



پارس گده

پاسارگاد

پایتخت و آرامگاه کوروش بزرگ

علی سامی

اداره انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی







پارس گده

پاسارگاد

پایتخت و آرامگاه کورش بزرگ

علی سامی

از انتشارات اداره نخل فرهنگ هنرستان فارس



# یادبود جشن بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران مهرماه ۱۳۵۰ (سال گورش بزرگ)

کتاب پارسنگده هدیه ای است که اداره کل فرهنگ و  
هنر فارس در آستانه جشن فرخنده بیست و پنجمین سده  
شاهنشاهی ایران بدوستانداران تاریخ پرافتخار این مرزوبوم  
تقدیم میدارد.

این کتاب حاصل پژوهشهای علمی دانشمندگرامی  
آقای علی سامی است که از روی اطلاعات و تحقیقات  
عمیق تألیف گردیده و امیدوار است که مطالب آن  
بتواند در باره این پایتخت بزرگ شاهنشاهی آگاهی بیشتری  
دراختیار علاقمندان به تاریخ آثار باستانی این سرزمین  
کهن سال بگذارد.





# فرهنگ هنری در شان از دورانی بس کهن

پهنه ایران که قسمت مهم آن شامل سرزمین ایران امروزی است، مهد تمدن کهن سال و برجسته ای است که، بموجب پژوهشها و کنجکاویهای باستان شناسی در بسیاری از موارد کهن تر و ممتاز تر از تمدن جلگه بین النهرین و جاهای دیگر همانند و همزمان آن میباشد .

این فرهنگ و دانش پیشینه دار تر از آنچه امروز مدارك و اسناد آن موجود و فراهم گردیده، میباشد. آنچه را که پژوهندگان و کاوشگران گرد آورده و نوشته و اینك مورد حیرت و تحسین جهانیان و سبب سربلندی و مباحثات ماست، فقط تکه های كوچك و خردی میباشد، كه از آسیب ها و تزلزل هائی كه گذشت روزگاران و دگر گونی ها و آشفته گی ها بدان وارد آورده، و هر تکه اش را بجائی پراکنده ساخته، باقی مانده است. پویندگان این راه با تمام كوشش هائی كه نموده و مینمایند، بواسطه از بین رفتن بسیاری از مدارك و اسناد علمی و فرهنگی گذشته، بادشواری های فراوان توانسته اند، تنها طرح و ترکیب این بنای عظیم تمدن را كه تحولات و انقلابات بر آن خرابی زیادی وارد ساخته، نمودار و مجسم سازند. بهمین دلیل نویسنده نیز نخواهد توانست، آنطوریکه باید و شاید حق مطلب را ادا نماید و دورنمایی از آنرا نمودار سازد. ولی امیدواری دارد كه همین تحقیقات و تتبعات

ماچیز و محدود، مقدمه کار دامنه‌دار و عمیق‌تر محققان و دانشمندان عالیمقامی شود و بر روی این طرح، بناهای عظیم و استواری بنیان‌نهند و بیش از آنچه از عهده این نویسنده برخاسته است، پرده‌ها از روی تاریکیهای ابهام‌آمیز دوران درخشان گذشته سرزمین خود، بیکسو نهند و هم‌میهنان عزیز را بدانها آگاه‌سازند.

این نکته مسلم است که جهان پر آشوب و دگرگون‌پذیر امروزی که هر روز و لکه هر آتش آبدستن حوادثی است و مردمش نیز سرگرم ماجرا و رویدادهای روزمره‌ستند، و همه اندیشه‌ها و کوشش‌ها باید برای هم‌آهنگ ساختن خود با شرایط محیط و زمان، و فراهم کردن یک زندگی ماشینی بکار رود، و بزبان ساده‌تر تلاش راه‌انداختن گذران زندگی و واپس‌نماندن از کاروانان پیشرو و پیشتاز و خواسته‌ها تمایلات امروزی، بکسی مجال بخود فکر کردن نمیدهد، تاچهرسد به بررسی و وهش در احوال گذشتگان و پیشینیان. با وجود برای پژوهندگان و پیوندگانی بوده و هستند که پشت‌پا بمادیات زده و بوسیله تحقیق و تتبع در احوال و آثار و رضاع گذشتگان تاحد زیادی جبران گرفتاری و احیاناً بی‌خبری دیگران را نرده‌اند و پرده‌های تاریک تاریخ را بیکسو زده‌اند. چندی است که بررسی و وهش درباره دانش و هنر ایران کهن، یکی از رشته‌های عمده انستیتوها و انشگاه‌ها و انجمنهای آسیائی و مجامع علمی دنیا قرار گرفته و انصافاً دانشمندان خاورشناسان عالی‌قدر و بنامی در سده گذشته و حاضر در این راه تلاش و کوشش اوانی بکار برده و فداکاریهایی که در خور ستایش و سپاس است، نموده‌اند. اگر م‌گاهی تسامح و غفلتهایی از لحاظ تعصب ملی و قساره‌ای از بعضی از آنها رزده باشد که متأسفانه سرزده است، بر ماست که آن موارد را جبران و اصلاح نیم و تاحد توانائی خود از آنچه حقیقت مطلب و اصل مسلم است، مردمان و زندان عزیز کشور خود را از نتیجه آن کوشش‌ها و تلاش‌ها که بر قسمتهای تاریخ

و تمدن باستانی پر توافکن گردیده، آگاه سازیم .

بر ما فرض است که برگهای سرسبز و گلهای شکوفان فرهنگ گذشته را پیش چشم فرزندان ارجمند و خون گرم این آب و خاک ، و همچنین در برابر دیدگان کنجکاو جهانیان بگشاییم ، تادماغ جان را از آن معطروتازه گردانند، و دریابند که سرزمین عزیز ایران و مردمان اندیشمند و هنرمندش، از هزاران سال پیش دارنده، و نگاهدارنده تمدن شگرف و ریشه دار جهانی بوده و آنرا بهر سوی جهان پراکنده ساخته اند.

هر انداز زمان پیش برود و کاوشها گسترده تر گردد، ارزش و تابندگی تمدن ایران بهر و روشن تر نمودار میگردد. اثرات این دانش و هنر متجاوز از بیست و پنج قرن است که چون آفتابی درخشان بر تبارك بخش بزرگی از قاره آسیا تا کرانه های مدیترانه و آسیای میانه و دریای هند تابان و نافذ بوده است .

این تمدن گاهی در اثر گسترش دامنه شاهنشاهی تا آن دورها، در فرهنگهای و تمدنهای دیگر اقوام و کشورها اثر گذاشته و زمانی هم بواسطه آمیزش با سایر کشورها و اقوام از تمدنهای آنها متأثر گردیده است. ولی با وجود همه نیرو و توانائی و احیاناً ضعف و ناتوانی و فراز و نشیبها، واپس نگشت، و در هر سده و دوره ای، با سبکی دلپذیر تر نمودار گردید و اثر آن تندو کندھا را بانفوذ معنوی و فرهنگی خود در قدرتهائی که میخواستند برتری جوید، جبران نموده است. یونان و روم و تازی و ترك، مسحور و مغلوب همین مقام معنوی و نفوذ فرهنگی شدند، هر چند بظاهر، روزگارانی بر این سرزمین چیره گشتند و گذشتند.

در زمان شاهنشاهی هخامنشی ارتباط فرهنگی خاور و باختر بوسیله همین سرزمین عملاً تحقق پذیرفت و ایران تنها عامل و نگاهبان و گسترش دهنده تمدنهای کهنسال شد و از لحاظ موقعیت جغرافیائی اش ایجاب مینمود که در هر-

ان وسیله ارتباط مدنیتهای متنوع مردمان گوناگون شرق و غرب، از دره‌سند نیل و ازسیردریا و کناره‌های آمودریا و آنوردریای مازندران و کوه‌های ازتا دانوب، از قبیل تمدنهای ریشه‌دار بین‌النهرین و مصر و هند و ارارتو و ارزم و غیره، کردند و خود با اندیشه‌های رسا و فیلسوف منشانه، در برابر مسائل یق زندگی بررسی نمایند و عناصر فرهنگی مختلف را؛ در یک فرهنگ جامع یغ تری عرضه دارند.

ایران چه در دورانی که بخشی از دنیای قدیم بوده صنعتی مستقل و منحصر به خود نت و هگمتانه و پاسارگاد را بوجود آورد، و چه زمانی که فرمانفرمای تمام ورهای شرق گردید و صنایع و هنر آنها را با هنر و سلیقه خود درهم آمیخت و ت جمشید و شوش را بوجود آورد، یک شکوه و جلال و زیبایی و ظرافت خاص، سابقه‌ای با تار داد که در عالم خود بکرو جالب است و از این راه ارزنده‌ترین مت را در راه‌نگاهداری و تشویق و پیشرفت هنر و تمدن دنیا کرده است و این فرازی و مباحثات را دارد که علاوه بر بالا بردن سطح فرهنگ و هنر دیرین خود مدت دو قرن و ربع جهانداریشان، در اثر ایجاد وحدت و امنیت شایان تقدیر، بگردیدند تا تمدنهای کشورهای تابعه هم مدارج کمال و پیشرفت خود را مایند و سپس به دنیای غرب عرضه شود.

در تاریخ باستانی جهان این نخستین بار است که بزرگترین و نیرومندترین عین حال محبوب‌ترین امپراطوریه‌های جهان، تحت یک تشکیلات منظم و عادلانه صالحه قوانین و مذهب و ملیت و رسوم و آداب و سنت کشورهای تابعه در هر دم محترم و محفوظ بوده، و همه از یک امنیت شایان تحسین برخوردار بوده‌اند، عا و رزمین تأسیس گردید.

دانشمند آمریکایی ویتنی (۱) مینویسد : «ایران از عصر کورش بزرگ تا جنگ ماراتن بسیار متمدن و نیرومند و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود . در آن زمان رم هنوز کودک و اروپای جدید پابعرضه وجود نگذاشته بود . یونان هم متحد نشده و ملتش بچندین تیره بخش شده بود . تنها از بیم سپاه ایران چندی با هم متحد شدند . ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع کرد و مذهب بوجود آورد . این همان مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است.»

### تمدن یونان گرفته شده از خاور زمین است

ویل دورانت محقق و مورخ عالی مقام معاصر مینویسد (۱) «یونانیان سازنده کاخ تمدن بشمار نمیروند، زیرا آنچه از دیگران گرفته اند بمراتب بیش از آنست که از خود برجای گذارده اند . یونان در واقع همچون وارثی است که ذخایر سه هزار ساله علم و هنر را که با غنائم جنگ و بازرگانی از خاور زمین به آن سرزمین رسیده، بناحق تصاحب کرده است . با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک و احترام گذاشتن بآن، در حقیقت وامی را که نسبت بمؤسسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم، ادا کرده ایم.»

### نمودی با چنین عظمت و نیرومندی

پروفسور پوپ خاورشناس شهر معاصر گفته است : (۲) «جهان بندرت، فرهنگی این اندازه زنده و فعال دیده است . یونان ورم در دوره های تاریخی

---

۱- Whitney

۲- صفحه ۱۷۵ جلد اول ویل دورانت .

۳- A survey of Persian Art. Arthur Upham Pope - ۱۹۳۷

ترجمه شده در صفحه ۴۹ شماره ۹۰ مجله هنر و مردم

از حیث شماره افکار ثمربخش و وسعت دامنه کارآمدی این افکار، برای ایران برتری پیدا کردند، ولی روزگاریونان و روم در مقایسه با روزگاران ایران بسیار کوتاه بوده. اگر واحد مقیاس، زندگی تاریخی ایران باشد، یونان جز واقعه‌ای افتخارآمیز و عظمت روم جز پرده‌ای از نمایشنامه جهانی جلوه گر نمیشود. نمودی بسا چنین عظمت و نیرومندی آدمی را در صحنه تاریخ باشتباه میاندازد. نه تنها تاریخ آسیا بلکه تاریخ جهان هم تازمانی که منابع قدرت ایران کشف و بیان اندازه‌گیری نشود دامنه تأثیر آن به سنجش درنیاید و درست تفهیم نشود، غیر قابل فهم خواهد ماند...»

پاسارگاد پایتخت کوروش بزرگ یکی از آثار ارزنده و بی‌همانند ایران است که چون خورشید تابناکی در آسمان آثار تاریخی دنیای قدیم بدرخشد و گذشته پرافتخارتری را بیش از آنچه تاریخ قادر به حفظ آن شده، بیاد بآورد و در نظر مجسم میسازد. از لحاظ معماری و هنر و ظرافت و زیبایی هم در آثار قبل و بعد خود، امتیاز و برجستگی شگفت‌انگیز و ویژه‌ای دارد که این مزایا ویژگیها در پایان شرح آثار همراه با اظهار نظر چند باستان‌شناس و خاورشناس ناصر، مورد بحث قرار خواهد گرفت.



چند ظرف سفالی منقوش دوران ماقبل تاریخ پیدا شده در تپه ماقبل تاریخی پاسارگاد

۱  
وضع طبیعی خلک پارسا رکاد

باغهای شاهی - رودخانه پلوار - تنگ بولانگی - مرغزار کالان

چراگاههای طبیعی

نوشته های: اصطفی . ابن البلیخی . لیسترنج

## وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

جلگه پاسارگاد حدود بیست کیلومتر درازا و پانزده کیلومتر پهنا دارد، و بین سعادت آباد و قادر آباد وسه کیلومتری خسارج از راه شاهی قرار گرفته است (۱).

در عهد باستانی پردرخت و سبز و خرم بوده و باغهای شاهی توسط جویبارهای چند آب نماهای سنگی (۲) آبیاری میگردد. وجود چشمه سارها و آب سرشار رودخانه پلوار، باغهای فراوان و آبادیهای بسیاری را حکایت مینماید. کاخها و آرامگاه کورش بزرگ در میان انبوه درختان این باغها بوده است. در جلو کاخها آب نماها و جدولهای سنگی بسیار ظریف و زیبائی با حوضچه های سنگی احداث نموده بودند که تعدادی از آنها در خلال خاکبرداریها نمودار گردید.

تعداد این کاخها آنچه تا کنون آثارشان از زیر خاک بیرون آمده است چهار کاخ میباشد که یکی کاخ اختصاص و دیگری کاخ بار و پذیرائی میباشد. در انتها حد شمالی جلگه، حضار عظیم سنگی همانند دیوار غربی صفه تخت جمشید دیده میشود که پایه های کاخ و تخت بزرگی را تشکیل میداده. این صفه بر تمام جلگه مسلط و چشم انداز وسیع و جالبی دارد.

---

۱- از شیراز تا پاسارگاد حدود ۱۴۰ کیلومتر مسافت دارد.

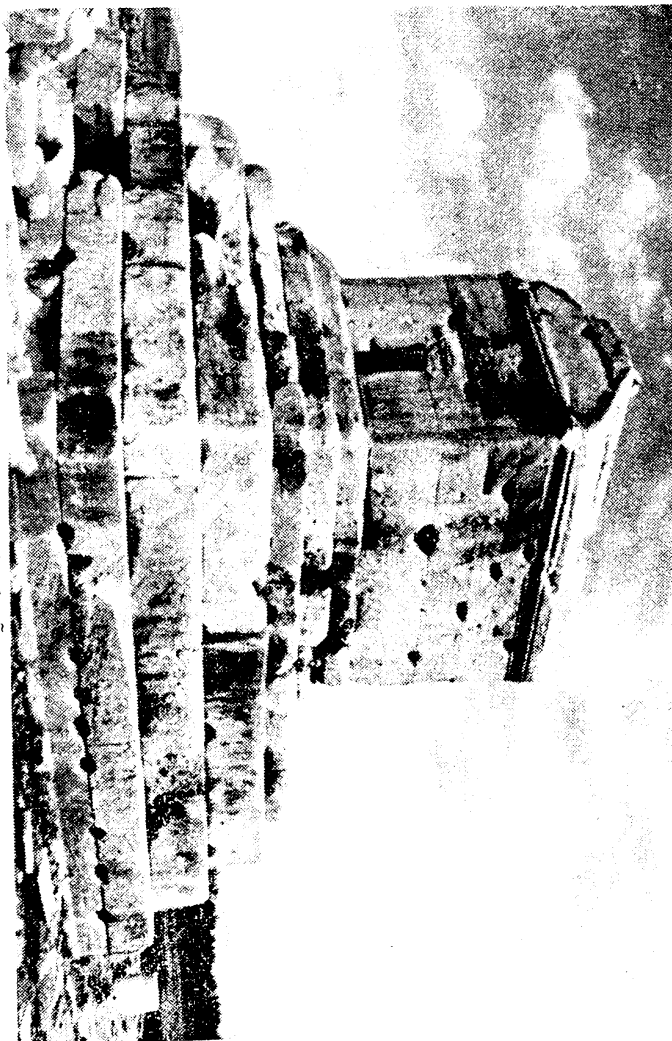
۲- شرح این آب نماهای سنگی و حوضچه ها که در سال ۱۳۳۰ پیدا شد در جای خود داده میشود.



يك كيلومتری شمال غربی كاخ اختصاصی كوروش پشت تپه دو سنگ بزرگ توخالی در جوار يك تپه خاکی موجود است كه پرستشگاه و محل اجرای مراسم مذهبی و قربانیها حدس زده شده . در زمینهای غربی و جنوب غربی تپه‌های كم سطحی است مربوط بهزاره‌های پیش از میلاد، كه از درون آنها اشیاء ماقبل تاریخی بیرون آمده است و مینمایند كه از هزاران سال پیش از آنكه پایتخت دودمان هخامنشی گردد، بواسطه آب فراوان و زمینهای پربری كه داشته، مسكن طوائف و قبائلی بوده و مردمانی در آن زیست میكرده‌اند .

پژوهشها و كاوشهایی كه از یکی دو قرن پیش در پهنه ایران و جلگه بین‌النهرین و كرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیای غربی شده، تقریباً تائید کرده است كه تمدن بشری در كرانه‌های رودخانه‌ها پرورش و گسترش پیدا نمود و سپس بسایر نواحی منتشر گردیده است . زیرا ببار آوردن دانه‌های خوراکی و چراگاههای دام، بسته بآب فراوان و زمینهای بارور و مستعد كشت میباشد، و كرانه‌های رودخانه‌ها مناسبترین جا برای احداث خانه و سراسایه و تشكيل دسته و فراهم ساختن نیازمندیهای زندگی ساده مردمان زمان بوده است . بعلاوه خطر خشكسالی كه گاه و بیگاه گریبانگیر ساكنان كوهستانها و جلگه‌ها ممكن است بشود، مخصوصاً در این منطقه از آسیا، آنها را كمتر تهدید مینموده است و اگر اتفاق میافتاده كه كرانه رودخانه‌ها در همسایگی كوهستانها قرار میگرفته، ساكنان آنجا كاملاً مرفه و آسوده خاطر بوده‌اند . زیرا هم از لحاظ گذران خود و هم از لحاظ چراگاه كوهستانی دام‌ها و چهارپایانشان، موقعیت مناسبی دارا بوده‌اند .

جلگه پاسارگاد همین مزایا را دارد. زمینهای حاصلخیز و بارور و مستعد كشاورزی و دامداری، هوایش سالم و معتدل و كوههای كم ارتفاعی آنرا دربر گرفته است. دورشته آب کافی (پلوار و مرغاب) و چند چشمه دیگر زمینها را سیراب



آرامگاه کوروش بزرگ

میسازد و هر چند که به ییلاقات و نواحی سردسیری نزدیک است، ولسی هوایش معتدل و مطبوع و سالم و نشاط آور و برای احداث باغ بسیار مستعد و مناسب میباشد. رودخانه پلوار و مرغاب: رودخانه‌ای که در میان جلگه روان میباشد و بواسطه پلی از آن بسوی کاخها و آرامگاه کوروش میگذرند، بنام پلوار معروف و از شمال بجنوب جاری و پس از مشروب ساختن جلگه ماسد رسایمان از وسط درختان سرسبز و انبوه بید و گز و دیگر درختان طبیعی، در بستر مارپیچی خود بسوی تنگ بولاغی و دشتی بهمین نام بجلگه سرسبز و گسترده دیگری بنام سعادت آباد و سیوند میرود. این رودخانه پس از سیراب ساختن زمینها و باغهای سیوند و گذشتن از بلوک خفرك بالا و پائین و شهر باستانی استخر و جلگه مرو دشت، در کنار پل خان برود کرم متصل میشود.

سرچشمه اولیه پلوار از قاضیان قصر یعقوب که دهکده ایست حدود سی کیلو متری شمال غربی جلگه پاسارگاد و در میان يك تل میباشد. پس از طی مقداری راه با آب رودخانه لاسور و يك شاخه دیگر از آب قشلاق رویهم تشکیل رودخانه پلوار را میدهد. زهش آب در مسیر رودخانه، باز دیاد آب آن كمك مینماید.

بر حسب نوشته ابن بلخی مورخ قرن پنجم هجری پلوار چون از دهی بنام «پرواب» سرچشمه گرفته آنرا بهمین نام «پرواب» نامیده اند که گذشت زمان و قلب و جابجاشدن حروف، «پلوار» گردیده است. نوشته این مورخ چنین است: (۱) «نهر پرواب: منبع این رود از دهی است که آنرا پرواب گویند و این رود مبارك است و بیشترین نواحی مرو دشت را آب دهد و در رود کرافند.» جای دیگر در وصف کوره استخر میگوید: «رود پرواب رودی است که باصطخر مرو دشت آید. آبی

---

۱ - صفحه ۲۱۲ فارس نامه ابن بلخی بکوشش آقای علی نقی بهروزی چاپ شیراز سال ۱۳۴۳ خورشیدی

خوش وگواراست.»

یکصد و پنجاه سال پیش از تألیف فارس نامه ابن بلخی، اصطخری متوفی ۳۴۶ هـ. ق در کتاب مسالك المالك ضمن ذکر رودهای فارس درباره این رودخانه نوشته است: (۱) رود فرواب از جوبرقان بیرون آید. از جایی که آنرا فروآب گویند و در زیر پول (پل) خراسان بگذرد و بر در اصطخرو به رود کریبوند. در ذکر نواحی کوره استخر، جوبرقان را ناحیه ای نوشته که قصبه اش را مشکان میخوانده اند (۲)

لیسترنج (۳) خاورشناس مشهور انگلیسی در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» (۴) مینویسد که سرچشمه رود پلوار از دهکده فروآب (۵) در ناحیه جابورکان (۶) در شمال اوجان یا ازجان (۷)». مؤخذ لیسترنج هم همین کتابهای اصطخری و مقدسی و ابن بلخی و مستوفی و حافظ ابرو و یاقوت حموی میباشد. این نامها فعلا مصطلح نیست، فقط محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی و هم دهی بآن نام است و حدود آن تا مزایجان میرسد. یکمرتبه از رودخانه پلوار از تنگ قلی وارد بلوک مشهد مادر سلیمان میشود.

رودخانه مرغاب هم پانزده کیلومتری شمال پاسارگاد از محلی بنام «بناب» ظاهر میگردد، و پس از مشروب ساختن تمام بلوک مرغاب، وارد جلگه پاسارگاد و مادر سلیمان میشود.

سرپرسی سایکس (۸) افسر و مورخ انگلیسی در جلد اول کتاب تاریخ ایران

۱ - صفحه ۱۰۸ مسالك و ممالك باهتمام آقای ایرج افشار

۲ - صفحه ۹۸ همان کتاب

۳ - L'istrange ۴ - Land Of Eastern Coliphat

۵ - Furvab ۶ - Jawbarkan ۷ - Ujan یا Uzjan

فروآب معرب پروآب میباشد.

۸ - Sir Persy Syix از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۸ بطور ثابت در ایران بود و تمام نقاط این کشور سافرت کرده است.

(۱) اشاره به سدی پیرامون جلگه پاسارگاد می‌نماید که علاوه بر آب رودخانه هائی که ذکر شد، این جلگه را سیراب می‌ساخته است. او می‌نویسد: «در سال ۱۹۱۷ هنگامی که يك راه ارا به رو بطرف دره پلوار احداث می‌کرده‌اند، خرابه های يك سد بزرگی که آنرا در محل «قلعه جاسک» می‌گفتند در نزديك کمین کشف گردید. آب مخزن بوسیله نهري به پهنای سی‌پا (موسوم به جوی دختر) به پایتخت قدیم هخامنشی میرفته است، و این ظاهر می‌دارد که اراضی اطراف پاسارگاد جمعیت نسبتاً زیادی را می‌توانسته است نگاهداری کند.»

### تنگ تاریخی و باستانی بولاغی

در جنوب غربی جلگه پاسارگاد تنگ دراز و گودی است بنام «تنگ بولاغی» که محل رفت و آمد چارپایان و دامهای طوائف باصری و کرد شولی، فارسی، عبدالبوسفی و عرب می‌باشد. چون این تنگ کوتاه‌ترین راه بین قادرآباد و سیوند است، ئیلات نامبرده هنگام کوچ به بیلاق و همچنین برگشت از بیلاق از اینراه می‌گذرند.

درازای تنگ در حدود دوازده کیلومتر و عرض آن ۲۰۰ متر تا ۵۰۰ می‌باشد، ولی این پهنای قابل عبور نیست، زیرا رودخانه پلوار و درختان انبوه جنگلی اطراف رود، عبور را مشکل و از کمر کوه که دارای راه باریکی است میتوان گذشت. گذرگاه تنگ پس از گذشتن از پوزه‌های سنگ‌بر، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت گسترده‌ای بهمین نام «دشت بولاغی» میرسد.

در آغاز تنگ از جلگه پاسارگاد در دامنه کوه راه باریکی به پهنای ۱/۵ متر

و بدرازای حدود دویست متر در سنگ کوه تراشیده شده، که جالب و حائز اهمیت است، و آثار آن میرساند که مربوط بدورانهای خیلی دور می باشد. بر حسب نیاز برفت و آمد بسیار، دیوار گذرگاه سنگی را از بالا تراش داده و در بعضی جاها از يك متر ناده متر، پهناء داده اند. در وسط تنگ پایه های پلی دیده میشوند که برای گذشتن بسوی دیگر در قدیم الایام ساخته بودند.

تنگ بولاغی بموازاات تنگ سعادت آباد قرار گرفته ولی همانقدر که تنگ سعادت آباد خشک و بی آب و کم گیاه می باشد، این تنگ مانند تنگاب فیروز آباد، پر درخت و با صفاست و بدون شك در دوران شاهنشاهی هخامنشی و قرنهای پس از آنها راه واصل تخت جمشید و نقش رستم و استخر به پاسارگاد، از همین طریق بوده و از این شهر هم بسوی هگمتانه (همدان) میرفته اند.

از سیوند تا پاسارگاد از راه تنگ بولاغی کمتر از سی کیلومتر راه است در حالیکه از راه فعلی و تنگ سعادت آباد حدود پنجاه کیلومتر میشود. قرنهای متعددی پاسارگاد سر راه شیراز به اصفهان قرار داشته. کاروانسرای هم در آنجا زمان پادشاهان آل مظفر (شاه شجاع) ساخته شده که ویرانه آن موجود و در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## مرغزار کالان

ابن البلخی در شرح مرغزارهای فارس یکی را هم مرغزار کالان نوشته و مینویسد که (۱): «مرغزار کالان (۲) نزدیکی گور مادر سلیمان است. طول آن چهار فرسنگ اما عرض ندارد، مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده اند خانه

۱- صفحه ۲۱۸ فارسی نامه ابن البلخی به کوشش علی نقی بهروزی چاپ شیراز.

۲- مرغ بفتح اول و سکون دوم و سوم نوعی از سبزه باشد که چهارپایان آن را بر غیت تام بخورند و زیاده از نیم شبر از زمین بالا بیاید و بسیار سبز و خرم و در هم پیروید. زمینی که این سبزه در آن پیروید مرغزار گویند. (برهان قاطع)

چهارسو، هیچکس در آن خانه نتواند نگریدن که گویند طلسمی ساخته اند که هر که در آن خانه بنگرد، کور شود، اما کسی را ندیده ام که این آزمایش کند. « حمد الله مستوفی » هم در نزهة القلوب عین همین عبارت را اقتباس و نقل کرده است (۱).  
 جلگه و کوههای پاسارگاد اقسام آهو، پازن، بزهای کوهی دارد و در کوههای حیوانات درنده چون پلنگ، یوز پلنگ، خرس، گراز، گرگ، کفتار شغال دیده شده است.

محصول این بلوک منحصر بچو و گندم و چغندر قند و مقداری حبوبات (عدس و نخود) و درختان سیب و انگور.

بلوک مادر سلیمان عبارتند از: کردشول، ابوالوردی، مبارک آباد، دهنو، مادر سلیمان و جمعاً حدود ۳۵۰۰ نفر جمعیت دارد. روستای مرغاب و قادر آباد هم جزو همین بلوک مادر سلیمان میباشد. قادر آباد حدود دوهزار نفر و مرغاب یک هزار نفر جمعیت دارد.

---

۱- صفحه ۱۸۰ نزهة القلوب.



یک ظرف نقش دار سفالی پیداشده در تپه ماقبل تاریخی پاسارگاد



دوجر زسنگی باقی مانده از کاخ پذیرائی کوروش بزرگ



نامهای پایتخت کورش بزرگ

پارس کده - پارس گاده - پارس گزده -  
پسارگیدی - پسارگدری - پسارگرد

پارس کرت پسارگاد

نوشته‌های تایخ نویسان قدیم

کورئوس رفس - آناکسن - کترئیس - آریستوبولس

خادرناسان اخیر

اشیکل - راولین سن - سردیلم اوزلی - مارکوارت - اپر  
یوستی - فلاندن - کاوچی کیاش - المستد - کریستی دیسن - پیترژولیوس یونگ

دانشمندان ایرانی

مشیرالدوله پرنیا - دکتر رضا زاده شفق

## نام اصلی پاسارگاد چه بوده است ؟

( پارس کده - پارسه گرد - پارس کرت - پارس گارد یا پارس گاده )

از نام پاره‌ای از شهرها و پایتخت‌های باستانی ایران بواسطه از بین رفتن و در دست نبودن مدارك و اسناد گذشته؛ اطلاعات صحیح و دقیقی در دست نیست و ناچار بهمان نامی که توسط تاریخ‌نویسان قدیم یونانی و رومی و غیره ضبط شده، اکتفا و زبانزد گردیده است. مانند کاخ‌های داریوش بزرگ که در تواریخ یونانی (پرسه پولیس) و در تاریخ‌های مورخان قرون اسلامی (تخت جمشید) نامیده شده. ولی پس از کاوش‌های اخیر و خواندن سنگ‌نبشته‌ها و خشت نبشته‌های تخت جمشید، معلوم گردید که در دوران هخامنشی‌ها، تخت جمشید را «پارسه» مینامیده‌اند (۱) که از نام پارس‌ها گرفته شده است. واژه بازارگاد هم از آنگونه است که در نوشته‌های مورخان یونانی باین نام ضبط گردیده و همان هم زبانزد اروپائیان قرار گرفته است. گاهی هم بنام‌های «پرسه گاد» (۲) و «پارس گارد» (۳)، و «پارسه گاردا» (۴)، و «پارسه گادا» (۵)، ذکر شده است.

پژوهندگان و خاورشناسان برای وجه این نامگذاری‌ها، تعبیراتی و تعییرانی کرده‌اند که بپاره‌ای از آنها اشاره میشود :

---

۱- برای اطلاعات بیشتر به صفحه ۵۶ کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی تألیف نویسنده نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی و کتاب الواح گلی تخت جمشید تألیف پروفسور ژرژ کسرون مراجعه شود - Persepolis Treasury Tablets

۲- Persagada ۳. Parsagard ۴. Parsagarda ۵. Parsagada

۱- بعضی معتقدند که «پارس کده» یعنی «جایگاه شهر پارس» بوده، زیرا (کاده) (کده) پارسی باستان و «جایگاه» معنی میدهد. مانند دهکده، آتشکده، دانشکده، که جای ده و آتش و دانش میباشد.

اولین مورخ یونانی که در نوشته‌های خود، واژه بازار گاد را استعمال کرده «کتز یاس» (۱) مورخ و پزشک یونانی در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم (مدت ۱۷ سال) در کتاب خود بنام «پرسیکا» میباشد. (۲)

و سپس «آریستوبولس» (۳) میباشد که از دیدار اسکندر از پاسارگاد و آرامگاه کورش گفتگو کرده است. «کورنیوس رفوس» (۴) مورخ سده یکم میلادی هم این نام را بهمین ترکیب در کتاب خود بنام «اسکندر مقدونی» ضبط نموده است.

۲- پاره دیگر بر آنند که پاسارگاد در اصل «پارسه گرد» یعنی «جایگاه پارسیان» چون رامگرد، خسروگرد، دارابگرد، سوسنگرد بوده است. کرت و گرد

#### ۱- Ctesias ۲- Persica

۳- Aristobulus از همراهان اسکندر بوده که رویدادها و جغرافیای شهرهایی که بدست اسکندر گشوده میشد، می‌نوشت. نوشته‌های آریستوبولس از بین رفته ولی در کتاب آریان منعکس و این مورخ مطالب کتاب خود را از نوشته‌های اوقتیاس کرده است. ریاست دسته نویسندگان اسکندر با اومنس کاردیانی Eumenes of Cardia و سایر هیئت عبارت بوده است از کالیستنس اولوتونوه ارسطاطالیس Callisthenes of Olynthos که با اسکندر نزاع کرد و به اتهام خیانت در ۳۲۷ ق.م محکوم باعدام شد، پورون Pyrrhon موسس مکتب شک، بطلمیوس Ptolemy Soter I. موسس سلسله بطالسه مصر (۳۲۳-۲۸۳ ق.م)، اونسیریتس Onesikeritos دربانورد و افسانه نویس. سلسله بطالسه مصر تا سال سی ام پیش از میلاد در مصر سلطنت کردند.

۴- Quintus Curtius در زمان کلودیوس (۴۱-۵۴ میلادی) میزیسته و کتابی در تاریخ اسکندر مقدونی نوشته است. این کتاب بر دو بخش تقسیم میشده که بخش اولیه آن از بین رفته و اسم آن History Alexandrie Magni میباشد.

در پارسی باستان معنی قلعه میدهد. برهان قاطع یکی از معانی واژه «گرد» را شهر و مدینه نوشته و در پاورقی اضافه شده که در پارسی باستان Krtā و در پهلوی Kart مانند دارا بکرت. استی Gorad.

از مورخان قدیمی «آناکسیمن» (۱) معلم اسکندر که با او بایران آمد، اسم این شهر را در کتاب خود «پارسه گرد» یعنی اردوگاه پارس ذکر کرده است (۲). «سرویلیام اوزلی» (۳) خاورشناس انگلیسی هم «پارسه گرد» نوشته است.

پارس و پارسه همان نام اصلی پایتخت دیگر هخامنشی ها و پارسها «تخت جمشید» میباشد که در سنگ نبشته درگاه تالار ورودی تخت جمشید و در خشت نبشته های گلی پیدا شده در دبیرخانه و خزانه تخت جمشید، یاد گردیده است. ۳- بعضی دیگر «پارس گده» یا «پارس گاده» بمعنی تخت پارس گفته اند، زیرا «گاده» و «گاه» بمعنی تخت میباشد و این نام بتدریج و تحریف و جابجاشدن حروف که اغلب اتفاق افتاده و همانندی دارد (۴)، پاسارگادو بیونانی بازارگاد گفته شده است.

اشپیکل (۵) دانشمند و خاورشناس آلمانی در ۱۸۷۳ در جلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی در باره محل و واژه پاسارگاد دارد و ضمن آن از گفته های تاریخ نویسان باستان چون هرودوت، بطلمیوس، آریان، استرابو و پلینوس (۶) مطالبی نقل گردیده و درباره این واژه، بر آنست که در اصل «پارس گده» بوده است. برهان قاطع مینویسد گاه تخت پادشاهان و کرسی زرین را گویند و بمعنی جاه و

۱- Anaximéne of Lampsakos

۲- تاریخ مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۱۵۶۲

۳- Sir William Ouseley که در سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۲ بایران مسافرت کرده است.

۴- مانند پلهو و پهلوی، نرخ و نخر، قفل و قلف، کسر و کرس

۵- F. Spiegel, Iranische Alter Tumskunde ۶- Plinius

مقام و محل هم هست باین معنی بدون ترکیب گفته نمی شود چون بارگاه، لشکرگاه، خیمه گاه. پارسی باستان گاثو Cathu (جا، مکان، تخت) اوستاگاتو Gatu (جا، تخت)، پهلوی گاس Gas، هندی باستان گاتو Gatu (راه و روش)، ارمنی گاه (تخت، کرسی، رتبه) .

۴- «هرودوت» یکی از تیره های ده گانه پارسیها را «پاسارگادیها» برشمرده و چون مقرر فرمانروائی آنان در آغاز که شاه پارس بوده اند در این مکان بوده، شاید بنام تیره اصلی خود «پاسارگاد» (۱) موسوم ساخته اند. این راهم يك مدرک و دلیل اساسی بر نام پاسارگاد میتوان دانست.

۵- مورخ و سیاح فرانسوی «اوژن فلاندن» (۲) در سفرنامه خود درباره این واژه بحثی کرده و آنرا ترکیبی از واژه پسا (فسا) و گردیعنی «پساگرد» میداند. «کاووسی کیش» (۳) دانشمند زرتشتی هم در کتابی که آثار تاریخی ایران را در آن به زبان فارسی، اردو و انگلیسی شرح داده، «پسارگیدی» و «پسارگدی» نوشته است. نام پسا (فسا) در خشت نبشته شماره ۵۳ پیدا شده در خزانه تخت جمشید، خوانده شده است.

۶- دکتر گیرشمن (۴) باستانشناس فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا

---

۱- طوائف ده گانه پارس از روی تقسیم بندی هرودوت: پاسارگادیها Pasargadas  
سرافیهها Maraphiens ماسپیهها Masprien پانتالیها Pantaliens دروزیهها Drousiens ژرمنها  
Germaniens دانها Daens مردها Mardes دروپیکها Dropiques ساگارتیهها Sagartien  
هخامنشیها از دسته پاسارگادیها و از سایر طوائف و قبائل شریف تر و اصیل تر بوده اند. شش قبیله  
اول کشاورز و تعداد چادرها و افراد و سوارکاران و داسهای آنها بیشتر از سایر قبیلهها بوده است.  
چهار قبیله آخر بیابانگرد بوده اند.

۲- Flandin

۳- Kiash در کتاب Ancient Persian Sculpturs چاپ سال ۱۸۸۹ میلادی

۴- Girshman

اسلام (۱) نوشته : دانشمندان چنین اندیشیده‌اند که نام شهر مزبور تحریفی از «پارسه گده» یعنی اردوگاه پارسیان است و اگر این تحریف درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر مزبور است.

۷- این حدس نیز زده شده که از واژه «پس ارکادری» (۲) یعنی پشت کوه «ارکادرس» اقتباس شده. «کوه ارکادر» در سنگ نبشته تاریخی داریوش بزرگ در بیستون (بند ۱۱ ستون اول) ذکر شده: «پس از آن مردی مغی «گئومات» (۳) نام از «پی‌شی‌اووده» (۴) برخاست. کوهی است آنجا «ارکادری‌س» نام...» (۵) اگر تصور شود که گئومات مغ از این محل برخاسته و دعوی شاهی کرده، بانوشت داریوش منطبق می‌شود.

«دکتر ریچارد فرای» در کتاب میراث ایران مینویسد (۶) : «وجه تسمیه نام پاسارگاد را مبنی بر اینکه قسمت اول آن شامل «پارسه» بمعنی «پارس» و قسمت دوم آن شامل «گارد» با کلمه‌ای نظیر آن است «مارکوارت» (۷) نمی‌پذیرد، و نام آنرا از کوه نزدیک آن محل مشتق میدانند و می‌گویند که این نام «پس ارکدریش» است. (پس) بمعنی پس و «کدریش» همانا کوه «ارکدریش» است که در کتیبه بیستون از آن نام برده شده. از آنجا که قبائل غالباً با نام توت‌م اصلیشان یا با واژه‌های عادی مانند «مردان» یا واژه‌های پهلوانی و دلیری خوانده می‌شود، دور مینماید که نام قبیله‌ای از محل کوچک گرفته شده باشد. در صورتیکه عکس این عمل یعنی اطلاق نام قبیله به محل فراوان است. از اینکه بیشتر نویسندگان یونانی و رومی باستان در پایان این نام علامت جمع آورده‌اند، و از سوی دیگر نبودن شاهی دال بر آن که رودی که درین دشت جاری است پاسارگاد نام داشته، میتوان نتیجه گرفت

۱- L'Iran Des Origin A Lislam, Paris 1951 ۲- Passaarkadri

۳- Gaumat ۴- Paishya Uvada

۵- درباره این سنگ نبشته به صفحه ۱۲۶ کتاب تمدن هخامنشی جلد اول تألیف مؤلف مراجعه شود. ۶- میراث ایران ترجمه آقای بسعود رجب‌نیا صفحه ۱۳۵ ۷- Markwart

که این نام از آن قبیله‌ای بوده است بعدها نام پاسارگاد را در مورد مردمی یا قبیله‌ای در کرمان بکار برده‌اند (۱).

این امکان نیز می‌تواند وجود داشته باشد که دو نام: یکی برای شهر و دیگری برای قبیله وجود داشته است.

«پیترو ویوس یونگ» (۲) نویسنده کتاب داریوش یکم (پادشاه پارس‌ها) هم همه جا پاسارگاد را (پس ارکدریش) و (ارکدریش) نوشته است.

۱۰- «پیشی اوودا» رانیز بعضی از آن جمله «سرهازی راوین سن» (۳) و «اپر» (۴) (۱۸۷۲) و «یوستی» (۵) مرتبط با این واژه ساخته‌اند (تصور ضعیفی است!) ۱۱- «کریستی ویلسن» (۶) نویسنده تاریخ صنایع ایران (۷) می‌نویسد: «پس از آنکه کوروش بزرگ شاهنشاهی خود را از دریای مدیترانه تا سرحد هندوستان گسترش داد، بآبادی کشور و ساختن بناهای عظیم که لایق چنان پادشاهی باشکوهی باشد پرداخت و بناهای با عظمتی در پایتخت خود شهر پاسارگاد ساخت. اسم این شهر را نویسندگان یونان اشتباهاً بازارگاد نوشته‌اند، در صورتیکه در اصل یونانی پاسارگاده و در اصل پارسی باستان (پارس گرد) بوده است.

۱۲- مورخ عالیقدر فقید مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان نوشته است (۸): «در باب وجه تسمیه پاسارگاد توجهات گوناگون کرده‌اند. آناکسیمن یکی از معلمان اسکندر که با او در ایران بوده گوید: «اسم این شهر بمعنی قلعه پارس است بنابراین باید گفت که اسم این شهر «پارس گرد» بوده ولی چون بعضی

---

۱- کتاب گرد دریا‌های جهان کتاب اول بند ۲۸

Marciani Heraclensis Periplus Maris Extri

۲-Peter Julius Jnng ۳-Sir Henri Rawlinson in JRAS, Vol x 1847,F,234

۴- Oppert ۵- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen, Anzeiger bd , Xv11S ,107 ۶- Cristi Wilson

۷- ترجمه آقای عبدالله فریار صفحه ۵ چاپ سال ۱۳۱۷ خورشیدی - تهران

۸- جلد دوم صفحه ۱۵۶۲

نویسندگان قدیم مانند «اتین بیزانسی» (۱) اسم این محل را «پاسارگادای» نوشته‌اند. این گفته «آناکسیمن» طبیعی تر بنظر می‌آید، زیرا در ایران شهرهای زیادی است که از قدیم مانده و اسم آنها با گردتر کیب شده: بروگرد، دارابگرد، لاسگرد و نظایر آن. بهر حال این محل یا قسمتی از آن اکنون مشهد مرغاب یا مشهد مادر سلیمان یا ام‌النبی نامند...»

استاد دکتر رضازاده شفق ضمن مقاله مشروحی در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ شیراز درباره اشتقاق واژه بازارگاد و نظریه «المستد» (۲) و چند محقق و خاورشناس دیگر، از آنجمله «اشپیکل» که قبلاً از نظریه اوسخن گفته شد، معتقد است که این واژه در اصل «پارس گاده» یعنی تخت پارس بوده است.

همین دانشمند در ذیل ترجمه کتاب کوروش بزرگ تألیف «هارولد لمب» (۳) مینویسد:

«قریب پانزده سال پیش پروفیسور «المستد» مورخ آمریکائی که بایران آمد ضمن صحبت بایشان گفتم: «پاسارگاد» بنظر تحریف یونانی از «پارسه گده» می‌آید. مشارالیه این موضوع را در دفتر خود یادداشت کرد و پس از مراجعه بمراجع قدیمی در کتاب مورخ اسکندر یعنی «کورتیوس رفوس کنتوس» که یک هزار و نهصد سال پیش میزیسته، ضبط «پارسه گده» را پیدا کرد که آنرا بعضی قدمای یونانی (اردوگاه پارسیان) ترجمه کردند. پس با احتمال قریب بیقین، این کلمه (پارس گده)

---

۱- Etienne de Bysance (Passargadaï)

۲- المستد تاریخ شاهنشاهی پارس شیکاگو ۱۹۴۸ Histpy Of The Persian Empire

A.T. Olmstead

۳ - صفحه ۸ کتاب کوروش کبیر تألیف Harold Lamb چاپ تهران سال ۱۳۴۰ ترجمه آقای دکتر رضازاده شفق.



بوده نه پاسارگاد. حدس خود المستد اینست که آن نام واقعی اولین پای تخت پارسیان بوده و «پارسه گرد» تلفظ میشده ....»

باتوجه بنظرات و عقاید محققان و خاورشناسان و دانشمندان مشروح بالا چنین استنباط میشود که هخامنشیان و پارسیان پایتخت و قرارگاه خود را بنام خود «پارس» با افزایش پسوندی که گده یا گاده یا گرد بوده نام گذاشته بودند و واژه بازارگاد یونانی و پاسارگاد تلفظ فعلی ما پس از قلب و جابجا شدن حروف بوجود آمده است.

دوست گرامی آقای شهبازی استاد یار دانشکده ادبیات و علوم، زبانی اظهار داشت که گویا نوشته هائی مربوط بزمان سلوکیها در پاسارگاد پیدا شده که ضمن آنها نام این محل «پاسارگاد»، همین که امروز زبانزد ماست ضبط شده، ولی هنوز روی این نوشته مقاله ای انتشار نیافته است و در دست مطالعه میباشد. اگر حقیقت داشته باشد و چنین نوشته ای هر چند هم که مربوط بزمان سلوکیها باشد، پیدا شده باشد و این واژه در آن نوشته شده، به بسیاری از فرضیات و تعبیرهای پایانی میدهد.



قسمتی از نقش برجسته درگاه غربی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

نامهای پارسا رکاو در عهد اسلامی

شهداد سلیمان - شهد مرغاب - شهد ام البنی

تخت سلیمان - ملک سلیمان

نوشته‌های: اصطخری - محل التواریخ و القصص - المعجم فی معانی اشعار العرب  
وصاف - علامه محمد قزوینی - فارسنامه ناصری - فرصت الدوله

## نامهای پاسارگاد در عهد اسلامی

( مشهد مادرسلیمان - مشهد مرغاب - مشهد ام‌النبی )

پس از اسلام و ورود تازیان بحوزه شاهنشاهی ساسانی و از بین رفتن بسیاری از مدارك و اسناد و نوشته‌های پیش از اسلام، پاره‌ای از شهرها و اماکن هم تغییر نام پیدا کرد، از آنجمله پاسارگاد هم بنام مشهد مادرسلیمان، مشهد مرغاب و مشهد ام‌النبی و تخت سلیمان خوانده شد.

آرامگاه کوروش در این دوره به قبر مادرسلیمان (سلیمان پیغمبر) معروف گردید، و تمام این جلگه را نیز مشهد مادرسلیمان (جائیکه مادرسلیمان شهید شده ؟ ! ) نامیدند و همین انتساب و معروفیت، سبب گردید تا آرامگاه شهریار هخامنشی از دست انهدام تازیان و متعصبین جان سالمی بدربرد و ویران نشود. همین اشتها، مردمان ساکن آنجا را معتقد ساخته بود، که مردان نباید وارد اطاق آرامگاه گردند و گرنه کور خواهند شد !

نسبت به نام «مشهد مرغاب» هم نمیتوان محملی پیدا کرد، جز آنکه تصور نمود که چون نقش انسان در گاه یکی از کاخها، بالهائی شبیه بمرغ دارد و در کنار رودخانه قرار گرفته، بمرغ آب معروف گردیده است. جلگه پاسارگاد فعلابلوک مادرسلیمان، و جلگه شمالی پشت صفا بزرگ سنگی معروف به تخت سلیمان را، بلوک مرغاب مینامند.

دانشمند و مورخ فقید شیرازی فرصت الدوله در کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کوروش، بناگفته یکی از تاریخ نویسان نوشته است که (۱): «یکی از مورخین میگوید چون برخی جمشید را سلیمان میدانند شاید مادرش در اینجا مدفون باشد، لهذا بدین اسم خوانده شده، و اما در یکی از تواریخ اروپا مرقوم است که سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید شهر پسا رکیدی (پساسیر) را تیول داشته، وقتی از جانب خلیفه بحکومت آنجا رفت و مادرش که همراه او بود در آن سرزمین در گذشته و بخاک مدفون آمده، از آن وقت معروف بمشهد مادر سلیمان گردیده و بطول زمان گمان نموده اند سلیمان نبی است، پس مشهدام النبی نیز گفتند. الله اعلم و این بلوک از شهرهای بزرگ ایران و اولین بناست که نهاده شده.»

شادروان حاج میرزا حسن فسائی نویسنده ارجمند کتاب فارس نامه ناصری نوشته است (۲): «مشهد محل شهادت و قبر انبیاء و اولیاء و بزرگ زادگان دین را گویند، و چون این بلوک را مشهدام النبی گفته و چون عجم حضرت سلیمان و جمشید را یک نفر دانسته اند، آنرا مشهد مادر سلیمان گفته اند...»

ذکر این نکته ضروری بنظر میرسد که تازیان مهاجم که پس از برچیده شدن شاهنشاهی ساسانی به پهنه ایران آمدند، دیدار ساختمانهای عظیم سنگی که در بسیاری از نقاط این کشور از دوران شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی مانده بود، پیش نظر آنان گران و خارق العاده جلوه کرد و احداث چنان آثاری را از عهده بشر خارج دانسته، آنرا به سلیمان که بموجب اساطیر قدیم، دیوان در فرمانش بوده اند و برای او سنگهای بزرگ را آورده و رویهم گذارده اند، نسبت دادند. بنابراین پاسارگاد و بنای مرتفع سنگی روی تپه شمالی جلگه را تخت سلیمان، و ویرانه سنگی معروف به آرامگاه کمبوجیه را زندان سلیمان و آرامگاه کوروش را قبر مادر

سلیمان دانسته‌اند. آثار و بنای سنگی ساسانی مشرق شیراز و کنار قصر ابونصر را هم تخت سلیمان گفته‌اند، و ویرانه کاخ و پرستشگاه موجود در آذربایجان را نیز تخت سلیمان نامیده‌اند (۱).

بنای هخامنشی کنار شهر مسجد سلیمان به تخت سلیمان معروف است همینطور در افغانستان و نواحی شرقی فلات ایران، جاهائی است که باین نام نامگذاری شده است.

تعبیر افسانه آمیزی هم برای «تخت سلیمان و مسجد سلیمان» کرده‌اند و آن اینست که: «هرگاه حضرت سلیمان بر بساط مینشست و در اطراف و اکناف عالم گردش مینمود، هنگام نماز بهر جامیر رسید دیوهائی که در فرمان او بودند از سنگهای بزرگ که حمل و نقل آن بدست بشر امکان پذیر نبود، فوراً مسجدی یا تختی برای او ساختند تا آن حضرت در آن مسجد نماز گذارد. بنابراین اینگونه ساختمانها بنام تخت یا مسجد سلیمان نامیده شد!»

سلیمان که این بناها را منسوب باو دانسته‌اند، از پیمبران و رهبران مشهور بنی اسرائیل است که بین سالهای ۱۰۱۷ تا ۹۷۷ ق.م (برابر با ۲۷۴۳ تا ۲۳۸۳ سال عبرانی) در اورشلیم با حشمت و جلال فوق العاده‌ای پادشاهی داشته، و به بسیاری هوش و درایت و حکمت و سیاست و ضمناً عیاشی معروف بوده است.

افسانه‌های زیادی از او در روایات اقوام مختلف جهان موجود است. جای مسجد اقصی فعلی از ساختمانهای زمان او بوده و چون از راه بازرگانی که تا حبشه و یمن گسترش داشت، ثروت و مال زیادی اندوخته بود، ترتیب يك دربار

---

۱- درازای صفتخت سلیمان آذربایجان از شمال بجنوب ۴۰۰ متر و پهنا ۳۱۰ متر. بلندی دیوار از سطح زمین تا کف صفت ده متر و از کف صفت تا بالا ۱۵ متر، روی هم رفته ۲۵ متر. دریاچه وسط صفت بدرازای ۱۲۰ متر و پهنای ۸۰ متر است. عمق دریاچه حدود ۱۰۰ متر در وسط و ۶۰ متر در کناره‌ها میباشد.

مجلل و بساشکوهی داد، که تاپیش از او در قوم یهود سابقه نداشت. پرستشگاهی در اورشلیم بر فراز صفا که پانزده متر از سطح زمین بلندی داشت، بساخت. و نوشته اند که هنرمندان و متخصصانی که برای او کار میکردند در حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند و نیز گویند اوراتختی از زرناب و عاج بود که در تالار کاخ استوار گردیده و سلیمان بر آن مینشست و بکارهای مردم رسیدگی میکرد. اثاثیه و ظرفهای دربار او همه از زروسیم بوده است.

چنین روایت ها و داستان هایی که درباره عظمت و قدرت سلیمان گفته شده، مخصوصاً ملاقات او با ملکه سبا در ذهن تازیان بوده، و او را با حشمت ترین پادشاه جهان میدانستند. از اینرو پس از تاخت و تاز به کشور پهناور ایران، و دیدن بناهای شگفت انگیز شاهنشاهان ایران، آنها را منسوب به سلیمان دانستند و چون ملاك تاریخ ایران پس از نابودی کتابخانه ها و اسناد و مدارك بدست عمال بی وقوف خلفا، گفته های تاریخ نویسان اسلامی بود، بتدریج تخت سلیمان و ملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و زبانزد گردید. تا آنجا که ابواسحق، ابراهیم اصطخری مورخ اواسط قرن چهارم هجری درباره شهر استخر نوشته است (۱): «در خبر می آید که سلیمان پیغمبر علیه السلام بامداد از طبریه برداشتی، شب با صطخر رسیدی، و با صطخر مسجدی هست، مسجد سلیمان بن داود خوانند و قومی گویند که جم پیش از ضحاک بوده و سلیمان اوست و غلط میگویند...»

صاحب مجمل التواریخ و القصص هم مینویسد: (۲) «کیکائوس از سلیمان پیغمبر علیه السلام بخواست تادیوان را بفرماید، از بهر او عمارت کنند و آن بناها

---

۱ - صفحه ۱۱۰ مسالك والممالك اصطخری بکوشش آقای ایرج افشار نشریه نگاه ترجمه و نشر کتاب

۲ - صفحه ۴۷ کتاب مجمل التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰ ه. ق به تصحیح شادروان ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸ خورشیدی

که پیارس است، بدان عظیمی و اینک کرسی سلیمان خوانند و دیگر جایها ایشان کرده اند کیکاوس را، و این در تاریخ طبری است و بروایتی گویند سلیمان بعهد کیخسرو بود و حمزة الاصفهانی منکر است. اندر حال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که بر آن سنگها بر صورت خوک بسیار کرده است و هیچ جانور بر بنی اسرائیل دشمن تر از خوک نیست و بر آنجا نبشته هاست به فهلوی و همی گوید در روزگاری مؤبدی را بیاوردند که آنرا بخواند (۱) از جمله این لفظ بود که: گردش این زمان جم بفلان ماه و فلان روز و به پهلوی نبشتست این کلماتها، و بسیاری دیگر، و من از جهت نادانستن حرف آن ننوشتم که از صورت غرض برنخیزد، و آنرا هزارستون خوانده اند و دیگر بنام نبشته بر آن از طهمورث نشان میدهد. اما چنان ساختن از قوت آدمی دشوار باشد، و دیوان در فرمان جمشید و طهمورث بودند مگر مرغ و باد که جز مسخر سلیمان نبوده است هیچ مخلوق را. آنچ خواندیم برانندیم برین سان است و خدای تعالی علیم تربدان...»

در جای دیگر باز مینویسد: (۲) «سلیمان از خدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد. حق تعالی اجابت کرد و بفرمان اودیو و عفاریت (عفریتها) و مرغان و باد را مسخر او کرد و چشمه روی روان کرد و بفرمان اودیوان کارها کردند و بناها را که اثر آن هنوز بجای است، و منطق مرغ و جانور بدان است و بدین هم آیات قرآن ناطق است. قال الله تعالی و سخر ناله الريح.»

---

۱ - در این باره سنگ نبشته ای از اسیر عضد الدوله دیلمی در یکی از طاقچه های کاخ تچر (تالار آینه) تخت جمشید موجود است که در آن تصریح دارد که در سال ۳۳۴ هـ. ق علی بن - السری کاتب الکرخی و سعید مؤبد کازرونی کتیبه های پهلوی را برای او خوانده اند. برای اطلاع بیشتر از این کتیبه به کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی تألیف این نویسنده صفحه ۲۴۸ مراجعه شود.

۲ - صفحه ۲۱۰ همان کتاب سجع التواریخ و النقص



سلیمان و جمشید (یا جم) را گویندگان و نویسندگان فارسی زبان اغلب یکی دانسته، در نثر و نظم آنان ملك سلیمان، ملك جم یا سلیمان و جم، بسیاری دیده میشود. در این باره بحث محققانه‌ای علامه فقید محمد قزوینی تحت عنوان ملك سلیمان و تخت سلیمان دارد که چون با مطالب این بحث بستگی دارد قسمتهائی از آن عیناً نقل میگردد: (۱)

«تعبیر «ملك سلیمان» در اصطلاح مورخین ایران در قرون وسطی بخصوص در دوره سلغریان، مراد از آن مملکت فارس بوده است و در تاریخ و صاف بسیار مکرراً از آن مملکت به «ملك سلیمان» یا «مملکت سلیمان» تعبیر شده (۲) و همچنین در شیراز نامه (۳) شیخ سعدی در یکی از قصائد خود و وصف شیراز که مطلع آن اینست:

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز  
رسیده بر سر سر الله اکبر شیراز

گوید:

نه لایق ظلمات است بالله این اقلیم

که تختگاه سلیمان بدست و حضرت راز  
ویکی از القاب رسمی بسیاری از سلغریان و شاید نیز عموم ایشان «وارث ملك سلیمان» بوده است. صاحب تاریخ و صاف گوید که طغرای سعدابن زنگی چنین بوده است: «وارث ملك سلیمان سلغر سلطان مظفرالدینوالدین تهمتن سعدابن اتابک زنگی ناصر امیر المؤمنین (۴)، و طغرای پسرش ابوبکر چنین:

---

۱ - سعدی نامه صفحه ۲۹۸ چاپ وزارت فرهنگ سال ۱۳۱۷

۲ - رجوع شود به صفحات ۱۴۵-۱۵۵-۲۳۷-۳۳۰-۳۸۵-۳۸۶-۶۱۴ تاریخ و صاف

۳ - شیراز نامه صفحات ۴-۱۷-۲۰-۱۲۸

۴ - و صاف صفحه ۱۵۵

«وارث ملك سليمان عادل جهان، سلطان البر والبحر، مظفر الدنيا والدين، سعد ناصر عباد الله المؤمنين» (۱) و شیخ در مقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبكر بن سعد زنگی، یکجا «قائم مقام سليمان» و جای دیگر «وارث ملك سليمان» استعمال کرده است، و همچنین در اواخر باب هفتم در فصل جدال سعدی با مدعی «وارث ملك سليمان» و هم در مدح اتابك محمد بن سعد بن ابی بكر گوید:

خداوند فرمان ملك سليمان      شهنشاه عادل اتابك محمد  
و در مقدمه المعجم فی معائیر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب، شمس قیس باز از همین اتابك ابوبكر به «وارث ملك سليمان» تعبیر کرده است و در قصاید کمال الدین اسمعیل در مدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابوبكر، همیشه ایشانرا به نعوت «وارث تخت سليمان» میستاید. از جمله در قصیده ای در مدح سعد بن زنگی گوید:

مملکت را زنوی داد شکوهی دیگر

شاه جمشید صفت، خسرو افریدون فر

وارث تخت سليمان ملك حیدر دل

که بگسترد در آفاق جهان، عدل عمر

الی آخر ابیات، و در قصیده دیگری گوید، در مدح همو:

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم

گذر نیزه او بر دل سندان باشد

سعد بن زنگی شاهی که فرود حق اوست

سعد اکبر اگرش نایب و دربان باشد

وارث ملك سليمان چو توشاهی باشد

کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

در قصیده دیگر در مدح اتابک ابوبکر بن سعد زنگی گوید:

قطب گردون ظفر شاهنشاه سلغرنسب

وارث تخت سلیمان خسرو جمشید فر

شاه ابوبکر بن سعد آن کز دم جان بخش او

زنده شد در دامن آخر زمان عدل عمر

و منشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» بر مملکت فارس چنانکه صاحب فارس نامه ناصری (۱) نیز بدان اشاره کرده، بدون شك آن بوده که از طرفی ایرانیان تختگاه جمشید باستانی را در مملکت فارس فرض میکرده اند و آثار ابنیه تخت جمشید را که در حقیقت چنانکه امروز معلوم شده، اطلاق قصور داریوش کبیر و پسرش خشایارشا است، بواسطه بعدعهد و بی اطلاعی از تاریخ وطن خود، چنانکه اسم «تخت جمشید» حاکی از آنست، بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده اند. از طرف دیگر در نتیجه يك افسانه مذهبی که بعد از اسلام بواسطه تشابه کامل بین بعضی احوال و اعمال منقول از حضرت سلیمان، از قبیل قهر شیاطین و استخدام دیوان و جنیان و طاعت جن و انس و مرایشان را و سفر کردن در هوا از شهری بشهر دیگر، که در زمانی کوتاه و امثال ذلك مابین ایرانیان مسلمان تولید شده بود، و بسیاری از عوام ایشان، جمشید را با حضرت سلیمان یکی می پنداشته اند.

و از مجموع این دو افسانه بالطبع این عقیده بین عامه ناس شایع شده بود که مملکت پارس تختگاه سلیمان بوده و ابنیه فخمه تخت جمشید عبارت بوده از مسجدی از مساجد سلیمان یا ملعب سلیمان یا حمام سلیمان یا شادروان سلیمان (۲) و ظاهراً وقتی که در اواسط قرن ششم سلغریان ترك بهروج به تخت سلطنت فارس

---

۱- صفحه ۱۸ جلد دوم

۲- اصطخری صفحه ۱۲۳ و ۱۵۰ و ابن حوقل ۱۹۴ و مقدسی ۴۴۴ و نزهة القلوب ۱۲۱

و شیراز نامه ۱۷

نایل آمدند، اولین بار از این عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده، خود را قائم مقام سلیمان و « وارث ملک سلیمان » خوانده. این لقب پسر طمطراق را بر القاب خود افزودند .»



ظرف پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش انسان (سوزه تخت جمشید)

سنگهای سفید در مرزنا از کجا آورده شده  
معدن سنگهای سیاه طرز بزیدن سنگ از کوه  
آوردن پای کار تراش سنگها پس از نصب  
اختلاف تراسستونهای تخت جمشید با پاسارگاد  
علت احداث بناهای سنگی

## سنگهای سفید مرمر نما از کجا به پاسارگاد آورده شده ؟

کوههای اطراف پاسارگاد سنگی که بکار سنگ تراشی بخورد بهیچوجه ندارد. سنگ این کوهستانها بقدری شکننده و ترد است که با اشاره پتک ری زریز میگردد. بنابراین یکی از نکات مبهم ساختمان کاخهای پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ که همه از سنگهای گران وزن مرمر نما بوده است ، این بود که این گونه سنگها از کجانهیه گردیده و بدان محل آورده شده و معدن آن کجاست؟ نه تنها این نوع سنگ در پاسارگاد بکار رفته، بلکه در ساختمان کعبه زرتشت در نقش رستم، و بنای تخت گوهر بین نقش رستم و تخت جمشید و همچنین ساختمان سنگی پیدا شده در سه کیلومتری جنوب تخت جمشید، و در شهر استخر هم بکار رفته است. چند نوبت کارگرانی به نقاطی که حدس وجود چنین نوع سنگی میرفت ، فرستاده شد و نتیجه ای گرفته نشد. در زمستان سال ۱۳۳۴ در اثر کنجکاو یهای یکی از کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید آقای علی مراد برزو، رگه ورخنه های متعدد سنگ سفید و سیاه در کوه شمالی سیوند معروف به تنب کرم (کوه الماس بری) پیدا شد، و این راز مکتوم و مبهم مکشوف گردید. در بالای این کوه تکه های بسیار بزرگ سنگ در گاهها و فرش کف تالارها از کوه جدا شده ، و یا در حال جدا شدن از کوه میباشد، و همچنین قطعات دیگر سرستون و زیرستون آماده به حمل موجود است و مقداری هم در بین راه و در دره ای که جلو این معدن سنگ وجود دارد، پراکنده

میباشد. این نخستین بار بود که این اطلاع دقیق و مهم در دسترس علاقه‌مندان و باستان‌شناسان قرار گرفت و نکته تاریک و مبهمی روشن شد.

کارگاه برش سنگ در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع حدود ۱۵۰ متر قرار گرفته و تا خود سیوند در حدود سه کیلومتر فاصله دارد که باید پیاده بدانجا رفت. زیرا رودخانه سیوند (پلوار) مخصوصاً در زمستان و بهار مانع از عبور اتومبیل می‌باشد. در جلورخنه‌ها که در بالای کوه پراکنده است، دره‌خاکی باشیب تندی که تنها راه عبور ببالای کوه است، واقع گردیده. قطعات بزرگ سنگ را پس از جدا کردن از کوه در آن دره بیابن پرتاب نموده سپس با چوب و ارا به بکنار رودخانه سیوند که چندان مسافتی تا آنجا ندارد برده و از آنجا بوسیله ارا به و چوب و نیروی کارگران زیاد پپای کار می‌برده‌اند. بدیهی است که برای بردن این سنگ‌ها که گاهی تا ۸ متر طول دارد و هم‌اکنون در پاسارگاد موجود می‌باشد، از ارا به و چارپایان قوی بارکش استفاده می‌نموده‌اند.

رگه‌ها و رخنه‌های چندی در همان بالای کوه دیده شد، که در آنجا قطعات زیاد سنگ‌های تنه‌ستون و سرستون و سنگ‌های یکپارچه در گاه‌ها و کف اطاق‌ها بریده شده. در بین راه دره‌ای که محل پرتاب سنگ‌ها بوده است، تکه‌های زیاد سنگ سفید پراکنده می‌باشد که موفق به حمل آنها نشده‌اند، و همچنین مقدار زیادی سنگ بقطر حدود یک متر و عرض شش متر و طول ده متر از کوه بریده شده که فقط ته آن بکوه وصل می‌باشد.

در کوه‌های اطراف تخت جمشید هم، همه جا دیده می‌شود که قطعات سنگ رامیخواسته‌اند از کوه جدا نمایند. مخصوصاً در جلو آرامگاه نیمه تمام داریوش سوم که کاملاً طرز برش سنگ و جدا کردن از کوه نمودار است.

طرز بردن سنگ از کوه، و آوردن تپای کار و روی هم گذاردن و تراش دادن



قطعی از سنگ که هنوز از کوه جدا نشده است  
نیم کرده (نودالمناسیر)



باینطریق بوده است که تخته سنگهای عظیم الجثه را توسط پتك و بمسد قلمهای ضخیم آهنی کوه بری، از کوه جدا کرده و بیائین پرتاب مینمودند، بعد با ارا به های چرخ دار بكمك کارگران قوی و ورزیده و حیوانات بارکش چون گاو و قاطر و اسب، با صرف نیروی زیادی پپای کار میآوردند و سپس با كمك منجنیق های چوبی و قرقره های بزرگ و طناب های ضخیم علفی و بستن سکوهای سنگی محکم که تاب فشار سنگ را داشته باشد و یا وسائل دیگری که اینك بر مسا ناشناخته است سنگها را بروی کار میگذاردند.

برای محکم کاری اغلب از تکه های ستون کاخهای تخت جمشید دارای برجستگیهایی است که در فرو رفتگی قطعه دیگر داخل شده و مانع از جابجا شدن و ایجاد تزلزل در ارکان ستونها میگرددیده است. در طرفین سنگهای بدنه ستون دسته هایی میگذاردند که کار بستن طناب و بالا کشیدن تکه های عظیم سنگها را آسان تر نماید. دسته هارا پس از نصب ستون میتراشیده اند. هنوز آثار این دسته ها بر قطعات ستون و رودیه نیمه تمام کاخ صد ستون تخت جمشید، دیده میشود. قطعات سنگ خیلی بزرگتر از آنچه باید هنگام نصب و تراش از کار بیرون بیاید از کوه جدا میکرده اند و بجای خود نصب کرده بعداً سنگ تراشان و کارگران متبحر، شیارهای قائمی که در ستونهای تخت جمشید دیده میشود و بالغ بر ۵۲ می باشد، بروی سنگها طراحی نموده و مشغول تراش میشدند. و این نکته از مدخل نیمه تمام کاخ صد ستون که سنگهای نیمه تراش را رویهم گذارده و از پائین مشغول تراش آن بوده اند و بهمان حال باقی مانده، کاملاً مشهود و استنباط میشود.

ستونهای بکار رفته در کاخهای پاسارگاد، بالعکس صاف و بدون شیار بوده، فقط شال ستونهای کاخ اختصاصی و ایوان های شرقی و غربی دارای شیارهای افقی بوده است. شیار ستونها بر حسب قطر ستون زیاد و کم میشود. ستونهای



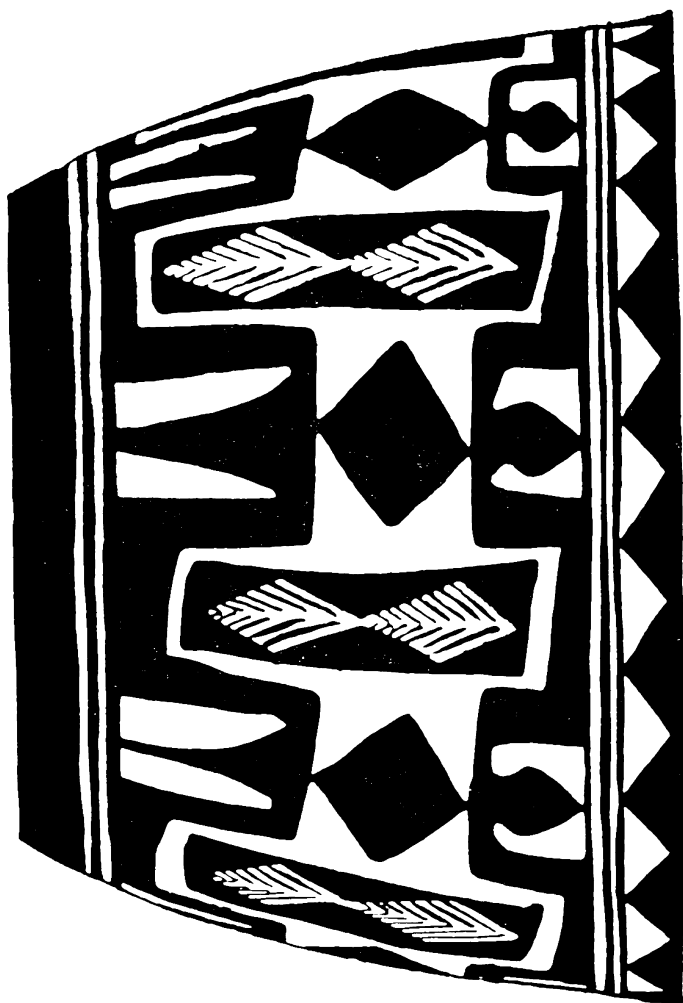
کوه‌الساس‌بری سیوند و ستپره سنگهای سفیدبر دیده شده در کوه

آبادان که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار. ستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد دارای ۳۲ شیار و ستونهای کاخ تچر (تالار آینه) که ۵۵ سانتیمتر قطر داشته دارای ۲۴ شیار بوده است.

قطر ستونها از آن جهت که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هر چه بالاتر میرفته باریکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه و استادانه و متناسب صورت گرفته، که در ظاهر چندان محسوس نمیشد. درزگیری دقیق سنگها یکی دیگر از کارهای جالب حجاریهایی پاسارگاد میباشد. اینکار بطوری استادانه انجام گرفته، که اینک پس از بیست و اندی قرن که از ساختمان کاخها میگذرد باز تشخیص درزهای سنگ و قطعات ستون مشکل و مستلزم توجه دقیق میباشد.

سنگهای سیاه را از کوه تنگ سیاه جنوب غربی پاسارگاد و از کوههای تنگ بولاغی و سیوند میآورده اند.

احداث ساختمانهای سنگی در ادوار باستانی اختصاص به پرستشگاهها و کاخهای پادشاهی داشته که گاهی درهمسایگی پرستشگاه ساخته میشده. در کشورهای قدیمه مخصوصاً آنهایی که به سنگ دسترسی داشتند، مانند مصر و ایران خود را موظف میدانستند که بنای پرستشگاهها و کاخها را حتی الامکان با مصالح بادوام جاودانی و با سنگهای گران وزن بسازند، و یا اگر تهیه سنگ برایشان دشوار بود مانند بابل از آجر بنا نمایند. آنها معتقد بودند که برای خدایان که جاودانی هستند، باید جایگاههای جاودانی ساخت که هزاران سال برپا بماند، ولی خانههای شخصی برای عمرزود گذر و کوتاه بشر، از هر چه ساخته شود اهمیتی ندارد. مردم بین النهرین از دوره اوروک (۳۴۰۰ تا ۳۰۰۰ ق. م) با وجود دوری از کوهستان و دسترسی نداشتن به سنگ، معهد پایههای معابد را با سنگهای آهکی که پردوام تر از خشت بوده است ساخته اند.



نقاشی از ظرف سفالی ماقبل تاریخ با نقش انسان پشه پیش از آن ریختی پاسا گاد (عکس عکس طرف در صفحه ۳۱)

آثار پیش از تاریخ و پیش از عرصهٔ دهخانی

در پاسارگاد

## آثار پیش از تاریخ جلگه پاسارگاد

بطوریکه گفته شد تمدنهای کهن بطور کلی در کنار رودخانه ها و جاهایی که آب کافی برای کشاورزی و زندگی داشته ، پرورش یافته است ، جلگه گسترده و پر آب پاسارگاد هم پیوسته این گمان را تقویت مینمود که يك تمدن کهنسال تری باید در آن سرزمین وجود داشته که دنباله آن به جایگزین شدن دسته ای از آریاها در آن محل کشیده شده و سپس بدوران هخامنشی مرتبط گردیده است. این رویه هم معمول بود که بسیاری از کاخها و شهرها ، در نقاطی بنیان گذاری میشد که قبلا نیز معمور و مسکون بوده است. در پیرامون کاخهای شوش و تخت جمشید هم آثار پیش از تاریخ کهنسالی مربوط بحدود اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد وجود دارد که هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری جالبی از هزاران سال پیش میباشد.

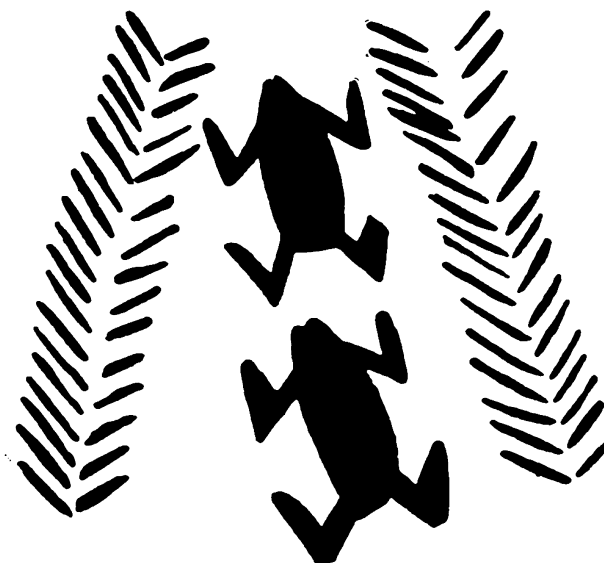
هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشید و پاسارگاد را بعهده داشت در سال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۸ در چند تپه پیرامون پاسارگاد حفاریهایی شد و آثاری مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد بدست آمد. این آثار از دو تپه نخودی و تل خاری ابوالوردی ، نزدیک روستاهای مبارک آباد و ابوالوردی پیداشد. تپه نخودی ۷۵۰۰ متر مربع و تپه ابوالوردی ۳۲۰۰ متر مربع (۱۰۰ × ۳۲ متر) وسعت دارد. رنگ و اشکال روی سفالها تاحدی شبیه سفالهای قبل باکون ( سه کیلو- متری جنوب تخت جمشید) است. نقشهای روی ظرفهای سفالی متنوع و جالب واز حیوانات و گل و بوته و طرحهای هندسی میباشد. رنگ خطوط روی سفالها قهوه ای و قهوه سوخته و شنجر فی ویشمی رنگ و قلم سیاه میباشد.

## آثار پیش از هخامنشی

در خلال خاکبرداریهای روی صدفه سنگی معروف به تخت سلیمان، تکه‌های سفال سیاه‌رنگ بدون نقش و یک تکه از حجاری يك سنگ نگاره (موی پشت سروگوش) پیدا شد که مربوط بدوران پیش از هخامنشی و شبیه به آثار هنر عیلامی (خوزستان) میباشد و چون در تحولات و دگرگونیهای قرون گذشته، آثار پاسارگاد دست خوردگیهای زیادی پیدا کرده و همه نقوش و آثار راکه موجود بوده، چه مربوط بدوران هخامنشی و چه پیش از آنرا، شکسته و از بین برده‌اند. ازینرو جز این قطعات کوچک، اشیاء جالب دیگری پیدانشد و ممکن است در کاوشهای بعدی که قطعاً در این سرزمین انجام خواهد گرفت، یافت شود.



۱- دستگیره دراز مفرغ ۲- قسمتی از نقش برجسته يك صورت انسان  
حجاری شده بروی سنگ پیدا شده در روی تپه معروف به تخت سلیمان  
که محتمل است مربوط بدوران پیش از هخامنشی باشد

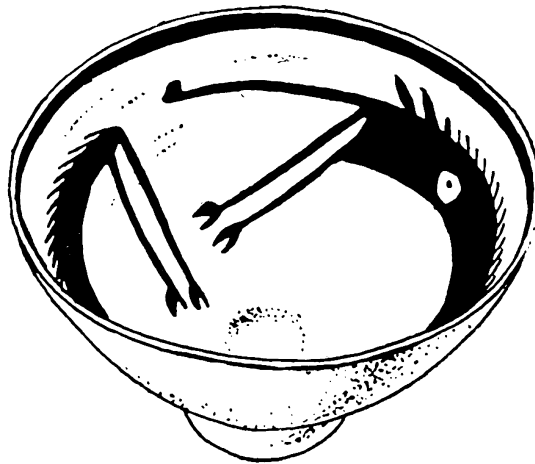
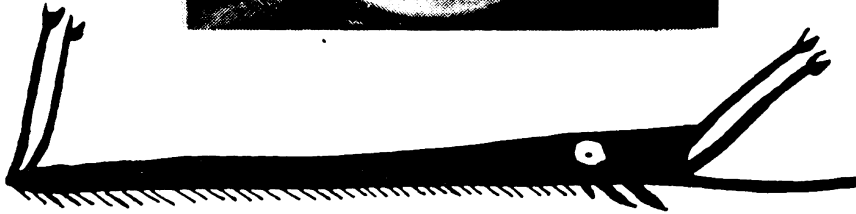


تکه یک طرف سفالی پیش از تاریخ پاسارگاد بانقش قورباغه



تکه یک طرف سفالی پیش از تاریخ بانقش حیوانی شبیه بآهو

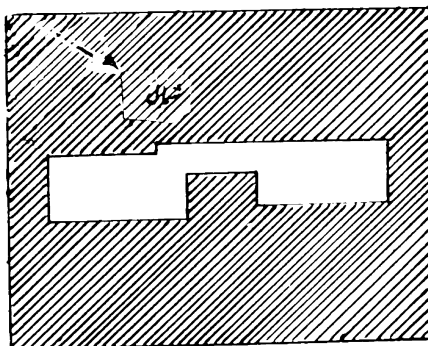




يك ظرف سفالی مربوط بدوران پیش از تاریخ بانقش ازدهای درون آن  
پیدا شده در پاسارگاد - عکس و نقاشی (موزه تخت جمشید)



آرامگاه کوروش بزرگ



دوقبر پیدا شده در بالای آرامگاه  
شرح در صفحه ۵۶

# آرامگاه کورش بزرگ

قبر کورش و ملکه بر فراز سقف آرامگاه وضع اطاق درونی

نکت نشسته درون آرامگاه کور و خرد و سپهر

حلت پنهان ساختن جسد در کلفتی پنجمای پوشش سقف

نوشته فرصت الدوله

دخمه بای قدیمی در کوهها

مل آسیای غربی و مصر مردگان

خود را چگونه دفن میکردند

نوشته تاریخ نویسان قدیم

در باره آرامگاه کورش بزرگ

آریستوبولس - آریان - پلوتارک - کنت گورث - ابن بطی

محمد اله مستوفی - فرصت الدوله - سرپرستی سائیکس - ویل دورانت

## آرامگاه کوروش بزرگ

باشکوه‌ترین و زیباترین اثری که از آثار فراوان پاسارگاد نسبتاً آبادتر بجا مانده و از هر کجای دشت مادر سلیمان مانند کوهی نمایان است، آرامگاه کوروش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران می‌باشد، که درست در دوهزار و پانصد سال پیش یعنی در سال ۵۲۹ ق.م جسد رشیدترین و مهربانترین سردار تاریخ شرق باستان را در آغوش خود گرفت، و با آنکه بیست و پنج قرن تاریخ پر سرگذشت را پشت سر گذارده، هنوز مانند کوهی استوار مانده و چه بسیار سده‌ها و هزارهای دیگری، که ما خاک و خشت باشیم، همچنان بر جا و نمایشگر اندیشه بلند کارفرمایان و مهارت و زبردستی سازندگان هنرمندش، خواهد بود.

درباره این آرامگاه تاریخ نویسان عهد باستان و یونانیانی که همزمان با آن دودمان بوده، مطالبی نوشته که پس از شرح وضع و خصوصیات بنا، بآنها اشاره خواهد شد و سپس کشف جدیدی را که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستانشناسی تخت جمشید و پاسارگاد را به عهده داشت، بیان مینماید.

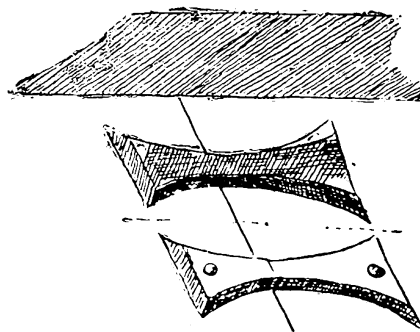
### نمای بیرونی آرامگاه :

بیرون بنای آرامگاه ساده ولی درعین حال بسیار باشکوه و پرهیمنه، و از

رخامهای کوه پیکر مرمر نمای سفیدی که از کوههای شمالی سیوند (۱) سی کیلو- متری جنوب جلگه پاسارگاد بدانجا آورده شده، تشکیل یافته است .  
تکه های گران وزن سنگ چنان با دقت و ظرافت درزگیری و بیکدیگر متصل شده، که گذشت چنین زمان درازی نتوانسته است در ارکان آن تزلزلی بوجود آورد .

مقدار زمینی که زیر این بناست ۱۵۶ متر مربع (۱۲×۱۳ متر) و از شش ردیف سنگ کاری که شش طبقه باشش سکورا نمودار میسازد، تشکیل یافته است. طبقه اول بلندترین طبقه و ۱/۷۰ متر بلندی دارد. طبقه دوم و سوم هر کدام یک متر و سه طبقه دیگر هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد، که روی هم رفته ارتفاع این سکوها تا کف اتاق بالای بنا ۵/۳۵ متر میشود. ارتفاع خود بنای سنگی آرامگاه تا بالای سقف بیش از یازده متر میباشد. پهنای سکوها نیم متر است .

سقف بنا از خارج شبیه شیب بامی که آب آن بدو طرف شمالی و جنوبی میریزد، ولی تکه سنگ رأس این هرم، شکسته و افتاده و از بین رفته است. همانند این شکل بنا در هیچ نقطه دیگر ایران دیده نشده ولی در بناهای مربوط به اراتوها ساکنان شمال غربی ایران که اقوام پارس در بدو ورود به پهنه ایران و سکونت در حوالی دریاچه اورمیه با آنها همسایه بوده اند، دیده شده، و نفوذ هنری آن قوم



جای بست های آهنی دم  
چلچله ای که برای اتصال  
و استحکام سنگها در تمام  
بناهای سنگی عهده خامنشی  
بکار رفته است

۱- شرح در صفحه ۳۸ داده شد

که یادبود دوران هم‌مرزی و همسایگی با اراراتوها بوده، دربنای این آرامگاه که از بناهای نخستین دوره شاهنشاهی هخامنشی می‌باشد، بی‌تأثیر ندانسته‌اند.<sup>۱</sup>

يك بنای سنگی که کوچکتر از ربع این بناست در دشت بسپر (بزپر) ده کیلو متری جنوب ده‌سر مشهد (جنوب شرقی کازرون) بنام گوردختر در سال ۱۳۳۹ توسط آقای پروفسور واندنبرگ باستانشناس بلژیکی پیدا شد، که آنرا آرامگاه اجداد کورش احتمال داده‌اند.<sup>(۱)</sup>

قسمتی از پلکان سنگی در طرف مغرب آرامگاه در بین خاکها و سنگهای قبور افتاده است، که متعلق به پلکان ورودی اطاق آرامگاه برای رفتن بدرون اطاق مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

درز سنگها همانطور که معمول سایر سنگ کاریهای این دودمان در تخت-جمشید و شوش و در فیروز آباد بوده (۲)، بابت آهنی دم چلچله‌ای بیکدیگر متصل شده، ولی مقداری از آنها در قرنهای نخستین اسلامی برای ربودن آهن و سرب‌ی که روکش آنها بوده، برده شده، و در نتیجه سنگهارا سوراخ و ناقص ساخته‌اند. جای آنها در سنگ باقی می‌باشد.

**وضع درونی اطاق:** اطاقی که در بالای سکوهاى سنگی قرار گرفته ۳/۵ متر درازا و ۲/۱۰ متر پهنا و ۲/۱۰ متر ارتفاع دارد که همه اطراف آن از سنگ، و دو سنگ یکپارچه سقف آنرا می‌پوشاند و تنها يك در کوتاه باریك با بعد يك متر در ۱/۳ متر بلندی بسمت مغرب باز میشود. در دیوار جنوبی اطاق، آثار محراب و خطوط عربی مربوط بدوران اسلامی دیده میشود، که بز-تحت حروفی از آن

---

۱ - صفحه ۳۷۱ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران.

۲ - صفه سنگی جنوب فیروز آباد، شرح این بنا در صفحه ۲۲۶ کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف این نویسنده داده شده است.

سنگ نبشته خواناست. در حاشیه دور محراب آیه اول سوره (انافتحننا لك فتحاً مبیناً، تاوكان الله علیما حکیماً) با خط ثلث معمولی نقر گردیده است.

غیر از این سنگ نبشته، نوشته دیگری در این اطاق نیست، ولی تاریخ نویسان قدیم یونانی چون سترابن و آریان و پلوتارک نوشته اند که لوحه ای از سنگ در آنجا بوده و روی آن این عبارت:

«ای انسان هر که باشی و از هر جایی، زیرا میدانم که خواهی آمد، من کورشم که برای پارسیان این شاهنشاهی گسترده را بنیان نهادم. پس به گور من رشك مبر.»

در قسمت بالای در کوتاه ورودی، دو حفره در سنگ بیرون آورده، که جای پاشنه در آرامگاه بوده، و شاید بندرت فقط در مواقع انجام آداب و مراسم مقرر و تاجگذاری شاهنشاهان هخامنشی، باز میشده است.

در، از سنگ بوده است زیرا در آرامگاه های موجود در نقش رستم و تخت جمشید هم از سنگ بوده و ما در خلال کاوشهای خود در سال ۱۳۳۶ پیرامون آرامگاه اردشیر سوم در تخت جمشید، قسمت مهم قطعات دریک لنگه ورودی را که از سنگ بوده، پیدا کردیم، که اکنون وصالی شده و در موزه تخت جمشید نگهداری میشود.

این بود شرحی از خصوصیات آرامگاه ابدی شاهنشاه بزرگی که نیزه خود را تا خاور و باختر و شمال و جنوب دنیای متمدن آن روز بکار برده و با همکاری و فداکاری و رشادت مردان پارس، تشکیل نخستین و نیرومندترین و گسترده ترین شاهنشاهی را در شرق باستان داد، که بیش از دوسده در نهایت شکوه و سرافرازی حکمرانی کرد، و چه بسیار از کشورها و اقوام که از روی جان و دل طوق فرمانبرداری این شاهنشاه مهربان انسان دوست و جانشینان بافرواقتدارش را، بگردن نهادند.

کوروش بزرگ که ملیونها مترمربع زمین در زیر سلطه و نفوذ داشت، سر- انجام در يك حفره محقری بیاسود، و از آن همه جاه و جلال و شکوه و شوکت زودگذر، هیچ چیز جز نام نیک باخود نبرد، نامی که جاودانه و جهانی، که روز بروز بر عظمت و درخشندگی آن در برابر جهانیان افزوده می‌گردد. نامی که نه تنها در عصر خودش مورد ستایش یونان و بابل و آشور و مصر و یهود بود، بلکه از آن پس تا کنون هم ستایش و سپاس بسیاری از شخصیت‌های بارز علمی و سپاس جهانی را بسوی خود جلب کرده است.

### پیدایش قبر کوروش و ملکه بر فراز سقف آرامگاه :

سقف و قسمت زیرین آرامگاه از چهار ردیف سنگ که بر روی هم گذارده شده تشکیل می‌گردد :

۱ - دوسنگ یکپارچه سقف اطاق

۲ - سنگ قطور دیگر بر روی این دوسنگ یکپارچه سقف که دوقبر کشف شده در کلفتی آن تعبیه گردیده است.

۳ - سنگ دوزنقه شکل (هرم مانند) که سقف دوقبر را تشکیل میداده، بقطر نیم متر و طول ۶/۲۵ متر در چهارپارچه. قاعده زیرین این هرم ناقص، سه متر و قاعده بالائی ۱/۲۴ متر می‌باشد.

۴ - سنگ مثلث مانند. روی این سنگ که فعلاً هیچ نمونه‌ای از آن باقی نمانده است. این قطعه سنگ هرم ناقص را تکمیل مینموده و هم بر زیبایی و تشکیل بنای سنگی می‌افزوده، ضمناً بدان وسیله آب باران سقف بنای سنگی بخارج میریخته.

ضمخامت بیش از معمول این قسمت که روی هم رفته تا حدود سه متر میشود، و در بناهای دیگر شبیه آن که از سنگ است، مانند ویرانه سنگی بنام آرامگاه



کمبرجیه (زندادان سلیمان) در همان پاسارگاد، و بنای کعبه زرتشت در نقش رستم مرودشت، بهیچوجه دیده نشده، پیوسته نقطه ابهامی در ذهن بینندگان کنجکاو و کاوش گران ایجاد میکرد و پاره‌ای ضخامت بیش از حد این سقف را حمل بر استحکام و زیبایی و شکوه بیشتر بنا مینمودند. ولی این ابهام در سال ۱۳۳۸ که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر وحشی که بر بالای بام آرامگاه روئیده و ریشه دوانیده بود، اقدام میشد روشن گردید، و معلوم داشت که در درون این سنگها دو قبر بر فراز اطاقی که شرح آن داده شد، ساخته‌اند. این دو قبر بواسطه دهلیزی باریک بعرض ۲۵ سانتیمتر و طول یک متر بهم‌دیگر مرتبط گردیده است.

دو قبر پیدا شده یکی ۱ × ۲ متر و دیگری ۹۵ × ۱/۹۵ متر اندازه دارد، ولی بلندی هر دو یکسان ۸۷ سانتیمتر میباشد. پیدایش این دو قبر باینصورت بود که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر بالای بام (۱) آرامگاه، حفره‌ای که ریشه درخت در آنجا بود پیدا گردید، که از خاک پر شده بود. این حفره در اثر شکستگی یک تکه از سنگ دوزنقه‌ای شکل روی قبر، ایجاد شده و ضمن خاکبرداری معلوم شد، که حفره نامبرده عمیق و مربوط بشکاف اتفاقی سنگ نیست که با خاک پر شده باشد. از اینرو قبر اولی و راهرو و قبر دومی بدقت و مواظبت پاک شد، ولی چیزی از قبیل استخوان یا اشیاء دیگری نبود، و معلوم داشت که با همه دقتها و کوششهایی که برای اختفاء قبرها بکار رفته، باز از دستبرد یغماگران و دگر گونیها در امان نمانده،

---

۱- مرمری سایکس هم در تاریخ ایران جلد اول (صفحه ۲۳۶) مینویسد که: بر بام بقبره از تخمی که تصادفاً در آن افتاده درخت کوچکی روئیده بود، که ریشه‌های آن به تخت سنگهای بزرگ فشار آورده، درزها و شکافهایی پیدا شده که رطوبت باران و شب‌نم داخل آنها میشده است من آن ریشه‌ها را دادم از بیخ کردند و بعد تمام درزها و شکافها را دادم از میان پر کردند. ولی ژنرال ساکس از دو قبر زیر حفره‌ای که درخت در آن روئیده شده اطلاعی پیدا نمی‌نماید و گرنه متذکر میشد.

و چه بسا سنگ روی آنرا نیز برای دسترسی با جسد و ریودن اشیائی، اگر با آنها دفن بوده، شکسته و پپائین انداخته اند.

راجع به هویت و چگونگی دوقبر پیدا شده متصل بهم، میتوان تصور کرد که یکی جسد کوروش بزرگ و دیگری جسد ملکه وقت (کاسان دان) (۱) مادر کبوجیه و بردی را دربر می گرفته، و بطور قطع دومی از آن کبوجیه نیست، زیرا او خود شاهنشاهی مقتدر و فاتح مصر بود و آرامگاه مجللی داشته، و برای بردی نیز نمیتواند بوده باشد، زیرا او را پنهانی بطوریکه داریوش در سنگ نبشته تاریخی بیستون (بهستان) نوشته، کبوجیه بکشت از آنرو که اورنگ شاهنشاهی بی منازع و رقیب باشد، و بعلاوه قبور دیگر پادشاهان این دودمان از داریوش بزرگ بی عدد ر نقش رستم و تخت جمشید میباشد. این دوقبر را هی بخارج نداشته و سنگهای گران وزن روی آن که چهار پارچه است، بابسته های آهنی دم چلچله ای بهم دیگر متصل میگردد، و هنوز جای بسته در سنگ موجود است. میتوان تصور نمود که پس از دفن اجساد، سنگهای زیرین رانصب و بجای خود مستقر نموده اند و این خود ابتکار جالبی است که جسد شاه و ملکه در جایگاه مرموز و محفوظی، مضبوط بماند و از خطر احتمالی نبش و دستبرد مهاجمان تاراجگر، که حتی بجسد مرده نیز ابقا نمیکردند، در امان باشد.

اطاق زیرین که تاکنون مورد بحث باستان شناسان و خاورشناسان بوده و همه آنرا بنا بروایت آریان از قول آریستوبولس که همراه اسکندر بایران آمده بود، مقبره کورش نوشته اند، یا جایگاه روحانی عالیمقام مأمور آرامگاه بوده، یا بمنزله موزه لباسها و سلاحهای شهریار پارس بوده است که در آنجا بیادبود بنیانگذار شاهنشاهی نگاهداری میشده است. این ترتیب با مراسمی که نوشته اند

از شاهنشاهان هخامنشی هنگام تاجگذاری در پاسارگاد و در اطاق آرامگاه انجام میداده‌اند، بهتر تطبیق مینماید (درباره این مراسم سخن گفته خواهد شد).

راجع به آغاز و اتمام این ساختمان چنین حدس زده میشود، که در زمان خود او شروع شده و زمان کبوجیه فاتح مصر اتمام پذیرفته باشد، منتها بواسطه غیبت او از ایران و توقف ممتد در مصر و بعداً دوران فترت و شورش گئومات مغ و گرفتاریهای داریوش در بدو زمامداری، مانع شد که جسد کورش را که گویادر هگمتان بامانت گذارده شده بود، باتشریفات و احترامات لازمه که در خورشان و مقام این شخصیت ممتاز و رهبر بلند پایه بود، بآرامگاه ابدیش انتقال دهند. گویا اینکار در زمان داریوش بزرگ انجام گرفته باشد.

درباره این دو قبر مکشوفه، دانشمند فقید فرصت الدوله شیرازی در کتاب آثار عجم ضمن شرح مشهد مادر سلیمان اشاره کرده است (۱) «...پیش از این گفتیم که سقف آن از طرف بیرون شیب بامی است و لسی از طرف درون مسطح است، لهذا از پشت این سقف مسطح اندرون تا زیر مقعر سقف بیرون مجوف است بشکل مثلث و آنجا محل دفن مرده بوده و در زمانهای گذشته پشت بام را سوراخ کرده و سنگهایش را شکسته‌اند. بعضی از اهالی که از آنجا بالا رفته، آن دخمه را دیده‌اند، مذکور بودند که در آن تابوتی از سنگ نهاده‌اند و مرده در آن تابوت بوده. اکنون جسدش هباء منثور است. (۲) ... پس از این که تخت جمشید جایگزین پاسارگاد گردید شاهان هخامنشی بر آن شدند که آرامگاههای خود را در پیرامون تخت جمشید و نقش رستم، در سینه کوههای رحمت و حاجی آباد جاهائی که تاحدی دور از دسترس باشد، بسازند.

---

۱ - صفحه ۲۲۹ آثار عجم

۲ - غبار پراکنده

درباره ساختن آرامگاه و نگاهداری و دفن جسد شاهان هخامنشی که مزدا پرست بوده‌اند، با توجه بآداب و رسوم زرتشتیان، باید توضیح داده شود که: ایرانیان باستان عقیده داشتند که پس از خروج روح از کالبد، بعالم بالا می‌رود و جسد دیگرارزشی که شایسته دفن کردن در خاک و یاسوزاندن در آتش و یا انداختن بآب، که سبب آلوده ساختن این سه عنصر مقدس میشد، ندارد و شاید اگر احیاناً اجساد را مومیائی میکردند منظور حائل و پوششی بوده‌است تا خاک آلوده نگردد. بنابراین پس از اینکه برای بدن پس از مرگ، اهمیت و ارزشی قائل نبودند، لزومی نداشت که قبرهای مردگان را با زردوزیور بپارایند، یا برای آنها تشریفات و تزئینات روا دارند.

ولی رعایت سنت و رسوم کشورهای تابعه، پادشاهان هخامنشی را بر آن داشت که پس از گشودن کشورهای آسیای غربی و مصر، که هر کدام برای دفن اجساد پادشاهان مراسم و آداب خاصی داشتند افکار و عقاید آنان را رعایت و برای خود که پادشاهان آن کشورها هم بوده‌اند، آرامگاه‌هایی مجلل ترتیب دهند. مع هذا آرامگاه آنها در حالیکه با عظمت و شکوه است، باز ساده و بی‌آلایش و دارای جنبه روحانی می‌بایند و همانطور که اجساد (استخوانها) سایر مردگان در شکاف کوهها مدفون میشده، جسد شاهان را نیز در دخمه‌هایی که در کوه ساخته شده، مدفون میداشته‌اند.

راجع به دستور و مضبوط نگاهداشتن اجساد پادشاهان هم در دل کوهها و درون حفره‌ها، جائیکه بزحمت و دشواری بدرون آن راه می‌یافته‌اند، علاوه بر رعایت مراسم دینی، بیم از دستبرد اقوام مهاجم نیز بوده‌است. زیرا بطوریکه خشت نبشته‌های آشوری و بابلی و عیلامی و غیره، نشان میدهد بسیاری از کشور گشایان ملل قدیمه شرق، از هیچ‌گونه کشت و کشتار و غارت و هتک ناموس و

اهانت پیداشاهان، دریغ نمیکردند. حتی استخوان شاهان را از قبرهایشان بیرون آورده، بغارت میبرده‌اند.

ساکنان بومی پهنه ایران پیش از ورود آریائی‌ها، و همچنین مردمان جلگه بین‌النهرین و سایر کشورهای آسیای غربی و مصر را، در دوران کهن عقیده بر آن بود که انسان پس از مرگ در دنیای دیگر، بزنگی خود ادامه می‌دهد. بنابراین تا بوضع زندگی آن جهان آشنا گردد، و برای اینکه تنگی و ناراحتی نکشد، مقداری خوراکی در ظرفهای سفالی بالای سر و دم‌دست و پائین پای او، با ابزار و اثاثیه و اسلحه و لوازم پیشه، بفراخور دارائی و شئون‌اتش همراه او خاک می‌نمودند، و البته این عمل در اقوام شرق باستان یکسان انجام نمی‌گرفت و ضعف و شدت داشت. در تپه‌های پیش از تاریخ ایران مربوط به هزاره‌های پیش از میلاد هر جاکاوش شده، ظرفهای آبخوری و غذاخوری و سلاح‌ها و زینت‌آلات زنانه و ابزار و اثاثیه رایج مورد نیاز مردم را در گورها یافته‌اند. در نواحی جنوبی خاک روسیه همراه مرده حتی همسر و خدمه و اسب و ارابه و جواهرات و فرش دفن کرده‌اند، در بین‌النهرین و جای اور قدیم در گور یکی از ملکه‌ها ۷۳ نفر دیگر را از خدمتگزار و نوازنده و تمام اسباب زندگی و حتی آلات موسیقی با او دفن نموده بودند. در قبر ملکه «شوب‌آد» ضمن اشیاء و لوازم دفن شده با او، سرخابدانی از زمرد کبود مایل بسبز و سنجاچه‌های طلائی ته‌فیروزه‌ای و اسباب آرایش از صدف طلاکوب شده و منقاش و گردن‌بند طلا و لاجورد و انگشتر، پیدا گردید.

مصریان قدیم معتقد بودند که روح برای بقای خود بکالبد احتیاج دارد و چنانچه بدن از بین برود و متلاشی شود، روح نیز از بین خواهد رفت. از این رو در نگاهداری جسد مردگان چه از لحاظ مومیائی کردن و چه تهیه تابوت و مقبره دقت

میکردند. آنان عقیده داشتند که هنگام مرگ همزاد شخص «KA» که پیوسته با انسان است نمی‌میرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند (کا) نیز باقی خواهد ماند. برای بقای کا و راحتی او کوشش مینمودند که آذوقه و لوازم گذران همراه جسد دفن شود و گاهی چون دفن همه لوازم و اسباب و زنان و خدمه همراه او میسر نبود، از لحاظ آسانی کار و یسا نبودن وسائل، پیکرهائی از زنان و بندگان و بعداً تصاویر و نقاشی آنها را در قبر می‌گذارند و یا نقش میکردند، و روی آنها عبارات سحر آمیز و طلسم مانند مینوشتند، تا در آن جهان مانند شخص زنده‌ای بتواند کار نماید.

در ادوار اولیه که هنوز مومیائی کردن معمول نگردیده بود، اجساد مردگان را می‌خشکانده و در پوست پیچیده و در ریگزارهای خشک که جسد فاسد نشود دفن مینمودند، و با آنکه معتقد بودند از پریس یا خدای مردگان، از آنها در آن دنیا خوب پذیرائی میکند، معهداً مقداری آذوقه و لوازم زندگی و پیکرهائی از فرشتگان و زنان به‌مراه مرده در گور می‌گذارند. هنگام دفن جسد سرش را بسوی دهکده‌ای که در آنجا خانه داشت می‌گرداندند. کم‌کم صندوقهائی تعبیه شد و مردگان را در درون آن می‌گذارند. اعتقاد بجایمان ماندن روح و انس و الفتش ببدن، سبب گردید تا وسائلی ایجاد نمایند که اجساد مردگان در قبرها محفوظ‌تر بماند و در نتیجه مومیائی کردن رایج شد. مومیائی‌های اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی‌کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم در پارچه هائی که گاهی بصمغ آغشته بود، می‌پیچیدند. لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی کردن خود يك پشه مهم و تخصصی و پرسودی شد.

طرز مومیائی کردن چنین بوده که مغز مرده را با ادواتی از بینی بیرون آورده،

و پهلوی آنرا بابایک چاقوی سنگی می شکافتند و محتویات شکم سوای قلب و کلیه ، بقیه را بیرون آورده با شراب خرما (نوعی الکحل) می شسته ، سپس در مواد معطره می خوابانیدند و در ظرفی سنگی گذارده کنار تابوت دفن مینمودند، و شکم را هم از مرمری و دارچین و عطریات پرمیکردند . پس از این اعمال ، بخیه و بسته میشد . جسد هفتاد روز در محلول کربنات دوسود طبیعی میماند و پس از طی این مدت آنرا خشک کرده و با نوارهای صمغ آلوده محکم پیچیده و لابلای آنرا هم مواد معطره می پاشیدند (۱) . جسد مومیائی شده را در تابوتی که به هیئت جسد ساخته شده بود و درون آن بانواع نقش و نگارها و نوشته ها و علامات سحر آمیز نقاشی گزیده بود، میگذارند . ولی اجساد ثروتمندان و بزرگان در چند صندوق تو بر تو گذاشته میشد تا جسد محفوظ تر بماند .

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند، بویژه برای آرامگاه پادشاهان که فرد ممتاز و برتری بوده و حتماً می بایستی در نهایت شکوه و جلال بنا گردد. قبور فراغه مصر بدو عبارت از تپه های خاکی هـ.رم مانندی بوده، که روی قبر میساخته اند و درون آن هرم خاکی، اطاقی احداث میشد که تابوت فرعون در آن گذارده میشد. این گونه قبرها بتدریج که بر قدرت و شکوه دربار فراغه افزوده شد، مجلل تر و مفصل تر بنا گردیده و به هرمان بزرگ سنگی تبدیل شد که نمونه ممتاز و برجسته آن هر مه های فرعون سلسله چهارم «کئوپس، کفرن، میکربنوس» در فلات بجیره می باشد که کمتر بنائسی در ادوار باستانی بعظمت آن ساخته شده است . (۲)

---

۱- رومیان جسد را در قیر انداخته سپس دفن می نمودند.

۲- شرح ساختمان و خصوصیات این سه هرم در صفحه ۲۴۶ تمدن هخامنشی جلد اول تألیف این نویسنده داده شده است .

## چند قبر قدیمی در کوههای ایران

در کوهستانهای نواحی مختلف ایران، مخصوصاً در مناطق غربی و جنوب غربی، استودانها و قبرهایی دیده شده، که بسیاری از آنها ساده و فقط بصورت حفره‌هایی تراشیده شده «استودانها» میباشد و چندتای آنها هم که مربوط به پادشاهان و امرا بوده است بزرگتر و دارای نقوشی هم هستند از آن جمله :

۱ - در جنوب کرمانشاه درجائی بنام سکاوند یا ده نو، دخمه‌ای است که در بالای آن نقش شخصی که دودست را بحال نیایش بلند کرده و در جلوش نقش سه آتشدان میباشد، حجاری گردیده است (۱). یکی از آتشدانها نیمه تراش است. هر تسفلد تصور کرده است که شاید قبر گئومات مغ بوده، ولی این تصور خیلی ضعیف است و نمیتوان معتقد شد برای مغی که غاصب تخت و تاج شهرباری بوده و حوزه شاهنشاهی را در شورش و آشفتگی عجیبی فرو برده، که اگر نبوغ و شجاعت و از خود گذشتگی داریوش بزرگ نبود، بکلی از هم گسیخته شده بود، دخمه و نقشی بیادگار از او درست کرده باشند. شاید قبر یکی از پادشاهان یا امرای ماد بوده است.

۲ - سه کیلومتری جنوب شرقی (سرپل زهاب) در دامنه کوه، دخمه دیگری است بنام (دکان داوود) (۲). در درون دخمه سکوئی میباشد که روی آن جسد یا تابوت قرار می گرفته. در نمای خارجی دخمه : نقش شخصی که مراسم مذهبی و نیایش را بجامی آورد، حجاری شده است. بر سر او شیئی مانند تاج و در دستش (برسم) میباشد.

---

۱- de Margan Recherches Arc Vol IV, P

۲- Rawlinson Marche From Zohab To Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society Vol IX P, 22-38



- ۳ - در دیر اندك همین دخمه داود دخمه دیگری است بنام (اطاق فرهاد) که حجاری نمای آن ناتمام مانده، و نخستین خاورشناسی که درباره آن اطلاعاتی منتشر ساخت هانری راولین سن در سال ۱۸۳۶ میلادی می باشد. (۱)
- ۴ - بین کرمانشاه و کنگاور نزدك صحنه، دخمه دیگری است بنام «فرهاد و شیرین» که شاید متعلق بدوره مادیها بوده است. طرفین در ورودی دخمه، دو ستون و بالای در قرص بالدار خورشید حجاری شده است. درون دخمه ابتدا دهلیزی است باد و طاقچه و طرفین آن دو سکو برای قرار دادن جسد. در کف دهلیز گودالی است که با طاق اصلی آرامگاه راه پیدا می نماید، و در آنجا سکوئی برای قرار دادن يك جسد موجود است. (۲)
- ۵ - در صحنه دخمه دیگری است که ماك دونالد کینر (۳) نخستین بار آنرا دیده و سپس در سال ۱۹۳۹ آقای هینز خصوصیتی از آنرا منتشر ساخت. (۴)
- ۶ - دخمه داود دختر (مادر و دختر) در کوههای ممسنی که در ارتفاع ۳۰۰ متری قرار گرفته است. دو ستون در دو طرف در ورودی و بالای آن کنگره های دنداندار مانند کنگره های بالای کعبه زرتشت در نقش رستم حجاری شده است. محققان این دخمه را آرامگاه یکی از شاهان هخامنشی پیش از کورش بزرگ تصور نموده اند (۵).

۱- همان مجله Rawlinson

۲- Flandin et Cost Voyage P,413

۳- J- Macdonald Kinner

۴- W. Hinz Iranischen Alter Tumskonde Einwicderauf  
Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche  
Gesellschaft 1939 P 343,364

۵ - صفحه ۲۳۹ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره

۴۸ انجمن آثار ملی ایران

دکتر اشمیت در کتاب (تخت جمشید) در باره این دخمه شرحی نوشته که در صفحه ۳۳۴ کتاب اقلیم پارس نقل شده است. باستانشناس نامبرده نوشته است : «... يك دخمه سنگی جالب توجه موسوم به داودختر (دایه و دختر) که در کوهستان نزدیک نقوش برجسته کورانگون بین بهبهان و تخت جمشید قرار دارد، بیکی از پادشاهان هخامنشی که شاید (چش پش) باشد نسبت داده میشود. محل کاخهای پسران (چش پش) یعنی کورش اول و آریارمنه (جد بزرگ داریوش) معلوم نیست. بطوریکه گفته اند ناحیه پاسارگوماش به پسر اول و ناحیه متصرفی انزان و پاسر سه به پسر دوم رسید...».

۷ - گوردختر در سپهر (بزرپر) که قبلاً ذکر آن شد.

## نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم در باره آرامگاه کوروش بزرگ

مورخان یونان باستان درباره آرامگاه کورش بزرگ و سرانجام پاسارگاد پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و دیدار اسکندرو مقدونی از کاخها و آرامگاه، مطالبی نوشته اند که به نقل قسمتهائی از آنها میپردازد. بعضی از این نوشته ها از تاریخ آریستو بولس که خود همراه اسکندر بوده و وقایع را ثبت کرده، اقتباس شده و بیشتر نوشته های خود او نیز از بین رفته است. بنابراین بدوا آنچه را از قول او نقل شده، ذکر مینماید :

استرابن جغرافی دان معروف که از چهل سال پیش از میلاد تا چهل سال بعد از میلاد میزیسته، به نقل از گفته آریستو بولس نوشته است : « قبر کورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی در میان اشجار مستور گشته . برج مذکور در بالا

محکم است و در بالا عمارت يك طبقه ای و قبر که مدخل باریک دارد .  
آریستو بولس گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شده قبر را کشف کرد .  
اشیاء عبارت بوده از بستری از طلا، يك میز، جامها، تابوتی از زر و لباسهای  
زیادته با سنگهای گران قیمت زینت یافته بود . این چیزها را در دفعه اول دیدولی  
و قتیکه در دفعه دوم باین محل آمد، یافت که تمامی چیزها را از جایش حرکت  
داده بودند . معلوم بود که این کار دزدان بوده نه والی و دزدان آنچه که بردنش  
دشوار بوده، باقی گذاشته اند .»

در جای دیگر ارقول آریستوبولس نقل شده : «آرامگاه بنیان گذار دودمان  
شاهان پارس در وسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی در آن  
جاری میباشد و درختان زیاد و سبزه و چمن آنرا احاطه کرده است. این مقبره بشکل  
برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه انداخته اند . در قسمت  
فوقانی بنا اطاقی است که تابوت کوروش در آن جای دارد و سقف آن با سنگ  
پوشیده شده است، و بوسیله در تنگی در آن داخل میشوند . يك تخت، يك میز با  
جامهائی که در آن باید بافتن خار خدایان باده گساری کرد، و همه از طلای ناب  
ساخته شده ، در آنجا قرار دارند . بعلاوه طشت بزرگ زرین برای شستشو و  
مقداری زیاد لباسهای گرانبهای کوروش و جواهر نیز در آنجاست و بوسیله يك  
پلکان داخل باطاقی که روحانیان حافظ بنادر آن منزل دارند ، مربوط میگردد .

در بالای سردر آرامگاه بخط و زبان پارسی چنین نوشته شده است: «ای  
انسان من پسر کمبوجیه هستم ، من شاهنشاهی پارس را بنیان نهادم و بر تمام  
کشورهای آسیا فرمانروائی نمودم . این مقبره را از من دریغ مدار .»

آریسان مورخ قرن دوم میلادی اهل آسیای صغیر نوشته است: چیزیکه

اسکندر را پس از برگشت در پاسارگاد مغموم داشت نبش قبر کوروش بود. (۱) مقبره در وسط باغهای سلطنتی پاسارگاد واقع است و از هر طرف انبوه درختان و جویبارها و چمنهای پرپشت احاطه داشت. بنا، بر روی پایه‌ای از سنگهای بزرگ قرار گرفته و به اطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچک است. نعش کوروش را در تابوتی از زر گزیده و تابوت را روی میزی که پایه‌اش نیز از زر بود، قرار داده و آنرا با پارچه نفیس بابلی و قالیه‌های ارغوانی و ردای سلطنتی و لباسهای مادی و جامه‌های رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره، با طوق‌ها و یارها و زینتهایی از زر و سنگهای گرانبها پوشیده بودند. پله‌های درونی با طاق کوچکی که متعلق به مغها بوده، هدایت میکرد. خانواده این مغها از زمان مرگ کوروش پاسبان قبر بوده و این امتیاز بآنها اختصاص داشت. شاه همه روزه يك گوسفند و مقداری شراب بآنها میداد و هر ماه يك اسب قربانی میکردند. در اینجا کتیبه‌هایی بخط پارسی نوشته بودند که مضمون آن چنین است: «ای مرد فانی من کوروش پسر کمبوجیه ام. من شاهنشاهی پارس را بنیان گذاردم و فرمانروای آسیا بودم بدین قبر رشک مبر». اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون اطاق را ببیند، دریافت که اشیاء را جز میز و تابوت دزدیده‌اند. معلوم گشت که دزد میخواست جسد کوروش را هم بدزد و بدین مقصود تابوت را شکسته، ولی نتوانسته بود جسد را ببرد و انداخته و رفته است. آریستوبولس مأمور شد باقیمانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا مرمت نماید و پارچه‌هایی روی آن بکشد. سپس در مقبره را بادیواری مسدود کردند و مهر اسکندر را بر آن زدند. اسکندر امر کرد مغهایی که نگاهبان قبر بودند توقیف شوند، تا معلوم گردد که مرتکب چنین جنایتی کی شده

است؟ باوجود زجرها معلوم نشد که جانی کمی بوده، آنها را رها کردند.»  
 کنت کورث مورخ رومی سده اول میلادی نوشته است: «اسکندر دستور داد در آرامگاه کورش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. او تصور میکرد که این مقبره پراز طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته بودند. درب مقبره را گشودند بجز سپری که پوسیده بود و دو کمان سکائی و يك قمه چیزی در آن نیافتند. اسکندر از اینکه شاهنشاهی با آنهمه قدرت و جلال و ثروت قبرش مانند يك عامی شده بود، غرق حیرت گشت و در حال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کوروش بر آن قرار گرفته بود کشید و تاجی از زر روی تخت گذارد.»

پلوتارک هم مطالبی از این قبیل دارد و مینویسد که وقتی نوشته درون آرامگاه را برای اسکندر خواندند در او اثر غریبی کرد و بیادش آورد که: «عظمت انسانی چقدر مشکوک و ناپایدار است» آری قدرت و جلال چند روزه بشری بسیار سست بنیان و زودگذر و ناپایدار است. خدای بزرگ را نیرومندی و جبروت جاودانی است و بس.

### پاسارگاد پس از کوروش بزرگ

پاسارگاد پس از احداث تخت جمشید، بنابر سابقه و حق تقدم و از آن لحاظ که هم موطن شهریان هخامنشی و هم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بود، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریان هخامنشی بوده است و بطوریکه پاره‌ای از مورخان مینویسند شاهان

پس از کورش تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و باشکوهی برگزار میکرده‌اند، نوشته‌اند که شاهنشاه در روز تاجگذاری لحظه‌ای جبهه کورش را میپوشیده است و این کار نشانه آن بود که شاه‌نو باید در نیک‌کرداری و آبادانی و توسعه کشور و ملاحظت بارعایا، چون کوروش کوشش نماید. سپس انجیر خشکی میخورد باقدری شیر و این کار نشانه آن بود که نوش شاهی با نیش نگاهداری آن توأم و هر که آنرا خواهد، باید تحمل دشواریها و شدائد را بنماید. برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۵۸ ق.م) را از قول پلوتارک نقل مینمائیم (۱):

« پس از مرگ داریوش دوم، اردشیر بی‌پاسارگاد رفت تا در آنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد. پرستشگاهی است متعلق برب النوع جنگ (۲)، موافق آداب، شاه میبایست داخل معبد شده و لباس خود را بکند و لباسی را که کوروش بزرگ پیش از آنکه بشاهی برسد میپوشید، در بر کند و پس از آن قدری انجیر خشک و برگ تربنت بخورد و مشروب از سرکه و شیر بیاشامد و اگر آداب دیگری بر حسب قانون مقرر بوده است، فقط معلوم کاهنان میباشد.»

اردشیر دوم در حین همین مراسم و در پاسارگاد مورد سوء قصد برادرش کورش کوچک قرار گرفت ولی نجات یافت.

---

۱- تاریخ ایران باستان شیرالدوله پیرنیا صفحه ۹۹۳

۲- می‌نرو نزد یونانیها خدای جنگ و عقل بوده است و در پاسارگاد معبد آنهایتا (ناهید) بوده و یونانیها این ایزد را با می‌نرو تطبیق کرده‌اند.

۳- تربنت درخت عصیر یا صغ سقزی است ولی چنین بنظر میآید که پلوتارک اشتباه کرده و این برگ گیاه (هائوبه) بوده که چنانکه در قرون بعد دیده میشود زرتشتیان در موقع انجام آداب مذهبی استعمال میکردند.

## آثار مسجد و محراب اطراف آرامگاه کوروش

اطراف آرامگاه با فواصل نامنظم و بدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهای گذارده و آنها را بصورت مسجد جامعی درآورده اند که درب ورودی این مسجد سرپاوری آن این عبارت بخوبی خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤيد ... والاسلام المسلمين وارث ملك سليمان سلغر سلطان سعد بن رنگی اتابك ناصر امير المؤمنين خلد الله سلطانه عشرين...»

از مفاد این کتیبه چنین برمی آید که مسجد جامع در زمان فرمانروائی اتابك سعد بن رنگی شروع و شاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه. ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او اتمام پذیرفته . زیرا پسرش ابوبکر بن سعد در سال ۶۲۳ ه. بجای پدر نشست .

سنگهای ستون این مسجد را از دو کاخ بار و پذیرائی آورده اند باین طریق که ستونهای سه ایوان شرقی و غربی و جنوبی را با ستونهای قطور کاخ پذیرائی، و ستونهای ایوان شمالی مسجد را با ستونهای باریک کاخ اختصاصی ساخته بودند . يك دقت نظر در بی نظمی نصب ستونها و بی تناسبی و پایه سازی میفهماند که این طرز کار نه تنها با معماری دقیق و محکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست، بلکه از پست ترین بناهای دوره اسلامی بشمار میرود . حتی این نکته را رعایت نکرده که اقلاً فواصل ستونها را يك اندازه و یا بنای آرامگاه کوروش را که در آن زمان بنام قبر مادر سلیمان معروف بوده در وسط مسجد قرار دهند که در ورودی مسجد موازی در قبر قرار گیرد، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است .



قسمت از بنای سنگی دای آرامگاه دوروش بزرگ



ضمن خاکبرداری مسا در این مکان که در سال ۱۳۳۴ بمنظور ساختمان حصار سنگی بدور صفا آرامگاه کورش انجام گرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمد که در سطر بالائی این عمارت (المنصور المجاهد) در سطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده است (السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیر المؤمنین خلد الله ملکه فی رمضان ست مائه و عشرين ...) چنین استنباط میشود که مسجد اتابک دارای کتیبه‌های زیادی در اطراف و در سردر بوده که مقداری از شکسته‌های آن بشرح بالا پیدا شد و همه این کتیبه‌ها از سنگهای سفیدی که از کاخهای پاسارگاد آورده شده، تهیه گردیده است.

سرپرستی سایکس افسر و مورخ انگلیسی از اینکه سه بار توفیق دیدار این آرامگاه برایش میسر شده برای خود مزیتی دانسته و مینویسد: (۱) «من شخصاً سه بار زیارت این آرامگاه رفته‌ام و در آنجا موفق شده مختصر تعمیری هم نموده‌ام، و ضمناً در هر موقع باین نکته متذکر شده‌ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ و شاهنشاه عالم، مزیت کوچکی نیست و من چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده‌ام و در واقع شك دارم که آیا برای ماطائفه آریائی هیچ بنای دیگری هست که زیاده از آرامگاه بنیان‌گزار شاهنشاهی پارس و ایران که تقریباً دوهزار و چهار صد و چهل سال قبل از این در آنجا مدفون شده اهمیت تاریخی داشته باشد.»

ویل دورانت مینویسد: (۲)

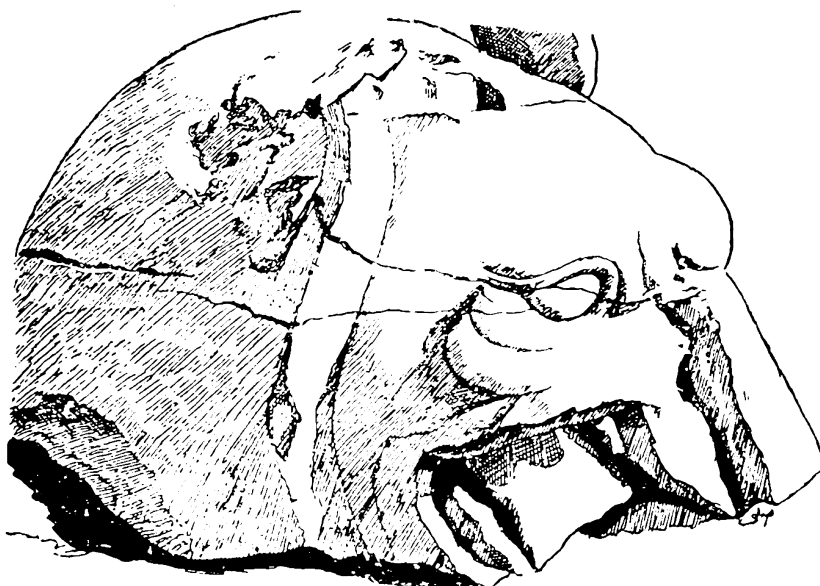
«در نزدیکی صفا تخت سلیمان و مرودشت مجاور آن گور کوروش دیده

---

۱- صفحه ۲۳۶ جلد اول تاریخ ایران ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی - از انتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳ - تهران

۲ - صفحه ۵۵۶ مشرق زمین یا گهواره تمدن ترجمه آقای احمد آرام

میشود که اثر گذشت بیست و چهار قرن زمان بر آن مشهود است. گور کوروش امروز برهنه و دور افتاده و بی پیرایه بنظر میرسد. هیئت آن آدمی را بیاد زیبایی گذشته این ساختمان میاندازد، که از آن تقریباً هیچ برجای نمانده است. سنگهای شکسته و فرو ریخته، تنها ما را باین فکر میاندازد که جسم بیجان در برابر تصرفات روزگار بسیار بیش از آدمیزاد ایستادگی بخرج میدهد.



نقاشی از روی سرستون بزرگ کاخ پدیرائی کوروش بزرگ که هر تسه فلاد در چهل و پنج سال پیش آنرا دیده و فعلاً اثری از آن نیست

## خاورشناسان و مورخان که درباره پاسارگاد و آرامگاه کوروش نوشته‌هائی دارند:

سوای خاورشناسان و مورخان قدیم و جدید که ضمن شرح مطالب، نامی از آنها برده شد، پژوهندگان زیر هم درباره پاسارگاد و آرامگاه کوروش بزرگ در کتابها و سفرنامه‌های خود مطالبی نوشته‌اند که نام مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

ژوزفات باربارو (۱)، پیترو دولاول (۲) (۱۶۲۱م)، یوهان آلبریخت فون ماندلسلو (۳) (۱۶۳۸) بروین و جانسن استرویس هلندی (۱۶۷۱) (۴) جمس موریر (۵) (۱۸۱۱) انگلیسی، سر کرپرت (۶) فلاندن و کست (۷) (۱۸۴۱) آندره آس (۸)، استولز (۱۸۷۸) (۹). دیولا فوا و مارسل دیولا فوا (۱۰) (۱۸۸۲). پرفسور هر تسفلد (۱۱) (۱۹۲۴-۱۹۳۱). دکتر اشمیت (۱۲) (۱۹۳۵). گیرشمن فرانسوی (۱۳). پرفسور واندنبرک بلژیکی (۱۴). سرپرسی سایکس - لرد گرزن

ابن البلیخی مورخ اواخر قرن پنجم هجری در کتاب فارس نامه خود نوشته است : (۱۵)

«... این مرغزار نزدیک قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان از سنگ گ کرده اند. خانه ای چهار سوهیچکس در آن خانه نتوان نگریدن. گویند طلسمی ساخته اند که هر که در آن خانه نگردد کور شود. اما کسی را ندیده ام که این آزمایش کند»

این عقیده اکنون هم بین ساکنان دهات مجاور و ایلات و عشایری که برای رفتن به بیلاق و برگشت از قشلاق در هر فروردگان و مهرگان از آنجا میگذرند رایج است. دور نیست که این تحریم در قرون اولیه اسلامی که آرامگاه کوروش بنام قبر مادر سلیمان تغییر نام داده، بعمل آمده است.

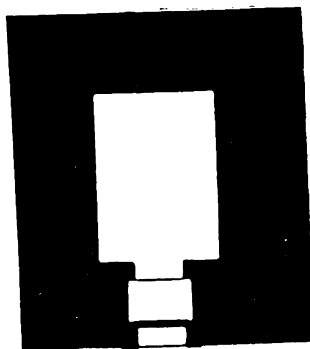
---

۱ - Giosafat Barbaro ۲- Pietro Della Valle ۳- Johann Albrecht Von Mandelslo ۴- Bruyn, Jans Struys ۵- J. Morier ۶- Sir Ker Porpther ۷- Flandin et Cost ۸- Andreas ۹- F. Stolze ۱۰- Dieulafoy ۱۱- Ernest Herzfeld ۱۲- Eric Schmidt ۱۳- Ghirshman ۱۴- Vandenberg

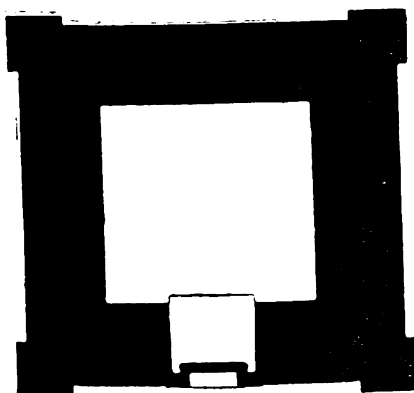
۱۵ - فارس نامه ابن البلیخی که حدود سال ۵۰۰ تا ۵۱۰ ه. ق تألیف شده صفحه ۱۲۶ باهتمام آقای سید جلال الدین تهرانی

حمداله مستوفی یکجا ضمن توصیف مرغزاران کالان از مشهد مادر سلیمان نام میبرد که اقتباس از فارس نامه ابن بلخی است. وی مینویسد (۱) : «مرغزار کالان بجوار گور مادر سلیمان (ع) طولش چهار فرسنگ اما عرض کمتر دارد و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده اند خانه چهار سواست...»

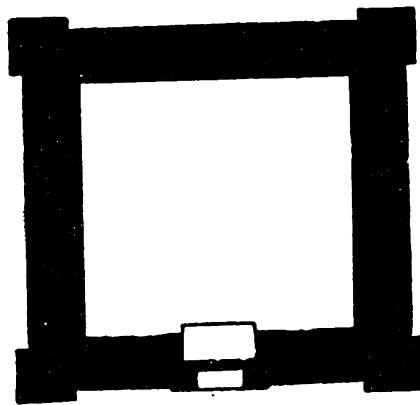
۱ - صفحه ۱۸۰ کتاب نزهة القلوب حمداله مستوفی



نقشه مقطع اطاق بنای سنگی آراگاه کوروش  
(پاسارگاد)



نقشه مقطع اطاق کعبه زرتشت  
(نقش رستم)



نقشه مقطع ویرانه سنگی پاسارگاد که بنام  
آراگاه کبوجیه معروف است  
(پاسارگاد)

# کاخ بارکوش بزرگ

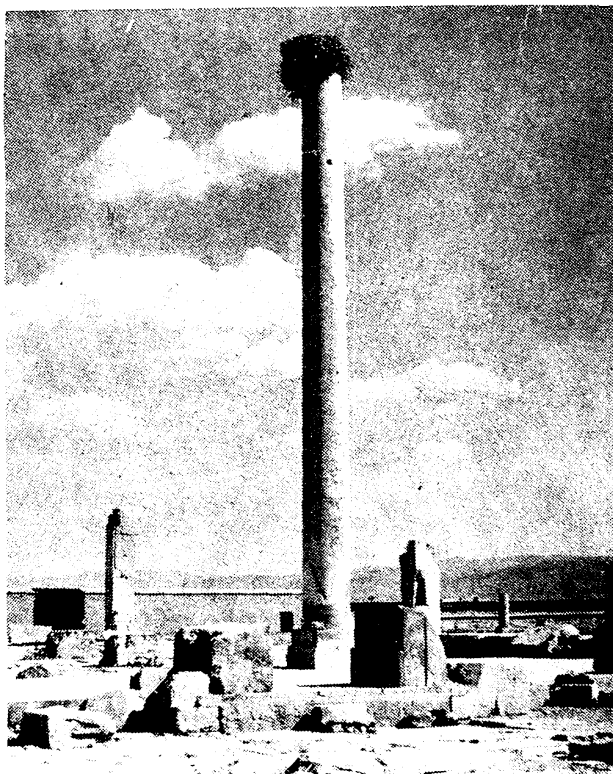
تالار مرکزی - ایوانهای طرفین - سنگ نبشته یمنی  
سنگ نگارهای درگاهها - نقش آ - نوع آجری که در این کاخ بکارفته

## كاخ بار كوروش بزرگ

در ششصد متری شمال شرقی آرامگاه، كاخ پذیرائی پاسارگاد قرار گرفته است. از این كاخ يك ستون و چند پایه ستون و سنگهای پایه درگاهها و چند جز سنگی بیش باقی نمانده، و همین مقدار هم كه بجا مانده، نمودار حداثه‌ای معماری و حجاری میباشد و مینمایاند كه این كاخ هنگام آبادانی تاجه حد زیبا و باشكوه ساختمان و تزئین گردیده بود.

اندازه كل این كاخ و ایوانها و اطاقهای اطرافش، حدود ۲۴۶۴ متر مربع (۵۶ × ۴۴ متر) و مشتمل بوده بر يك تالار مرکزی و چهار ایوان مسقف در چهار طرف و دو اطاق در طرفین ایوان جنوبی :

۱ - تالار مرکزی : اندازه درون تالار پذیرائی ۷۱۶ متر مربع (۲۲/۱۴ × ۳۲/۳۵ متر) و از دور دیف ستون كه هر ردیف چهار ستون داشته و جمعاً هشت عدد میشود و چهار در ورودی و خروجی در چهار طرف، تشكيل مییافته است. كف تالار از دو طبقه سنگ سفید مرمر نما مفروش بوده كه سنگهای طبقه اول برای استحکام و زیر سازی بكار برده شده و سپس سنگ فرش ردیف دوم را بروی آن قرار داده اند. سنگ فرش دومی كه فرش كف تالار را تشكيل میدهد، بسیار ظریف و زیبا و صاف میباشد كه بامهارت و دقت كم نظیری درزگیری شده است. ضخامت



کاخ بار کوروش بزرگ (باسارگاد)

سنگ فرش چهل سانتیمتر و کوچکترین قطعات آن کمتر از يك متر نیست، ولی بزرگترین آنها از سه متر متجاوز می باشد. يك چهارم از این سنگ فرش عالی بیش باقی نمانده و سه چهارم دیگر را در سده های پیش و مخصوصاً هنگامی که مسجد اتابکان در دور آرامگاه کوروش بزرگ و کاروانسرا یا مدرسه در همان حوالی زمان شاه شجاع مظفری ساخته شده، از این کاخ و کاخهای دیگر برداشته و در آن دو ساختمان مصرف کرده اند و مقداری هم برای سنگ قبر و ساختمان خانه های روستائی بکار رفته است.

دور تالار تا ارتفاع هشتاد سانتیمتر با دوردیف سنگ سفید صیقلی شده که بلندی ردیف اول ۴۴ سانتیمتر و دومی ۳۶ سانتیمتر است ازاره بندی شده و سنگ بالائی دو سانتیمتر از سنگ زیرین عقب تر قرار گرفته است. روی این سنگ کاری دیوارهای آجری و خشتی و طاقچه ها شروع میشده است. ازاره سنگی بقدر قطر دیوار یعنی ۱/۶۰ متر کلفتی داشته و از طرف بیرون هم ازاره ایوانها را تشکیل میداده است. در دیوار شرقی طول يك سنگ بالغ بر ۵/۷۵ متر و در دیوار جنوبی يك سنگ بکار رفته که ۸ متر درازا دارد. سایر قطعات از يك متر و نیم تا سه متر می باشد. ستونهای تالار بار صاف و از سنگ سفید مرمر نما، ولی زیر ستونها و سرستون از سنگ سیاه بوده است. یکی از ستونها برپا مانده و شکسته های بقیه مقداری در همان کاخ افتاده و قسمت اعظمش را برای ایوانهای مسجد دور آرامگاه برده اند. محیط ستون در قسمت تحتانی ۳/۳۵ متر و بنابراین قطر آن از يك متر کمی بیشتر می باشد. (نصف قطر ستونهای کاخ آپادانای تخت جمشید). بلندی ستونی که فعلاً برپا مانده ۱۲/۳۰ متر و بازیر ستون ۱۳/۲۴ متر میشود. شال زیر قلمه ستون ۲۵ سانتیمتر کلفتی دارد. ستونهای کاخ بار پاسارگاد صاف و

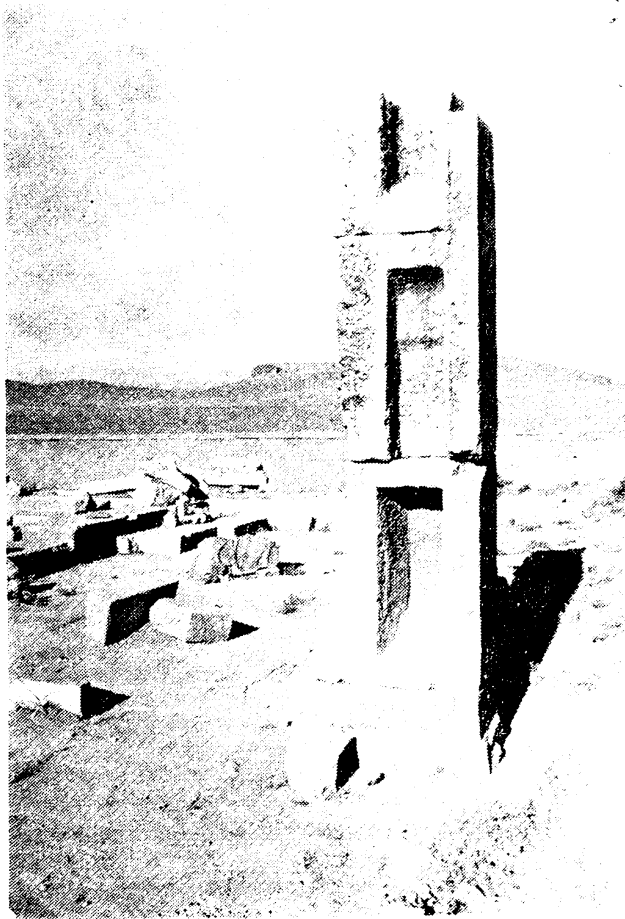


بدون شیار میباشد و این خود يك دليل روشن است که حجاری و معماری پاسارگاد زائیده اندیشه و سلیقه خود هنرمندان و استادان ایرانی بوده، و از تأثیر صنایع سایر اقوام برکنار میباشد.

پایه‌های ستون مانند زیر ستونهای کاخ بار داریوش بزرگ در تخت جمشید چهار گوش و از سنگ سیاه صیقلی شده ساخته گردیده، و از دو قسمت تشکیل یافته است: قسمتی که در سنگ فرش کف تالار فرو رفته ۱/۳۶ متر درازای اضلاع آنست و ۸۶ سانتیمتر ضخامت دارد که ۴۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش فرو رفته و ۴۶ سانتیمتر آن بیرون است. قسمت دوم ۹/۵ سانتیمتر از قسمت اول عقب‌تر و ۱۱۷ سانتیمتر اندازه اضلاعش میباشد با ۳۶ سانتیمتر ارتفاع. اندازه این دو ارتفاع روی هم رفته ۸۲ سانتیمتر و بسا از ارتفاع سنگهای از اره دور تالار بادو سانتیمتر اختلاف که شیب معمولی اطاق بوده است، برابر میباشد.

از تکه‌های شکسته يك سرستون که در همین کاخ در خلال کاوش و کند و کوب‌ها بدست آمده و سرهم زده شده، ترکیبی از سرستون‌ها را بدست میدهد که همانند سر ستونهای کاخ آپادانای تخت جمشید و بادو سرگاو یا دو سر شیر بوده است. (عکس در صفحه ۷۴)

درگاههای چهار در ورودی و خروجی تالار را سنگهای سیاه صیقلی شده که روی آنها نقشهای متنوعی حجاری شده، تشکیل میداده، که مقدار کمی از آن نقشها باقی مانده است. دو جرز طرفین درگاه شرقی دارای نقشی شبیه به آ (خدای آب و دریای بابلیهای قدیم) میباشد. تنه و سر و پایش بشکل انسان ولی يك ماهی از سرتابیای او کشیده شده است و مظهر دیگری که سم و پایش مانند گاو میباشد در پشت سر او نقش شده است. این نقش با این طرح منحصر بفرد، و در هیچیک



یکی از جزرهای سنگی دایح پذیرائی

از آثار دوران هخامنشی دیده نشده است، و در سهم خود در خور کمال اهمیت میباشد. راجع به داستان «آ» (۱) «آانس» (۲) «برسوس» (۳) کاهن بابلی که چند سال پس از مرگ اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده، مینویسد: که مردمان بابل در قدیم الایام از تمدن بسی بهره بوده اند، مخاوق عجیبی که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش ماهی بوده بنام «آانس» از دریا بیرون آمد و نوشتن خط و آداب زندگانی و زراعت و علوم را بمردم بابل آموخت. این آفریده عجیب (رب النوع زندگانی) شبها در آب بسر میبرد و روزها در خشکی، و نوشته اند که او و اخلاقش ۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند، و بعد از آن طوفان بزرگ آن سلسله را از بین برد!

ویل دورانت مورخ عالی مقام معاصر درباره «آانس» مینویسد (۴):  
 «بطور کلی در این افسانه ها چنان نیست که آدمی در آغاز پیدایش در باغ و بهشتی زندگی میکرد، بلکه انسان بصورت موجودی بوده که بانادانی و سادگی جانوران میزیسته، تا آنگاه که جانور سهمناکی بنام «آانس» که نیمی ماهی و نیمی فیلسوف بوده بروی ظاهر شد و دانشها و هنر شهرسازی و اصول و مبادی حقوق و قانون را بوی آموخت. پس از آن آانس بدریا فرورفت و بکار نوشتن تاریخ مدنیت اشتغال ورزید. ولی ناگهان خدایان از انسانهایی که آفریده بودند ناخشنود شدند و طوفان بزرگی برایشان فرستادند تا انسان و آثار وی را بیکباره نیست کند. آ آ خدای حکمت را بر انسانیت رحمت آمد و برخورد گرفت که لا اقل انسانی بنام «شمش نیشیتیم» (۵) و همسر او را از هلاک شدن رهائی بخشید...»

حدود ۲۸۰۲ ق.م

Berosus - ۳

Oannes - ۲

E A - ۱

۴ - صفحه ۳۵۷ مشرق زمین یا گهواره تمدن

d - Shammash - Napishtim



قسمتی از نقش آ آریوخته بدرگاه شرقی تاج پذیرائی کوروش بزرگ  
(باساآرکاد)

این رب النوع پیش از بابلیها مورد پرستش اقوام دیگر هم بوده و آنان علاوه بر اینکه در هر شهری رب النوع مخصوصی داشتند، سه رب النوع از سایر خدایان برتر و مورد پرستش بوده: یکی «آنو» (۱) (خدای آسمان) دومی «آ» (خدای دریا و آب) و سومی بل (۲) (خدای زمین). سایر الهه‌ها: سین، نانا، ایشتار و شمش بوده است. در لوحه سنگی حمورابی «آ» رهبری پزشکان را نیز عهده‌دار بوده و دو خدای دیگر «نینورتا» (۳) و زنش «گولا» (۴) در این کار نظارت می‌کرده‌اند (۵) دودر شمالی و جنوبی نیز بتقوشی مزین بوده، که در درگاه جنوبی قسمتی از نقش پاهای انسان و حیوانی دیده میشود.

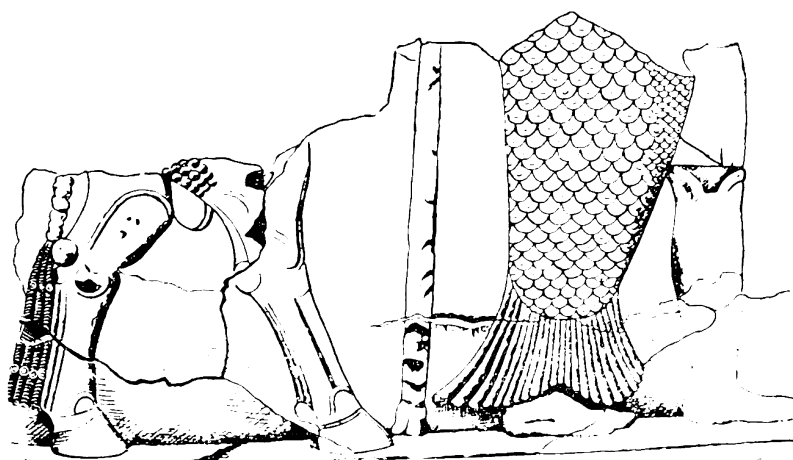
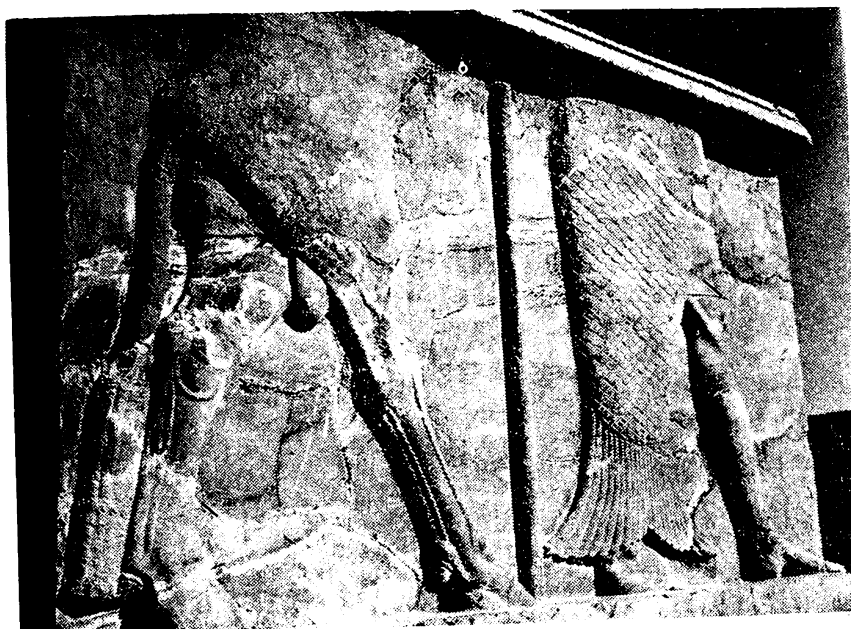
پهنای درگاه‌ها ۲/۰۸ متر و کف آنها از سنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. در هم آمیختن سنگهای سفید از اره‌ها و ستونها بسازیرستونها و درگاههای سنگ سیاه، معرف ذوق و سلیقه عالی و بداعت فکر سازندگان و هنرمندان زمان میباشد، که در عین سادگی نظربیننده را جلب و بآن زیبایی ویژه‌ای می‌بخشیده است.

۲ - ایوانهای تالار: دوايوان در طرف مشرق و مغرب داشته که بيک وسعت بوده است. از سنگ فرش کف و تعداد ستونهايشان هيچ نمونه‌ای موجود نبود که مقیاس و اندازه‌ای بدست دهد. ولی از روی فاصله ستونهاى دوايوان شمالی و جنوبی میتوان حدس زد که این دوايوان هر کدام ۱۶ ستون (۲ × ۸ ردیف) داشته است. ایوان جنوبی ۱۰/۶۰ × ۳۲/۳۵ متر و وسعت داشته بسا ۲۸ ستون

۱ - Anou      ۲ - Bel      ۳ - Ninourta      ۴ - Goula

۵ - تاریخ کشورهای آسیای غربی تألیف آقای دکتر احمد بهمنش صفحه ۱۰۹ نشریه

شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران سال ۱۳۳۳



سکین و اماشی از روی نقش برجسته ۱۱ در درگاه شرقی کاخ بدیرائی کوروش بزرگ  
(ماسارگاد)

(۲×۱۴ ردیف). ستونها از سنگ سیاه با پایه‌ای چهار گوش در دو سطح . قلمه ستونها مدور و صاف و از سنگ سیاه بود که برستونهای از اشکال حیوانات (پیر و گا و گلهای دو طرفی) مانند سرستونهای تالار مرکزی منتهی میشده است. **قطعه ای از اجزاء این سرستون پیدا شد.**

این ایوان بوسیله دودر، که در گاه سنگی یکی از آنها موجود است ، بدو اتاق طرفین مرتبط میشده است. از جرز سنگی یکپارچه انتهای ایوان فقط دو تای آن باقی مانده که بر یکی از آنها چهار سطر خط میخی (که دو سطر بالا میخی پارسی و دو سطر پائین میخی عیلامی و بابلی) بمضمون ساده «من کوروش هخامنشی» نقر گردیده است. از روی بلندی سنگ جرز و جای پوشش سقف ایوان که بالای این جرز در آورده شده، بخوبی میتوان فهمید که سقف ایوان با سقف تالار مرکزی در یک سطح نبوده، بلکه پائین تر و بیش از ۵/۱۰ متر بلندی نداشته است که با کلفتی پوشش و حمال سقف و شفته و گل پشت بام روی هم رفته شش متر بلندی ایوانها بوده است، و این ارتفاع کمی بیشتر از یک سوم ارتفاع تالار مرکزی است، و در این صورت بطور حتم روشنائی تالار از بالا، و پس از ختم ارتفاع ایوانها تأمین میشده است.

روشنائی اغلب از تالار کلیساهای بزرگ و معروف اروپائی، امروزه اینطور است. یک تالار طولیل و مرتفع در وسط و دو تالار کوتاه تر در دوسوی آنهاست که از بالای آنها نور تالار وسط تأمین میگردد، مانند کلیسای معروف سن پل که از کهنترین کلیساهای اروپائی و مربوط بقرن چهارم میلادی میباشد . تالار این کلیسا ۱۲۷ متر درازا و حدود ۲۰ متر بلندی سقف آنست . دو تالار که ارتفاع آنها، نصف ارتفاع سقف تالار وسط است، در دوسوی آن ساخته شده و از بالای این دو تالار نور بدرون تالار وسط می تابد و آنرا روشن میسازد.



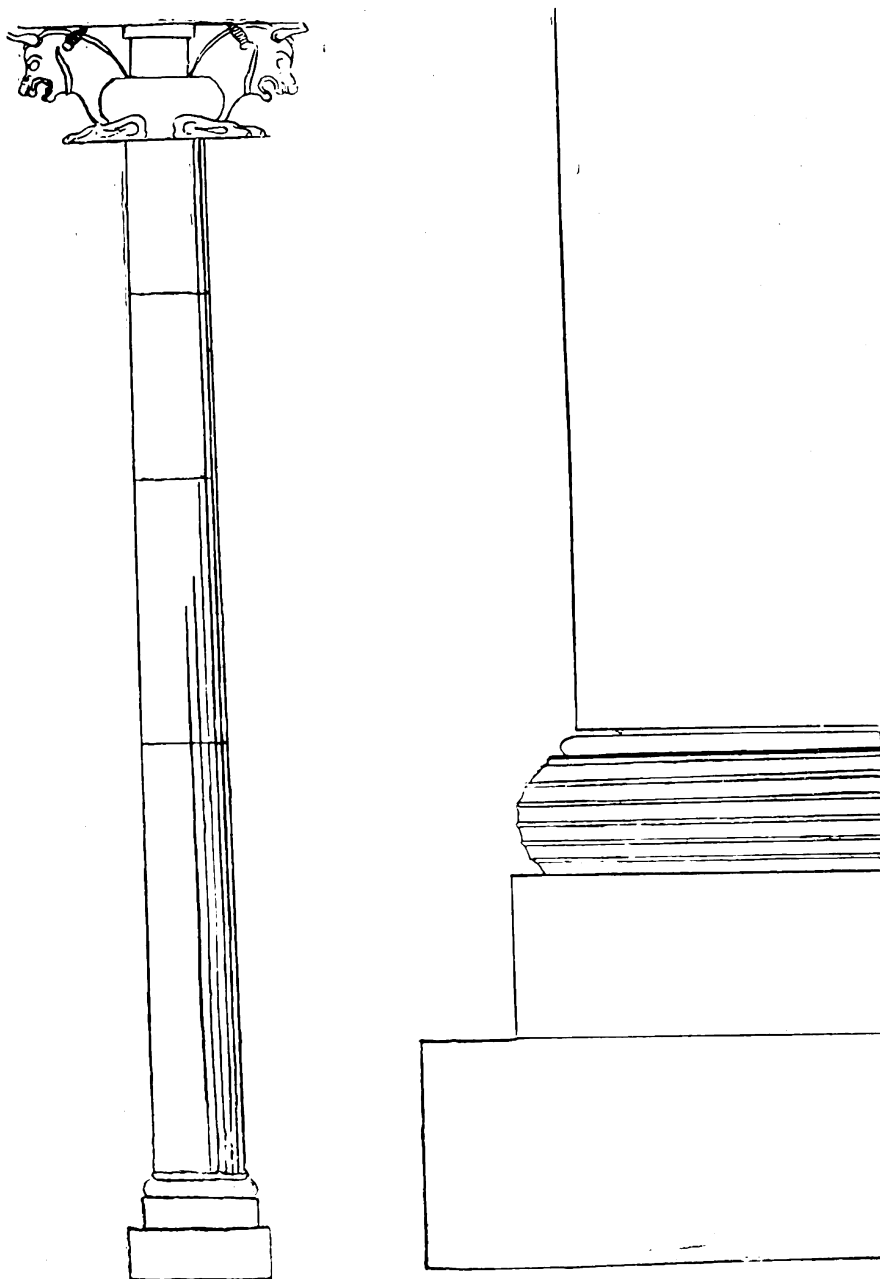
عکس و نقاشی از بای انسان و پنجه حیوانی که در درگاه جنوبی کاخ پذیرائی کوروش  
باقی مانده است



ایوان شمالی بقدر تمام طول تالار و عرض دو ایوان شرقی و غربی، یعنی ۵۳ متر درازا داشته که بسوی باغ و آب نماهای سنگی که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، باز میشده است. این ایوان يك نشیمن سنگی از سنگ سفید به پهنای نیم متر داشته و روی آن يك سنگ سیاه گذارده شده بود که فعلاً از بین رفته ولی نمونه و همانند آن در ایوان شرقی کاخ اختصاصی کوروش که بعداً توضیح داده خواهد شد، میتوان دید. این ایوان ۴۸ ستون (۲ × ۲۴ ردیف ستون) داشته و از جلو آن آب در آب نماهای سنگی در جریان بوده که بادرختان باغ منظره زیبایی بوجود می آورده است.

بر جرزایوان شرقی، سنگ نبشته ای در چهار سطر به سه خط میخی، پارسی، عیلامی، بابلی، باین مضمون «من کوروش شاه هخامنشی» کنده شده است. این نبشته میخی پارسی، پس از لوحه های سیم و زر آریارمنا و ارشاما (۱) نیای بزرگ و نیای داریوش تا این تاریخ مقدم ترین نبشته پارسی باستان است که در دست می باشد. چند تکه شکسته نبشته میخی هم در گوشه و کنار بطور بسیار ناقص دیده شده که نمودار سنگ نبشته های بیشتری می باشد.

در خلال خاکبرداریهای این کاخ، چند دانه آجر پخته نازک و ظریف باندازه های ۴/۵ × ۳۲ × ۴۵ سانتیمتر پیدا شد که در ساختمان بکار رفته و ملاط آجرها با قیر بوده است. بعد از آجرهای پیدا شده در شوش خوزستان مربوط بدوران عیلامی ها که بعضی آنها خط میخی هم دارد، این نخستین بار است که در يك اثر باستانی دیگر آجر در منتهای حد ظرافت و استحکام پیدا میشود. آجرهای پیدا شده



نقاشی از نمونه ستون و سر ستون کاخ پذیرائی کوروش

در نخت جمشید مکعب مستطیل (۱) و باندازه‌های  $۱۳ \times ۳۲ \times ۳۲$  سانتیمتر میباشد و هیچگاه به ظرافت آجرهای بکاررفته در بناهای پاسارگاد نمیرسد. قیر و نفت و موم معدنی (مومیائی) از صادرات خوزستان بوده و از ادوار بسیار قدیم از وجود آن بطور ناخالص و تصفیه نشده آگاهی داشته‌اند و در بناهای باستانی جلگه بین‌النهرین هم دیده شده است (۲). حصیرهای کف اطاقهای بناهایی که در تپه علی‌کش حدود دهلران ۱۲۰ کیلومتری اندیشک، که توسط باستان‌شناسان دانشگاه شیکاگو و رایس آریزونا یافت شد، بعضی از آنها قیراندود و بهمین مناسبت از حدود شش هفت هزار سال پیش از میلاد باقی مانده و هر قسمت که قیراندود نبوده، پوشیده و آزین‌رفته است. (۳)

باتوجه به نقش A و شکل ستونها و زیرستون، میتوان تصور کرد که ساختمان این کاخ بعد از کاخی که در آن نقش انسان بالدار موجود است، صورت گرفته و کاخ اختصاصی کوروش هم بعد از این کاخ بنا گردیده است. خاکبرداری این کاخ در بهار سال ۱۳۳۰ انجام گرفت.

---

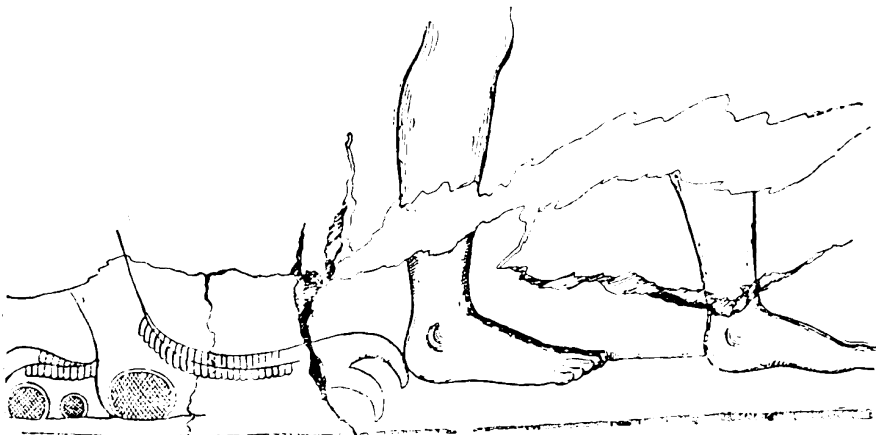
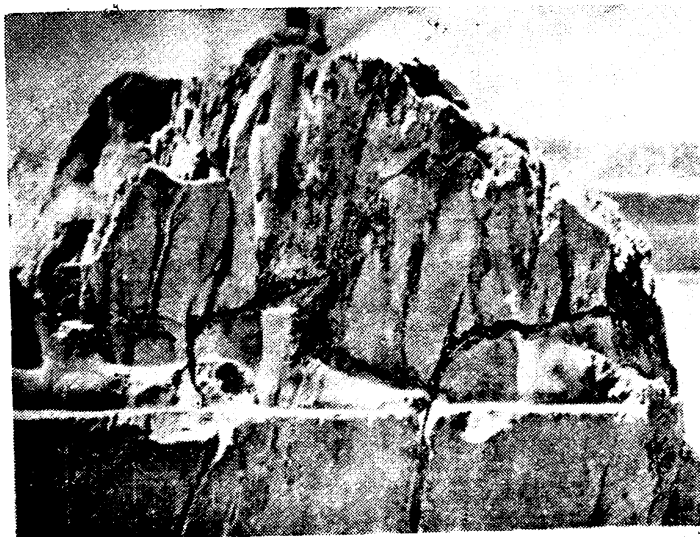
۱- صفحه ۸۸ کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (جلد سوم تمدن هخامنشی)

تألیف سولف - نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی سال ۱۳۴۸.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر از نفت و قیر در ادوار باستانی، به صفحه ۱۵۷ جلد دوم

تمدن هخامنشی تألیف سولف چاپ سال ۱۳۴۳ مراجعه شود.

۳- صفحه ۱۸۱ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف سولف.



عکس و نقاشی بای انسان و پنجه حیوانی که در درگاه غربی کاخ بارکوروش  
باقی مانده است

کاخ شرقی و سنگ نگاره انسان بالدا

خصوصیات این نقش منحصر بفرد و نظرات

خاورشناسان

سایر درگاهها و ایوانها

## كاخ شرقی و سنگ نگاره انسان بالدار

یکی دیگر از کاخهای باروپذیرائی پاسارگاد، در سیصد متری شرق تالار پذیرائی که قبلاً توضیح آن داده شد، قرار گرفته، و تالار مرکزی آن تنها دارای وسعتی در حدود ۵۸۰ متر مربع (۲۲ × ۲۶/۳۶ متر) با هشت ستون (۲ × ۴ ردیف) میباشد. در گاههای این کاخ هم مانند کاخ بار کوروش پهن و با سنگهای گران وزن بنا گردیده بود. زیر ستونها که اضلاع آنها از هر طرف دو متر میباشد، مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم و مرتفع بوده که بر عظمت تالار میافزوده، لیکن متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای از شکسته‌های آن هشت ستون که دست کم نمونه‌ای باشد، در خلال خاکبرداریها بدست نیامد، و میتوان گفت که این کاخ خیلی بیش از سایر کاخها و بناهای پاسارگاد، آسیب دیده و نابود شده است.

نکات جالب توجه این تالار بزرگ، ازین قرار است :

۱ - جرز سنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای است که معروف به نقش کوروش گردیده و میتوان آنرا در ردیف کهن‌ترین اثر حجاری و نقش برجسته عهد هخامنشی دانست. شکل لباس و تاج و هیئت و تزئینات این سنگ نگاره، با هیچیک از نقشهای برجسته در پاسارگاد یا در تخت جمشید شباهت ندارد، و خود نقش و طرحی منحصر بفرد و ممتاز میباشد. از همین جهت میتوان حدس زد که بنای این کاخ بر دو کاخ پیش گفته شده سبقت و تقدم داشته است. پس از این کاخ بنای



نقش انسان بالدار بردرگاه شمالی

تالار باروپذیرائی و سپس کاخ اختصاصی بنا گردیده است. نقشهای درگاههای کاخ پذیرائی هم نقوش جالب و متنوعی داشته که بهیچوجه با نقشهای این کاخ شباهت نداشته و آن نیز بشرحی که قبلا داده شد، منحصر بخود و در هیچ جای دیگر در آثار عهد هخامنشی تکرار نگردیده است. ولی نقش درگاههای کاخ اختصاصی هم طرح و هم شکل نقش درگاههای تخت جمشید میباشد.

انسان بالرداری که برای درگاه حجاری شده، در اثر گذشت زمان بس درازی و تأثیر عوامل طبیعی، ظرافت و برجستگی و تجسم اولیه را ازدست داده و از آنهمه تزئینات و ریزه کاریها و گل و حاشیه که روی جامه و بال و تاج آن کاربندی شده، شبهی بیش نمانده است.

طرح جامه شبیه جامه نقشهای عیلامی (خوزستانی) است که تا بالای قوزک کشیده شده، و حواشی با گلهای کوچک هشت پرتزئین گردیده است. دستهای نقش بحال نیاز و دعا بلند و چوبی که شاید «برسم» باشد در دست دارد. موهای سر حلقه حلقه و شبیه موهای نقوش تخت جمشید میباشد. بر تارک نقش دو چیز شبیه بشاخ دیده میشود که روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتاج نمایان است و همین علامت یکی از دلائل محقق و دانشمند فقید معاصر مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ پیشین هند گردیده تا آنرا با کفته های تاریخ نویسان قدیمی و اسفار و روایات پیشوایان یهود تطبیق دهد، و نتیجه بگیرد که کوروش بزرگ همان ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) مذکور در قرآن کریم میباشد. دانشمند نامبرده بحث جامع و مشروحی درباره این موضوع کرده که مقبول خاطر و مورد توجه سایر دانشمندان و خاورشناسان قرار گرفته و تاحدی پرده از روی یک ابهام تاریخی برداشته است. در پایان همین کتاب اشاره ای به نکات برجسته آن خواهد کرد.





درگاه غربی کاخ



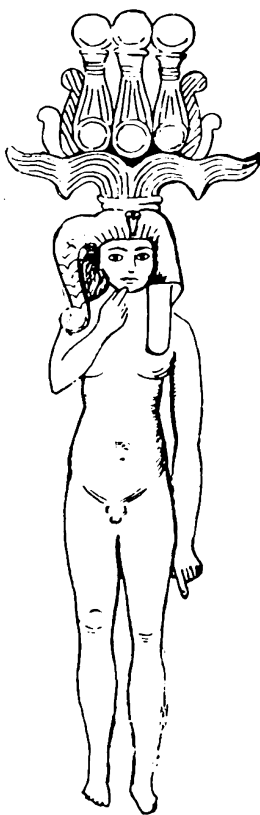
منظره ویرانه‌های کاخ و درگاه با نقش انسان بالدار

قسمت جالب و قابل بحث این نقش، بالهائی است که دو تا بطرف بالا و دو تا روپائین نقش گردیده و چون در سایر نقشهای عهد هخامنشی بال دیده نشده، وجود این بالها موجب گردیده که آنرا بعضی یکی از مظاهر نیک و خدای خیر و پساره‌ای فروهر کوروش بدانند. زیرا بقضاوت تاریخ، کوروش نه تنها از سرداران و جهانگشایان بزرگ جهان است، بلکه یکی از شخصیت‌های ممتاز اخلاقی و روحانی جهان قدیم نیز میباشد که در چند کتاب بنی اسرائیل و تاریخهای یونان از او به نیکی یاد شده و فضائل و مکارم اخلاقیش را همه ستوده‌اند و ازین رو بعضی تصور کرده‌اند که شاید مقصود سازنده این نقش، نمایانیدن علو روح و مقام بلند معنوی کوروش بوده است. نقوش پادشاهان آشور اکثراً دارای بالهائی بهمین طرح میباشد.

پیدایش قسمتی از نقش آ مربوط بدرگاه تالار پذیرائی و نقش دودرگاه دیگر با پنجه‌های خدایان آشور و بابل که در صفحه ۸۲ توضیح داده شد. ممکن است این اندیشه ضعیف را هم ایجاد کرده که نقش انسان بالدار شاید مظهر یکی از خدایان بوده ولی چون شکل و قیافه و طرز آرایش مو و زیبایی صورت، تاحدزیادی به نقشهای شاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده، شبیه و بعلاوه یک حالت وقار و احترام و روحانیتی به نقش داده شده که کاملاً با حالات و خصائل و فضائل روحانی کوروش که این نقش را از آن اودانسته‌اند، وفق میدهد.

دو چیز که بشکل دوشاخ روی سر گذارده شده و در وسط آن سه شینی دیگر مخروط مانند شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری «هارپوکرات» (۱) میباشد.

«هارپوکرات» در ابتدا یکی از خدایان مصر بود که بعداً مورد پرستش یونانیان و رومیان قرار گرفت. واژه یونانی هارپوکرات از دو کلمه مصری «هارپا» و «خروتی» یعنی «هورس جوان» (۱) اقتباس شده. این، یکی از شکل‌های هورس یعنی رب النوع خورشید فرزند «ازیریس» (۲) بود. او، بعقیده پیروانش بانیروی ظلمت پیکار مینمود. بنابراین هرودوت او را بارب النوع یونانی «آپولو» (۳) برابر میدانند.



هارپوکرات

۱- Horus    ۲- Osiris    ۳- Apollo

هارپوکرات در پیکرها و نقش‌ها بایک دست زیر لب که علامت کوچکی و کودکی است نشان داده شده. یونانیان و رومیان این اشاره را درست نفهمیده‌اند و رب النوع سکوت دانسته‌اند. چنانچه شاعر معروف رومی «اوید» (۱) میگوید این رب النوع در میان فلاسفه حائز مقام ارجمندی گردید (۲).

در موزه واتیکان ضمن اشیاء مربوط بمصر باستان چند جا پیکرهای سنگی و فلزی و همچنین نقاشیهائی در درون تابوت‌ها دیده می‌شود که نظیر همین تاج را دارد. دو پیکر سنگی (برنگ سفید و سیاه تگری) باندازه ۱/۵ متر وجود دارد که در دو دست پیکره چیزی قرار گرفته و در دو طرف گوشه‌هایش شیشی آویزان و تاروی دوش کشیده شده است. جامه پیکر کوتاه و از ران تا پا لخت می‌باشد. یک پیکر دیگر بهمین طرز تاج و کوچکتر از دو مجسمه ذکر شده، موجود می‌باشد که فقط سروسینه و تاج آن باقی و بقیه شکسته و از بین رفته است.

درباره شکل جامه نقش‌ده شبیه به جامه‌های عیلامی است، چون کوروش و پدر و نیاگان او پادشاهان نشان «انزان» قسمتی از خاک خوزستان (عیلام) بوده‌اند. پوشیدن جامه بدان شکل جای ابهام و شبهه ندارد.

نقش انسان بالدار پاسارگاد بساتاج مصری و بال آشوری و جامه عیلامی و سایر زینتهای حجاری شده آن، پیوسته یکی از موضوع‌های مورد بحث و تحقیق بوده و نکات استفهام آمیزی از قبیل آنکه این نقش و نقش شبیه آن و سایر نقوش در گاه کاخ بار که ینجه‌های حیواناتی را شامل است، آیا همان عهدی که پاسارگاد بنا گردیده، حجاری شده یا پس از گسترش حوزه شاهنشاهی؟

---

۱- Ovid

۲- A short History Of Ancient Egypt By Arthur Weigal .P. 238

چون کوروش و نیاکان او فرمانروایان بخش بزرگی از پارس و خوزستان (انزان) بوده‌اند، و بالتبع با همسایگانی چون آشور و بابل مراوده و ارتباط دوستی و بازرگانی داشته، بنابراین اختلاط و اقتباس هنری بین طرفین، اجتناب ناپذیر و طبیعی بوده است. در حالیکه معماری و طراحی و سایر تزئینات کاخهای پاسارگاد معرف اصالت هنری ایران زمان کوروش و نیاکان او می‌باشد و چه بسا که آمد و رفت هنرمندان همسایه و تماس بایکدیگر، موجب یک هم‌آهنگی و هم‌بستگی هنری شده باشد و تزئینات و طراحی‌هایی مربوط به نقوش را در نقش‌های خود داخل نموده باشند.

طرح تاج مصری روی نقوش را هم نمیتوان مربوط به زمانی که مصر در تصرف ایران در آمد مربوط دانست، زیرا کمبوجیه جانشین کوروش و فاتح مصر سه سال در آنجا ماند و هیچگاه موفق بیازگشت بایران و اقامت در پاسارگاد نداشت. او در اکباتان شام در گذشت و پس از او هم دولت شاهنشاهی که چندی گرفتار دفع گنومات مغ و خوابانیدن شورشیان بعضی از کشورها بوده و داریوش بزرگ خیلی زود و پس از دفع شرورشیان طرح کاخ باشکوه‌تر و عظیم‌تری را در دامنه کوه رحمت و در کنار جلگه وسیع مرو دشت ریخت. بنابراین تصور اعمال حجاری و تزئیناتی را در پاسارگاد بعید بنظر می‌آورد. بنابراین بکاربردن شکل تاجی شبیه تاج هارپوکرات یکی از ارباب انواع مصری، شاید از فنیقیه و اقوام نواحی آسیای غربی که پرستش این رب النوع در آنجا هم رسوخ پیدا کرده، و زمان کوروش ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردیده بود، گرفته شده باشد. در حال هنوز جادارد که پژوهندگان در این باره بررسی نمایند و بیک عقیده قطعی برسند.



سرو تاج نقش انسان بالدار



منظره کاخ و زیر ستونهایش

از خاورشناسان نخستین بار جمس موریه (۱) که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده در کتاب خود از آن نام برده است، سپس سر روبرت کرپورتر (۲) میباش که از روی آن نقاشی کرده است. فلاندن (۳) در ۱۸۴۱ و ده سال بعد فارستر (۴) و کاوشچی کیاش (۵) دانشمند و مورخ زرتشتی حدود ۱۸۶۵ و در ۱۸۸۵ دیولافوا (۶) در کتابهای خود از آن سخن گفته اند.

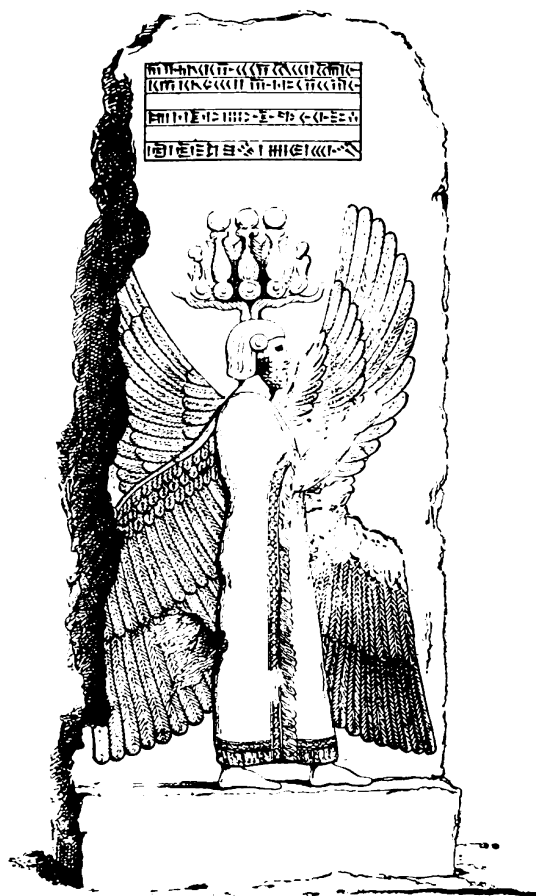
و اینک سایر خصوصیات نقش و بنای کاخ :

۱ - بلندی نقش انسان بالدار ۲/۹۰ متری بلندی سنگ جرز در ابتدا ۳/۵ متر بوده. پهنای قطر جرز به ترتیب ۱/۵۸ و یک متر است. بطوریکه نوشته و نقاشیهای سرپر کرتر و فلاندن حاکی است، چهار سطح میخی بالای سر نقش بوده، نظیر خطهایی که اینک بر بالای جرزهای سنگی کاخ بارو کاخ اختصاصی نفر گردیده، ولی در اواخر قرن ۱۹ میلادی یعنی حدود سال ۱۸۸۵ که دیولافوا آنرا دیده و در کتاب خود از آن بحث کرده، قسمت بالای نقش که نبشته داشته شکسته و از بین رفته است و جای شکستگی پیدامیباشد.

۲ - دودرگاه ورودی شرقی و غربی از سایر کاخهای پاسارگاد پهن تر و نظیر پهنای درگاه کاخ آپادانای تخت جمشید بوده. این دودرگاه از سنگ سیاه صیقلی شده بعرض ۳/۱۲ متر و طول ۴/۴۲ متر. جلو این درگاه قسمت خارج تالار به پهنای دو متر و درازای ۸/۵ متر با سنگ سفید یکپارچه مفروش گردیده است. تالار دودر به سمت شمال و جنوب داشته که جرزهای آنها از سنگ سفید مرمر نما و فقط یک جرز آن باقی است که همان نقش انسان بالدار روی آن حجاری شده

۱- James Morier ۲- Sir Robert Ker Porter ۳- Flandin

۴- Forster ۵- K.D. Kiash ۶- Dieulafoy



نقاشی از روی نقش انسان بالدار  
(ممر کرپرتر)



وطن قوی می‌رود که بروی جرزهای دیگر دودرگاه نقوشی در همین زمینه و طرح، حجاری شده. ضمن کاوشها اثری از این درگاهها بدست نیامد و معلوم می‌شود که قرنهای خیلی دور آنها را شکسته و برای ساختمانهای دیگری مورد استفاده قرار داده‌اند.

۳ - زیرستونها چهار گوش (۲×۲ متر) و از دو قسمت تشکیل یافته. قسمت زیرین سنگ سفید با ارتفاع ۳۴ سانتیمتر که سنگ فرش کف تالار آنرا احاطه می‌نموده است و قسمت فوقانی از سنگ سیاه با ارتفاع ۷۰ سانتیمتر. با در نظر گرفتن اندازه زیرستونهای کاخ بار که کمتر از ۱/۵ متر است، میتوان حدس زد که ستونهای این کاخ قطور تر و مرتفع تر و نظیر ستونهای کاخ آپادانای تخت جمشید بوده است.

۴ - کف تالار با سنگ سفید مرمر نما مفروش بوده ولی اکنون حتی یک وجب آن باقی نمانده است. سنگهای زیره تراش زیر سنگ فرش موجود است. ضخامت سنگ فرش کف تالار ۲۴ سانتیمتر بوده است.

۵ - نمای داخلی اطاق تا ۷۰ سانتیمتر با سنگهای بزرگ صیقلی شده از همان نوع سنگ سفید، ازاره بندی شده که فعلا از ۷۰ متر ازاره فقط در دو جا قسمتهای مختصر آن در حدود سه متر باقی مانده است.

۶ - قطعات حجاریهای شکسته‌ای که پیرامون درگاه شرقی در خلال خاکبرداری پیدا شد، مینمایاند که این درگاه و درگاه قرنیه آن دارای پیکرهائی از حیوانات همانند مجسمه‌های مدخل ورودی تخت جمشید بوده که از بین رفته و يك تکه سالم آن بدست نیامد. قطعات سنگهای تراشیده نقش داری هم دیده شد که متعلق به سرستونهای گاو یا شیر بوده است.

۷- در پیرامون این بنا ایوان و اطاقهائی بوده که آثار آن محو شده است بطور کلی این تالار از جهات مشروح بالا میتوان قدیمی ترین کاخ ساخته شده در کنار باغ پادشاهی کوروش دانست، که برای پذیرائی ها و انجام امور مذهبی و مراسم ملی مورد استفاده قرار می گرفته و برای استحکام وزیباتی آن دقت زیادی بکاررفته ولی بیش از سایر کاخها زیان دیده است، و بطوریکه گفته شد سنگهای درگاهها و کف و ستونها و زیرستونها و اطراف اطاق بکلی از بین رفته و قسمت خیلی جزئی از آن باقی مانده است.



منظره تالار مرکزی کاخ اختصاصی و ستونهای افتاده آن پس از خاکبرداری از آنجا

## کاخ اختصاصی کوردوش بزرگ

ظرافت و زیبایی کهنه نظیر جباریمای زیر ستون سنگ فرش  
 شاه نشینهای تالار وسط و ایوانهای اطراف تالار  
 نشینهای سنگی ایوانها - سنگ نبشته یمنی جزایوان شرقی  
 نبشته های یمنی روی جدار نقش برجسته درگاهها

\* \* \*

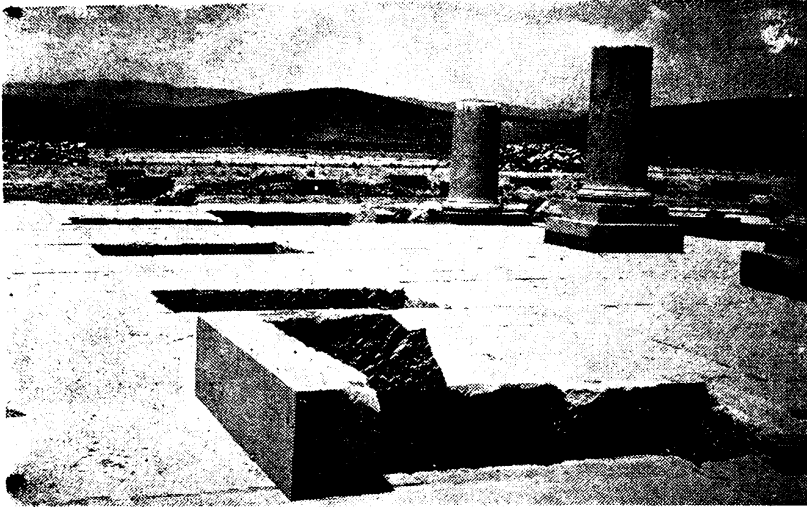
## سایر خصوصیات این کاخ

## كاخ اختصاصی كوروش

این كاخ حدود ۱۳۵۰ متر از آرامگاه، و ۲۳۰ متری شمال غربی كاخ پذیرائی قرار گرفته و اندازه آن ۳۴۱۰ متر مربع (۴۴ × ۳۷/۵) میباشد و تشکیلات آن مانند كاخ بار و عبارت بوده است، از يك تالار مرکزی و چهار ایوان در چهار سمت و دو اطاق در گوشه های شمال غربی و جنوب غربی. سایر خصوصیات آن بشرح زیر است:

۱- تالار مرکزی: هفتصد متر مربع (۵۰/۲۲ × ۱۰/۳۱ متر) وسعت و بایك طرز بدیع و جالبی ساخته شده، بدین معنی كه در دو قسمت شمالی و جنوبی در هر طرف پنج جرز سنگی درون تالار داشته و تشکیل شش اطاق بشكل شاه نشین در هر طرف میداده، و سپس خشت و آجر روی آن كار کرده اند، زیرا مقطع این پایه و جرزهای سنگی زبره تراش و بهیچوجه مهبای گذاردن سنگ دیگر روی آن نیست. بطوریکه میدانیم حجارى هخامنشى همیشه مقطع سنگهارا پاك تراش نموده و در بعضی موارد حتى صیقلی هم میکرده اند. بلندی پایه جرزها برابر با بلندی ازاره خود تالار بوده است. نظیر این تالار یعنی اطاقی كه در يك طرف آن شاه نشینهایی باشد در تخت - جمشید، در عمارت معروف بخزانة داریوش نیز دیده شده است.

تالار، دو در بزرگ در طرف شرق و غرب و دو در كوچك در شمال و جنوب داشته. جرز درهای بزرگ تابالا از سنگ سیاه صیقلی شده، همانند درگاهای تخت جمشید



تالار سرکزی کاخ اختصاصی و جرز سنگی جنوبی تالار ، بین شاه نشینها



قسمتی از نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

بوده با حجاریهای بهمان طرز. از نقشهای برجسته نفیس درگاهها، جز تکه‌های شکسته پائین آن که ضمن خاکبرداری دیده شد، بقیه شکسته و از بین رفته است. روی جامه این نقوش که بطور قطع نقش شاهنشاه بوده است، خطوط میخی نقش گردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از زرروی آن چسبانده بودند که جای پایه و گیره‌های آن در سنگ دیده می‌شود و همینطور جای پاشنه درو طرز جامه، عیناً شکل جامه‌های نقوش برجسته تخت جمشید می‌باشد. شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و پشت سرش شخصی که از حیث اندام از جنه شاه کوچکتر است و اشیائی که شاید چتر یا مگس‌پران بوده، بدست دارد و روی سر شاه گرفته. طرز جامه خدمتگزار پشت سر شاه عیناً لباس خدمتکارانی است که بر درگاههای تچر تخت جمشید (تالار آینه) نقش گردیده است، بلندی سنگ جرز موجود فعلاً ۶/۱۰ متر و بلندی از کف ایوان تازی رچوب حمال سقف ۵/۱۰ متر بوده است.

درهای شمالی و جنوبی به پهنای نود سانتیمتر که تا حدود ۳۵ سانتیمتر آن سنگ سفید و بقیه باخشت و یا آجر بوده است، چنانچه درین دو طرف در دیگری یا نیمدرهائی داشته که بطرف ایوانهای شمالی و جنوبی باز می‌شده است، آثاری بدست نیامد و مبهم است.

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته: قسمت اول دارای يك پارچه سنگ سیاه صیقلی، با اندازه  $۱/۲۳ \times ۱/۲۳$  متر و ضخامت چهل سانتیمتر در زیر، و يك سنگ سفید مرمر نما بهمان درازا و پهنای و بلندی ۱۶ سانتیمتر در بالا (از ۴۰ سانتیمتر ضخامت سنگ سیاه زیرین، ۲۴ سانتیمتر آن در سنگ فرش کف اطاق فرورفته و ۱۷ سانتیمتر آن خارج از سنگ فرش است). قسمت دوم زیر

ستون از يك قطعه سنگ سفید بابعاد  $۲۳ \times ۸۸ \times ۸۸$  سانتیمتر تراشیده شده، تشکیل می‌گردد .

تشکیلات ستون عبارت از يك شال بندبندی که هفت بند است، با محیط  $۲/۷۵$  متر (قطر  $۸۷$  سانتیمتر) و سپس قلمه صاف ستون که  $۶۵$  سانتیمتر قطر دارد، روی آن گذارده شده. در بعضی از ستونها این شال یا کمر بند ستون باندنه ستون سرهم و یکپارچه است. این طرز حجاری شال ستون، بکلی تازه و در هیچیک از ستونهای تخت جمشید یا سایر کاخهای پاسارگاد مشاهده نشده است. در واقع استادان سنگ تراش خواسته اند بسادگی زیر ستون و تنه ستون يك تنوع و تغییری داده باشند که از سادگی و یکنواختی خارج و خوش منظر گردد. از طرح سر ستون این کاخ متأسفانه نمونه ای که مارا به ترکیب اصلی آن راهنمایی نماید، پیدا نشد و میتوان تصور کرد که سر ستونها، از اشکال و نقوش متناسب و جالب، خالی نبوده است.

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف و دقیق و محکم و از سنگهای سفید مرمر نما بقطر  $۲۴$  سانتیمتر مفروش گردیده. زیر این سنگ فرش يك سنگ کاری دیگری با سنگ زبره تراش قرار دارد. قسمت مهمم از فرش این تالار و همچنین فرش ایوانها به سرنوشت سنگ فرش کاخ باردو چارو برای ساختمانهای بی تناسب و بد منظر دوره های بعد از اسلام و سنگهای گور مردگان بجای دیگر برده اند. شواهد و قرائنی که بتوان بلندی این تالار را بدست آورد، در دست نیست، مگر آنکه از روی قطر ستونهايش و مقایسه با قطر ستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود. از روی این حساب تالار نامبرده حدود ده متر ارتفاع داشته. زیرا قطر ستونهای تالار بار و پذیرائی يك متر و ارتفاع تالار حدود  $۱۶$  متر بوده است.

این تناسب در کاخهای تخت جمشید هم منظور گردیده است. در کاخ آپادانا ستونها ۱/۵۷ متر قطر و ۱۸ متر ارتفاع، ستونهای کاخ صدستون ۹۵ سانتیمتر قطر و ۱۲ متر ارتفاع، در کاخ تچرا ۴۸ سانتیمتر قطر و ۶ متر ارتفاع داشته است.

**ب - ایوان شرقی :** ایوان شرقی ۶۸۶ متر مربع (۷۲/۹۷ × ۹/۳۵ متر) اندازه داشته با چهل ستون (۲ × ۲۰ ردیف)، زیر ستونها از دو سنگ یکپارچه مکعب: اولی سنگ سیاه باندازه های ۱۴ × ۷۹ × ۷۹ سانتیمتر و دومی از سنگ سفید ۲۰ × ۵۴ × ۵۴ سانتیمتر تشکیل میافته. (ارتفاع اصلی سنگ سیاه زیرین ۳۴ سانتیمتر که ۲۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش کف فرو رفته است). پس از زیر ستون شال ستون بهمان طرز شال ستونهای تالار بندبندی منتها کوچکتر و سپس ستون که از سنگ بوده، قرار داشته است.



ستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش



در طول این ایوان وبسمت خارج يك حاشیه ۴۲ سانتیمتری سنگ سیاه درون سنگ سفید کف جازده شده است، که سنگ فرش تالار را از حالت سادگی و یکنواختی بدر آورده و جلوه و زیبایی ویژه ای بدان ایوان سرتاسری میداده است و بدینوسیله کف ایوان را خوش منظر و چشمگیر میساخته. خاصه آنکه این ایوان بسیار وسیع و روبه باغ شاهی بوده و در جلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته که پیوسته آب در آن روان بوده است.

از سنگهای جرز انتهای تالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه است بجا مانده و برپیشانی این جرز چهار سطر خط میخی بمضمون سنگ نبشته تالار بار نوشته شده است: « من کوروش هخامنشی »

از فرورفتگی و جاهای طاق ضربی و جای پوشش که در بالای سنگ همین جرز جلب توجه را مینماید، ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸ متر بوده است، بخوبی استنباط میگردد و مینمایاند که مانند تخت جمشید، کاخهای پاسارگاد هم با چوبهای قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش و سپس با چوبهای خرده پوش مسقف میگرددیده است.

در وسط ایوان يك برجستگی دیده میشود که وسط تالار را تعیین مینماید و نویسنده معتقد است که جای يك لوحه سنگی بزرگ همانند سنگ جرز جنوبی آن که اکنون برپاست بوده، و بالای آن شاید نبشته ای بهمان مضمون و خطوط داشته است. دورادور ایوان روی ازاره سنگی سفید که ۴۲/۵ سانتیمتر از کف ایوان بلندی دارد، بضخامت ۷/۵ سانتیمتر و پهنای ۴۵ سانتیمتر، يك ردیف سنگ سیاه صیقلی گردانده بودند که بر زیبایی ایوان میافزوده و بعلاوه تشکیل نشیمنی همانند نشیمن تالار شمالی کاخ بار میداده است. ( در تخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در

اطاق ورودی کاخ مرکزی و در مدخل دیده میشود). سنگ فرش ایوان تصور میرود تا آب نمای سنگی جلو آن کاخ که تا ایوان فاصله کمی دارد، پیش میرفته است.

**ج - ایوان غربی :** دارای ۲۴ ستون (۲ × ۱۲ ردیف) که شکل زیر ستون آن مانند زیر ستون تالار شرقی ولی آن سنگ فرش زیبا و مستحکم را ندارد و تصور میرود، که بکلی از بین رفته و یا اصولاً نداشته است. زیرا سطح اول زیر ستون تا حدود ۴۴ سانتیمتر صیقلی شده و مینمایاند که از کف بیرون بوده است، در حالیکه زیر ستون تالار شرقی فقط ۱۴ سانتیمتر آن که بیرون از سنگ فرش بوده، صیقلی و بقیه چون در سنگ فرش مستور میگردد زبره تراش است.

**د - دوفضای شمالی و جنوبی :** در این دو طرف هیچگونه آثاری، نه از فرش سنگی و نه از ساختمان بدست نیامد و مستلزم کاوشهای بیشتر و دقت نظر مجددی میباشد.

**ه - دو اطاق شمالی و جنوبی ایوان غربی :** هر کدام از این اطاقها دو ستون و سه در داشته است. درگاه آنها پهن و متناسب با وسعت کم اطاقها نیست. در خلال سنگهای حجاری شده و بکار رفته در این کاخ و کاخ پذیرائی مواد قرمز رنگی که بجای چسب بکار میرفته در شکاف سنگها دیده میشود. علاوه بر شکل ستونها و زیر ستون و وضع تالار و ایوانهای اطراف و کف بندی ظریف آنها که شرح داده شد، دو نکته جالب توجه دیگر ضمن کاوشها، مشهود گردید: یکی قطعات گل میباشد که با گچ نازک سفید کاری شده روی آن بارنگهای قرمز و آبی، رنگ آمیزی و بشکل گل و بوته منقوش بوده است، و میتوان حدس زد که بدنه اطاقها را پس از سنگ کاری ازاره، سفید کاری نموده و با گل و بوته و اشکال حیوانات رنگ آمیزی می نموده اند و همین عمل شاید برای تزئین سرستونها هم بکار میرفته است.



قسمتی از لباس و پای نقش برجسته در گناه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

قسمت جالب دیگر، وجود آجرهای قرمز رنگ و ظریف و محکم باندازه‌های  $۵/۵ \times ۳۲ \times ۴۵$  سانتیمتر که به تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد، و مربوط به همین بنا و برای دیوار و طاق ضربی بکار میرفته. ملاط این آجرها بطوریکه قبلاً گفته شد، از یک ماده قیرمانندی میباشد، که گاهی روی آجرها باقی مانده و در تخت جمشید هم همین ملاط بکار برده شده است.

آنچه پس از انجام کاوشها و خاکبرداریها، سبب شد تا ما این بنای معظم را کاخ اختصاصی بنامیم، درهای کوتاه و باریکی میباشد که فقط برای گذشتن شاه و همسران و محارم ساخته شده، درحالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی و تسالارهای بارعام، دارای درهای پهن است، که پهن ترین آنان تا  $۵/۱۲$  متر در تالار ورودی تخت جمشید (مدخل) (۱) و کمی تنگتر در کاخ صدستون خشیارشا و کاخ مرکزی (۲) ( $۳/۸۰$  متر) دیده شده است. در همین پاسارگاد هم بطوریکه ضمن شرح کاخ دیگر کوروش با نقش انسان بالدار (صفحه ۱۰۳) بیان شد، پهنای درگاه تا  $۳/۱۶$  متر نیز رسیده است و وسعت این گونه درهای ورودی را بهیچ چیز نمیتوان تعبیر کرد، جز آسانی رفت و آمد گروه مردمان و باریافتگان.

تفاوتی که این تالار با تالار پذیرائی دارد، یکی در تعداد ستونها و دیگری از ازاره دور تالار است که در تالار پذیرائی برای ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنگ بکار رفته است و پس از آن دیوار آجری یا خشتی شروع میگردد، ولی کاخ اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده و تمام دیوارها با آجر و یا خشت ساختمان گردیده است. فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد.

---

۱- به صفحه ۹۳ کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (جلد سوم تمدن هخامنشی) تألیف سولف سراجعه شود.

۲- صفحه ۱۸۲ و ۱۷۱ همان کتاب.

کاوشهای باستان‌شناسی و خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ که این نویسنده سرپرستی پژوهشهای باستان‌شناسی تخت جمشید و پاسارگاد و تپه‌های ماقبل تاریخی را بعهده داشت، انجام گرفت.

مقداری از ستونهای این کاخ را که در اطراف آرامگاه کوروش و در جاهای دیگر پراکنده بود، در اوایل سال ۱۳۵۰ توسط مأموران و کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر، گردآوری و در جای خود نصب شده است.



تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش پس از نصب چند ستون آن در سال ۱۳۵۰ که توسط وزارت فرهنگ و هنر انجام گرفته است



قسمتی از حصار عظیم سنگی تخت سلیمان (پاسارگاد)

# صفه سنگی بنام تخت سلیمان

پلکان درودی - ساختمانهای روی صفه  
آبرو ها - علامت سنگتراشان بر روی سنگها

\*\*\*

تخت سلیمان در محب سلیمان

## صفه سنگی معروف تخت سلیمان

در شمال جلگه پاسارگاد و مشرف به تمام این کاخها و باغهای پادشاهی بروی تپه‌ای که متجاوز از پنجاه متر از سطح جلگه بلندتر است بقایای دیوار سنگی عظیمی مربوط بیک بنا دیده میشود که از هر جای این جلگه و از راه بین شیراز و اصفهان نمایان است. این صفه را تاریخ نویسان و جهانگردان و ساکنان دهات مجاور، تخت سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تا کاخ اختصاصی حدود یک کیلو مترو تا آرامگاه کوروش حدود ۲۳۰۰ متر میباشد. نظر انداز صفه بسیار وسیع و از هر طرف باز و خوش منظر، و هنگامی که شخصی بر فراز آن قرار میگیرد می‌فهمد که چه حسن سلیقه برای انتخاب این محل بکار رفته است.

دیوار صفه از سنگهای کوه پیکر پاک تراش بنا شده، مانند حصار سنگی تخت جمشید. وسعت صفه حدود ۶۰۰۰ متر مربع و توده‌های خاک انباشته شده روی آن و سایر آثار درون آن که مورد کاوش واقع گردید، میرساند که روزگارانی بر فراز این جایگاه مرتفع بناها و اطاقهائی بوده است. درازای صفه تاجائیکه فعلا سنگهای دیوار آن نمودار است، در حدود ۸۲/۵ متر میباشد که در دوسوی شرقی و غربیش هر کدام ۱۴ متر بطرف جلو پیش آمده است. همین خروجی در دیوار شمالی صفه تکرار و پشت تپه قرار گرفته است. پهنای صفه در طرفین که جلو آمده ۷۸ متر و در وسط ۵۰ متر میباشد.



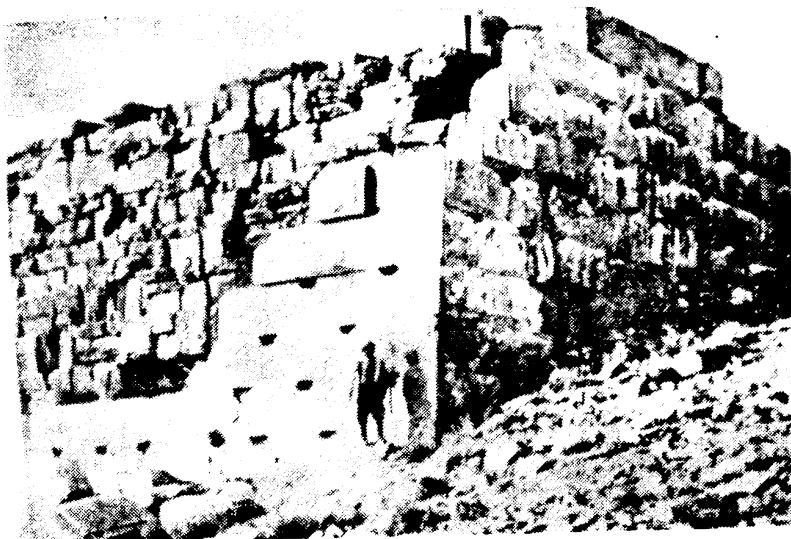
نکته‌ای که در ساختمان این حصار رعایت شده، بکاربردن سنگهای تراشیده بزرگی در بیرون و سنگهای زبره تراش منظمی در درون صفه است، یعنی تمام زیرسازی صفه از روی کوه ناسطح آن با سنگهای سفید پر حجم بعمل آمده و سپس بناهای کاخ یا معبد را روی آن قرار داده‌اند و کمتر بنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثار قدیمه پیدا کرد. سنگهای حصار که تراشیده شده، بایست‌های آهن دم‌چلچه‌ای که در تخت جمشید هم بکار گرفته بایکدیگر متصل گردیده است. سایر نکات مربوط به تخت سلیمان بشرح زیر خلاصه میشود:

۱- راه ورودی باین صفه مدتها نامعلوم بود. کاوشهای ما پلکان ورودی را در شمال صفه پیدا کرد. پلکان در دیوار صفه تعبیه شده و تعداد آنها نه پله عریض است. درازای هر پله ۴/۵ متر و بلندی ۳۶ سانتیمتر. این پلکان سنگی نیمه تراش و ظاهراً ناتمام بنظر میرسد، مگر آنکه تصور شود این سنگها مربوط ب زیرسازی زیر پلکان بوده و سنگهای تراشیده روی آنرا کنده و برده‌اند. زیرا نمیتوان باور کرد که صفه‌ای بدان عظمت با ساختمانهای مفصل روی آن، دارای پلکان ناقص نیمه تمامی بوده در حالیکه اغلب سنگهای بکار گرفته در حصار، تراشیده شده و در حال اتمام بوده است. در جلو پلکان سطحه‌ای بوده که مقداری از دیوار خشتی طرف مشرق آن بجای مانده است.

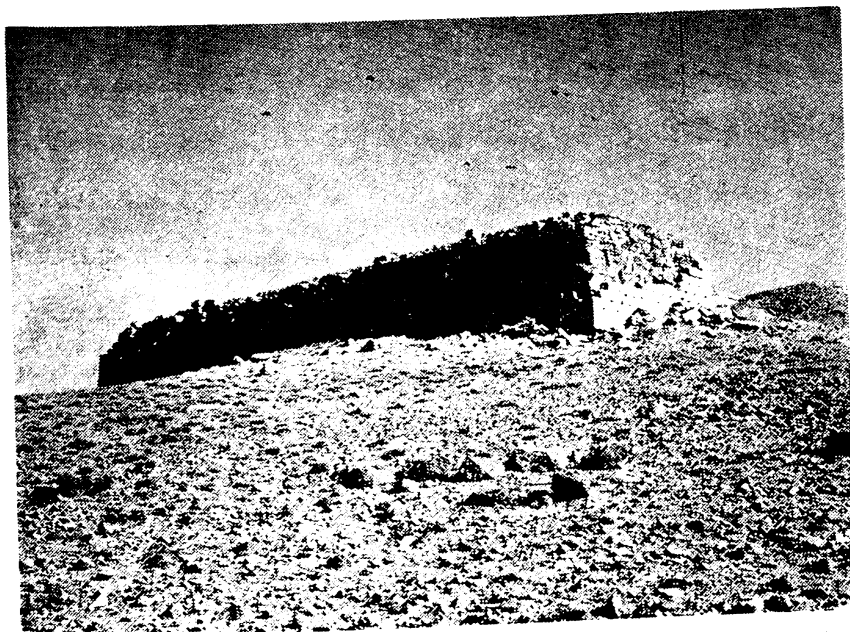
۲- روی حصار سنگی آثار یک دیوار خشتی بقطر تقریباً ۱/۳ متر دیده شده،

پس از آن آثار یک راهرو و سپس اطاقهای روی صفه شروع میشود.

۳- در گوشه شمال غربی صفه که کاملاً خاکبرداری گردیده، سه اطاق هریک بدرازای ۵ متر و پهنای ۳/۷۹ متر نمودار گردید. قطر دیوار بین اطاقها ۱۲۵ متر و مانند دیوار اطاقهای تخت جمشید قطور بوده است.



دیوارهای سنگی تخت سلیمان (باسارگاد)



مختصره تخت سلیمان از دور

۴- در وسط صفحه آثار يك آبرو سنگی که پل پوش گردیده، دیده شد و معلوم میدارد که مانند صفه بزرگ تخت جمشید، منتها با مقیاس کوچکتری فاضل آب باران ساختمانهای روی صفه بدرون این آبرو نیز مینی میرفته، و بخارج میریخته.

۵- بلندی حصار سنگی تا جائیکه گمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر و از ۱۶ ردیف سنگ سفید تشکیل یافته است. نمودار ساختن تمام دیوار صفه مستلزم برداشتن سنگهای بزرگی است که پهای دیوار افتاده و پاك کردن خاکهای انباشته شده پای دیوار میباشد.

۶- سنگهای نمای خارجی چندجانبه تراش و گاهی زبره تراش مشاهده میشود ولی بقیه پاك تراش شده، و معلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه در بعضی قسمتها نیمه تمام و در دست اقدام بوده. ظاهر آچنین بنظر میرسد که پس از صدور دستور ساختمان چنین جایگاه رفیعی از طرف شهریار هخامنشی، تپه ای را که مناسب این منظور دانسته بآنکه های درشت سنگ از همان کوههای مجاور تسطیح و آماده ساخته سپس با سنگهای سفید مرمر نما که در بعضی جاها تاسه و چهار متر درازا دارد و به پهنای ۸۵ سانتیمتر میباشد در چند ردیف که تعداد ۱۶ ردیف آنرا نمودار ساخت، نمای بیرونی را مستحکم و مزین داشتند و کارگران زبردست ماهر مشغول تراش دادن و صاف کردن سنگها بوده که دوره فترت و شورش گئومات و سایر شورشیان شروع شده و بعداً هم که داریوش در صدد احداث کاخ عظیمی در مرودشت (تخت جمشید) وشوش و هکمتانه برآمد بالتبع کار دنبال نگردیده و در نتیجه نیمه تمام ماند. بعلاوه طرز حجاری و تنظیم قطعات سنگها که در حصار تپه تخت سلیمان با ترتیب و نظم جالبی کنار هم گذارده شده، با وضع سنگ کاری حصار صفه تخت جمشید تفاوت دارد. بنابراین اشتباه است اگر

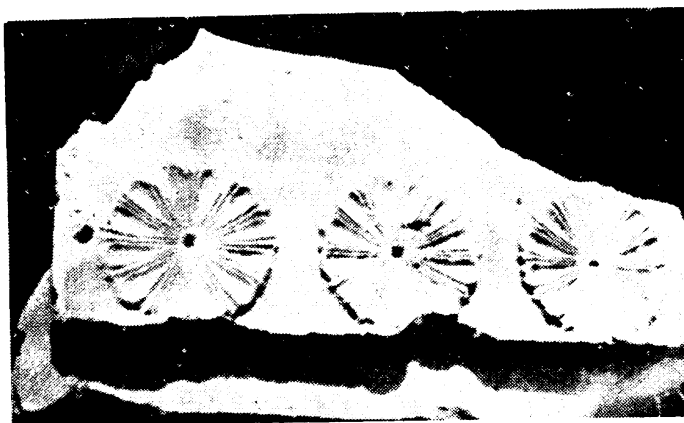
تصور کنیم که این حجاریهای نیمه تمام در زمان آخرین شاهان هخامنشی آغاز گردیده و در نتیجه نیمه تمام مانده است .

۷- در روی اکثر از سنگهای بکاررفته علاماتی که مرسوم سنگ تراشان بوده و روی سنگها نقش مینموده اند، هنوز نمایان میباشد و با آنکه زیرسازی محکم و استخوان بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج به بست های آهنی نداشته، مع هذا همه سنگها با بست های آهنی بیکدیگر متصل شده است . ولی متأسفانه برای ربودن آهنهای بکاررفته، در قرون گذشته گوشه های سنگ را شکسته و بستهای آهنی را بیرون کشیده اند . سوراخهای پایه بست ها نمایان است . آرامگاه کوروش نیز بهمین سرنوشت دچار شده است .

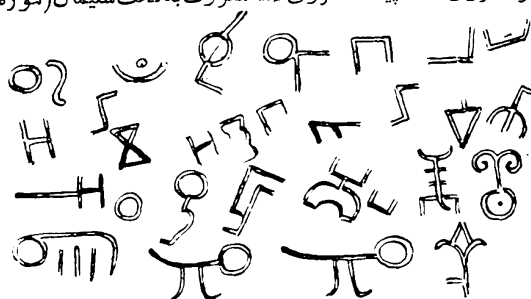
۸- طرز ساختمان حصار سنگی چنین بوده است : سیزده ردیف سنگ کاری دیوار بموازا ت هم، ولی ردیف های پائین هر کدام ده تا بیست سانتیمتر جلوتر گذارده شده است تا بنا پنجه دار و محکم تر باشد .

۹- بین اشیاء پیدا شده در خلال کاوشها، تکه سفال ساده ای که روی آن خط آرامی دارد و سفالهای نازک سیاه رنگ و تکه سنگی که قسمتی از نقش سر و مو و گوش را مینمایاند و تکه سنگ سفید دیگری که روی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری شده و تکه های خرد پلا بیش از سایر اشیاء جلب توجه مینماید. (عکس صفحه ۴۷)

تصور دیگری که درباره این صدفه شده، این میباشد که شاید برای انجام اعمال مذهبی ساخته شده باشد. شبیه زیگوراتهایی که در اغلب از آثار ملل قدیمه شرق دیده شده است. زیرا بر حسب نوشته هرودت : ایرانیان باستان مراسم مذهبی را در جاهای بلند که سقف آن باز بوده، بجا میآوردند. نوشته او بر این مفاد است: «عبادت پارسیها اینست که بر قله بلندترین کوهها بالا روند و از آنجا بدرگاه



نقش گل‌های ۱۲ برگ‌روی سنگ پیدا شده روی صدفه معروف به تخت سلیمان (سوزه تخت جمشید)



چند علامت از علاماتی که سنگ تراشان روی سنگها نقش کرده‌اند



نمونه بسترهای آهنی (گنگو) که برای اتصال سنگها بکار رفته با پوشش سربی روی آن

«ژوپتر» قربانی نثار کنند. ژوپتر نامی است که آنها بفلك الافلاك می‌دهند و همچنین ایشان هدایائی بخورشید و ماه و زمین، آتش و آب و باد هدیه می‌کنند.» هرودوت در اینجا باز عقاید یونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای یونانی را بخدای ایرانی داده است و این عادت همه مورخان یونانی همزمان شاهنشاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام رب النوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده است.

گرفتن تاریخ نویس و افسر یونانی که در زمان اردشیر دوم چندی در قلمرو شاهنشاهی بسربرد و خود شاهد جنگ بین کوروش کوچک و برادرش (اردشیر) بود، در پایان کتاب کوروش نامه (کوروپدی) درباره روزهای واپسین زندگانی این شاهنشاه بلند پایه پارسی، باین موضع که عبادت و قربانی را روی کوه و جاهای بلند بجای آورده‌اند، اشاره کرده و می‌نویسد:

«کوروش نیز بنا بر رسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را بر فراز کوه بجای می‌آورد.» در جای دیگر نوشته: «چون دوران پیری کوروش رسید پیارس رهسپار شد و این سفر هفتم او پس از تشکیل دولت خود بود. بدو ورود پیارس، قربانی و آداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد و امر نمود تا مجلس رقص و شادی بافتخار خدایان چنانکه در پیارس معمول بود، برپای دارند و سپس بخشش‌های فراوانی به همه مردم پیارس نمود. آنگاه بکاخ خویش برگشت و باستراحت پرداخت و بخواب رفت. کوروش در عالم خواب دید شخصی که حال عظمت و جبروت از چهره‌وی نمایان بود و از آفریدگان جهان دیگری میماند، بسوی او نزدیک شده و این کلمات را بر زبان راند: «ای کوروش تهیه خود را به بین که به همین زودیها نزد خدایان خواهی رفت.» این خواب کوروش را

بیدار نمود و چنین دانست که زندگانی وی نزدیک باختر شده است. بهمین جهت قربانی‌هایی برای خدایان برگزیده و موافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان برد تا برای ژوپتر (خدای مشتری) پشتیبانی میهن خود و خداوند هور (خورشید) و سایر خدایان قربانی کند و از درگاه ایشان استغاثه نمود.»

دی‌نن (۱) تاریخ‌نویس دیگر یونانی همزمان اردشیر دوم (۴۰۴ تا ۳۶۰ ق.م) مینویسد: «پارسیها و مادها و مغان در فضای باز و آزادبندگی خدا را بجای آوردند.»

### ویرانه تخت سلیمان در مسجد سلیمان :

در مسجد سلیمان خوزستان، آثار يك صفة سنگی است كه روی آن ساختمانهایی بوده، ولی اینك تنها دوجرز سنگی طرفین يك اطاق باقی مانده است. این اثر در مشرق جاده‌ای كه از مسجد سلیمان برای فرودگاه آنجا میرود، حدود دویست متر بیرون از راه قرار گرفته است.

پلکان وزودی صفة در جهت شرقی و شمالی بوده است كه بیست پله شمالی آن موجود میباشد. درازای هر پله ۲۵ متر و پهنای آن ۲۵ سانتیمتر و بلندیش ۱۵ سانتیمتر است. برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بكار رفته كه بعضی از آنها تا ۲/۸۰ متر درازا دارد. دوسوی این پله سطحه‌ای است بوسعت ۵×۶ متر جنس سنگها سفید و مطابق و از همان كوههای اطراف آورده اند. دیوار غربی بتدریج ویران شده، ولی آثار آن نمودار است. مقداری از سنگهای صفة را برای سنگهای گور مردگانی كه روی همان صفة دفن شده، بكار رفته است. جنوب صفة وصل بكوهی بوده كه دست كم ده متر از سطح صفة بلندتر است.

از دیوار شرقی هم قسمت کمی باقی مانده است، در جنوب شرقی نیز پلکان دیگری است درده ردیف که از پائین بیک سطحه‌ای که در حدود شش متر از صفه اصلی پست تر است، می‌آید و از این سطحه، بصفه هم‌پلکانی داشته که سنگهای آن اینک در همان حدود پراکنده می‌باشد. از روی صفه مسجد سلیمان قسمتی از شهر مسجد - سلیمان که بین تپه و کوهها قرار گرفته، دیده می‌شود.

در اطراف این صفه، قضا‌های کوچکتر و پائین تری قرار گرفته است. ساختمان روی دیوار شرقی دارای ملاط محکمی از گچ می‌باشد. اطاقهایی در این ردیف بوده و آثار بیک اطاقش که مشهود است ۴ × ۵ متر است در دوسوی دیوار شرقی پلکانی است که پله شمال شرقی آن نسبتاً سالمتر و سی‌پله دارد. از پله جنوب شرقی تنهاده ردیف یا قی مانده آنهم ناقص.

مسجد سلیمان فعلی یکی از شهرهایی بوده که ضمن قلمرو سرزمین پارسوماش (۱) قرار گرفته و در ادوار باستانی شاید مقر شهریاران نخستین هخامنشی پس از تجزیه و برچیده شدن عیلام و ضمیمه شدن قسمتی از آن بنام «انشان» یا انزان (۲) بخاک پارس، در زمان چشیش پش (۳) (۶۷۵ تا ۶۴۰ ق.م) بوده و این بنا در حقیقت ردیف نخستین ساختمانهایی است باین سبک که در دامنه کوه و برفراز تپه‌ای که مشرف بشهر می‌باشد، احداث گردیده و فعلاً از مناطق نفت خیز خوزستان است که لوله‌های قطور نفت آن ناحیه تا آبادان و پالایشگاه آن کشیده شده است. هوای آنجا در زمستان معتدل ولی در تابستان گرم و سوزان می‌باشد (۴). شهر فعلی مسجد سلیمان آباد شده نفت و دارای ساختمانهای جدید و مفصلی است که اغلب برای کارگران در فرازونشیب تپه‌ها ساختمان شده است.

۱- Parsumash ۲- Anshan یا Anzan ۳- Teispes

۴- از مسجد سلیمان تا اهواز ۱۴۴ کیلومتر فاصله است.



برج سنگی چهار گوش بنام

آرامگاه کبوجیه - زندان سلیمان

مقایه آن با کعبه زرتشت آرامگاه

کوروش بزرگ

استودانهای مردوشت - تخت کوهر

عقیده هر نقطه در باره این بنا

بنای سنگی زیرین نزدیک تخت جمشید

## برج سنگی چهار گوش بنام آرامگاه کمبوجیه - زندان سلیمان و مقایسه آن با کعبه زرتشت و آرامگاه کوروش بزرگ

بنای سنگی چهار گوش ویران شده در شمال کاخ اختصاصی را باستان شناسان بنام آرامگاه کمبوجیه، آتشگاه، پرستشگاه، و تاریخ نویسان قدیم «زندان سلیمان» نامیده‌اند. این برج همانند برج نقش رستم بنام «کعبه زرتشت» و همه از سنگ سفید مرمر نما بوده است. ارتفاع آن ۱۲/۵ متر و پهنای اضلاعش هر طرف ۳/۳۵ متر بوده است. در قسمت غربی یعنی همان دیوار که اکنون برجا مانده آثار پلکانی از سنگ، همانند پلکان سنگی کعبه زرتشت، داشته که منتهی بدروودی اطاق بالای برج می‌شده است. اطاق بالادری بسوی شمال غرب در خلال جهت تابش نور آفتاب دارد. ساختمان در، کشوی یعنی طوری بوده که پشت لبه چهارچوب سنگی می‌افتاده و دیگر باز کردن آن مسیر نبوده است. بخلاف در ورودی آرامگاه کوروش بزرگ و در کعبه زرتشت، که مانند درهای معمولی باز و بسته می‌شده و جای پاشنه درها بخوبی موجود و نمایان می‌باشد.

بنابراین اگر آن بنا چنانچه حدس زده‌اند، آرامگاه کمبوجیه فاتح مصر دانسته شود، اختلاف در طرز بسته شدن در ورودیش با آرامگاه کوروش بزرگ از آن جهت بوده که آن آرامگاه بطوریکه گفته شد، در مواقع بخصوص چنانچه



ویرانه‌های معروف دیر دوجاد

نوشته‌اند مخصوصاً در مراسم تاجگذاری‌های پادشاهان هخامنشی باز میشده و مورد زیارت قرار می‌گرفته. ولی باز کردن درو رفتن بدرون آرامگاه کبوجیه ضرورتی نداشته‌است، و برای همیشه در آن بسته بوده است. متنها وجود پلکان سنگی که تادروردی احداث شده بود، این تصور را تقویت مینماید که اگر اطاق بالای این بنای سنگی جای نگاهداری جسد کبوجیه بوده و درو رو دیش هم پس از دفن جسد برای همیشه بسته میمانده است، احداث پلکان خاصیت ولزومی نداشته، و میتوانسته‌اند مانند آرامگاههای ساخته شده در نقش رستم و تخت جمشید با همان وسائل که اجساد داریوش و خشیارشا و اردشیر و دیگر شاهان را با آرامگاهشان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیز بهمان وسائل باطابق بالا انتقال دهند. این تصور پس از پیدایش دو قبر بر فراز آرامگاه کوروش بزرگ در تیرماه ۱۳۳۸ جاییکه بکلی از دسترس بشر خارج و سنگهای قطور گران وزنی روی آن بسود و بدشواری میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند، تقویت گردید، و میتوانست آویزی گردد که در مقبره بودن این برج تأمل و دقت و بررسی بیشتری بشود.

بنابنوشته کتزیاس و چند تاریخ نویس یونان باستان، «ایکسبابات» از طرف داریوش بزرگ مأور شد جسد کبوجیه را که در اکباتان شام بود پپارس بیاورد، و تصور نمیرود که داریوش برای کبوجیه آرامگاه نساخته باشد و جسد او را بدست فراموشی سپرده باشد. کبوجیه علاوه بر آنکه جانشین کوروش و فاتح مصر بود، برادر همسر داریوش «آتس سا» هم بوده است.

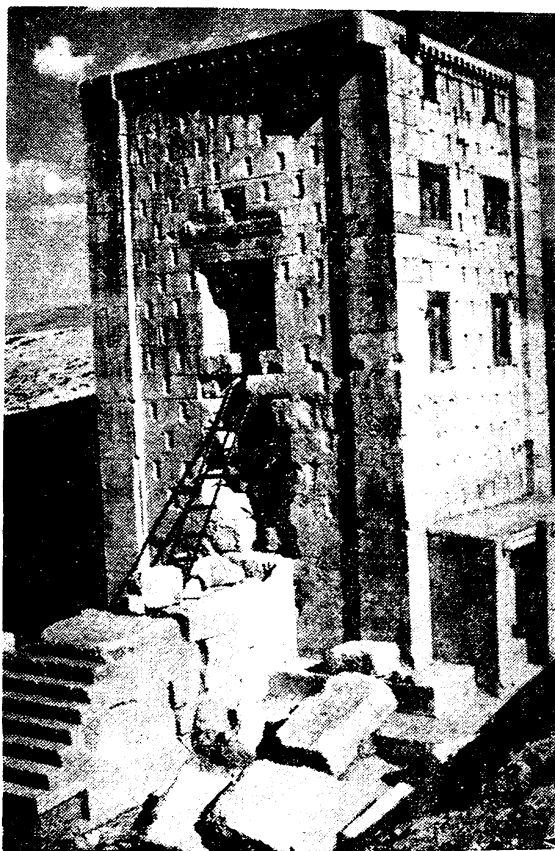
سقف برج سنگی را چهار پارچه سنگ کنگره دار میپوشانده است که یکی از آنها بر فراز دیوار غربی باقیمانده قرارداد، و سه قطعه دیگر به همراه سه دیوار دیگر برج از بین رفته است. نمای بیرونی دارای فرورفتگیهایی منظم و مستطیل شکل

است که برای زیبایی در سنگ جازده و در سه ضلع دیگر که ویران شده چند پارچه سنگهای سیاه برای زیبایی کار گذارده بودند.

بکار بردن سنگ سیاه بین سنگهای سفید مرمـر نما، از خصائص هنری ساختمانهای هخامنشی در آغاز کار آنها می باشد. زیرا بطوریکه گفته شد در کاخهای بارو اختصاصی همه جا با بکار بردن سنگهای سیاه ضمن سنگهای سفید، يك لطف و زیبایی خاصی به کاخها داده اند و از روی همین سلیقه، کعبه زرتشت را هم که کمی از این بناها متأخر تر است با سنگهای سیاهی مزین ساخته اند.

جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینماید که حکایت از وجود يك در ورودی مینماید و معلوم میدارد حصارى بدور بنای سنگی بوده و تنها از آن در میتواند بدرون فضا بروند و از آنجا توسط پلکان به بالا رفت و آمد نمایند.

نظریه و عقیده باستان شناسان و پژوهندگان درباره این بنا و بنای همانند و سالم تر آن در نقش رستم (کعبه زرتشت) مختلف است، پاره ای آرامگاه کبوجیه و برخی آتشگاه و یا پرستشگاه تصور نموده اند. حقیقت امر اینست که چگونگی این بنا و مورد استعمال و بهره برداری از آن و اینکه برای چه منظوری ساخته شده از غوامض و موارد مبهم بحث های آثار باستانی میباشد که موجب تعییرات و تصورات چندی گردیده است و چون نویسنده این موضوع را به تفصیل در کتاب تمدن ساسانی جلد اول در مبحث مربوط به کعبه زرتشت (۱) در حدود اطلاعات و استنباط های خود و آنچه بتصور آمده و می آید، مورد بحث قرار داده و راه را برای بررسی و پژوهشهای بیشتر دانشمندان و پژوهندگان هموار کرده است،



برج - سنگی در نقش رستم - ورودی - بنام کعبه زرتشت

بنابراین بیان بیشتری را در اینجا زائد و مکرر میداند .

### **پیدایش سنگ نبشته میخی در پیرامون این برج :**

ضمن خاکبرداری مادر سال ۱۳۳۱ در جهت جنوبی این ویرانه قطعه شکسته از يك سنگ نبشته میخی پارسی ببلندی ۳۰ سانتیمتر و کلفتی ۴۴ سانتیمتر پیدا شد که روی آن سه سطر خط نوشته شده ( دوسطر پارسی باستان يك سطر عیلامی ) پهنای هر سطر ۷ سانتیمتر بوده . حروفی از این نبشته که خواناست نام کوروش در -نال اضافه است و مینمایاند که سنگ نبشته شاید از آن کبوجیه بوده است که خود را پسر کوروش خوانده است .

از سال ۱۳۴۹ از طرف وزارت فرهنگ و هنر برای جمع آوری سنگهای پراکنده شده این برج در همان اطراف، و نصب بجای خود کوششهایی و تلاشهایی میشود و این خود يك کار اساسی و سودمند و ضروری میباشد و امیدوار است که قسمتی از بنا به همین وسیله بوضع اولیه اش برگردد. اینک توضیحاتی درباره قبرهائی در کوهها.

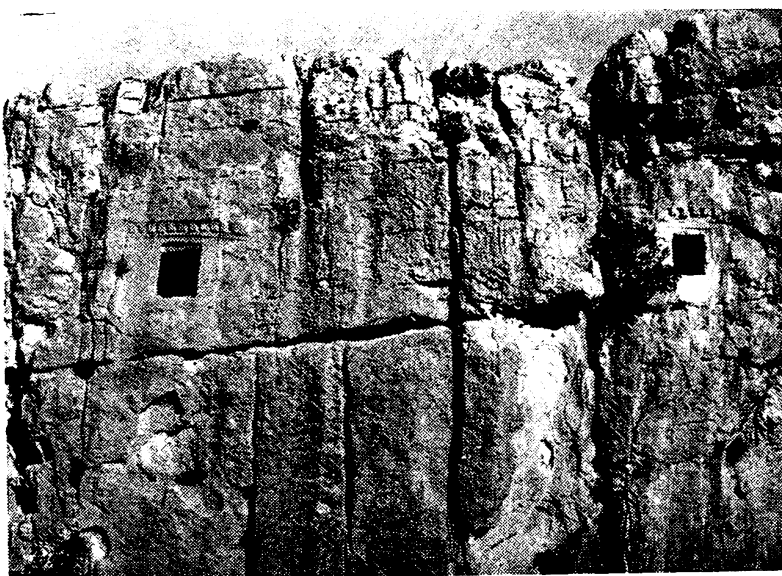
### **استودان ها**

در کوههای رحمت و حاجی آباد و سیدان و گرم آباد و ایوب، حفره های زیادی در کوه که از ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر تا ۸۰ × ۸۰ سانتیمتر دهنه آنهاست وجود دارد که بنام استودان معروف میباشد . (۱)

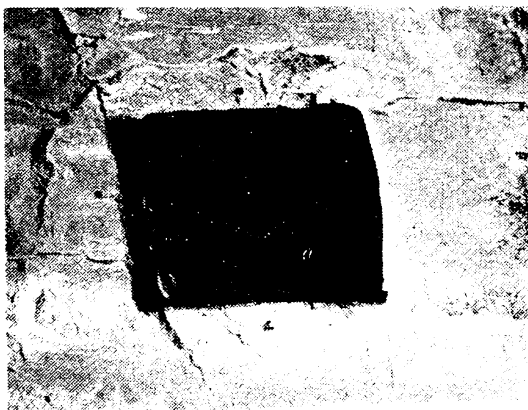
استودان، استخوان دان یا استه دان، معنی میدهد زیرا استخوان را استه (هسته) هم گفته اند سعدی میفرماید:

---

۱- حکیم نظامی در اقبال نامه ضمن حکایت انگشتی و شبان میگوید: «دگر نقد شاهانه آنجا بیافت - ستودان رها کرد و بیرون شتافت» .



دو استودان کنار جاده شاهي نزديك استخر كه كنگره هائي بالای آن حجاری شده است



يك استودان ديگر در همان جا كه در بالا و طرفينش سوراخهاي  
جای پایه بست های آهن دارد كه در سنگی استودان را محكم  
نگاه میداشته



چو خرما به شیرینی اندوده بوست      چوبازش کنی استخوانی دراوست  
 استخوان دندان پیل (عاج) راهم پیلاسته (پیل استه) گویند .  
 معمول زرتشتیان آن بود که اجساد مردگان را در بالای کوهها گذارده، پس از  
 آنکه گوشت و پوست آنها طعمه مرغسان لاشخور میشده، استخوان خشکیده را  
 جمع آوری و در شکاف کوهها مدفون میساختند . در کوه رحمت (کوه مشرق  
 تخت جمشید که آثار معظم و کاخهای شاهنشاهی هخامنشی در سینه آن بنا شده )  
 شکافهایی که مدفون بوده بخوبی معلوم و آن شکافها را پس از دفن اجساد پل پوش  
 ساخته اند .

برای سرشناسان، استودان میساختند یعنی حفره‌ای در کوه بمق از شصت  
 سانتیمتر تا یک متر و جسد را در آن پنهان میکردند . و در آنرا هم با سنگ و یا وسیله  
 دیگر میبستند . استودانهای زمان ساسانی در کوههای حاجی آباد (شاه اسماعیل)  
 و در گرم آباد، بعضی دارای خطهای پهلوی است که بالای استودان نام جسد  
 شخصی که در آن دفن شده نوشته اند .

جالبترین این استودانها يك کیلومتری بالای ویرانه‌های شهر استخر در  
 جاده تهران در پوزه کوه و کنار جاده شاهی (دست راست) قرار دارد . تعداد آنها  
 چهار عدد است (رو بمغرب) که سه‌تای آنها امتیازاتی نسبت بسایر استودانهای  
 موجود در این نواحی دارد .

بر بالای دو استودان نقش کنگره‌داری همانند کنگره بالای بنای سنگی  
 نقش رستم (معروف به کعبه زرتشت ) حجاری شده که در دیگر استودانها نیست .  
 در سه طرف استودان دیگر هم سه سوراخ تعبیه شده و مینمایاند که استودان يك در  
 سنگی داشته که پس از دفن جسد، آن در گذارده و بعد توسط سه بست (گنگو) آهن

مسدود و محکم می‌شده است. تنها در این استودان است که دوطرف و بالای آن چنین سوراخهایی جای بست آهن دارد. بلندی این استودان ۸۰ و پهنای آن ۶۰ سانتیمتر و عمق آن ۱/۵ متر می‌باشد. میتوان تصور کرد که بقیه استودان‌ها هم يك در سنگی داشته که بدانوسیله بسته می‌شده است، منتها تا این حد برای آنها محکم کاری نشده که توسط بست‌های آهنی مستحکم‌تر گردد.

بعضی از این استودانها بطور افقی در پائین کوهها بشکل حوض کنده شده است. دو عدد از آنها که مربوط بعهد ساسانی است و نوشته پهلوی دارد در اقلید و تنگ خشک سیوند موجود می‌باشد.

« استودان اقلید » در روی تپه‌ای است « تل قلات » این قبر سنگی در محل « گوردختر گبر » نامیده می‌شود. بريك بدنه سنگی آن ۲۱ سطر پهلوی با خط درشت نوشته شده است. درازای سنگ نبشته ۱/۸۰ متر و پهنای آن ۸۴ سانتیمتر است. این قبر در سال ۱۳۳۴ توسط کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید پیدا شد. در تنگ خشک سیوند هم در تابستان سال ۱۳۳۷ يك گور دیگر بهمین طرز (بشکل حوض) پیدا شد که آن نیز دارای نبشته پهلوی در سه قسمت است: دو قسمت هر کدام ۱۸ سطر و سومی دارای هفت سطر خط می‌باشد.

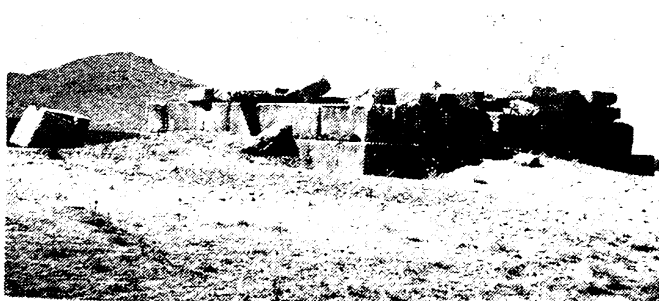
## تخت گوهر

مانده‌های يك ساختمان سنگی باشکوه در فاصله دو کیلومتری جنوب شرقی نقش رستم (بین تخت جمشید و نقش رستم) در کنار رودخانه پلوار موجود است. که به تخت گوهر نامیده شده است. این بنای سنگی از حیث بزرگی و طرز ساختمان و بکار رفتن سنگهای سفید، مرمرنمای گران وزن، همانند آرامگاه کوروش بزرگ و بنای معروف بآرامگاه کبوجیه و کعبه زرتشت میباشد. ولی سکوهای اطراف آن مثل سکوهای دور آرامگاه کوروش است. بلندی هر سکو ۱/۱۰ متر و پهنایش ۵۵ سانتیمتر. درازا و پهنای قاعده آن ۱۲ × ۱۳ متر میباشد.

نمای بنا تمام از سنگ سفید و وسط را سنگهای خاکستری رنگ از نوع سنگهای کوههای مجاور تشکیل داده است. دور دیف از سنگ کاری بنا کاملاً موجود و لبه‌های سنگ، سردر زها نیمه تراش و بعلاوه تراش مقداری از سنگها هم نیمه تمام است و مینمایاند که این بنا در دست اقدام واحداث بوده، و اگر هم تمام شده بود باز حجاری و تراش سنگها ناتمام مانده است.

سنگهای پر حجمی که در این بنای باستانی بکار رفته تا چهار متر درازا و ۱/۲۰ متر پهنا بقطر يك سانتیمتر دیده شده است. چند قطعه سنگ سیاه خاکستری رنگ در همان حوالی پراکنده است که یا برای بکار بردن در درون بنا آورده شده، و یا پس از ویرانی خواسته‌اند آنها را بجای دیگر ببرند. جای بست‌های آهنی (گنگو) که سنگها را بهم متصل می‌ساخته و در همه بناهای دوران هخامنشی دیده میشود، در این بنا هم مشهور میباشد.

سنگ کاری ردیف اول شصت سانتیمتر از ردیف دوم جلوتر و تشکیل سکویی بدور بنا داده است (مانند آرامگاه کوروش بزرگ). بلندی دور دیف سنگهای



چند نظره از بنای سنگی نیمه تمام تخت گوهر

پایه‌بنای که هم‌اکنون موجود است، هر کدام ۱/۲۰ متر می‌باشد.

درباره این بنا پس از آنکه برج سنگی پاسارگاد را آرامگاه کبوجیه تصور نمودند، چه بسا آرامگاهی فرضاً جهت آریارمنا یا آرشاما و یا ویشناسب پدر و نیای داریوش می‌خواسته‌اند بسازند، که ناتمام مانده و جای دیگری برای آنها که محتمل است در نقش رستم بوده، آرامگاه ساخته‌اند. زیرا بموجب سنگ نبشته خشایارشا، پدر و نیای داریوش هنگامی که به پادشاهی رسید، زنده بودند.

دوزیرستون از سنگ سفید که یکی سالم و دیگری شکسته بود در همان حوالی چند قدمی این بنا پیدا شد که بموزه تخت جمشید منتقل گردید و بعلاوه در سالهای پیش هم در همین حدود و در جوار روستای گلیان (جلیان) لیوانهای آبخوری کوچک از سنگ مرمر، پیدا شد که بموزه ایران باستان و یا موزه تخت جمشید منتقل شد.

باستان‌شناس فقید و بنام معاصر هرتسفلد (۱) در کتاب «تاریخ باستانشناسی ایران» (۲) بدون هیچگونه تردیدی صریحاً اظهار نظر کرده که برج سنگی پاسارگاد و کعبه زرتشت نقش رستم مقبره بوده و بنای تخت گور بین تخت جمشید و نقش رستم را آرامگاه کبوجیه دانسته است. او در این باره مینویسد: «... برخلاف نظرات دیگران اینجانب (پرفسور هرتسفلد) عقیده مندم که بنابر کتیبه بیستون این شهر یاربد بخت در اکتابانا (شام) یا حوالی آن خودکشی کرده است. گئومات مغ غاصب بجای او به تخت نشست و محققاً برای جسد کبوجیه آرامگاه با شکوهی ساخت، و چون نزدیک تخت جمشید دخمه شاهانه است معروف به تخت گور که

---

Ernest. E. Hertsfeld - ۱

۲ - چاپ لندن اکسفرد Archaeological History of Iran

هیچ گاه با تمام نرسیده است و کاملاً پلکانهای آرامگاه کوروش در آن پیروی شده، اینجانب حدس میزنم که این دخمه ناتمام متعلق به کبوجیه بوده باشد. در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر ما معلوم خواهد بود. دو کیلومتری جنوب غربی این آثار در سال ۱۳۳۰ چند سنگ قطور تراشیده طاق مانند، از زیر خاک بیرون آمد که با توجه به گزارشی که تحت شماره ۴۶۱ - ۴۰/۵/۲۸ هنگامی که نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستان شناسی تخت جمشید و پاسارگاد را بعهدہ داشت، بوزارت فرهنگ داده، توضیحانی میدهد.

### بنای سنگی زیر زمینی در زمینهای گلیان :

در مرداد ماه ۱۳۳۱ در خلال کاوشهای بنگاه علمی تخت جمشید در زمینهای پیرامون تخت جمشید محاذی روستای گلیان (جلیان) آثار بنائی مرکب از تخته سنگهای بزرگ صیقلی شده از جنس سنگ سفید مرمر نما پیدا شد. این بنا برخلاف سایر بناهایی که ذکر شد، در زیر زمین و بصورت دالان ساخته بودند. دالان نامبرده بدرازای ۵/۵ متر و پهنای ۱/۶۰ متر و بلندی ۱/۶۰ متر که بدنه و کف آن از سنگ سفید صیقلی شده یکپارچه گران وزن ساخته شده است. سنگها باندازه ۵۷ × ۱/۵ × ۳ متر بایستهای آهنی بیکدیگر متصل گردیده و دو سنگ روی سقف دالان بادرزگیری دقیقی در جای خود نصب شده است. دوتپه کوتاه و کم وسعت در مسافت صد متری و دو یست متری شمال و مغرب این بنا موجود و تصور می رود که اگر کاوشهای دامنه داری در آنجا صورت گیرد به تحقیقات مربوط باین بنا کمک مؤثری نماید.

هنگامی که این آثار پیدا شد و گزارش آن بداره کل باستان شناسی داده شد دانشمند محترم آقای سید محمد تقی مصطفوی در بخش مربوط به « فرشها و پارچه های ایرانی عهد هخامنشی » در مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی در بحث قبرهای جنوب سیبویه این آثار را مورد بحث قرار داده و چنین اظهار نظر نموده است :

« بطور اجمال کشف بنای سنگی زیر زمینی در این محل از دو نظر قابل توجه و اهمیت مخصوص است : یکی آنکه نوشته ها و گفته های پیشین که باغ و متعلقات کاخهای تخت جمشید را تا مسافت زیادی از صفا تخت جمشید ذکر نموده اند بهتر ثابت و مدلل میگردد و عالی العجالة با کشف بنای سنگی عهد هخامنشی در مسافت سه کیلومتری شمال غربی صفا تخت جمشید، معلوم میشود که دامنه احداث ساختمان و ایجاد ابنیه متعلق و مربوط به کاخهای تخت جمشید حداقل تا نیم فرسنگی صفا وسعت داشته است. مطلب قابل ذکر و بسیار مهم دیگر شباهت و ارتباطی است که این بنای زیر زمینی با آرامگاههای زیر زمینی معمول در کشورهای سکاها دارد و نمونه های بسیار مشخص آن در پازیریک کشف گردیده و موضوع این فصل است. ارتباط تمدن هخامنشی یعنی آشوریان و بابلیان و مصریان و فینیقیان و سکاها مطلبی نیست که بحث درباره آن تازگی داشته باشد. ستونهای تخت جمشید با سر ستونها و پایه های خود هر کدام کتابی است که چگونگی ترکیب هنرها و صنایع اقوام قدیمی تابع ایران را می نماید و میرساند که هر قسمت از این هنرها با قسمتهای اقتباس شده از هنر ملت های دیگر آمیخته شده، روح بلند پرواز و ترقی طلب ایرانیان از مجموع این هنرها، هنر جدید بسیار وسیع تر و عالی تر بوجود آورده است، که آنچه از ملت های

دیگراقتباس گشته درون آن چون يك جزء مختصر و قسمت كوچك بشمار میرود. بنابراین شاهنشاهان هخامنشی از آنچه درباره دفن پادشاهان سکاها اطلاع یافته اند، خواسته اند نمونه از این نوع آرامگاه راهم ضمن سایر آرامگاهها و آثار عهد هخامنشی ساخته باشند و این امر از نظر تجیب قوم مزبور که دارای تمدن و نیروی قابل توجهی بودند نیز با طرز رفتار و سنن دیرین شاهنشاهان هخامنشی کاملاً تطبیق مینماید و بدین لحاظ بنای بسیار متین و دقیقی در زیر زمین استوار نموده اند که بجای دیوار چوبی با سنگ چین، تخته سنگهای سفید و صیقلی شده بسیار بزرگ، بدنه ها و کف سقف این بنا را تشکیل داده است. بطوریکه میدانیم از آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی، هر کدام در دل کوه احداث نشده باشد، عموماً از سنگ سفید بنیاد گردیده است و گوئی بکار بردن سنگ سفید جهت آرامگاهها عموماً مورد علاقه شهریاران مزبور بوده است.

بنای مزبور بعلی که فعلاً بر ما معلوم نیست ناتمام مانده است. شاید آنرا برای یکی از افراد خاندان سلطنتی که با اقوام سکا بستگی داشته در نظر گرفته بودند، شاید سوانح ایام باعث پایان نیافتن آن گشته است. بهر حال توأم با کشف این بنای زیر زمینی هیچگونه اسباب و اثاثیه و همچنین استخوان پیدا نشده است و همین امر خود دلیل دیگری بر ناتمام بودن بنای نامبرده است. چه اگر آنرا پس از اتمام منهدم کرده بودند احتمال قوی میرفت که غیر از تخته سنگها حداقل کم و بیش قطعات آثاری غیر از شاهکارهای هنر معماری عهد هخامنشی نیز بدست میآمد.



۱۲

آب نما های سنگی کاخ شاهی کوردش

حوضهای کوچک سنگی

سد بندی بوی کئی

تأمین کمبود آب بوسیله عرفات

## آب نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی

کاخهای شاهی پاسارگاد در میان باغ وانبوه درختان قرار داشته است. وجود آب فراوان و چشمه سارها در این جلگه، تأیید این نظریه را مینماید. در تابستان سال ۱۳۲۹ و سال ۱۳۳۰ که کاوشهای علمی باستان شناسی در پیرامون کاخها انجام میگرفت چند رشته جدول سنگی که بطرز جالب و منظمی از سنگ سفید بین دو کاخ کشیده شده و در زیرزمینهای زراعتی پنهان مانده بود، پیدا گردید که نمودار ظرافت و سلیقه عالی سازندگان آن میباشد. این آب نماها بطوریکه از نتیجه کاوش استنباط گردید، بیش از اینها بوده و در تمام صفحات جلگه و اطراف کاخها امتداد داشته است. ولی فعلا بیش از سه چهار رشته آن پیدا نشده و متأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنها را برهم زده اند.

شکل و ترتیب این آب نماها اینطور بوده است: که یک رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله ۱/۵۰ متری آن از شمال بجنوب کشیده شده که ابتدا و انتهای آن از بین رفته است، فقط تا ۲۳ متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش، آثار آن موجود است. درازای آن ۱۶۸ متر و بطور حتم از جلو ایوان شمالی کاخ پذیرائی میگذشته است. از ۱۶۸ متر درازای این رشته آب نما ۷۶/۶۰ متر در جلو ایوان سرتاسری کاخ اختصاصی و از هر طرف هم ۴۵/۸۰ متر رو ببالا و پسائین رفته است. سپس آب نمای

دیگری بموازات همین رشته و بفاصله ۴/۱ متر آن وجود داشته که قسمتهائی از جدول و حوضچه های سنگی آن برجامانده و طول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر و سپس در ابتدا و انتها بطرف مشرق ممتد میشده است.

قسمت بالائی که بطرف مشرق پیش میرود تا حدود ۱۵۵ متر قسمتهائی از سنگهای آن موجود و بقیه بکلی از بین رفته است. جدولهای سنگی از سنگهای سفید صیقلی شده که ۲۳ سانتیمتر گودی و سی سانتیمتر پهنادارد، درست شده. کف آنها از سنگ یکپارچه به پهنای ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دولبه سی سانتیمتری از سنگ روی آن نصب شده و در حقیقت دولبه آب نما را تشکیل میدهد. برای استحکام و دوام بنای آب نما و نداشتن منفذ که سبب بهدر رفتن آب نشود، سنگ کف آب نما را که ۹۰ سانتیمتر پهنادارد در وسط باندازه سی سانتیمتر پهنای کف آب نما در حدود یک سانتیمتر برجستگی داده تا منفذ سنگهای لبه را که بر روی آن کار گذارده، کاملاً بگیرد و مانند سنگ یکپارچه نمودار گردد.

### حوضچه های سنگی بین آب نماها

در هر مسافت ۱۴ متری بین آب نماها یک سنگاب یا حوض کوچک سنگی از سنگ سفید یکپارچه نصب کرده اند که آب جدولها در این حوضچه ها میریزند و از جهت دیگر خارج میشده است. اندازه این سنگابها ۸۷ × ۸۷ سانتیمتر و گودی آن ۳۵ سانتیمتر میباشد.

آب این جدولها و بطور کلی آب باغهای شاهی از همین رودخانه پلوار تأمین میشده، و بطوریکه «سرپرستی سایکس» افسر و تاریخ نویس انگلیسی مینویسد در نزدیکی تنگ کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده که آب آن به پاسارگاد میرفته است.

يك سد هم در كنار درياچه « كافتَر » حوالی سرحد چهار دانگه ۱۰ فرسنگی شمال پاسارگاد در زمان قدیم بسته شده، كه آب آن بوسیله جدولی بنام « جدول دختر » به جلگه پاسارگاد روان بوده است .

با این ترتیب و وجود رودخانه مرغاب كه هم اکنون زمینهای زراعتی و باغهای پاسارگاد را سیراب میسازد، بهیچوجه نگرانی از كمی آب نبوده است ، و در این جویهای سنگی زیبا پیوسته آب روان بوده است .

### حفر قنات و تأمین كمبود آب

درباره آبیاری و سدبندی و تأمین آب در پهنه كوهستانی و كم آب ایران و تدابیری كه برای كمبود آب در دوران هخامنشی بكار میبرده اند، مشروحاً در جلد دوم كتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف از صفحه ۱۸۸ تا صفحه ۱۹۱ مطالبی بیان شده كه در اینجا از تكرار آن خودداری میشود، ولی در قسمت مربوط به حفر قنات و تأمین كمبود آب، باید توضیح داده شود كه ایرانیان باستان نخستین مردمی هستند كه بوسیله قنات، آب از زیر زمین بیرون می آورده اند . تاریخ این ابتكار مهم به سده ها پیش از تشكيل شاهنشاهی هخامنشی تخمین زده شده، زیرا بین ایرانیان قدیم سنت بوده است كه فرزندان هنگامی به سنین رشد میرسیده اند، در روزی كه طی تشریفاتی، بزرگ خانواده كمربند « كستی » را بكمربان می بست ، یکی از سوكندهائی كه باید با حضور همه خانواده یاد نماید، این بوده كه او كو شابد تاد رزنگی خود، آب سردی از زیر زمین بیرون آورد و روی زمین گرم روان سازد . بنابراین انجام این سنت در آن قرون و اعصار جز بوسیله كندن كاريزها و چاههای آب ، بوسیله دیگری امکان پذیر نبوده است .

منبع و منشأ قنات‌ها معمولاً از دامنه کوه‌ها و تپه‌ها، بویژه کوه‌هایی که در زمستان مقداری برف در خود نگاه می‌دارد و در بهار آن آب می‌شود. به علاوه در بین راه در مسیر خود که گاهی تا یکصد کیلومتر هم می‌رسد، آب از خود زمین زهش و زایش نموده بدان افزوده می‌شود. مضافاً بر آنکه چون در زیر زمین روان هست بهیچوجه تبخیر نشده و مقداری از آب به در نمی‌رود.

آوردن آب از مسافتی که کمتر از بیست کیلومتر نبوده و گاهی تا یکصد کیلومتر هم می‌رسد، در زیر زمین آن‌هم در آن قرون و اعصار، کاری بس مهم و شگرف بوده و اینکار ویژه ایرانیان و فلات ایران است که در اثر نداشتن رودهای بزرگ پر آب و رودخانه‌های متعدد و محدود بودن بارندگی‌های زمستان و بهار، ناچار بوده‌اند از ذخایر آب‌های زیرزمینی بهره‌برداری نمایند و زمینهای خشک و بی‌آب و سبزه‌ها را سیر آب و سرسبز و بارور سازند. گاهی گودی این قنات‌ها در مبدأ یکصد متر هم می‌رسیده است.

برای بوجود آوردن قنات در زیر زمین بوسیله نقب‌ها با آلات و ادوات آنروز، پایه‌مهارت و استادی ایرانیان را در این فن می‌رساند و اینکار به مراتب دشوارتر از یک تونل است که در کوه کنده می‌شود. زیرا اولاً حفر قنات در زیر زمین صورت می‌گیرد، دیگر آنکه باید بطوری مهارت و بصیرت در آن بکار رود که آب پس از یکراه دراز چند کیلومتری، هم بزمین سوار شود و هم از شیب طبیعی که لازمه جریان آب است، برخوردار باشد.

کندن یک کاریز از جایی که آب ظاهر می‌شود و بروی زمین روان می‌گردد، آغاز می‌شده، و آن بدین طریق است که بدو آچاهی بگودی حدود پنج متر در نزدیکی‌های مظهر حفر می‌کردند، و از پشت سر آن تا مبدأ و منبع، بفاصله‌های ده متر یا

بیشتر چاههای دیگری حفر کرده و ضمناً آبهای زهش بین مسیر هم بدان اضافه  
میشده و تشکیل يك جدول داده بروی زمین جاری میشده است. از چاههای حفر  
شده بین راه برای تهویه و همچنین پاك کردن قناتها هنگام لزوم استفاده میشده  
است. اگر در بین احداث قنات به سنگ برخورد مینمودند راه را دور زده از کنار  
آن میگذشته اند.

هرودوت درباره این طرز بهره برداری از ذخایر آبهای زیر زمینی توسط  
ایرانیان بحث کرده و «استرابو» مورخ سده اول میلادی هم از قناتهای ایران و اینکه  
در چه عصر و توسط چه شخصی تعبیه شده، ابراز شگفتی نموده است.

احداث قنات از ایران بسایر کشورها رفت و مورد تقلید قرار گرفت. در  
هندوستان نیز از افغانها یاد گرفتند و افغانها از ایرانیان. و نیز نوشته اند که داریوش  
بزرگ در سال ۵۱۷ ق.م که بمصر رفت در «واحه الحرقه» ترتیب آبیاری بوسیله  
قنات را که در ایران معمول بود بآنان یاد داد. در نواحی عربستان و شیخ نشینها  
هم چنین قناتهایی است، مانند قنات «العین» در شیخ نشین ابوظبی که تاریخی بس کهن  
دارد و از یاد بود ایرانیان در آنجاست.

سکوی دوکانه سنگی بنام  
آتشگاه - پرستگاه یا قربانگاه

سکوی دوکانه سنگی نقش رستم  
پایه سنگی در باغ بندره دکه حاجی آباد مردست  
دکه ایوب فاکوننت

## دو سکوی سنگی بنام

### پرستشگاه یا قبربانگاه

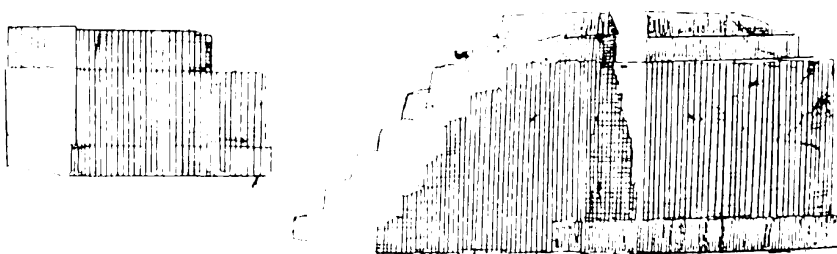
يك كيلومترى شمال غربى كاخ اختصاصى كوروش در پشت تپه، دوسنگ بزرگ سفيد توخالى موجود است كه آنرا پرستشگاه يا قبربانگاه دانسته اند. بلندی سنگ ۲/۶۰ متر و قاعده هر يك ۲/۲۰ × ۲/۲۰ و ۲/۶۰ × ۲/۶۰ متر میباشد و فاصله شان با هم نه متر است. پلکان يکى از آنها كه نه پله است موجود و از آن ديگرى موجود نيست و از بين رفته. اختلاف اندازه اى كه در اين دو قطعه سنگ توخالى ديده ميشود، سبب شده تا پژوهندگان معتقد شوند كه اين دوسنگ بعنوان پرستشگاه يا آتشگاه يا قبربانگاه و بطور كلى منظور مذهبى مورد استفاده بوده است. زيرا دوسنگ واقع در نقش رستم نيز داراى دو پايه سنگى است كه يکى از ديگرى كوچکتر میباشد.

چندمترى اين دو پايه سنگى تپه بزرگى است كه مرتبط باين دوائر بوده و چه بسا كه صفاى بوده كه هنگام اجراء مراسم مذهبى جاىگاه مردم و عبادت - كنندگان بوده است. زيرا گاهى اين قبيل پرستشگاهها صفاهائى نزديك خود دارد. هرودوت تاريخ نويس يونانى در باره قربانى كردن پارسيها چنين نوشته است: «براى قربانى كردن نه محرابى تهيه ميكند و نه آتشى و نه شرابى بزمين





دوسکوی سنگی باپندکاش



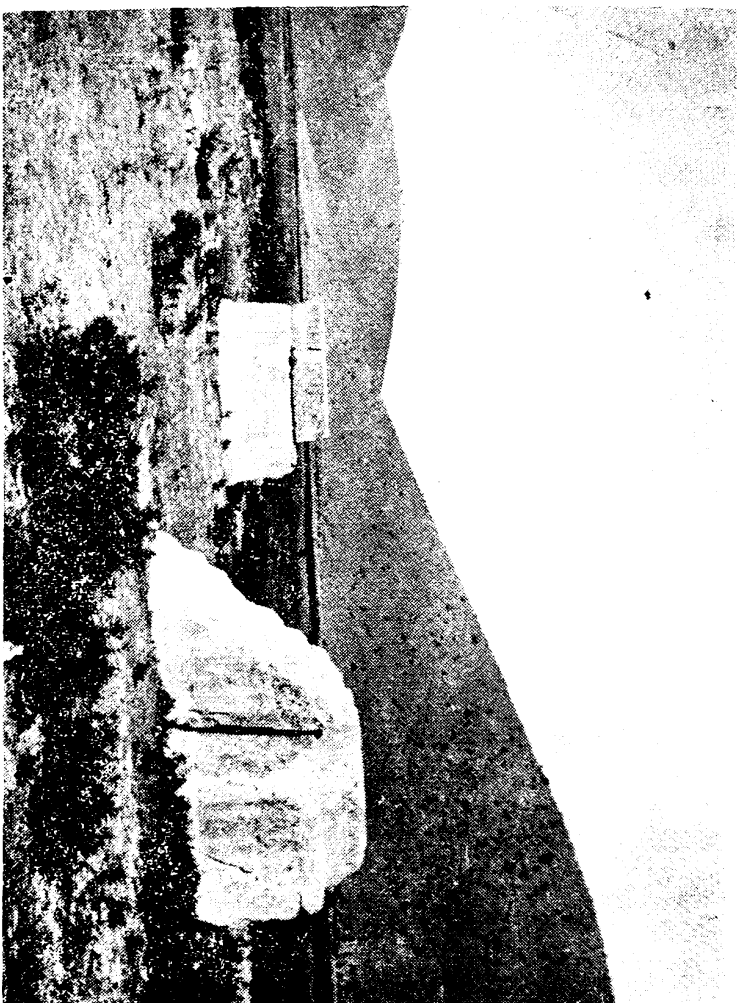
نقشه از روی دوسکوی سنگی باپندکاش

میریزند و نه‌نی‌مینوازند . استعمال تاج‌گل نیز در این موقع معمول نیست . هر کس بخواهد قربانی کند، تیاری بر سر گذارده بسا شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد، و حیوان را بجای پاکی برده در آنجا بدعا کردن میپردازد . دعا کردن برای خود جایز نیست، بلکه برای تمام مردمان پارس و شاه باید دعا کنند و چون او نیز یکی از پارس‌هاست دعای او شامل خودش هم خواهد بود . بعد از آن حیوان را تکه‌تکه کرده، گوشت آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدری که قبلاً آنرا آماده ساخته میگذارد . پس از آن مغی که حاضر است سرودهای مقدس میخواند و این سرودها راجع به پیدایش خدایان میباشد . قربانی بی حضور مغ برخلاف عادت پارسی است .

همانند این پرستشگاه یا آتشکده‌های کوچک سنگی، گاهی دوتائی و برخی یکتائی در مردودشت و خفرك دیده شده است . دوتائی آن در نقش رستم و یکتائی آن یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) و دیگری در دامنه کوه حاجی آباد مردودشت میباشد .

### سکوهاى سنگى دو گانه نقش رستم

جنوب کوه حاجی آباد (کوه نقش رستم) بطرف حسین آباد دو قالب سنگی بشکل مخروط ناقص در دامنه کوه از سنگ گ در آورده که با تشکده معروف شده است. این دو پایه سنگی پهلوی یکدیگر با کمی فاصله قرار گرفته، و بالای آن‌ها گودالی است به عمق ۱۲ و ۱۷ سانتیمتر که شاید آتش مقدس در آن افروخته میگردیده و بر روی آن کنده‌هائی از هیـزم میسوخته‌اند. این دو پایه سنگی يك اندازه نبوده، بلکه ابعاد یکی از آنها ده سانتیمتر از دیگری کوچکتر و آن يك که



دو سکو سکی یا مری سکو ایوان یا کلاه (یا سار گاد)

بزرگتر است ۱۶۵ سانتیمتر بلندی و ۱۵۰ سانتیمتر درازا و ۱۴۰ سانتیمتر پهنا دارد. سطح بالائی این آتشدان دو گانه دنداندار، ولی دندانهای آن شکسته و پایه دندانها باقی مانده است. در وسط آنها دو گودال که یکی مستطیل و دیگری دایره مانند است بگودی ۱۲ و ۱۷ سانتیمتر کنده شده است. سطحی که این آتشدان بروی آن از کوه در آورده شده  $2 \times \frac{4}{5}$  متر میباشد در طرف شرق آن سه پلکان از پلکانش باقی مانده که در کوه تراشیده اند. دوازده متری این دوسکوی سنگی در روی کوه دو گودی دیگر بعمق ۳۳ سانتیمتر و سه گودی که دوتای آنها پهلوی هم و یکی جدا گانه است، باز یافت میشود که برای همان منظور مورد استفاده قرار می گرفته اند.

آرتور کریستن سن شکل این آتشکده دو گانه را تقلیدی از سایر پرستشگاههای اقوام آسیائی میداند و چون در آئین زرتشت مقرر بوده که آفتاب بر آتش ننهد و در این گونه آتشکده ها آتش در برابر آفتاب نبوده از اینرو آتشکده هائی بشکل دیگر ساختند، که این قسمت در آن رعایت شود. اگر این تصور درست باشد میتوان معتقد شد که ساختمان این آتشدانها مربوط بزمانی پیش از هخامنشیان و رواج آئین زرتشت بوده است.

## دو آتشکده باغ بدره و کوه حاجی آباد

در حدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف روستای حاجی آباد میرود، دست چپ بفاصله نیم کیلومتر بیرون از جاده در سینه کوه، آثاریک آتشکده یا پرستشگاه نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفا سنگ چین شده در جوار آنها دیده میشود.

سنگ یکپارچه مکعب شکل که برای انجام مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌گرفته، عبارت از يك تکه سنگ به بلندی ۳/۱۰ متر و پهنای ۳ متر و درازای ۴/۸۵ متر بر فراز آن از خود سنگ يك برآمدگی دارد که ۲/۷۰ متر طول و ۷۰ سانتیمتر پهنای ۱/۲۰ متر بلندی دارد و روی آن گودی با اندازه ۳۷ × ۵۰ سانتیمتر و عمق ۲۰ سانتیمتر کنده شده، بعلاوه در جهت شرقی و جنوبی سطح اولیه حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است. پایه سنگی نامبرده از خود سنگ که در آورده شده و تراش آن زبر و هیچگونه راه و پلکانی برای رفتن بالای آن ندارد. کمی پائین تر يك مکعب سنگی کوچکتر دیگر و کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که بر فراز هر کدام از آنها، حفره‌ای همانند گودیهای نامبرده شده در بالا و روی آتشکده دو گانه نقش رستم دیده میشود.

دوصفه در مشرق پایه‌اولی قرار گرفته و بترتیب ۱۰ × ۱۶ متر و ۱۰ × ۱۸ متر وسعت دارد.

سه آتشکده یکتائی دیگر: یکی در باغ بدره (روستای سیدان) و دیگری در کوه ایوب جنوب دهکده دولت آباد و سومی در مشرق دهکده فالونک (بلوک رامجرد) از همین نوع دیده شده است. (۱)

---

۱- باستان‌شناسی ایران تألیف پرف. و رلونی و اندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام نشریه



تکلی از سکوه‌های سنگی باسارگاد

آئین دوره های اسلامی در پاسارگاد

محراب دکتیبلت در دین آرامگاه - مسجد تانک

کاروانسرای مظفری - سیمای قدیمی قبر

سکده های شاه شجاع

## آثار دوره‌های پس از اسلام در پاسارگاد

از دوره‌های پس از اسلام، آثاری که در پاسارگاد بجای مانده عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش و یک ساختمان شبیه به کاروانسرا در شمال آرامگاه. این دو ساختمان نازیبا، زیانهای جبران‌ناپذیری به کاخها و آثار پاسارگاد وارد آورده و در نتیجه مقدار زیادی از سنگ فرشهای ظریف و ستونها و زیرستونها را شکسته و در آن دوبنا بکار برده‌اند. این آثار بشرح آتی مورد بحث قرار میگیرد:

**۱ - محراب و کتیبه ثلث درون آرامگاه کوروش :** درباره این محراب و کتیبه عربی آن که سوره انشافتحنا می‌باشد در صفحه ۵۵ توضیح داده شده و در اینجا از تکرار موضوع خودداری میشود.

**۲ - آثار مسجد جامع اتابک اطراف آرامگاه :** چهار طرف آرامگاه با فواصل نامنظم و نامرتبی و بدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان پادشاهی اتابکان فارس. ستونهای از کاخهای بار و اختصاصی کوروش آورده و آنجا را بصورت مسجد جامعی در آورده بودند که در ورودی غربی این مسجد سرپا و روی آن این عبارت با خط ثلث خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید... والاسلام المسلمین وارث ملك سليمان سلغر سلطان سعد بن زنگی اتابک ناصر امیر المؤمنین خلد له سلطانه... عشرين...»



همانطور که بسیاری از پرستشگاههای زرتشتیان در زمان اسلام بصورت مساجد درآمد. از مفاد این نوشته چنین بر می آید که مسجد جامع در زمان فرمانفرمائی اتابک سعد بن زنگی آغاز و شاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه. ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او پایان پذیرفته است. زیرا در سال ۶۲۳ ه. ق پسرش ابوبکر بن سعد بجای او نشست.



سردر سنگی غربی مسجد جامع اتابک

اتابکان فارس یا سلغریان طایفه ای بودند که او آخر پادشاهی سلجوقیان بسال ۵۶۳ ه. ق (برابر ۱۱۴۷ میلادی) بفارس آمدند. سلغرمدت ۱۳ سال در شهر شیراز حکمرانی کرد و در سال ۵۵۷ ه. ق بمرد و زنگی بن مودود بجای او نشست.

بعد پسرش ملك ابن زنگی و سپس طغرل ابن سلغر، و بعد سعد ابن زنگی جانشین او گردید و ابوبکر پسر سعد در سال ۶۲۲ ه. ق بجای پدر نشست. شیخ بزرگوار سعدی همزمان این پادشاه بوده است.

در زمان اتابك ابوبکر پرستشگاه ساسانی کنار شهر داراب هم بصورت مسجدی درآمد. این مسجد نوشته‌های بخط ثلث دارد باین عبارت: « بفرمان پادشاه زمان اتابك ابوالمظفر ابوبکر بن اتابك سعد ابن زنگی سلغری در ماه رمضان سال ششصد و پنجاه و دو این محراب ساخته و پرداخته گردید. (۱)

سنگهای ستون مسجد جامع پاسارگاد را از کاخهای کوروش آورده‌اند. باین معنی که ستونهای سه ایوان شرقی و غربی و جنوبی را از ستونهای قطور کاخ پذیرائی، و ستونهای ایوان شمالی را از ستونهای کاخ اختصاصی استفاده کرده‌اند. يك دقت نظر در بسی نظمی نصب ستونها و بی تناسبی و پایه سازی وزیر سازی مینمایاند که این طرز کار نه تنها بامعماری دقیق و محکم دوره هخامنشی قابل مقایسه نیست، بلکه از پست‌ترین بناهای دوره اسلامی شمرده میشود. حتی این نکته را رعایت نکرده که دست کم فواصل ستونها را يك اندازه و یا آرامگاه کوروش که در آن زمان بنام گور مادر سلیمان نامیده میشده، در میان مسجد قرار دهد که در ورودی مسجد محاذی در قبر قرار گیرد، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است.

خوشبختانه ضمن اقدامات سپاس آمیزی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر در پاسارگاد انجام گرفت حمل این ستونها و نصب آنها بجایهای خودش در کاخهای پذیرائی و اختصاصی میباشد.

در خلال خاکبرداریهای ما در سال ۱۳۳۴ بمنظور ساختمان حصار سنگی موقتی بدور صفا آرامگاه کوروش، قطعه سنگ نبشته دیگری بدست آمد که در سطر بالائی عبارت «المنصور المجاهد» و در سطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده: «السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیر المؤمنین خلداله ملکه فی رمضان ستمائه و عشرين» (۶۲۰ هـ. ق)

چنین استنباط میشود که مسجد جامع اتابك دارای کتیبه های زیادی در اطراف و سردر بوده که مقداری از شکسته های آنها بشرح بالا پیدا شد و همه از سنگهای سفید مرمرنمای کاخها آورده شده است.

در نزدیکی آرامگاه کوروش يك سنگ گور قدیمی مربوط باوائل قرن هفتم هجری موجود است که روی آن آیات قرآنی کنده شده و تاریخ آن ۱۹ محرم سال ۶۲۰ هـ. ق میباشد: «کتبه فی تاسع والعشرين محرم سنه عشرين وست مائه.» این سنگهای قبر نیز در سال ۱۳۵۰ که پاسارگاد برای جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی ایران آراسته میگردد، برداشته شده و در جایی همان نزدیکیها قرار گرفته است.

**۳- کاروانسرای مظفری:** یکصد متری شمال آرامگاه کوروش ویرانه يك ساختمان که گویا کاروانسرا بوده است در خلال خاکبرداریهای زمستان سال ۱۳۲۸ بنگاه علمی تخت جمشید، نمودار گردید. این بنا فاقد هرگونه ارزش هنری و معماری و عبارت میباشد از يك فضای روباز با اندازه  $۱۶/۴۰ \times ۱۸/۵$  که با سنگهایی که از کاخهای کوروش کنده و شکسته و به قطعات کوچک تقسیم و بطور نامنظم کف ساختمان را سنگ فرش کرده اند. اطراف حیاط ایوانی به پهنای  $۳/۳۰$  متر با جرزهای سنگی چهار گوش نامنظم وجود داشته، و پشت این ایوانها

اطاقهای كوچك و بزرگ ساخته بودند . در ورودی بسمت مشرق باز میشده و در سه جهت شمال و جنوب و مغرب ، سه صفه كه سطح آنها هشتاد سانتیمتر از سطح كف فضا و ایوان بالاتر است ، ترتیب داده بودند .

نمای داخلی و خارجی از سنگهای سفید با گچ ، ولی ساختمان اطاقهای دورادور با سنگ ساده بوده است . اطراف صفها يك ازاره سنگی داشته كه اینك قسمتهائی از آنها بجای خود باقی است و بر حسب گفته‌های معمر بن دهات بلوك مادر سلیمان ، دو سنگ محرابی در صفه جنوبی تاچندی پیش بر روی زمین افتاده بوده ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا دیده نشد .

ضمن كاوشها يك قطعه سنگ از يك كتیبه پیدا شد كه روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» بخط ثلث زیبایی نوشته شده است . اندازه كتیبه شكسته ۴۵ × ۶۷ سانتیمتر و مینماید كه این بنا دارای كتیبه‌های دیگری هم بوده كه نام بانی و تاریخ بنا در آن نوشته شده كه از بین رفته و جز این تكه شكسته و تكه دیگری بهمین اندازه و بلندی كه روی آن جمله «مالك هفت اقلیم» نوشته شده ، قطعات دیگری بدست نیامد و معلوم میشود كه بآن‌ها همان معامله شده ، كه او با بناهای كوروش کرده است .

پیدایش این دو تكه سنگ و چند سكه كه روی آن نام شاه شجاع نوشته شده ، مدلل میدارد كه ساختمان این بنا در زمان شاه شجاع (۷۵۹ تا ۷۷۶ ه . ق) دومین پادشان دودمان مظفری (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه . ق) ممدوح حافظ انجام گرفته است .

ابوالفوارس مذكوره در كتیبه ، لقب شاه شجاع بوده كه ترجمه فارسی آن «شهبوار» میشود . وی ضمن نامه‌ای بسطان «اویس» خود را باین لقب خوانده است :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان  
 که نعل مرکب من تاج قیصر است و قباد  
 منم که نوبت آوازه صلابت من  
 چو صیت همت من در بسط خاک افتاد  
 حافظ هم ضمن غزلی در مدح شاه شجاع اورا بهمین لقب ستوده است:  
 خیال آب خضر بست و جام کیخسرو  
 بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد  
 نیای مادری شاه شجاع نیز بر حسب نوشته حافظ ابرو در جلد اول جغرافیای  
 تاریخی، ابوالفوارس لقب داشته است (سلطان رکن الدین المظفر ابوالفوارس قتلغ)  
 مادر شاه شجاع، خسان قتلغ مخدوم شاه دختر قطب الدین شاه جهسان از دودمان  
 قراخانیان کرمان بوده است.  
 یکی دیگر از سرداران نامی فارس نیز مکنی به ابوالفوارس بوده است و او  
 ابوالفوارس بهاءالدوله ملقب بجلال الدوله میباشد که از طرف برادرش سلطان الدوله  
 ابوشجاع ابن بهاءالدوله دیلمی حکومت کرمان را داشته که پس از مرگ او  
 خواست حکومت فارس را ضمیمه حوزه فرمانفرمائی خود کند. فرمانفرمای  
 فارس در آن هنگام ابوکالیجار برادرزاده اش بود، ولی عمرش وفانکرد و در ماه  
 ذیقعه سال ۴۱۹ ه. ق بمرد، ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه سنگ  
 مربوط بشاه شجاع میباشد.

در کتاب «مختصر مفید» تألیف محمد مفید مستوفی یزدی مربوط به قرن  
 یازدهم که در فرهنگ ایران زمین نقل گردیده در صفحه ۱۷۵ زیر عنوان مشهد  
 مادر سلیمان نوشته: «مشهد مادر سلیمان، حقیر خود ملاحظه آن کرده و پادشاه

مطاع شاه شجاع مظفری در حوالی مشهد کاروانسرائی ساخته که تمامی ارکان و دیوارها از سنگ مرمر تراشیده شده است .»

در کاخ بارکورش نیز بین خاکها چندسکه مربوط بهمین پادشاه پیدا شد و معلوم میدارد که ضمن شکستن و آوردن سنگ از کاخهای پاسارگاد، از جیب کارگران افتاده و ب زیر خاکها مدفون گردیده است .

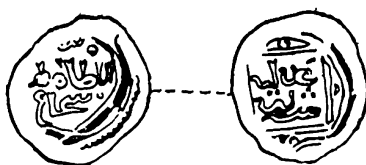
یکروی سکه های پیدا شده در پاسارگاد نام شاه شجاع : « السلطان المطاع شاه شجاع » نوشته شده و روی دیگر « عدلیه شیراز » این سکه ها کوچک و بزرگ است . نام عدلیه شیراز بروی سکه های پادشاهان آل مظفر مخصوصاً شاه شجاع که در سایر سکه هایش نام خلفا نوشته شده، از دو جهت در خور اهمیت و دقت میباشد . یکی آنکه در فرمانها و منشورها و کتابها شیراز بالقباب دارالملک و دارالعلم و دارالفضل ملقب بوده و عدلیه شیراز که در حقیقت « دارالعدل » شیراز معنی میدهد، کاملاً تازگی دارد و قابل تعمق و بررسی بیشتر است . دیگر آنکه سایر سکه های این پادشاه و پدرش ضرب شهرهای فارس بانام چهار خلیفه راشدین « ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) » میباشد .

بناب نوشته دانشمند فقید کسروی دوسکه از شاه شجاع دیده که یکطرف آن « لا اله الا الله ، محمد رسول الله » و چهار گوشه آن نام چهار خلیفه ابوبکر، عمر، عثمان، علی و طرف دیگر « امیر المؤمنین السلطان المطاع شاه شجاع خلد الله ماکه » و در بالا و پائین سکه « ضرب یزد » نوشته شده که معلوم میدارد سکه در یزد زده شده و فقید نامبرده تصور کرده که شاه شجاع در اندیشه خلافت بوده و سکه هایی

---

۱- صفحه ۱۱ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی به نقل از دفتر ۲۰۲

جلد ششم تابستان و پائیز . فرهنگ ایران نوین .



هم بدین منظور زده ولسی زود پشیمان شده سکه هارا طرود دیگر تغییر داده (۱) و همچنین این احتمال ضعیف هم داده میشود که شاید حاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه ای را بنام شاه شجاع زده است، زیرا او هیچگاه عنوان خلافت پیدا نکرد .

عین این سکه را دانشمند فقید دکتر قاسم غنی دارا بوده که در کتاب « تاریخ عصر حافظ » (۲) متذکر و مطالب آنرا بشرح زیر نقل نموده است :

سکه شاه شجاع متعلق بمرحوم دکتر غنی :

|                 |               |
|-----------------|---------------|
| پشت سکه :       | روی سکه :     |
| ضرب             | ابوبکر        |
| امیر المؤمنین   | لا اله الا    |
| والسلطان المطاع | علی الله محمد |
| شاه شجاع خلد    | رسول الله     |
| الله ملکه       | عثمان         |

۲- مقالات کسروی گردآورنده آقای یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳۴

صفحه ۵۱ نقل از مجله ارسغان سال ۱۳ شماره ۴

۳- پاورقی صفحه ۱۷۹ تاریخ عصر حافظ .

در موزد بریتانیا نیز سکه ای همینطور که «ضرب ایدج» (۱) است، با عبارات  
 زیر موجود میباشد:  
 روی سکه :

سنة ۱۶۸۱  
 لا اله الا الله

ضرب

محمد

ایدج

رسول الله

عثمان

پشت سکه :

ب الله

المعتضد و السلطان

ضرب

المطاع شاه شجاع  
 ایدج

خاند الله ملکه

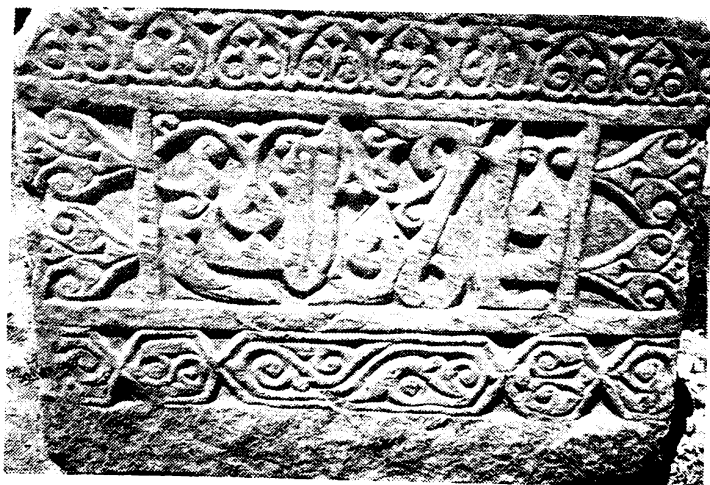
اثنی ستین (کذا)

(۵۷۶۲.ق)

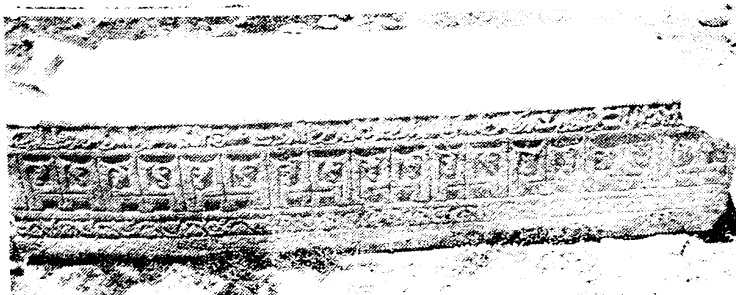
۱- ایدج یا بادال مهمله ایدج یکی از شهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده  
 است، و بالمیر (مال امیر) حالیه همان شهر است. مال در اصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است  
 یعنی مقر امیر که مفهوم دیگرش پایتخت و کرسی نشین باشد.



در صفحه ۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید قزوینی (محمد) مینویسد که چند سکه دیگر همین شاه شجاع، ضرب شیراز سنه هفتصد و شصت و دو و هفتصد و هفتاد و یک، و ضرب کاشان هفتصد و شصت و سه و هفتصد و شصت و هشت، و ضرب یزد هفتصد و هفتاد و دو، و ضرب لار « فی سنه... ین دوسبع مائه » و ضرب کازرون ( بدون تاریخ ) دیده شده است، که همه این سکه ها بدون استثنای نامهای خلفای راشدین دارد. فقط یک سکه از شاه منصور در موزه بریتانیا موجود است که ضرب شیراز و تاریخ آن محو شده که در روی سکه فقط « لا اله الا الله محمد رسول الله » نقش شده بدون نام چهار خلیفه.



قسمتی از يك سنگ قبر قدیمی مربوط بدوره اسلامی



چند نمونه از کتیبه‌های حجاری پیدا شده در پیرامون آرامگاه کوروش  
در یونان با دوره‌های اسلامی

گنجینه پاسارگاد

نکته‌های پانچ پاسارگاد

نکته در کاخ پذیرائی اختصاصی - ردی نقشهای برجسته

نکته‌های پیداشده پیرامون برج سنگی

## گنجینه پاسارگاد

در هفته سوم آذرماه ۱۳۴۲ ضمن کاوشهای هیئت علمی ایرانی و انگلیسی بسرپرستی آقای داوید استروناخ باستانشناس انگلیسی درپیرامون کاخ بار پاسارگاد، تعدادی اشیاء زرین و جواهر گرانبها در حدود دویست تکه خرد درون يك ظرف سفالی که در عمق يك متری زیرزمینهای زراعتی پنهان گردیده بود، بدست آمد.

این گنجینه بسهم خود یکی از بهترین و ارزنده ترین اشیاء زرین مربوط بدوران هخامنشی است که بدست آمده، و عبارتند از: يك جفت دست بند طلا شبیه دست بندهای گنجینه جیحون، دوسر دست بند بمجمعه سر حیوانی منتهی میشود که یکی از آن بدست بند وصل و دیگری برای سهولت در آوردن از دست جداست. نظیر این دست بندها در حجاریهای تخت جمشید همه جا به مچ دستهای نقوش نمایانده شده است. سه جفت گوشواره طلائی که در ساخت آنها متتعا حد ظرافت و استادی بکار رفته است، يك جفت گوشواره دیگر که يك سری سیمهای نازك زرین در آن بکار رفته، يك جفت گوشواره دیگر از سنگ لاجوردی که در طلا نشانده شده است، قطعاتی از يك گردن بند عالی ب شکل مجسمه های كوچك حیوانات از سنگهای گرانبها که فقط سه پارچه آن که از سنگ عقیق و یاقوت و سنگ لاجوردی میباشد، بجا مانده است.

دیگراز قسمتهای جالب و ممتاز این اشیاء نوارهایی از طلاست مربوط به نیمتاج و سربند، يك قاشق نقره که دسته آن با سربك اردك در کمال ظرافت طراحی و کنده گری گردیده است، بعلاوه صدها منجوقه و ذرات و قطعات طلا مربوط بزیور و زینت آلات بانوان با مروارید و سنگهای درون آنان، محتویات این ظرف سفالین را تشکیل میداد.

آقای داوید استرونach David Stronach رئیس هیئت حفاری مختلط ایرانی و انگلیسی، معتقد است که این اشیاء در اثر تحول و اتفاق ناگهانی که شاید مربوط بدوران فترت زمامداری گئومات مغ غاصب تاج و تخت شهریار در زمان کبوجیه فاتح مصر باشد که با شتاب در ظرف سفالی ریخته شده و در کنار کاخ سلطنتی دفن گردیده است. اگرچه هنوز بطور تفصیل از نظرات و بررسیهای نهائی رئیس هیئت اطلاعی پیدا نکرده، ولی معتقد است که این اشیاء مربوط بدوره فترت که سال ۵۲۲ قبل از میلاد و یکسال پیش از پادشاهی داریوش کبیر است، نمیباشد. زیرا اگر مربوط بملکه یا یکی از بانوان سرشناس درباری بوده و او با عجله آنرا درون ظرف سفالی در گوشه کاخ دفن نموده، پس از پایان فترت که شش، هفت ماه بیش طول نکشید و اوضاع شاهنشاهی بحال سابق برگشت، 'موجبی در بین نبود که این اشیاء باز هم زیر خاک بمانند. آنچه بتصور نزدیک می آید این است که اشیاء نیر مانند سایر اشیاء گران قیمت کاخها و خزانه های شاهنشاهی پس از سقوط سلسله هخامنشیها توسط یغماگران ربوده شده و در زیر خاک پنهان گردیده و بعداً یا جای آنرا گم مینمایند و یا آرزوی بیرون آوردن مجددش را از زیر خاک، بگور میرد و صدها سال این عنصر پاك و رازپوش آنها را نگاهداشت تا امروز که بگفتاب دست آمد و دیدار آن نمونه بارزی از سلیقه متین و هنر عالی زرگری و جواهرسازی و

ترصیع کاری ایران هخامنشی را ظاهر سازد.

هیئت علمی ایرانی و انگلیسی از طرف (مؤسسه مطالعات علمی درباره ایران باستان) از پائیز سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ در دنباله کاوشهای علمی که مؤلف این کتاب از سالهای پیش از آن، در این ویرانه شروع نموده بود، ادامه داد و بکشفیات جالبی نائل گردیده اند.

### مهر زمان کوروش بزرگ

دیگر از اشیاء جالبی که هیئت مختلط ایرانی و انگلیسی در پائیز سال ۱۳۴۰ ضمن کاوشهای باستان شناسی بالای صدفه مادر سلیمان پیدا کردند مهر استوانه شکلی است که از سنگ سبز تیره رنگ بدرازی ۲۵ میلیمتر و قطر ۱۲ میلیمتر. تراش مهر نامبرده تاحدی نیمه تمام، و لبه های پائین و بالای آن ناهموار و وسط آنرا نیز مانند سایر مهرهای مربوط باین عهد سوراخ نکرده اند. روی این مهره مردی با جامه پارسی و کلاه کنگره دار، همانند کلاههایی که در حفاریهای تخت جمشید گاهی دیده میشود کنده شده که شیری را شکار کرده و با دست راست کمند مخصوص شکار را که بیای شیر بسته شده گرفته و بسوی خود میکشاند. شلاقی هم در دست چپ دارد، در پشت سر مرد پارسی تصویر چرخ در پائین و نقش انسان بالدار در بالا پدیدار میباشد که شاید نمودار قدیمی ترین نقش فروهر باشد. (۱)

---

۱- شرح پیدایش این مهر نخستین بار در کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران صفحه ۴۰۷ مورد بحث قرار گرفت و عکس با نقاشی از روی آن که توسط هنرمند گراسی آقای علی کریمی انجام گرفته در صفحه ۴۵۵ همان کتاب منعکس گردیده است.



نمونه‌ای از پیکان‌های پیکار گند

مهر از ابداعات مردمان پیش از تاریخ و دوران تاریخ است که نمونه های عدیده از آنها در کاوشهای فلات ایران و جلگه بین النهرین بدست آمده است. مهر اغلب از شاهان هخامنشی، بدست آمده و در صفحه ۳۷۲ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مورد بحث قرار گرفته است.

### خط های میخی پاسارگاد :

تأپیش از پیدایش دو لوح زر بنام آریارمناو ارشاما، نیاونیای بزرگ داریوش در همدان، کهن ترین متن میخی، پارسی پیداشده، منحصر به همین چند نبشته موجود در پاسارگاد بوده. ولی پس از پیدایش لوحه های نسامبرده در صد و پنجاه سال پیش تا این تاریخ، متنی و خطی کهن تر از این دو لوحه بدست نیامده. بنابراین سنگ نبشته های پاسارگاد سومین نوشته میخی پارسی باستان میباشد ولی از آن پس یعنی از زمان داریوش بزرگ و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان تر در همه جا به همراه نبشته های عیلامی و بابلی یا تنها، برای آگاهی همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده است، امیدواری دارد که چنانچه کاوشهای همدان در محل قدیم هگمتانه (پایتخت قدیم مادها) ادامه یابد، شاید نبشته هایی مقدم بر این سنگ نبشته ها و الواح زر بدست بیاید.

چندتن از خاورشناسان و پژوهندگان بر این تصورند که خط پارسی باستان در زمان داریوش بزرگ و در همان سال های آغاز زمامداریش تهیه شده و نبشته های پارسی باستان تأپیش از سنگ نبشته بیستون، بعدها و در زمان داریوش بنام آن پادشاهان سلف تهیه گردیده است. اینان عقیده دارند که مادها از خط آشوری و بابلی، و پارسیها از خط عیلامی (همسایگان خود) تأپیش از اختراع الفبای



میخی پارس باستان، استفاده میکرده‌اند. اما چون دلائل این فرضیه قوی و کافی نیست هنوز مورد تأیید و قبول سایر پژوهندگان و استادان خط‌های قدیمی قرار نگرفته است.

خط میخی پارسی باستان بسیار آسان و از ۴۲ حرف و علامت تشکیل یافته، درحالی‌که خط میخی بابلی یا آشوری بسیار دشوار و دارای ۸۰۰ علامت می‌باشد. همچنین خط میخی عیلامی یا انزانی که ۳۰۰ علامت داشته است. (۱)

تقلیل علامات و حروف از ۸۰۰ حرف و علامت بابلی و یا از ۳۰۰ حرف و علامات عیلامی، به ۴۲ حرف و علامت و آسان ساختن کار نویسنده در عهد باستان، یکی از کارهای برجسته و پراهمیت ایرانیان (مادیها و هخامنشیها) میباشد، که با آنکه از خط عیلامی یا بابلی اقتباس شده، معینا يك تصرف و تغییرات بجا و يك دگرگونی شگرفی در آن بعمل آورده، تا آنرا تا آن حد آسان و ساده نموده‌اند. این خود نمودار اندیشه بدیع و مترقی ایرانی در ادوار باستانی میباشد.

خط‌های میخی که در پاسارگاد بر جای مانده و یا ضمن کاوشها بدست آمده محدود و بشرح زیر میباشد:

۱ - چهار سطر برپیشانی جرزیوان شرقی کاخ باربسه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی (دو سطر بالا پارسی، يك سطر زیر عیلامی و سطر آخر بابلی) بدین مضمون: «من کوروش شاه هخامنشی» «ادم کورش هخامنسیا». کاتب این سنگ نبشته در نخستین حرف و اژه پارسی باستان «شاه» اشتباه کرده، بجای «𐎱» (خ) «𐎠» نوشته که معنی ندارد یعنی يك علامت 𐎠 را از قلم انداخته است و اولین بار آقای شارپ مترجم این کتاب بزبان انگلیسی در حین قالب‌گیری از روی آن متوجه شد

---

۱ - برای اطلاعات بیشتری به صفحه ۸۵ جلد اول تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مراجعه شود.

معلوم میدارد حجارانی که جای حروف را در سنگ درمیآورده و همینطور کاتب  
 مثل اغلب از کارگران امروزی بیسواد بوده‌اند.

۲ - عین همین سنگ نبشته باز برپیشانی جـرزسنگی ایوان شرقی کاخ  
 اختصاصی تکرار گردیده است. در این نبشته نیز در آخرین حرف فرس قدیم باز  
 شتباهی از دست کاتب رخ داده و علامتی را اشتباهی حجاری کرده است. یعنی  
 موض  $\leftarrow$  (ی)  $\leftarrow$  (ن) حجاری گردیده است.



قالب‌گیری از سنگ نبشته جـرزسنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش  
 اشتباهی که در یکی از حرف‌های این نبشته هست (صفحه ۱۷۷) در این کتیبه  
 اصلاح شده است

۳ - بر روی جامه نقش شاه که فعلا شکسته ولی در جای خود در درگاه  
 غربی کاخ اختصاصی نصب شده. نبشته‌ای بنام کوروش موجود میباشد. قطعه‌ای  
 ز نقش که جامه کوروش را نشان میدهد ۱۸ حرف میخی عیلامی روی لباس  
 طرف جاو و پنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب کنده شده. قطعه سنگ دیگر  
 که دوش پادشاه را نشان میدهد چهار حرف میخی بابلی دارد.

𐎶𐎠𐎧𐎺𐎡𐏁

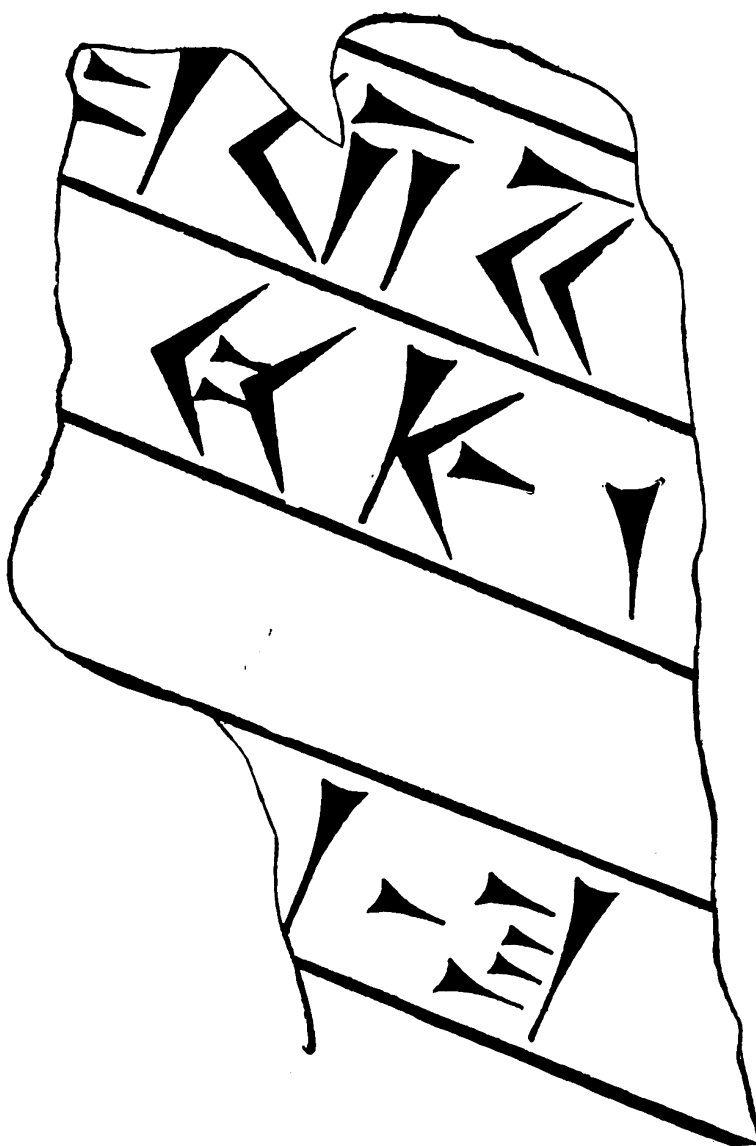
𐎶𐎠𐎧𐎺𐎡𐏁

چند حروف میخی بابلی روی حاشیه جامه نقش کوروش در کاخ اختصاصی



خطوط میخی بر جامه نقش شاه (درگاه غربی کاخ اختصاصی پاسارگاد)





فسمتی از سنگ نبشته پیداشده در سال ۱۳۳۱ پیراسون برج سنگی پاسارگاد

تکه‌های مختصری که فقط حروف جزئی روی آنست گاهی در خلال کاوشها دیده شده، ولی هیچگاه يك نبشته کامل و حتی يك کلمه کامل از يك سنگ نبشته بدست نیامد.

نمونه خط پهلوی در پاسارگاد دیده نشده. تنها بالای در ورودی اطاق آرامگاه، شبیهی از چند حرف پهلوی دیده شد که چهار حرف آن هنگام عمرو موقع تابش آفتاب بزحمت دیده میشود.

### خط‌های نسخ و ثلث

- ۱ - سردر سنگی مسجد اطراف آرامگاه کورش متعلق به سلغرسلطان که در صفحه ۱۶۰ توضیح داده شد.
- ۲ - خط ثلث اطراف محراب درون اطاق آرامگاه که فقط در حاشیه چهار آیه اول سوره فتح خوانا میباشد و بقیه محوشده و خوانا نیست (صفحه ۵۵).
- ۳ - قسمتی از يك کتیبه ثلث که در قسمت شمالی آرامگاه ضمن خاکبرداریها پیدا شد و این کلمات روی آن نقر گردیده: «شهریار جهان پهلوان زمان...»
- ۴ - تکه دیگری در شرق آرامگاه بنام انابك که در صفحه ۱۶۳ توضیح آن داده شد.

- ۵ - قطعه سنگ به بلندی ۴۵ × ۶۲ سانتیمتر مربوط به کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه با این عبارت بخط ثلث عالی: «السلطان المطاع ابوالقوارس» و تکه دیگری در همان حدود با همان بلندی و خط باین عبارت: «مالك هفت اقلیم».
- ۶ - در حوالی ساختمان‌های دوره اسلامی سرکلودیوس ریچ انگلیسی در سال ۱۸۱۱ میلادی نوشته‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده است که از طرف شخصی





جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش با چهار سطر خط میخی



مقایسه معماری و هنر پارک‌ها و باغ‌تخت جمشید

بررسی و ویژگی‌های پارک‌ها و -موارد مشابه

## بدایع هنری و معماری پاسارگاد و مقایسه آن با

### تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشهای و پژوهشهای باستانشناسی در نقاط مختلف پاسارگاد آنطور که منظور نظر میباشد بطور کامل انجام نگرفته و زود است همه جزئیات و نکات هنری این اثر گرانبهای باستانی مورد داوری نهائی قرار گیرد، ولی بررسی ودقت روی همین سه کاخ و آرامگاه و تخت سلیمان که کاملاً از زیر خاک بیرون آمده و شکسته‌های آثار و نقوش برجسته، هرچند هم که ناقص و تباه گردیده باشد، باز شیوه کار و سابقه هنروری و سلیقه ایرانیان دوهزاروپانصد و پنجاه سال پیش را، که هنوز بطور مستمر و عادی با سایر هنرمندان و حجاران دنیای روز تماس پیدا نکرده، نمودار میسازد. بناهای پاسارگاد هر چند مختصر تر از بناهای تخت جمشید است لیکن نزد پژوهندگان و باستانشناسان اصالت و کیفیت شایان ملاحظه‌ای دارد که خود شاهد صادقی بر ابتکار و پایه هنرمندی ایرانیان در آغاز تشکیل شاهنشاهی و پیش از اختلاط با صنایع سایر ملل میباشد.

مختصر بودن آثار هم نسبت بساختمانهای مفصل تخت جمشید که تنهائنها و کاخهای روی صدفه خود یکصد و سی و پنج هزار متر مربع وسعت دارد و بناهای متعددی هم خارج از صدفه دارد، بر حسب اقتضای زمان و محدود بودن فرصت بنیانگذار شاهنشاهی بوده که توفیق توسعه پایتخت خود را آنطور بکه شایسته و شأن

گسترش فرمانفرمائی بود، پیدانکرد و حقیقت امر هم همین است، زیرا داریوش بزرگ هنگامی تخت جمشید را طراحی و بنیانگزاری کرد که این شاهنشاهی بزرگ استحکام گرفته و منظم شده، و شایسته بود که مرکز این فرمانروائی کل، بدان معظمی و مفصلی باشد که تخت جمشید بوده است، تانمودار قدرت و عظمت این شاهنشاهی هم باشد.

نکته اساسی که سبب مقایسه این دو شاهکار هنری و معماری شاهنشاهی هخامنشی گردید، برتری و ظرافت حجاریهای پاسارگاد است بر تخت جمشید که سی و چهار سال زودتر ساخته شده است و این خود پاسخ منطقی و قانع کننده، به محدودی است که هنر ملی و حق هنروری و سلیقه و ابتکار ایرانی را نادیده گرفته، و از روی کمال بی انصافی داوری یکطرفه نموده اند، و تصور کرده که آن نقش و نگارها و ریزه کاریها و معماریها، تقلید و اقتباس بوده است. در حالیکه کاوشها و پژوهشهای اخیر تأیید کرد که بدایع هنری و حجاریهای ظریف پاسارگاد، کار هنرمندان ایرانی بوده، که مواردی از آن در تخت جمشید تکرار گردیده و بعضی هم با تغییراتی جلوه گر شده است.

نکات و جهات منحصر بفردی را که هنر پاسارگاد دارد حتی در آثار محدود و مختصر مادیها که همسایه و هم پیمان و هم نژاد هخامنشی ها بوده اند، یاد سرزمین عیلام (خوزستان) که همسایه غربیشان بوده اند، و همچنین در حجاریهای فراوان آشوریا نمیتوان دید، و این خود استقلال اندیشه و هنری ایرانیان را در آغاز تشکیل شاهنشاهی نمودار میسازد.

بطور خلاصه باید گفته شود که مقایسه شاهکارهای هنری و معماری پاسارگاد با تخت جمشید، دو پایتخت باشکوه شاهنشاهی معظم هخامنشی بایه استادی و ذوق

متین و عالی ایرانیان باستان را نمودار میسازد، تاحدی که در چند مورد برتری و ظرافت با حجاریه‌های پاسارگاد است.

ضمناً ناگزیر از این تذکر می‌باشد که قرن‌ها و هزاره‌ها پیش از آنکه حجاریه‌های کم‌نظیر و عالی دوره هخامنشی بر پیشانی کوه‌ها و درون کاخ‌های سربلک کشیده، چون پاسارگاد و تخت جمشید و شوش و استخر و هگمتانه و غیره جلوه‌گری نماید، استعداد سرشار و هنر زای ساکنان این دیار در نقاط مختلف پهنه ایران نقوش برجسته‌ای بیادگار گذارده که چون دیباچه تذهیب شده کتابی، برای نمودار ساختن قدمت و پیشرفت این فن و شناسائی پایه فرهنگ و هنر دیرین مردمان ایران در طی قرن و اعصار پایدار مانده است.

سکنه این دیار توانسته‌اند مقاصد و نیات عالی و رویدادها و سرگذشت‌ها را در لباس هنرهای تزئینی بصورت نقاشی بروی سفال‌ها و هرگونه نقش برجسته در پیشانی کوه‌ها و بشکل پیکر سازی با سنگ و فلز و سفال و گل و استخوان نمودار سازند.

قدیم‌ترین و عالی‌ترین نوع این حجاریه‌ها در کوه‌های کورانگون ممسنی و حاجی آباد نقش رستم و سربل زهاب و چند جای دیگر می‌باشد (۱).

### برترینها و یژگیهای هنر معماری و حجاری پاسارگاد :

۱- کاخ‌های پاسارگاد برخلاف سایر کاخ‌های مشابه قبل و بعد که اکثر بر روی بلندیها و صفه‌ها و تپه‌ها ساخته شده، مانند تخت سلیمان، مسجد سلیمان، تخت جمشید، شوش، بسبب قرار گرفتن در جلگه و بر روی سطح زمین برتری

---

۱- شرح این حجاریه‌ها در سخنرانی نویسنده در کنگره تاریخ و فرهنگ آبادان ماه ۱۳۴۸ منعکس و چاپ شده است.

ویژه‌ای دارد، و با آنکه هم‌طراز زمین ساخته شده و پایه‌های آن روی گل است در اثر زیرسازی محکم و استواری که در پی گذاری آنها ملاحظه شده، با وجود فشار جرزها و ستونهای سنگین و سقف بلند، پس از گذشتن هزاره‌ها و سده‌ها، هنوز بدون هیچگونه تزلزل و نشست برجامانده و خم به پیشانی نیاورده است. آنچه از سنگ فرش درون تالارها باقی مانده. بدون کمترین تکان و نشست با درزگیری دقیق نخستینش باقی و درز سنگ‌ها نامرئی می‌باشد.

سازندگان کاخهای هگمتان، شوش، تخت جمشید، و غیره بشیوه بناهای کلدانیها که بر فراز صفاهای بلند از ترس بالا آمدن آب دجله و فرات می‌ساخته‌اند، ساختمانهای خود را روی بلندی ساخته و حتی شوش هم که در جلگه قرار گرفته، بر توده‌ای از شن که چند متری بلندی دارد استوار بوده است. اینکار در خشت نبشه داریوش که در شوش پیدا شده و شرح چگونگی بنای کاخ و مصالح آنرا بیان مینماید، منعکس می‌باشد (۱).

اهمیت و خاصیت این پیش‌بینی و محکم کاری را در شفته‌ریزی و شالوده گذاری و کف سازی، نویسنده در زمستانهایی که بر بارندگی میشود و آب در هر سوی این جلگه زهش مینماید، کاملاً دیدم و برآستی اگر از روی اساس معماری صحیح و پایه گذاری محکمی ساخته نشده بود، هر سالی که بارندگی زیاده می‌شد کاخها در معرض نشست و انهدام قرار میگرفت. از همین لحاظ است که بیش از ۲۵۰۰ زمستان را پشت سر گذارده و کمترین تزلزل و فتوری در اساس آن وارد نگردیده و اگر دست غدار و تپاول بشری آنرا ویران نمیساخت هیچگاه عوامل طبیعی قادر نبود بدان گزند برساند.

---

۱- صفحه ۲۱ جلد اول تمدن هخامنشی تألیف مؤلف نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی.

۲- سنگفرش عالی و کم نظیری که در تالارها و ایوانهای تمام کاخها بکار رفته، در تخت جمشید یادگیر بناهای این دودمان دیده نمیشود و معلوم نیست که با دسترسی به سنگ فراوان در جوار کاخهای تخت جمشید از چه روتنها به سنگ - فرش کف در گاهها اکتفا کرده و کف تالارها و اطاقها را بایک نوع گچ کاری محکم برنگ قرمز اندود ساخته اند. با توجه باینکه اگر هم کف تالارها و اطاقها باقالی و فرشهای گران بها مفروش میگرددیده که البته همین طور بوده است، باز سنگ فرش بر شکوه و زیبایی تالازها میافزوده است.

تالارها و ایوانهای پاسارگاد همانطور که قبلاً گفته شد، از دردیف سنگ - فرش که هر ردیف چهل سانتی متر قطر داشته کف بندی گردیده است. ردیف زیرین از سنگهای عادی کوههای همجوار و ردیف بالا از نوع همان سنگ های سفید مرمر نما که از کوههای سیوند میاورده اند، میباشد. برای سنگ فرش الزامی نداشته اند که تکه های منظم و یک اندازه بکار برند بلکه غیر منظم و اکثر از سنگهای بزرگ استفاده نموده اند. این نوع سنگ فرش از لحاظ استحکام با دوام تر و متناسب تر میباشد.

۳- طرح ستونهای بکار رفته در کاخهای پاسارگاد صاف و بدون شیار میباشد، در حالیکه ستونهای بکار رفته در کاخهای تخت جمشید همه شیار دار است. شال ستونهای تالار کاخ اختصاصی کوروش دارای شیارهای افقی است ولی شال ستونهای تخت جمشید همه صاف و صیقلی شده میباشد. طرح شیارهای شال ستونهای کاخ اختصاصی پاسارگاد نمونه و ابتکاری بود که بعداً ستونهای برجسته راهم شیاردار بتراشند.

ستونهای صاف و صیقلی شده پاسارگاد از سنگ سفید مرمر نما، هنگام

آبادانی جلوه و جلای خاصی داشته و باشیوه ساده‌ای که ضمن حجاریهای پاسارگاد بکاررفته، بیشتر تناسب و هم‌آهنگی دارد.

۴- با آنکه در نزدیکیهای پاسارگاد سنگهای خاکستری رنگ مانند سنگهای بکاررفته در بنای تخت جمشید وجود داشته که تهیه و حمل آن بمراتب آسانتر از تهیه و حمل سنگ از کوه سیوند و راههای دور بوده است، با وجود براین تمام کاخها و آرامگاه و تخت سلیمان و آب‌نماها و پرستشگاههای دوگانه، همه از سنگ سفید مرمر نما ساخته شده، و تنها مقدار کمی سنگ سیاه یا خاکستری برای تزئین و عدم یکنواختی بکاررفته است. علت این اقدام را مشاهده سنگهای سیاه در گاههای غربی و جنوبی کاخ پذیرائی که ورق‌ورق و ریز ریز شده و پوسیده و ضایع گردیده، کاملاً نمودار می‌سازد. علت فنی دیگری هم داشته و آن اینست که سنگهای سفید آهکی در مجاورت رطوبت و ساختمانهایی که هم‌تراز سطح زمین است، بادوام‌تر و مقاوم‌تر از سایر انواع سنگها می‌باشد. آنچه سنگ سیاه در کاخهای پاسارگاد بکاررفته ورق‌ورق و ضایع شده، ولی سنگهای سفید مرمر نما بهمان جلا و صلابت و استحکام اولیه باقی مانده است.

۵- آرامگاه شاهان در پاسارگاد در مجاور کاخ و باغ شاهی و شاید درون باغ ساخته شده ولی آرامگاههای سازندگان تخت جمشید خیلی دورتر از مقر سلطنتی و در نقش رستم می‌باشد. تنها سه پادشاه و اسپین این دودمان آرامگاههای خود را در جوار کاخ پادشاهی ساخته‌اند. (اردشیر دوم- اردشیر سوم- داریوش سوم). بعلاوه وضع درونی و نمای برونی آرامگاه‌ها با آرامگاه کورش یا فرضاً آرامگاه کنوجیه تفاوت دارد. آرامگاه کورش ساده و بدون هیچگونه نقش و حجاری است، ولی آرامگاه جانشینانش دارای نقشهای عالی و تزئینات و احیاناً نبشته‌هایی هم دارد.

( آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم - آرامگاه اردشیر سوم در تخت جمشید ) .

آرامگاه کوروش با چند دخمه‌ای که بمادیها نسبت داده شده (صفحه ۶۴) هم شباهت ندارد، و خود يك نمونه بدیع و جداگانه‌ای است .

۶- ایوان‌های کاخ پذیرائی پاسارگاد دارای ستون‌هایی بس ظریف و باریک و کوتاه و سقف ایوانها در حدود يك سوم بلندی سقف تالار مرکزی بوده، در حالیکه ایوانهای کاخ آپادانای تخت جمشید (کاخ بار داریوش بزرگ) هم تراز تالار مرکزی و ستون‌های آن نیز بهمان ابعاد میباشد . تالار پاسارگاد بطور حتم نور را از بالا و خارج از پوشش سقف ایوان‌ها می‌گرفته است . این تالار بطرف ایوانها نیمدرب‌هائی داشته‌اند . در تخت جمشید فقط تالار حرمسرا (موزه فعلی) از ایوانهای دوطرف شرقی و غربی بلندتر بوده و قسمتی از روشنایش از بالای همان ایوانها تأمین می‌گردید .

۷- نقش‌های برجسته A و حیوانات دیگر در گاه‌های کاخ پذیرائی کوروش و نقش انسان بالدار، از نقش‌های منحصر بفرد عهد هخامنشی است که تنها در پاسارگاد دیده میشود و در سایر آثار هخامنشیان نیست .

۸- آب‌نماها و حوضچه‌های سنگی از بدایع و آثار بسیار جالب، و منحصر بفرد پاسارگاد میباشد . شاید در تخت جمشید، یعنی در باغ‌های مجاور آب‌نماها و حوضچه‌هائی ساخته بودند، ولی تا این تاریخ جز استخر بزرگ جنوب غربی خارج از صفا تخت جمشید، نمونه دیگری از اینگونه آثار پیدا نشده است .

۹- آجرهای بکاررفته در پاسارگاد بمراتب ظریف‌تر و شکیل‌تر و محکم‌تر میباشد . آجرها با ابعاد  $4/5 \times 32 \times 45$  سانتیمتر است، ولی آجرهای بکاررفته در



تخت جمشید زمخت و بابعاد  $۱۳ \times ۳۲ \times ۳۲$  سانتیمتر میباشد. ملاط در هر دو جا باقی‌ر است .

۱۰- کاخهای پاسارگاد و آرامگاه کوروش و کبویه دور از هم و در جلگه پراکنده‌اند و باغها و درختان انبوه و سرسبز خاص این ناحیه، آنها را در بر گرفته بود، ولی کاخهای تخت جمشید همه بهم چسبیده و روی صفا هم مستعد درخت کاری نبوده و باغها و جنگل خارج از صفا و محوطه تخت جمشید و در جلگه و رودشت بوده است. در پایان اضافه مینماید که پاسارگاد همانطور که کهن‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران عهد هخامنشی میباشد، در ردیف قدیمی‌ترین اثر تاریخی این عهد هم هست و در حقیقت آئینه فرهنگ و هنر ایران باستان در آغاز تأسیس شاهنشاهی میباشد و هیچکدام از آثار پیش از آن و همزمانش تا این حد مفصل و پر از رموز و نکات و دقائق هنری و معماری نبوده است، و اگر فرضاً هم بوده، بهیچوجه اثری از آنها در پهنه ایران باقی نمانده است، که بتواند با آن برابری نماید، و در مقام مقایسه قرار گیرد .

عالیترین هنر ایرانی بمعنی هنر همیشه معماری آن بوده است و در ایران باستان پیش از دوره هخامنشی، این فن وجود داشته و روایاتی که تاریخ نویسان یونانی از کاخ هگمتانه کرده‌اند، و یا ویرانه‌های تخت سلیمان در مسجد سلیمان، با آنکه خیلی کم اثر از آنها بجامانده، موبد این موضوع میباشد. ولی چون از این بناها آنقدر نمانده که مورد پژوهش و داوری قرار گیرد، بنابراین پاسارگاد برای بررسی هنر نخستین سالهای بنیاد شاهنشاهی بزرگ هخامنشی، ملاک و مأخذ عمده پژوهندگان میباشد .

\* \* \*

نکات و مواردی که در هر دوی این آثار بکار رفته است:

۱- درهای ورودی تالارهای پذیرائی که محل گرد آمدن سران قوم و سرداران ردمان در جشنهای ملی و مذهبی بوده، مانند دو کاخ بار کوروش در پاسارگاد و یا خ آپادانا و صدستون تخت جمشید. همه پهن و مرتفع و با سنگ ساخته شده، ولی های تالارهای اختصاصی مانند تچر یا هدیش یا کاخ اختصاصی کوروش بزرگ پاسارگاد، کم پهن و کوتاه میباشد.

۲- تالار باردارای ستونهای بلند و ایوانهایی در جلو و گاهی در هر دو طرف، علاوه اطاقهایی در رئوس اضلاع جهت خدمتکاران و نگاهبانان و مأموران ریفات بوده است.

۳- دورایوانها و گاهی در خود تالارها، نشیمنهایی سنگی برای نشستن از سنگ قلی ساخته بودند که هم اکنون قسمتهایی از آنها در ایوان شرقی کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد و در مدخل و ایوان و تالار کاخ مرکزی موجود و دیده میشود.

۴- ساختن بنا روی صدف و در دامنه کوه (صفه تخت سلیمان پاسارگاد - صفه ت جمشید). این وجه تشابه در قسمت صفه تخت سلیمان پاسارگاد و تخت سلیمان جلد سلیمان (خوزستان) بخوبی دیده میشود، ولی سایر بناهای مهم پاسارگاد در گه و دشت ساخته شده، که خود از احاطه معماری و استحکام بر تراز بناهای روی ه میباشد.

۵- گردانیدن يك حاشیه سنگی دور تادور اطاق و ایوانها از سنگهای قلی شده ظریف (کاخ پذیرائی کوروش - تالار صد ستون سنگی خشیارشا در ت جمشید).

۶- بکار بردن مواد قرمز رنگ بجای چسب در محل اتصال سنگها و جای انصالی تکه های سنگ .

۷- صیقل دادن سنگها تا حدی که مثل آینه شفاف و صاف بوده و عکس اشیاء در آن منعکس میگرددیده .

۸- بکار بردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها و ایوانها.

۹- بکار بردن آجر در ضربی ها و طاقها و جاهائی که خشت تاب مقاومت نداشته ، و همچنین بکار بردن ملاط قیر بین آجرها ، با این فرق که آجرهای پاسارگاد ظریفتر ساخته شده .

۱۰- برای استحکام بناهای سنگی در هر دو آثار ، گنگوهای آهنی دم چلچله ای بکار رفته است .

۱۱- سنگها و نقشهای برجسته هر جانقص و عیبی داشته ، بوسیله یکقطعه سنگ دیگر و صالی شده . در پاسارگاد قطعات و صالی به کوچکی پشت ناخن هم میرسد و اینگونه و صالیهها در ستونها و زیر ستونهای کاخ اختصاصی فراوان دیده میشود .

۱۲- دیوارهای خشتی یا آجری قطور اطراف کاخها و تالارها .

۱۳- سفید کاری تالارها و نقاشی روی آنها با نقش و نگارهای متنوع و رنگهای زیبا .

۱۴- طرح سر ستونها از پیکر حیوانات و نقش شاه بر درگاه ورودی تالارها .

۱۵- درز گیری دقیق و شایان توجه سنگها تا اندازه ای که گاهی تمیز قطعات از یکدیگر مشکل و مستلزم دقت بسیاری میباشد ، بهمان نحو که نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده اند ، محل اتصال و درز سنگها را هم پاک تراش و صیقلی کرده اند . رعایت

همین نکته سبب شده که بناهای سنگی پاسارگاد و تخت جمشید با وجود گذشت زمان طولانی و وجود عوامل مخرب طبیعی، نسبتاً محفوظ و درار کان آنها فتوری حاصل نگردیده است.

۱۶- بکار بردن سنگهای عظیم و پر حجم در هر دو آثار. در پاسارگاد طول این سنگها به هفت متر و پهنای  $1/60$  متر هم میرسد، و همچنین در تخت جمشید  $1/60 \times 7/80$  متر دیده شده است. (جرزیکپارچه سنگی طرفین ایوان شمالی موزه فعلی تخت جمشید)

۱۷- کندن نبشته های میخی سه زبان بر پیشانی جرزه های سنگی و بروی جامه پادشاه.

۱۸- طرح زیر ستونهای کاخهای پاسارگاد از دو مکعب کوچک و بزرگ که بر و بهم قرار گرفته تشکیل یافته، همین طرح عیناً در تالار کاخ آپادانا و تچر تخت جمشید تکرار گردیده است.

۱۹- گلهای دوازده برگ که در همه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده، در پاسارگاد هم دیده شد. قطعه سنگ گلداری پیدا شده روی صدفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه يك حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری شده است. برگهای گل ۱۲ برگی پاسارگاد بجای يك خط دو خط متوازی دارد و از این حیث با گلهای ۱۲ برگ تخت جمشید مختصر تفاوتی دارد (عکس صفحه ۱۲۵).

۲۰- در تالارهای پاسارگاد هم مانند در تالارهای تخت جمشید، يك لنگه ای وجای پاشنه در و گردیدن آن در سنگ جرزه ها جایزه شده است (در گاه تالار کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد، در گاههای تچر و هدیش در تخت جمشید).

نوشته ها و نظرات بستان شناسان  
 محاورشناسان بارة پاسارگاد

پرتغاله - اوداد و برادن - پوپ - کیرشن آلبرش اندور - ریچارد فرای - هاردل دلب

## نظرات و داوریه‌های باستان‌شناسان درباره پاسارگاد

باستان‌شناسان و خاورشناسان درباره پاسارگاد و هنر و معماری ایران در عهد هخامنشی بویژه همزمان با آغاز تشکیل شاهنشاهی ایران، مطالبی نوشته که مهمترین آنها را بطور خلاصه نقل می‌گردد :

\* \* \*

هرتسفلد (۱) از دانشمندان و خاورشناسان بنام قرن اخیر و استاد مسلم باستان‌شناسی بود، که تحقیقات و معتقدات او مورد استناد و حجت سایر باستان‌شناسان و محققین می‌باشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانش را صرف گردش و دیدار آثار تاریخی مشرق‌زمین و بخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید در سالهای نخستین از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ تحت نظر او انجام گرفت و نویسنده لازم دانست قسمتی از نوشته این استاد عالیمقام را درباره پاسارگاد که از روی کتاب او «تاریخ باستانشناسی ایران» (۲) ترجمه شده ذیلاً نقل نماید:

---

۱- Ernest E. Hertzfeld

۲- Archaeological History of Iran (اکسفر) ۱۹۳۵

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد بازارگاد را احداث نمود  
تطبیق آن باویرانه‌های مشهدمرغاب در نتیجه کتیبه که در سال ۱۹۲۸ میلادی کشف  
گردید تأیید شد و ثابت گشت که ممکن نیست بازارگاد متعلق به برادر ارادشیردو  
یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گرنفون باشد. منحصرآمریوط به کورش بزرگ  
شهریار هخامنشی است.

بازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت جمشید قرار گرفته، بلندی ارتفاع  
آن از سطح دریا مانند هگمتانه بالغ بر ۵۵۰۰ پا است. کاخها و عمارات مختلف  
آن بطور پراکنده در دشت وسیعی قرار گرفته که از اطراف بکوهستانها منتهی  
میگردد. صفتی که از سنگهای زیبا برپاگشته و تخت سلیمان خوانده میشود، در بلند  
ترین نقاط تپه طبیعی در شمال این دشت قرار گرفته و در روی همین صفت بوده که  
کاخ مجللی در زمان قدیم جلب توجه مینموده است. تپه مزبور مشرف و مسلط به  
زمین وسیعی است که محل ساختمان قسمت مهم کاخها بوده است.

امتداد مشترك بعضی خطوط كوچك كه نشانه دیوار و جاده است و همچنین  
آثار موجود مجاری آب، میرساند که این محل وسیع را باغ مشجری شبیه باغهای  
که سارگن آشوری شرح داده، و یاشیه به حدائق معلقه که بخت النصر در بابل بشیو  
مادیها احداث نموده بود، احاطه میکرده است.

دروازه باغ را عمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده و قسمتهای مختلف  
آن یعنی بیرونی و اندرونی و غیره را تقریباً میتوان تعیین نمود، ساختمانهای دیگر  
عبارت است از: آرامگاه کوروش که قبر مادر سلیمان خوانده میشود. برج  
دیگری که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته و بنام زندان سلمان  
مشهور است - تقریباً يك ميل دورتر از این محل معبدی دیده میشود. گرچه هرودوت

متذکر شده که ایرانیان اصولاً معبدنداشته‌اند، معهدا هم در بازار گاد و هم در تخت-جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد، زیرا بیشتر به مقر و منزلگاه چادر نشینان شباهت دارد و گویا همینطور هم بوده است. محل دیگری شبیه بازار گاد و لیکن جدیدتر در بین النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد. باید جلگه بازار گاد یعنی دشت مرغاب را در زمان کورش پراز چادر تصور کنیم که در آن زمان هنوز قسمت زیادی از اوقات روزانه را زیر آن میگذرانیده‌اند.

#### تخت جمشید :

کاخهای بازار گاد مدت زیادی دایر و پایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت جمشید احداث و قائم مقام کاخهای بازار گاد گردید، بنابر آنچه از کتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت جمشید ظاهراً در حدود ۵۱۸ تا ۶۰۴ پیش از میلاد بنا شده و رویه مرفته شیوه ساختمان آن کاملاً طرز مخصوصی است، بدین معنی که باروی بسیار محکمی ترتیب داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند. دیوار اطراف صفه که همان باروی کاخها باشد، در حدود ۱۶ متر ارتفاع دارد، برای احداث آن، هم کوه را بریده و هم سنگهای عظیم الجثه را استوار نموده‌اند، و صفه مزبور باین ترتیب در مقابل حملات و اسلحه‌های آن زمان صیانت میشده است. صفه از جانب مشرق متصل بکوه رحمت و از سه طرف دیگر باز و آزاد است. بر فراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به باندی تقریباً ۱۳ متر دورادور صفه قرار داشته و حتی تا ۸۰ متری بالای کوه نیز میرفته است، در زمین مسطح پائین تپه شهری وجود



داشته که گویا منحصرأً مشتمل بر ساختمانهای سلطنتی بوده، از روی پاره قرائن موجود بنابر نوشته‌های کلتارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار و پشته و خندق از سایر نواحی جدا می‌شده است .

بازار گاد و تخت جمشید از لحاظ شیوه و طرز معماری با هم فرق دارد. علت اینست که همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این دو کاخ فاصل بوده، شرائط و مقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملاً تغییر کرده است . هنگامیکه کورش بازار گاد را بنانهاد، فرمانفرمای یکی از استانهای آسیائی و مقتدر دولت ماد بود، ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید را می‌ساخت بر دنیای معلوم آن زمان بطور مطلق و با کمال اقتدار سلطنت میکرد .

شیوه معماری پ‌بازار گاد کاملاً ایرانی است، ولی در تخت جمشید شیوه معماریهای ملل مختلف بکار رفته و صرف نظر از جهات اصلی و اساسی بنادر، سایر قسمتها بخصوص در تزیینات و ریزه کاریها از صنایع چندین ملت استفاده شده است. وجود کتیبه‌های متعدد آرامی در آن عهد یکی از بهترین دلائل و شواهد این موضوع بشمار میرود. هر يك از کاخهای تخت جمشید منفرداً واحد کاملی بوده‌اند. در بازار گاد ابنیه متعدد هر يك . مجزا و دور از یکدیگر مثل اینکه دربار کی واقع باشد قرار داشته، و عبارت از بنای يك اشکوبه با چهار دیوار بوده که پنجره‌هایی از آن به بیرون باز می‌شده است . در تمام کشورهای خاور میانه قسمت اصلی خانه را حیاط تشکیل میداده است . ممکن بود يك ساختمان فقط عبارت از چهار دیوار بوده شامل يك حیاط حتی بدون اطاق هم باشد، نمونه‌های مختلف ساختمانی از چنین بنائی را میتوان ابداع و ابتکار نمود .

هر يك از خانه‌ها یا دستگاههای ساختمان تخت جمشید، اساساً از ایوانی

تشکیل میشود که بین دواطاق مسدود قرار گرفته و تالار بزرگی در پشت آن واقع شده باشد. اطاقهای کوچکی که در اطراف تالار دیده میشود فرعی و منوط به موقعیت و محل بنا و احتیاجات مورد ساختمان بوده است.

همچنین نمونه ساختمان در دخمه‌های چندی که در سنگ کوه احداث شده دیده میشود. این دخمه‌ها را باید از لحاظ سبك و شیوه، بطرزمادی دانست. نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع در سرپل ذهاب کرمانشاهان است. دخمه‌های شاهی واقع در نقش رستم نیز اصولاً بهمان شیوه و سبك دخمه‌های مادی است، و از مقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر و دارای تزیینات و ریزه کاریهای بیشتری بوده، لکن کمتر در آنها کار شده است. ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته و از حیث طرح و نقشه شبیه بیکدیگر است و در نتیجه با کار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیدا کرده و این امر خود دلیل بر کمی قدمت آنست. داریوش و جانشینان وی در ساختن دخمه‌ها از سبك و شیوه مادی پیروی کردند و دخمه‌های مادی نیز خود در اساس دنباله دخمه‌های آناتولی و یا آسیای صغیر بوده است، چنانچه آثار موجود در پافلاگون جدیدترین نمونه‌های اخیر الذکر بشمار میرود.

آرامگاه کوروش مشتمل بر خانه بوده اطاق مقبره خود بتهائی طرز تفکر راجع به خانه و مسکن اولیه را بخوبی مینمایاند و از چهار سنگی مسدود و يك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته است و بر عکس دخمه‌های سابق الذکر، سبك آن کاملاً شرقی نبوده. اگر بگوئیم نظیر آن در بعضی نقاط اروپا دیده شده، جای شگفت نخواهد بود. دو مقبره دیگر با سنگهای مكعب مستطیل بزرگ ساخته شده، یکی در بازار گاد دیگری در نقش رستم است. اولی زندان سلیمان دومی كعبه زردشت نام

دارد. این مقبره‌ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهار گوش ساخته‌اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمان مقبره انتخاب و اقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بيمورد نیست که گفته شود، این دخمه‌های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش می‌آورد: ۱- این دخمه‌ها متعلق و مربوط به چه شخصی بوده؟ ۲- چطور است که از آنزمان دخمه و مقبره باقی مانده در حالیکه ایرانیان مردگان خود را دفن نمی‌کرده‌اند، بلکه اجساد را در معرض هوا قرار میداده‌اند؟ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتریعی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمه شاهی به هفت نفر از اسلاف ویشناسب امری ساده است. چهار پادشاه اولی در نقش رستم و سه پادشاه بعدی در تخت جمشید مدفون شده‌اند. آرامگاه واقع در پاسارگاد یقین است که متعلق بکوروش بوده، بنابراین قبر کبوجیه نیز باید بین آنها وجود داشته باشد. برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسور هر تسفلد) عقیده مندم که بنابر کتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت در اکباتان یا حوالی آن خودکشی کرده است. گوماتای غاصب مجوس بجای او بر تخت نشست و محققاً برای جسد کبوجیه مقبره باشکوهی ساخت. و چون نزدیک تخت جمشید دخمهٔ شاهانه است معروف به تخت گوهر که هیچوقت باتمام نرسیده و کاملاً پلکانهای دخمه کوروش در آن پیروی شده، اینجانب حدس می‌زنم که این دخمه نساتمام متعلق به کبوجیه بوده باشد. در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر ما معلوم خواهد بود.»

\* \* \*

## میراث غنی معماری ایران

پرفسور پوپ (۱) مینویسد: «يك همبستگی و پیوستگی با قدرت های آسمانی  
مواره هدف و منظور معماری ایرانی بوده است. بناها باشکال و مظاهری طرح  
نژین میشدند که بعقیده آنها دارای قدرت مرموز و سحر آمیزی برای جلب الطاف  
عنايات الهی بودند. عظمت و رفعت بناها از آن نظر بود که رابطه ای مستقیم تر  
زدیکتر با قدرت های آسمانی ایجاد شود، چون پای بندی با اصول مذهبی مفهوم  
دگی مردم بود»

اما يك جنبه دنیائی و غیر مذهبی نیز بهمان نسبت بـر سبك معماری آنـسان  
كمفر ما بود. پیروزی رهبران فاتح و تغییر سلسله پادشاهان همیشه همراه با سبکهای  
زه معماری برای جلوه قدرت های جدید بوده است. از خصوصیات و حقوق  
ژه پادشاهان این بود که بنحوی قدرت خود را در معرض دید عمومی قرار دهند.  
مین سبب ساختمانها وسعت و حجم بیشتریافتند و بر تزیینات و آرایش آنها  
ز بروز افزوده گشت. اشتیاق روز افزون برای ایجاد ساختمانهای عظیم تر و  
الب تر، باعث شد که معماری و مهندسی بصورت يك مهارت كاملا علمی در آید.  
كاخهای تخت جمشید بدون شك بارزترین مظهر تمدن و هنر باستان در  
ماورنزدك است، و در شكوه و زیبایی نظیر ندارد. این بنای با عظمت نتیجه هزاران  
ال تجربه بوده و هدف بزرگ و عالی داشت و آن، هدف پر کردن فاصله بین  
سان و جهان پر قدرت استانها بود. از زمانهای بسیار دور یعنی از سه تا چهار هزار  
ال قبل از میلاد، این هدف عمده ایرانیان بود. قدرت هائی که مورد ستایش  
انسانان هخامنشی بود و گفته میشد که سبب جاب عنايات و الطاف الهی در

تسخیر تمامی آسیای غربی بوسیله شاهان هخامنشی گردید.

ذوق و سلیقه و ریزه کاریهای هنری ایران، از کاخهای هخامنشی باطراف تراوش کرد و تا شمال شرقی هندوستان که بتصرف داریوش بود امتداد یافت. پس از حمله اسکندر، سلیقه و سبک معماری یونانی باین کشور راه یافت و لسی با روی کار آمدن سلسله ساسانی در حدود ۲۶۰ میلادی دستخوش تغییر و تحول گردید. در همین دوران بود که ساختمان گنبد و بناهای سنگین گنبددار شروع گردید و بعدها بعنوان شکل اساسی و ضروری در معماریهای اسلامی و ساختمان مساجد قرار گرفت.

از برجهای بلند ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد تا گنبد زیبا و ظریف مسجد جامع اصفهان متعلق بقرن یازدهم بعد از میلاد، همواره گرایش در جهت ساختمانهای عظیم و سنگین ولی باشکال ساده بوده است. طاقهای متعدد و پشت سرهم در ردیف منظم ستونها از خصوصیات طرحهای تازه معماری بود. صحن وسیع این بناها هسته مرکزی را تشکیل داده و یک گنبد بزرگ پراهمیت و سنگینی تمامی برشکوه ساختمان می افزوده و محیطی پراز سکوت و آرامش بوجود می آورد.

سرزمین پهناور ایران با دره های وسیع و دشتهای جلگه های فراوان و کوهستانهای پوشیده از برف برای بناهای عظیم متناسب بود. در چنین محیط و مکانی ساختمانهای ساده و بی اهمیت ابدآموردی نداشت. هدف معماری ساختن بناهایی بود که در آنها مردم خود را نزدیکتر بخدا احساس کنند. ولی مردم برای راهنمایی خود به زمین چشم دوخته بودند.

به همین نظر سمبلهائی طرح شد که مظاهری از طبیعت باشند. آتشکده ها ساخته شد و طرح عبادتگاههایی بشکل کوه معمول گردید تا توجه مردم همواره

آسمان باشد. گاو میش حیوانی بسیار قوی و پرزور بعنوان مظهر نعمت و انتخاب گردید. نقش گل آفتاب گردان بدان نظر بود که مردم عقید داشتند آفتاب گردان نیروی حیات بخش آفتاب را مستقیماً بداخل خـاك منتقل زد. نور و روشنایی خود جوهر و منبع هر چیز بود.

سمبل کوه در سراسر تاریخ طولانی معماری ایرانی ادامه داشت و ترسیم در طرح ها و تزئینات مختلف باین نیت بود که سرسبزی و حاصلخیزی زمین ابره باقی بماند. حتی راه دخول به ساختمانها بشکل کوه ساخته میشد. دروازه خل يك ساختمان راهی بود که از طریق آن میشد بمرکز یا قلب ساختمان راه ن و خلاصه راهی بود از دنیای خارج به دنیای درون.

مواد و مصالح موجود و منحصر بود به گل و آجر و گچ که در گچ کاری و گچ بری میرفت. بتدریج نبوغ تزئین و همچنین روشهای انقلابی در تکنیک ساختمان ارا گردید. از استعداد و مهارت معماران همین بس که بسیاری از ساختمانهای تا کنون پا برجا مانده اند.

معماری ایران از زمانهای خیلی دور، دست کم از ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد از گردید. نفوذ آن برسبك ساختمانی کشورهای دیگر از زنگبار تا چین کشیده ه در خود کشور در همه نوع ساختمان، از کلبه محقر گرفته تا بناهای عظیم، ای و فورم همیشه در نظر گرفته شده است، و مفهوم مذهبی همواره مدنظر بوده، نسان مورد لطف آفریدگار خود باشد و به راه راست هدایت شود. این مهارتها ریزه کاریهای معماری در ساختمان مساجد باوج خود رسید، تا محل عبادت در آن تمامی مردم گرد می آیند، از زیبایی و شکوه سبك خاص ایرانی برخوردار

دکتر گیرشمن رئیس پیشین هیئت علی حفاری فرانسوی درشوش (۱)  
نوشته است:

«سفرهای جنگی در مشرق و مغرب، قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را  
اشغال کرد و فرصتی اندک برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهرسازی گذاشت.  
کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران انشان بوده شوش را پایتخت خود قرار  
داد و سپس هگمتانه (همدان) و بابل را پایتختی برگزید. وی در هریک از این  
شهرها درازمنه مختلف زندگی کرده است معهذا برای اخلاف خود مقرر سلطنتی  
پاسارگاد را به ارث گذاشت و طبق روایت آنرا در محل غلبه قطعی براستیآگس  
بناکرد. دانشمندان چنین اندیشیده اند که نام شهر مزبور تصحیفی است از پارسه گد  
بمعنی «اردوگاه پارسیان» و اگر این تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری  
قابل اطمینان از شهر مزبور است. این شهر در حقیقت، اردوگاهی وسیع بود که  
بادیواری حایل محصور شده بود، و در خلال دیوار مذکور و وسط فردوسها و  
باغها، قصرها و معابد بنا کرده بودند. در جناحین مدخل فردوس دو گاونر بالدار  
نصب شده بود. در دروازه تالار شمالی هنوز هم يك عدد از يك زوج جنیان  
چهارگانه بالدار دیده میشود.

در کتیبه ای به سه زبان پارسی باستان بابلی و عیلامی چنین خوانده میشود:  
«من کورش هستم، پادشاه هخامنشی» و میبایست تاریخ آن مربوط بزمانی  
باشد که وی هنوز تابع بوده است. تالار بانقش روحانیانی که حیواناتی برای قربانی  
میاورند، مزین است و جنیان را با سرها و پنجه های عقاب نشان میدهد. بالای  
ستونها رگه هایی به شکل اسب، گاونر، شیر و شیرهای شاخدار بکار رفته است.  
ستونهای مربع قصر دیگر حامل کتیبه دیگریست به سه زبان که در آن کورش خود

---

(۱) صفحه ۱۲۴ کتاب ایران از آغاز تا اسلام ترجمه شادروان دکتر محمد معین

را «شاه بزرگ» مینامد و این ساختمان محققاً میبایست پس از غلبه بر ماد بنا شده باشد. جای دیگر ستونهای چوبی نصب شده بود که بطورجلی برنگهای آبی، سبز قرمز و زرد ملون بود. در کتیبه درها تصویر پادشاه دیده میشود در حالیکه عصای سلطنتی در دست دارد، چشمان و قسمتی از لباس او با زر مرصع است. آتشکده‌ای بشکل مکعب که با سنگهای تراشیده نیکو بنا شده شبیه به منصوبه ایست که در جبهه آرامگاه داریوش در نقش رستم دیده میشود. در فاصله‌ای دورتر دو آتشگاه پله دار مشاهده میشود که در اطراف آنها تشریفات مذهبی را در هوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوه وسیعی است از هنری ایرانی که نخستین گامهای آن هنوز بر مامجهول است. هنر مزبور، با وجود ترکیب آن از گاوهای نربالدار آشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار) ختی (هیتی) رنگارنگی بسبک بابلی و علایم مختصه مصری، اصولاً تصویری است از فرهنگ ملی که در آن زمان بدرجه‌ای مرقی رسیده بود. هرچه از خارج آمده، دوباره گذاخته، مبدل و بهم پیوسته و متعادل گردیده، و تشکیل هنری جدید داده است، که سنجیه معماری آن مقام اول را داراست. هنر مذکور که نسبت به اثر رنگها در سایه و روشنائی حساس بوده، به تناوب سنگهای سپید و سیاه را بکار برده است. این هنر در نشان دادن نیم رخ انسانی با ایجاد چین‌ها در لباس ترقی قابل توجهی کرده بود. همه تفصیلات خواه ابتکاری باشد و خواه از خارج به عاریت گرفته باشند، به صبغه ایرانی درآمده است و در نظر بسیاری از دانشمندان هنر پاسارگاد بسیار مهم‌تر از هنر تخت جمشید است.



### ادوارد براون مینویسد : (۱)

«...مسافری که از ده نوبطرف شیراز میرود، اولین چیز جالب توجهی را که می بیند، همین خرابه هاست. خرابه های تخت سلیمان روی تپه طرف چپ یعنی مشرق جاده قرار گرفته و طول نمای خرابه های مزبور یکصد و پنجاه پا میباشد و هر کس نظری بآنها بیندازد متوجه میشود که چقدر در بنای آن دقت کرده اند تا مستحکم باشد»

من در کتاب «سرآر کرپرت» خوانده بودم که روی سنگهای قدیمی خطوطی که لایقرء میباشد، نوشته شده است. ولی وقتی که دقت کردم دیدم که خطوط لایقرء نیست بلکه علائم ابزار کار است و بدان میماند که بوسیله يك قلم آهنی روی سنگ علاماتی (لیکن نه بشکل خط) رسم کرده باشند. مرد روستائی که راهنمای من بود میگفت این علامت از طرف بناها گذاشته شده تا میزان کار روزانه آنها هنگام ساختن عمارت معلوم باشد و از روی همان میزان بآنها مزد بدهند !

تصور میکنم که گفته روستائی صحیح باشد و در هر صورت آن علامات خط نیست و «سرآر کرپرت» اشتباه کرده و علامت های مزبور بهیچ الفبائی شباهت ندارد. وقتی که انسان برابر خرابه های پاسارگاد میایستد، تمام جلگه بطور وضوح مقابل چشمش نمایان میشود و جاده شیراز بطرف مغرب می پیچد تا اینکه وارد دره ای میشود که رودخانه پلوار در آن جاری است و تمام خرابه ها باستانیای قبر کوروش بزرگ در نزدیکی آن میباشد. آرامگاه کوروش نیم میل آنطرف تر، و در جهت دیگر جاده، قرار گرفته و قریه کوچکی هم در اطراف آنست، بطوریکه قریه آرامگاه کوروش را احاطه کرده و ایرانی ها برای آن خیلی احترام قائل

هستند و آنرا یکی از امکنه مقدس میدانند.

هنگام پائین آمدن از تخت سلیمان ، اولین عمارتی که دیدم بطوریکه «کرپرت» نامگذاری کرده ، آتشکده است. اما راهنمای روستائی من آنرا بنام «زندانه» میخواند. آتشکده که در مجاورت جاده قرار گرفته ، بنائی است محکم که دست روزگار هنوز نتوانسته بکلی آنرا ویران کند، لیکن کتیبه ای در آن وجود ندارد. اکنون فقط قسمت غربی این بنا برجاست و نزدیک سی یا ارتفاع دارد و شانزده ردیف سنگ در آن بکاررفته و یک پنجره هم در عمارت مشاهده میشود.

قدری دورتر از بنای مکعب شکل ، قسمت اصلی خرابه ها قرار گرفته که مردم بنام «نقاره خانه سلیمان!» میخوانند. در بین این خرابه ها ستون مرتفع و باریک و زیبائی قرار گرفته که تقریباً ارتفاع آن شصت پا و برنگ سفید است. این ستون مرتفع فقط از چهار قطعه سنگ که رویهم استوار گردیده ساخته شده ، و هر چه از پائین بطرف بالا میرویم طول قطعات سنگ کاسته میشود ...

قبر کوروش را مسجد مادر سلیمان میدانند و جزو امکنه مقدسه بشمار میآورند ، و به همین جهت میترسیدم که مبادا مرا از تماشا مانع شوند. ولی ترس من بدون جهت بود و سکنه قریه ای که در پیرامون قبر است ، خود حاضر شدند که مرا برای تماشای آن ببرند ....

در مقبره کوروش یادگارهای طولانی روی دیواری که هنگام ورود به مقبره طرف راست قرار گرفته ، بنظر میرسد و این دیوار دارای یک محراب ، که طرز بی قواره ای ساخته شده ، نیز میباشد و با احتمال قوی این محراب را مخصوصاً ساخته اند تا اسم مسجد مادر سلیمان نام باستانی باشد و بدینوسیله آرامگاه پادشاه عظیم الشأن هخامنشی از دستبرد و خرابی مصون بماند.

داخل مقبره بوسیله دوسنگ طولانی ساخته شده و سنگها را طوری کار  
گذاشته اند که شکل ۷ وارونه را تشکیل میدهد و هر کس بخواهد وارد مقبره  
شود یا بقول ایرانیها وارد مسجد بشود، باید از وسط دوشاخه این ۷ بگذرد و  
نظر باینکه عرض دوشاخه کم است، بدن زائرین با سنگها تماس حاصل کرده  
و آنها را مثل آئینه صاف نموده است.

راهنمای من میگفت که این سنگها دارای معجزه هم هست و هرگاه سگ-  
هاری کسی را گزیده باشد و او خود را باین دوسنگ بمالد و از وسط آنها بگذرد،  
معالجه خواهد شد. از صیقلی بودن سنگها معلوم بود که شاید باین توصیه عمل  
شده است». (۱)

\* \* \*

### جرج راولینسن (۲) تاریخ نویس نامی انگلستان نوشته است:

«کوروش اگرچه در آغاز کارش، سرداری در سختیها پروریده بیشتر نبود،  
چون به شاهنشاهی رسید، بخوبی نشان داد که ارزش و شکوه هنر را به نیکی درمییابد.  
در ساختمانهای درپاسارگاد، بزرگی را با زیبایی در آمیخت و روشی پدید آورد  
که هم ساده است و هم ظریف. گمان میرود که ستونهای بلندی که از پائین به بالا  
نازکی ظریف و جالبی دارد و مایه شکوهمندی بناهای پارسیان است، باید ابداع  
او باشد.»

\* \* \*

---

۱- این موضوع تاچندی پیش مورد اعتقاد بعضی بود که هرگاه کسی راسک هاری میگزد  
به مشهد مادر سلمان میرفته و در آب آنجا شستشو میکرده و شفا میافته! درباره مالیدن  
خود به سنگ در آراگاه هم فقط ادوارد براون نقل قول کرده و خاورشناس دیگری این  
موضوع را متذکر نشده.

۲- G. Rawlinson, Five Great Monarchies of The Ancient  
Eastern World vol 111 London 1879

**دکتر ریچارد فرای** در کتاب میراث ایران ضمن بحث درباره ایران و زمینهای مغرب آن مینویسد: (۱)

«معماری پاسارگاد مانند تخت جمشید، هم ممتاز است و هم بی سابقه و نشانه‌ای نبوغ هخامنشیان می‌باشد... پاسارگاد هنر و معماری نخستین دوران هخامنشیان بخوبی نشان می‌دهد و در تخت جمشید بهمین شیوه، بگونه کاملتری نمایان شده است. بنابراین پاسارگاد را میتوان نمونه‌ای گرفت از انتقال هنر و فرهنگ شمالی ماد که آن نیز از اورارتو متأثر بوده است، بجنوب ایران که در آن هنر عیلامی اثر کرده بود...»

پاسارگاد برای بررسی در هنر نخستین دوران هخامنشی مأخذ عمل ماست...  
مختانه از دورانهای نخست هخامنشیان چندان یادگاری بمانر سیده و تاهنگامی به کاوشهای دامنه دار پاسارگاد صورت نگیرد، نمیتوان آثار کوروش را از شاهان پس از او باز شناخت. در فراهم ساختن فرضیه‌های مربوط به هنر و معماری اهل هخامنشیان باید نهایت احتیاط را بکار برد.»

\* \* \*

**آلبر شاندر** و **رزاور شناس** معروف فرانسوی در کتاب «کوروش کبیر» تألیف در مقدمه با نقل قسمتی از نظریه دو خاور شناس دیگر پروووشی بیه مینویسد:  
«هنر معماران و صنعتگرانی که نقشه این بنا را طرح کرده‌اند، سرمشق معماران ده شد، بعد با بنای سایر کاخهای پادشان هخامنشی که ما امروز شاهد عظمت رگی آن هستیم. از آن تقلید شد. در پاسارگاد ما در برابر هنری با استعداد رگرفته‌ایم که بآرامی آستان آینده‌ای تابناک بود. کتیبه‌های موجود، بهترین

۱- صفحه ۱۳۷ ترجمه آقای سعود رجب‌نیا از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب  
ران سال ۱۳۴۴

مؤید این قضاوت صحیح است زیرا همه جا این متن واحد که متن پارسی آن قدیمترین آثار باقی مانده پارسی قدیم محسوب میشود، به زبان رسمی مملکتی تکرار شده: «من کوروش پادشاه هخامنشی». این متن هنوز هم در رأس دوستونی که از سایر قسمتهای بنا بهتر محفوظ مانده خوانده میشود....

پاسارگاد یکی از بهترین مظاهر هنر پارسی باستان است زیرا: «این هنر بعد از تسخیر مصر و با استقرار روابط نزدیک با یونان ایجاد نشد، بلکه مدتها قبل از این تاریخ، از زمان کوروش خصوصیات بدیع آن مشخص گردید، و چون این هنر زیبا از سایر هنرهای شرق مجزا شد، دیگر نیازی به تغییر راه و تغییر اصول نیافت. کمال رونق این هنر وقتی بود که در زمان داریوش و جانشینان او، از دو منبع بزرگ الهام بخش یعنی عظمت طلبی شاهزادگان و جاه و جلال پایتخت الهام گرفت» (۱) این هنر پارسی که بعدها تولیدکننده آنهمه شاهکار شد، از اواخر قرن ششم و در جریان قرن پنجم پیش از میلاد، بصورت آخرین نمونه هنر شرق باستان درآمد و ترکیبی از هنرهای مختلف و مظهری از اجتماع خصوصیات آنها شد» (۲)

\* \* \*

### هارولد لمب خاورشناس فقید امریکائی مینویسد: (۳)

«پارساگرد» خانمان هخامنشیان (از ۵۵۹ تا ۵۳۰ ق.م) فصلی مشبوع از داستان انسان را میتواند حکایت کند. ولی فرسودگی بیست و پنج قرن و دست و تپاول دشمنان انسانی، چیز زیادی بجزیك ستون و قبر عجیب خانه مانند کوروش،

---

۱- صفحه ۴۹ کتاب کوروش کبیر تألیف آلبر شاندر Albert Champdor ترجمه آقای

دکتر هادی هدایتی نشریه شماره ۳۵۴ دانشگاه تهران.

۲- نقل از کتاب تاریخ هنر در عهد نخستین تألیف Perrot و Chipiez

۳- صفحه ۳۳۶ کتاب کوروش بزرگ ترجمه آقای دکتر شفیق

و بقایائی از سنگ نگاریهای دیواری و مہتابی و سطوح سنگ آہکی و چند کانال و یکی دوطاق باقی نگذاشته .

با اینہمہ شخص زایر ؛ عظمت آن درہ متروک و تپہ های بایر را احساس میکند ، مانند پالیمرا (۱) کہ آنجا ہم وقتی شہر کاروان گذر بود و اکنون ویران و متروک است . خرابہ های پارساگرد با فصاحتی از روزگار دیرین حکایت میکند . زیرا از آن زمان بناہای دیگری بجای آن خرابہ ها ساخته نشدہ . پارساگرد در انسان تاثیر « اکروپلیس » را میکند . نہایت اینکہ شہر آتن در جوار آن نیست ، در مدت دونسل اخیر باستان شناسان ایرانی و خارجی کاوشہائی در زمین آنجا کردہ اند .

... ستونہا نسبت بستونہای معابد یونانی بلندتر و باریکتر بودہ . سادگی تزئینات نمونہ متانت است و رنگ آمیزی سفید و سیاہ خصوصیتی دارد . چنان ہنری را مشکل میتوان مظهر آرزوی یک مردم بیابان گرد ، تشنہ تظاہر ، دانست ، بلکہ بقول المستد (۲) : « یک فرهنگ رشد کردہ ملی را نمایان میسازد » .

ایرانیان عصر کوروش اولین نمونہ ہنر آریائی را بمادادند و یونانیان بعداً شروع کردند . ہنر پارساگرد بسالہای ۵۵۹-۵۲۰ همان پختگی را داشت کہ ہنر آتن سہ نسل بعد از آن داشت .

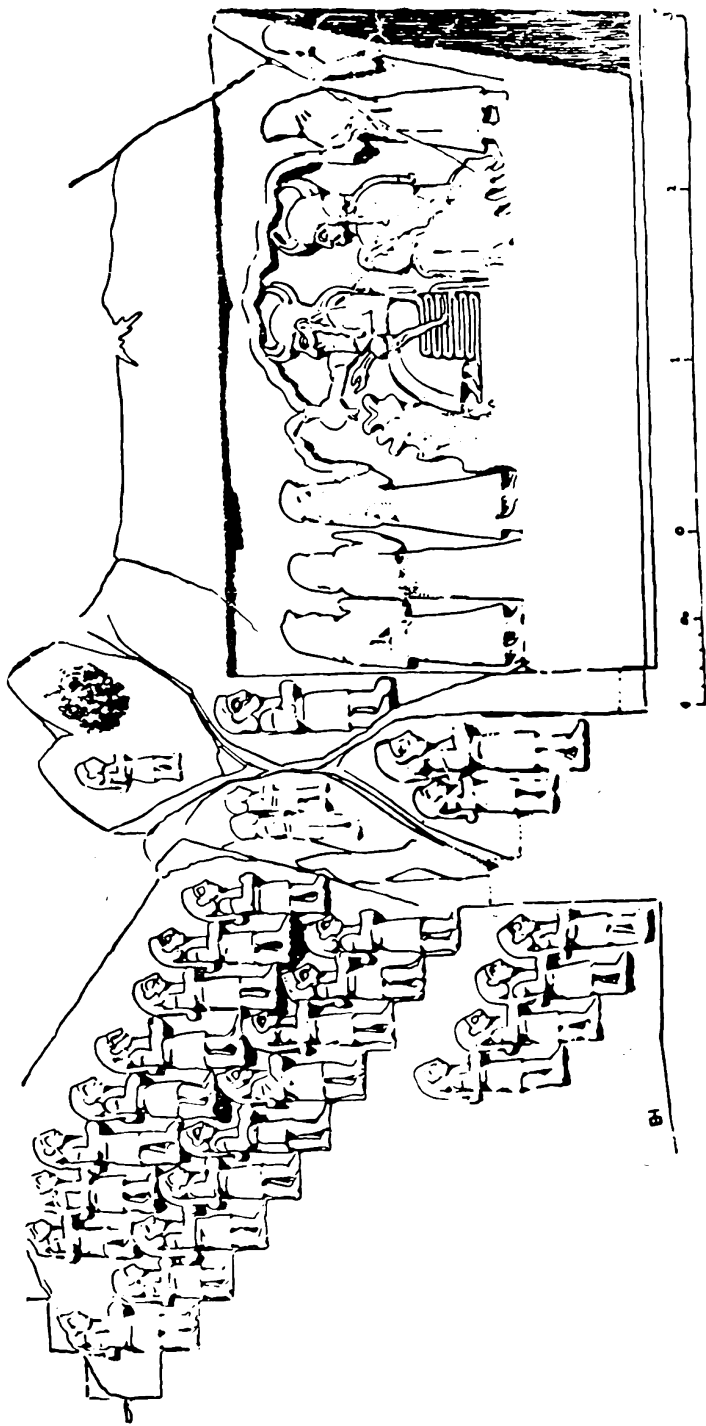
میتوان گفت بنای آن ہنر بیشتر بفایدہ عموم متوجہ بود . مثلاً عمارتہا جملہ رطب احتیاج و مقصود ساختہ شدہ و سنگ تراشی نیز بمنظور تزئین معماری بعمل سی آمدہ . در خارج از بدنہ عمارت مجسمہ ساختہ نمیشدہ ، طرحہا تکرار میافتہ . ایرانیان علاقہ داشتند چیز ہارا جفت جفت یا چہار چہار بنمایانند و دو جفت در نظر آنان از یک جفت بہتر دیدہ میشد و پیکرہ های کندہ شدہ ، موزون و روانند و

۱ - Palmyra شہر معروف قدیمی در بادیشام کہ جغرافیون عرب (تدمر) خوانند .

۲ - A. T. olmstead مؤلف تاریخ شاہنشاهی ایران .

نسبت به طرح‌های قدیم مصر و بابل متحرک‌ترند . در این مرحله هنر در مراحل قدیم‌تر صنعت تخت‌جمشید دوره داریوش ، پیکره‌های حیوانی و انسانی بیشتر از طبیعی اسلوبی (آرایشی) تراشیده شده .

توان گفت این هنر، هنرشاهی است. زیرا مشوق آن پادشاه و باستان‌های بعضی آثار کوچک‌تر، غالباً مختصر بکاخ‌های سلطنتی بوده، هنرمند کور بیشتر جنبه دینی دارد. نهایت اینکه مانند هنر سبک رومی، عقاید دین زیادتر از مظاهرهای دینی در آن جلوه یافته لطف روحانی دارد، بدون اینکه پیکره‌های زمان ادوار- الحاد را داشته باشد ، يك مجسمه چمباتمه مردوك یا مجسمه برهنه عضله‌دار مشتری در برابرهای لطیف و گلهای مرموز و گامهای آهسته و چهره‌های بلند نظر هنرپاسارگرد، البته خیلی خشن جلوه میکند ...»



نقشهای برجسته کورائگون ممسنی مربوط با واسط هزاره سوم پیش از میلاد (مربوط به صفحه ۱۸۸)



# شخصیت جاودانی و جهانی کوروش بزرگ

شاهنشاه

کشورک - سیاستمدار - بزرگوار - مهربان - بشردوست

مقایسه کوروش با دیگر کشورک یا شرق باستانی

تضاد تاریخ و تاریخ نویسان درباره کوروش

برد و دست - کتر ناس - اشیل - دیودور - اسفاریهود

هانری برگینو - اسکار کیر - آلبرت شاندر - گیرشمن

پرسی سایکس - ایلیف - دیل دورانت - کرنلی - ریچارد فرای - بارو دل لیب

میرالدوله پرنیا - ابوالکلام آزاد

## شخصیت جهانی و جاودانی کوروش بزرگ

چون موضوع این کتاب شرح پایتخت و کاخها و آرامگاه کوروش بزرگ و نتیجه کاوشها و بررسیهای باستان شناسی در پاسارگاد است، بنابراین شایسته است که مختصری از فضائل و شخصیت ممتاز این جهان دارپارسی، که پدیدآورنده چنان شاهنشاهی پهناوری بوده است، ذکر نماید :

کوروش بدون شك یکی از برجسته ترین و درخشان ترین چهره های تاریخ جهان کهن است، که مورد ستایش مردم جهان کهنه و نو بوده، و تاکنون چون او کشورگشا و جهان بینی که مورد قبول و احترام دوست و دشمن، خاور و باختر باشد، بوجود نیامده است. یونانی، مصری، عبرانی، بابلی، آشوری از جمله کشورها و اقوام قدیمه اند که فریفته نبوغ و فضائل و نوع خواهی او بوده، و در تاریخها و نبشته ها و کتابهای خودشان، به نیکی و خوش فطرتی و بلند نظری و آقائی او را ستوده و یاد کرده اند. قوم یهود در سراسر تاریخ خود هیچگاه روش سیاسی آزادیخواهانه کوروش را که اجازه دادویاریشان کرد تا از تبعیدگاه بابل سرزمین خود برگشتند، فراموش نکرده و نخواهند کرد. اینکار برای کوروش بزرگ یادبود جاودانی، هم در کتاب دینی یهودیان «عهد عتیق» و در نتیجه در انجیل عیسویان «عهد جدید» بوجود آورد. پیشوایان و رهبران مذهبی یهود او را نجات دهنده قوم خود و مسیح موعود دانسته، با تقدیس و تکریم و سپاس فراوان

یادش کرده‌اند. یونانیان او را پشتیبان ضعیفان و پادشاه دادگسترو سرور (آقا) خوانده‌اند.

کوروش نه تنها سرداری رشید و سیاستمداری دوراندیش و کشورگشایی شکست ناپذیر بوده، بلکه انسانی بتمام معنی واقعی، بشری کامل، و فرمانروایی آقا و مهربان و نوع دوست بود، و آرمانهایی که هنوز پس از گذشت بیست و پنج سده، اندیشمندان و سیاستمداران جهان برای آن تلاش مینمایند، بمیان آورد. با آنکه زمان مازمان دیگری است و با دنیایی که کوروش در آن درخشید تشابهی ندارد، ولی مبادی و اصولی که شاهنشاه کشورگشای پارس در راه صلح و امنیت و تفاهم و احترام بعقاید دیگران و عدالت مبذول داشت، آموزشی ارزنده و قابل تقلید است و این همان چیزی است که بشر امروز بدان نیاز دارد.

اهمیت و فضیلت کوروش بیشتر از دول لحاظ است: یکی آنکه پارس را که کشوری محدود بود در اندک زمانی بیک شاهنشاهی پهناور و نیرومندی تبدیل کرد که تا آن زمان چنین دولت وسیع و مقتدری بوجود نیامده بود، و ایرانیان سرافراز و مفتخر بودند که ملتها و اقوام نیرومند چندی را در زیر نفوذ دارند. دیگری که نزد اندیشمندان از همه کارهای او درخشنده تر و جاودانی تر است، حسن سلوک و سیاست متین و روش پسندیده‌ای بود که درباره کشورهای تابعه وزیر دست در پیش گرفت. این مقام معنوی و روحانی بر سایر جنبه‌های نیک او برتری داشت.

اثرهای معنوی مهمی که تاریخ کورش در دگرگونی مدنیت بشری داشته، بسیار ژرف و ریشه دار بوده، و این قرنی که بنیاد شاهنشاهی ایران گذارده شده، قرن طلایی تاریخ جهان و قرن خلاقه و زاینده هنر و فرهنگ میباشد. قرنی که سیر تکامل جامعه بشری و دگرگونی معنوی و مدنی و حقوقی انسانها تأثیر منحصر بخود داشت.

اودر منطقه وموقعیتی پیاخواست که جزخونریزی وغارت وثروت اندوزی وغرورفتح وپیروزی، چیزدیگری نبود. اقوام کهنسال سومر واکد وهیتی وآشور وعیلام، فراموش نشده، وبابل عروس آسیا و سارد خزانه طلائی آسیای غربی در غرورثروت وتباهی فرورفته بودند. مادهم که باپارس هم نژاد وهم پیمان ودوست بوده، پس ازتشکیل يك پادشاهی بزرگ درقسمت اعظم پهنه ایران وآشوروآسیای کوچک تارودقرل آیرماق، دريك خواب سنگین وغروری که در نتیجه ثروتمندی وقدرت زیاد، گریبانگیرش شده، فرورفته بود. بااین شرائط، کورش باکاردانی وانسان دوستی بی همانندی، دنیای روزرا در زیرلوای شاهنشاهی خود درآورد، که تا دوقرن وربع بزرگترین ونیرومندترین دولت شرق باستان شد، واز دره سند وخوارزم تامصر وافریقا و اروپا گسترده شد، ویک حکومت نمونه ازدادگری وآزادی مذاهب ومردمی تشکیل داد.

حکومتی که بدست کوروش تشکیل شد، نمودار يك حکومت ملی معتقد بمبانی حقوق وفضائل انسانی بود. حکومتی که نوع بشر را محترم میشمرد وبه اندیشه ها وعقاید مردم احترام میگذاشت وتمدنی بوجود آورد که پس از گذشت روزگاران درازی، هنوز تابندگی ودرخشندگی خود را نگاهداشته وهیچگاه مغلوب حوادث نشده است.

اونه تنها پادشاه شکست خورده لیدی «کرزوس» را از بند وکشته شدن رهائی بخشود، بلکه رایزن ویژه وهمنشین خود گردانید وبسا پادشاه بابل نیز رفتاری کمتر از این نکرد. باآنکه یکتا پرست بود وباید با دید دیگری بخدایان دست ساز فراوان اقوام بنگرد، باوجود براین، چون آن خدایان مورد اعتقاد وپرستش عده زیادی مردم واقوام بود، اونیز مورد احترامشان قرار داد. درپرستشگاه

مردوك خدای خدایان بابلیها مراسم تکریم بجا آورد ومظاهر خدایانی را که پادشاهان بابل بدانجا آورده بودند، فرمان داد تا به پرستشگاه های خودشان ببرند وباز بهمین اکتفا نکرد، بلکه کمک مالی داد تا پرستشگاههای ویران شده از بیداد ستمگران آشور وبابل، از نو آبادان گردد. رفتاری که با یهودیان زجر کشیده اسیر در بابل نمود، در تاریخ جهان همانند پیدانکرد.

اگر این روشهای بشر دوستانه اورا در نظر بگیریم وبیاد آوریم که کشور گشایان پیش از او، از سرهای کشتگان چه پشته ها ومناره های بلند می ساختند، و بر بسیاری شماره کسانی که زنده زنده می سوزانیده یا زبان می بریده و چشم در می آوردند ودختران وزنان بیگناهی که دردست سربازان خونخوار باسیری میرفتند، افتخار ومباهات میکرد، آنگاه خوب در می یابیم که چرا هاله ای از عظمت و جلال ومعنویت و روحانیت برگرد سیمای این کشور گشای انسان دوست آشتی جو، نور افشانی مینماید. اوحقا بخشنده وجوانمرد، آزاده و دادگستر بود اصول خشونت وسنگدلی وترس و بیم را از کشورها برداشت وبرای تادو قرن يك عامل اتحاد وهم بستگی وهم زیستی مسالمت آمیز در سراسر جهان از هند تا دریای مدیترانه گردید.

او فرمانروائی خود را بر کشورها ومردمان دست نشانده، نه در قالب يك حکومت خود سربا قدرتی مافوق تصور، که بگیرد وبه بندد وبکشد یا ویران کند و بسوزاند، بلکه بصورت يك پشتیبان، يك دادخواه، يك نجات دهنده که آسایش وسعادت مردم را میخواست در آورد.

کوروش را با اسکندر مقدونی و ژول سزار امپراطور روم، سه سردار بزرگ تاریخ بر شمرده اند. لیکن امپراطوری اسکندر یازده سال بیش نپائید وبسا مرگ

نابهنگامش درهم فرو ریخت . در حالیکه شاهنشاهی تشکیل شده بدست کوروش، دوسده پس از خودش باهمان گسترش و نیرومندی برجای ماند. دو کشور گشای دیگر سعه صدر و بلند نظری کوروش را نداشته اند .

درباره مقایسه کوروش با اسکندر مقدونی و ژول سزار بهتر آن میدانند که قسمتی از داوری فلوئگل (۱) خاورشناس آلمانی را در این باره نقل نماید: (۲)

« هنگامی که اوضاع تیره و تار جهان را کمی پیش از روزگار کوروش بیاد میآوریم، اهلیت این شاه نیرومند و بزرگ، بخوبی نمودار میگردد . او را بحق لقب «بزرگ» داده اند، زیرا بدان گروه انگشت شماری از مردمان تعلق دارد که انسانیت نمیتواند از دادن لقب «بزرگ» بدانان دریغ کند . اگر او را بزرگ میدانند، از آنجهت است که او با وسائلی مختصر و محدود، بکامیابیهای رسید، که همانندش را کسی را نشنیده بود . شاهنشاهی که او بنیاد گذاشت، آشوریان در درخشان ترین و نیرومندترین روزگار فرمانروائی شان، دولتی آنچنان پهناور و استوار نتوانسته بودند، بنا کنند . شاهنشاهی او از دریای سیاه تا مروئه (۳) و از سیرنائیک (۴) تا جیحون و رود سند گسترش یافت (۵) . این نخستین شاهنشاهی جهانی، همان قلمرو اسکندر بود، پیش از آنکه اسکندر پیدا شده باشد . ولی کوروش مانند اسکندر بادولت گسترده، اما پوشالی و در بستر مرگ افتاده ای، روبرو نشد که شکار آسانی برای هر سردار گروهی مزدوران جنگی باشد .

---

۱- V. Floigl ۲- Cyrus Und Herodot Nach Den Neugefundenen Keilinschriften

۳- Meroé شهری در مصر کنار رود نیل . ۴- Cyren

۵- خاورشناس آلمانی اشتباهی در این حدود کرده زیرا مصر در زمان کبوجه جانشین کوروش و هندی در زمان داریوش بزرگ گشوده شد و ضمیمه شاهنشاهی ایران گردید .

کوروش همچون اسکندر نبود که بر قومی کوچک ولی فرمانفرما بتازد، قومی که به پاداش سیاست آمیز دوران دیشانه اش درواپسین نبرد بزرگش تنها مانده بود. در حالیکه دشمن (اسکندر) سپاهی زیر فرمان داشت که گران تر و ورزیده تر و مجهز تر بوده و با روحیه قوی تر می جنگید و در حقیقت نیروئی درهم کوبنده و دشمن شکن بود. برعکس کوروش گروهی از پارسیان برگزیده را به گشایش چهار دولت که بزرگترین و گردن فرازترین دولتهای روزگار خود بودند، رهبری کرد. دوتا از این کشورها اندکی پیشتر، نیرومندترین دولتهای نظامی یعنی آشور را شکست داده بودند. این دودولت نوخاسته، لیدی و ماد، در برترین پایه نیرو و جوانی بودند و از فتحی به پیروزی تازه ای رسیده و از تسخیر کشوری به گشودن سرزمین دیگری پرداخته بودند. دو کشور دیگر مصر و بابل، دودولت متمدن بسیار کهن روزگار بشمار میرفتند... کوروش برای همیشه این دولتها را برچید.

بازاو بزرگ بود، اگر بزرگی را در آن بدانیم که کسی در راه درستی و داد بجنگد و حتی بمیرد. وی مانند ژول سزار آن فرمانده رومی که چون مادر کشان تیغی را که «جمهوری» با او سپرده بود بر روی خود او کشید، نبود. مانند آتیلای شارلمانی یا چنگیز نبود که برای سیر کردن حس آزمندى و جنگجوئى خود بر سر مردمان بیگانه تاخته باشد، بلکه پادشاهی بود که چون بوسیله دولت ماد مورد حمله واقع شد، ولیدی و بابل و مصر بر علیه اش هم پیمان شدند و بسرش تاختند، شمشیرش را برای دفاع از تخت و تاج و سرزمین پدرانش، از نیام بیرون کشید و پیروزیها یافت و برحق ترین همه پیروزمندان گشت.

از همه اینها برتر، او یک انسان بود. برجامه اش هیچ فرمان کشتاری، یا ستمگری و کین جوئی و بیدادگرانه ای که فرزند اوله پیاس (۱) (اسکندر) را بی آبرو

ساخته است یافت نمیشود. حتی هنگامی که لیدیه را برای بار دوم بزرگوار آورد، اجازه نداد کسی از دم تیغشان بگذراند، ولی اسکندر بارها فرمان کشتار همگانی داد....

اوبرترین بود، بسیار برتر از آنچه در اندیشه ملتش و یاروزگارش بگنجد، و آینده را چون يك انسان و نیز بمانند يك سیاستمدار بزرگ از پیش میدید. جوئی از خون بین او و مردمان شکست خورده جدائی نمی افکند. تنها شالوده استوار و مطمئن برای بنای بزرگش را در آن یافت که فتح شدگان را با فاتحان برابری دهد....

آزادگی و بخشندگیش بد سیاست متین او کمک میکرد. برای آنکه بتوان دشمن را بی جنگ فرمانبردار کند، این دو عامل که برنده ترین سلاح هاست در جنگ پادشاه برومندی چون کوروش بوده....

این قوم پارسی که موجودیت خود را بعنوان يك عامل جوان در تاریخ جاودانی بشر مدیون اوست، با همه طوفانهای سختی که بروی گذشته، از سرنوشت هزاران قبیله ای که سرزمین ایران را زیر پای گذاشتند و سپس رفتند و گمشدند و فراموش گشتند. دور مانده است.

نتیجه کارهای درخشان کوروش هنوز پابرجای است. گویا آنکه خود آن کارهای برجسته مانند بس چیزهای دیگر در این جهان کهن، طی هزاران سال فرازو نشیب روزگار، ناپدید گشته است.

او مانند پسر فیلیپ (اسکندر) یا برادرزاده ماریوس (۱) (ژولیوس سزار) و یا پسر پپین (۲) (شارلمانی) فرزند زمان و پرورده روزگار خود نبوده، همچنین



زاده انقلاب (ناپلئون) بشمار نمیرفت، بلکه آفریننده و پدر زمان خود بوده و وجودش یکتاوی همتا، در تاریخ جهان مانده است. وی از هر بشر دیگری گردونه زمان را محکمتر چسبیده و در مدت زندگی یک دوره تاریخی را پایان رسانید و دوره نوینی را آغاز کرد، یعنی فرمانروائی جهان را از جنگ سامیها بدر آورد و برای همیشه بدست آریائیها سپرد. »

کوروش با آنکه بر بسیاری از نواحی حاصلخیز و خوش آب و هوا دست یافته بود، که از لحاظ وسعت و نعمت بر زادگاهش برتری داشت و میتواند پایتخت را با نجاها منتقل سازد، ولی خاک پارس و سرزمین نیاگان خود را از همه جای بیشتر دوست میداشت، و حاضر نشد آن کشتزارها و زمینهای پربر، و فراوانی نعمت را بر بیابانهای بایر و کوهساران پارس برتری دهد، از آنرو که آقائی و فرمانروائی زاده همین محدودیتها بود و کشورهایی که در ناز و نعمت فراوان غوطه ور بودند، مردمان کم اراده و راحت طلب میپرو رانند.

هرودت مینویسد که: «آرتمبارس بکوروش گفت: نظر باینکه خدا نیروی برتری را در پارسیان داده و ترا ای کوروش بشکست آستیاژ در میان مردم موفق گردانیده است، و چون کشور ما کوچک و کوهستانی است، بیا از اینجا کوچ کنیم سرزمین بهتری را انتخاب نمائیم. بسیاری از همین کشورها نزدیک مرزهای ما و کمی دورتر هستند. اگر یکی از اینها را نشیمنگاه خود قرار دهیم، بیشتر مورد تحسین مردم واقع خواهیم شد، و صلاح هم در اینست و آنهاست که مسطند چنین کاری را میکنند و ما کی فرصتی بهتر نخواهیم داشت، از این هنگام که بر بسیاری از ملل مسلط هستیم، بلکه بر تمام آسیا.

کوروش هنگامی که این سخنان را شنید پیشنهاد آرتمبارس را نپسندید و

گفت: «چنین بکنید، ولی آگاه باشید که دیگر از این پس نباید انتظار داشته باشید بر دیگران فرمان برانید. زیرا در کشورهای پر نعمت و ناز، مردمان ضعیف پرورانیده میشود و آن کشوری که میوه‌های لذیذ میرویاند، قهرمان جنگی ممکن است نپروراند. پس پارسیان بآشتیاء خود پی بردند و پیشنهادشان را پس گرفتند و ترجیح دادند، در سرزمینی که نعمت‌های فراوانی ندارد، زندگی کنند ولی فرمانروا باشند. این بهتر از آن است که کشتزارهای پر بر بکارند، ولی بندگان وزیر دست دیگران بشوند....»

برای آنکه به فضائل بشردوستی کوروش بزرگ بهتر پی برده شود، شایسته میدانند که چند مورد از رفتار کشورگشایان پیش از او را محل شاهد بیاورد، تا دانسته شود که کردار و رفتاری که این کشورگشای پارسی در دنیای آن روز چه قدر قیمتی داشته، و تاریخ‌بی‌جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱- مانیش‌توسو (۱) مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ پیش از میلاد پادشاه عیلام (خوزستان) را با سارت برد و کشور او را بکلی تاراج کرد.  
۲- کودور نان خوندی (۲) پادشاه عیلام در سال ۲۲۸۰ ق.م شهر «اور» پایتخت اکد را بکلی غارت و سلسله پادشاهی‌شان را برانداخت و پیکر رب النوع «ارخ» را به عیلام برد.

شوتروک ناهونته (۳) کشورگشای دیگر عیلامی در سال ۱۱۹۰ ق.م زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنتی بابل) شهر بابل را تاراج و تمام اشیا گرانبهای آنجا را حتی ستل (نارام سین) (۴) و (پیکر مردوک) خدای بزرگ بابل را بشوش برد و دودمان کاسوها را بکلی برانداخت.

۱- Manishtousou

۲- Koudur Nankhundi

۳- Shoutrouk Nahunté

۴- Naram - Sin

۴- آشوریه‌ها پس از جنگ و خونریزی و یغماگری، ساختمانها و آثار را نیز بکلی از بین میبردند. از شقاوت آشور نازیربال (۱) مینویسند که حتی به کردگان اسیر اعم از پسر یا دختر رحم نکرده آنها را زنده زنده در آتش میسوزانید. نکلات فالازار اول (۲) (۱۰۹۰ تا ۱۱۱۲ ق.م) تنها بویران کردن و سوزانیدن شهرها و پرستشگاه‌های آنها اکتفا نمیکرد، بلکه دوست میداشت سراسیران را در حالیکه اسلحه بدست دارند، ببرد و از سرهای بریده آنها تلهایی بسازد.

۵- توکولتی نینور تادوم (۳) (۸۸۴ تا ۸۹۰ ق.م) بموجب نبشته‌هایی که از او بجامانده، شکست خوردگان را زنده زنده پوست میکند و پوست آنها را از گاه پرمینمود و بر دیوار شهرها میآویخت، یا آنها را زنده زنده لای دیوار میگذاشت. اسارهادون (۴) (۶۶۹-۶۸۰ ق.م) فاتح دیگر آشوری شورشیان آشوری را بدست خود گوش و بینی میرید.

۶- آشور نازیربال شرح یکی از فتوحات خود را در ۸۸۴ ق.م اینطور ضبط کرده است:

«بفرموده ایشتار (۵) و آشورخدایان بزرگ و پشتیبانان من، سپاهیان و ارا به‌های جنگی خود را گردآوری کردم، از آبها گذشتم و بجانب کینابو (۶) قلعه هولائی (۷) روان شدم... بشهر حمله آوردم و بیک ضرب شصت متهورانه آن را گشودم. ششصد هزار نفر از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم و پوستشان را بدیوار شهر آویختم. از کینا بسوی تلا (۸) روان شدم، شهر بخوبی مستحکم شده بود و سه بار و داشت، مردم که به حصار مستحکم و عدد بیشمار سپاهیان خود دلگرم

۱- Assur Nazirbal

۲- Teglal - Phalasar

۳. Toukouliti - Ninourta

۴- Asarhaddon

۵- Ishtar

۶- Kinabou

۷- Hulāi

۸- Tela

بودند، از در عجز و الحاح در نیامدند بجنگ پرداختم و خونهای ختم و بشهر یورش بردم و آنرا بگشودم و سه هزار سرباز را از دم شمشیر گذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم و اسرای زیادی زنده گرفتم و پاره‌ای را دست و انگشت بریدم و دیگران را گوش و بینی، و بسیاری را از دیده محروم نمودم. از زندگان و از سرها پشته ساختم. سرها را به تاکهای بیرون شهر آویختم جوانان و دختران را در آتش انداختم.

همچنین مینویسند که آشوریها در ۶۴۵ ق.م که سرزمین خوزستان (عیلام) را تاراج کردند، استخوانهای پادشاهان و شخصیت‌های نامی آن کشور را هم به نینوا بردند و پس از کشتار و تاراج و ویرانی شهر، آخرین پادشاه عیلام را (هوم بان مالدوش سوم) (۱) (۶۴۰-۶۴۶ ق.م) که فرار کرده بود بسا (تاماریتو) (۲) دوم پادشاه قبل را به ارباب خود بست و آنها را مجبور نمود تا پرستشگاه آشور ارباب را بکشند.

آشور بانی پال درباره این پیروزی و خونریزیهایش نبشته‌ای دارد بر این مضمون: «در مدت یکماه سراسر کشور عیلام را بویرانه مبدل ساختم. صدای مردم صدای پای چارپایان کوچک و بزرگ و هر نوع زمزمه شادی و سرور را در کشتزارها و دشتهای آن خاموش کردم و آنرا بصورتی در آوردم که گورخرو آهو و سایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند.» (۳) در جای دیگر مینویسد: «با این رفتار ارواح آنها را هم از آسایش محروم کرده، مانع استفاده آنها از خیرات اهالی شدم.»

۱- Humban - Haldush

۲- Tammaritou

۳- تاریخ کشورهای آسیای غربی تألیف آقای دکتر احمد بهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران.

حزقیال همه این پیروری و خونریزی و انهدام و انقراض را دریک جمله خلاصه کرده (۱) : «عیلام و تمام جمعیتش در این گورستان هستند که همگی کشته شده و از دم شمشیر گذشته اند.»

همین کشورگشای خونریز پادشاه عربستان «اوت» (۲) را که با بابل و آشور همکاری کرده بود، اینطور تنبیه کرد که فك او را با کاردخود سوراخ کرد و زنجیری از آن گذرانید، و با اینحال او را نگاهبان دروازه شهر نینوا کرد.

۱- سنا خریب پادشاه دیگر آشور در باره فتح شوش پایتخت (عیلام) و فجایعی که در آنجا مرتکب شده، نوشته است: «سی و چهار دژ و شهرهای بی - حسابی که تابع آنها بود من محاصره کرده بیورش گرفتم و سکنه آنها را باسیری بردم و آنها را ویران و مبدل به تل خاکستری ساختم. دود آتش سوزی آنها را مانند دود قربانی بزرگ با آسمان پهن و گسترده، بلند نمودم.»

همین پادشاه بابل را که در سال ۶۸۹ ق.م گشود، شهر بآن زیبایی و پراهمیتی را با خاک یکسان ساخت و سپس رود فرات را که در میان شهر جاری بود، روی ویرانه‌ها باز کرد تا آنها را هم آب ببرد.

۲- کرزوس پادشاه معروف لیدی همزمان کوروش، بنا به گفته هرودت هنگامی که میخواست با استقبال کوروش برای جنگ بشتابد پس از گذشتن از کپدوکیه همه جا را تاراج نمود و شهر «پتریوم» که اکنون به «بغازکوی» معروف است (در ترکیه کنار دریای سیاه) و در قدیم پایتخت هیتی‌ها بود، بکای غارت و مردم را برده خود ساخت.

دربار این رفتارهای خشن و دور از مردمی و انسانیت پادشاهان و کشور گشایان ملل قدیمه شرق، شاهنشاهان هخامنشی چون از یک قوم تربیت شده و ممتازی برخاسته بودند، بعکس پیشتازان خود نسبت به شکست خوردگان و کشورهای تابعه، محبت و مروت و مردمی معمول داشته، معتقدات و رسوم و نوامیس و دارائی-شان را مقدس و محترم دانستند. هیچگاه مرتکب کشتاو و تاراج و ویرانی بدان صورت که در خشت نبشته‌های آشوری و بابلی منعکس است، نشده، جز در مواردی که سرسختی ساکنان شهری یا شورشهای پی‌درپی مردمانی ایجاب گوشمالی و خشونت میکرد. این خود یکی از صفات و مزایای این دودمان بود که در پرتو آن توانستند بیش از دوسده، همانطور که بر اقوام بسیاری فرمانروائی داشتند، بر-قلبهایشان هم حکومت نمایند.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونان مانند هرودوت و کزنف و کتزیاس که همزمان آنها بودند و خشت نبشته و سنگ نبشته‌هایی که از آنها بیادگار مانده، مانند استوانه کوروش و سایر الواح مربوط باین شاهنشاه، شاهدبارزی براین بیان میباشد. همچنین نبشته‌هایی که در مصر راجع به کمبوجیه و داریوش بزرگ پیدا شده، مانند نوشته‌های مصری روی پیکر سنگی «اوجاهورسن» (۱) روحانی بزرگ و رئیس دانشکده پزشکی سائیس (موزه واتیکان)، ادامه سیاست مسالمت آمیز و مردم‌پسند جانشینان کوروش بنیان‌گزار شاهنشاهی ایران را تأیید می‌نماید. قسمتی از ترجمه نبشته پیکر اوجاهورسن درباره کمبوجیه بر اینمفاد است:

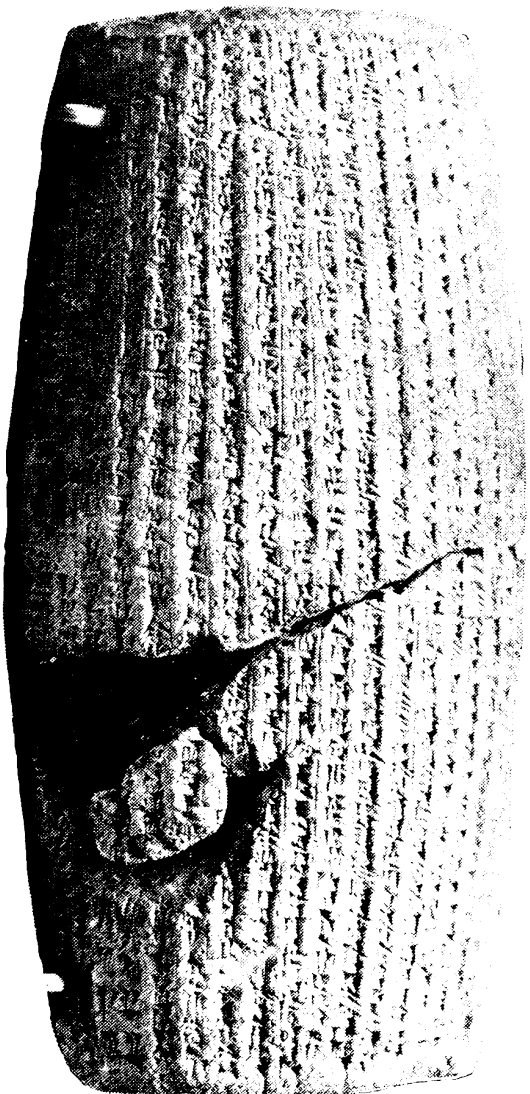
«..... من از کمبوجیه پادشاه مصر بالا و پائین خواستم تا آسیائی‌هایی را که در پرستشگاه نیت جا گرفته بودند، از آنجا براند، تا این پرستشگاه مقام مقدس خود را

باز پیدا نماید. اعلیحضرت فرمان داد و آنها را از معبد نیت راندند و خانه هائیکه در آن ساخته بودند ویران کردند ....

... اعلیحضرت فرمود معبد را بشویند. کاهنان آنجا را بجای خود برگردانند اعلیحضرت فرمان داد نیاز هائی به پرستشگاه «نیت» مادر بزرگ همه خدایان بزرگ که در سائیس هستند، بفرستند و قربانیها کنند چنانکه از پیش معمول بود و جشن های خود را بگیرند همانطور که در گذشته میگرفتند... هنگامی که کبوجیه پادشاه مصر بالاپائین به «سائیس» درآمد، اعلیحضرت به پرستشگاه «نیت» رفت و در برابر بزرگی «نیت» بخاك افتاد، چنانکه پادشاهان مصر بخاك میافتادند. پس او بافتخار «نیت» بزرگ مادر خدایان که در «سائیس» جادارد، قربانیهای بزرگ از همه چیز کرد.»

سیاست متین کوروش دائر بر احترام و آزادی مذاهب و عقاید کشورهای گشوده شده، و جاهت و محبوبیت خاصی برای او در نزد اقوام و ملل ایجاد کرد که در سرنوشت و استحکام دولت هخامنشی تأثیر عمیقی داشت. استوانه گلی او همانطور که در ترجمه اش دیده میشود، کارهائی که برای احترام خدایان و تعمیر پرستشگاه ها و برگردانیدن خدایان آورده شد بابل معمول داشته، يك يك شرح میدهد و از آن خدایان استمداد میکند.

این نبشته نخستین اعلامیه حقوق بشری شناخته شده است که توسط يك کشور گشای انسان دوست در دو هزار و پسانصد و ده سال پیش صادر، و طبق آن هم رفتار شده است.



اعلامیه کوروش بزرگ که در سال ۵۳۹ ق.م پس از فتح بابل صادر گردیده و در سال ۱۸۷۸ نزدیک ویرانه‌های  
بابل توسط لایارد خاورشناس انگلیسی پیدا شده (سوزه بریتانیا - لندن) بخط زبان بابلی



## استوانه کوروش

بطوریکه در پایان کتاب پایتخت شاهنشاهان هخامنشی صفحه ۴۵۶ متذکر شده (۱) اخیراً ل. ا. اینهایم (۲) متن استوانه کوروش را بانهایت دقت ترجمه کرده که در کتاب «متون خاورمیانه باستان» (۳) چاپ شد. مترجم نامبرده سعی کرده است جای ریختگی‌های خشت نبشته را بصورتی که حدس زده پرنماید، و در مورد آنها توضیحاتی دهد مفاد ترجمه نامبرده باین شرح است:

«.... يك سطر ریخته ... (گگ) وشاهان (جهان).... مردی بعنوان انو(۴) کشورش گمارده شده است، وی تندیسهای راستین خدایان را، از تخت‌هایشان ربود. تندیسهای ساختگی را بفرمود تا بر آنها نهند. ساختگی‌هایی (۵) از بتخانه از گیل... براه «اور» (۶) و دیگر شهرهای مقدس آئین پرستش نابجا... روزانه وی رابه ناروا (۷) خواند. (۸) او آئین قربانی همیشگی رابه شیوه‌های دیوآساگسیخت و... کرد... در شهرهای مقدس برپای داشت. پرستش خدای مروءك پادشاه خدایانرا (به شیوه‌ای) دیگر با زشتی بیالود. هر روز کارهای دیوآسائی بر ضد شهر او (۹) کرد... اوساکنان آنرا به بیگاری گرفتن وآسایش ندادن... کرد و (۱۰) کار همه را از ساخت»

چون فریاد دادخواهی آنان برخواست، سرور خدایان بی اندازه خشمگین گشت و (سرزمینشان) را رها کرد. آن خدایان دیگر هم که میان آنها زندگی

۱- نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی

۲- A. Leo, openheim

۳- Ancient Near Eastern Texts 1950

۴- Enou

۵- تقلیدی- کپی، المثنی و یا ساخته شده شبیه آن پیکرها UR-۶  
۶- یعنی سرودهای  
۷- مقصود پادشاهان بابل است ۸- مقصود پادشاهان بابل است ۹- شهر مروءك  
۱۰- مقصود پادشاه بابل میباشد. مطالب نوشته شده تا اینجا نکوهش پادشاه بابل است

میکردند، خانه‌هایشان را گذاشتند و گذشتند، خشمناک از آنکه وی ایشان را به بابل «شوان نه کی» آورده بود. ولی مردوک ... از برای آنکه پرستشگاه‌ها همه بوبرانی افتاده بود، و ساکنان سومرواکد بمانند مردگان متحرک شده بودند، پشتیبانیش را دوباره رواداشت. خشم (وی فرونشست) و بر آنان رحمت آورد.

اوبادقت نگریست و به سرناسر کشورها نگاه کرد، برای یافتن فرمانروای دادگری که مایل باشد پیشاپیش او (مردوک) راه پیماید. آنگاه او نام کوراش پادشاه انشان را بر خواند. نام (وی) را بر زبان راند که فرمانروای همه جهان گردد. او چنان کرد که سرزمین گوتی (۱) و همه اقوام مادی به نشان فرمانبرداری پیش پای وی (پای کوروش) نماز برند. وی (کوروش) همواره میکوشید، تاباسیاه سرانی که او (مردوک) به پیروزی بر آنان کامیابیش داده بود، دادگرانه رفتار کند. مردوک سرور بزرگ پشتیبانی برای پرستندگان خود کردارهای نیک او (کوروش) را و اندیشه بلندش را با خوشدلی می‌نگریست. (بنابراین) به وی فرمان داد که بسوی شهرش بابل (کادنی گیر-ر) بتازد. او را واداشت تا راه بابل (دین-تیرکی) را در پیش گیرد، در حالیکه خود همچون دوستی راستین دوش بدوشش راد می‌سپرد. سپاهیان بی کرانش که تعدادشان چون آب رودخانه‌ای شمارش ناپذیر بود و جنگ افزارهایشان را کوله پیچ کرده به همراهش گام بر میداشتند. بی هیچ نبردی او (مردوک) وی (کوروش) را به شهر خودش بابل (شو-ان-نه) در آورد. ازهر بلائی بابل (کا-دنیگیر-راکی) را دور نگاهداشت. او نبونه‌ئید را که وی را پرستش نمی‌کرد بچنگ او (کوروش) انداخت. همه ساکنان بابل (دین-تیرکی) و نیز اهالی سرناسر کشور سومرواکد، شاهزادگان و فرمانروایان بوی (کوروش) نماز بردند.

۱- مقصود پارس است.

شادمان از اینکه وی پادشاهی (یافته) وباچهره‌های تابان پاهایش را بوسیدند.  
باخوشدلی وی را بعنوان سروری که به یاریش از چنگال مرگ بزندگی (باز)  
آمده‌اند و از همه زیانها ومصیبت‌ها دور مانده‌اند ، شادباش گفتند و نامش را  
ستودند.

من کوروش هستم، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگستر، شاه بابل، شاه سومرو  
اکد، شاه چهار گوشه جهان، پسر کبوجیه پسر کوروش شاه بزرگ شاه انشان از تخمه  
شی-ایش-پی-ایش (چشش پش) شاه بزرگ، شاه انشان، از دودمانی (که) همواره از  
شاهی (برخوردار) بوده و که فرمانروایش را بل ونبو دوست میدارند او را در  
مقام شاهی میخواهند تا قلبهایشان را خرسند دارد.

هنگامی که من مانند يك دوست به بابل پای گذاشتم. و به تخت پادشاهی  
در کاخ فرماندار میان غریو شادمانی و جشن و خوشی نشستم مردوک سرور بزرگ  
(به دل) ساکنان بزرگوار بسابل ( دین تیرکی ) انداخت که (دوستم بدارند)  
و من هر روز کوشیدم او را تقدیس کنم. سربازان بی شمارم، در صلح و صفا در  
بابل (دین - تیرکی) بگردش پرداختند. من اجازه ندادم که هیچکس (هیچجایی  
کشور سومرواکد را در وحشت فروبرد. من برای صلح کوشیدم در بابل) کا-دنیگیر  
- راکی) و در همه شهرهای دیگر مقدس او (مردوک) در مرداهالی بابل (دین-تیرکی)  
که علیرغم خواست خدایان... بودند من بیگاری را که مخالف وضع (اجتماعی)  
آنان بود، برانداختم. من کمک آوردم برای آباد کردن خرابی خانه ها (این چنین)  
به شکایات آنان پایان دادم. مردوک خدای بزرگ از کردار من بسیار شادمان  
گشت و برکت مشفقانه فرستاد برای خود من کوروش پادشاهی که وی را تقدیس  
میکند. برای کبوجیه پسر من زاده تن من، نیز برای همه سپاهیانم. ماهمه مقام والای

(خدائی) اش را شادمان در حالیکه در صلح و صفا نزدش ایستاده بودیم ستایش کردیم.»

همه پادشاهان جهان، از دریای بالاتا دریای پائین، آنهاکه در بارگاهها می نشستند، (همچنین کسانی که) در بناهایی از (نوع دیگر) می زیند، همه باج سنگین آوردند، و پاهای مرا در بابل (شو-ان-نه) بوسیدند اما در مورد (آن نواحی) از... تا برسد بآشور و شوش، آکاده، اش نونا، شهرهای زمبان م- تورن دژ، و نیز سرزمین گوتیان. من به این شهرهای مقدس آنور دجله، که پرستشگاههایشان دیر- زمانی بویرانی افتاده بود، بتانی را برگردانیدم که در روزگار باستان در آنجاها می زیستند، و برای آنان بتخانههای پایدار ساختم. من (بهمچنین) همه ساکنان (پیشین) آن (شهر) هارا گرد آوردم. خانههایشان را (بدانان) باز دادم. از اینها گذشته، من بفرمان مردوک خدای بزرگ، همه خدایان سومر و آکاد را که نبونهئید علیرغم خشم سرور خدایان به بابل (شو-ان-نه-کی) کشانیده بود، بی آنکه زبانی به بینند به پرستشگاههایشان، در جایگاهی که آنها را خرسند میدارد، باز آورده بر پای داشتم.

بشود که همه خدایانی که آنان را دوباره در شهرهای مقدسشان جاء داده ام، هر روز از بل و نبوک زندگانی دراز برایم بخواهند. و بشود که آنان سفارش مرا (بوی) بکنند! چنان باد که آنان بمردوک سرور من این را بگویند:

«کوروش پادشاهی که ترا می پرستد و کبوجیه پسروی ....»

... همه آنان را من دوباره در جائی آرام جادادم.... اردکان و کیوتران .... من کوشیدم تا زیستگاههایشان را پایدار کنم ....»

شش سطر هم بکلی خراب شده و خوانا نیست .

نام کوروش در سنگ نبشته‌های میخی پارسی کورویا کوروش (کورائوش) درخت نبشته‌های بابلی کوراش ، در میخی عیلامی کوراش در تورات کوروش ، و کورس ، یونانی کورس و به لاتینی سیروس یاد گردیده است. اواز خانواده هکهامنش یا هخامنش می باشد که هخامنشها نیز از تیره پاسارگادیها (۱) و پاسارگادیها از اقوم پارس و از نژاد آریائی بوده اند. هخامنشها در سده هشتم پیش از میلاد در پارس فرمانفرمائی داشته و در نیمه دوم قرن هفتم پیش از میلاد همراه متحد پادشاهان ماد بوده اند. پس از آنکه دولت عیلام در سال ۶۵۹ ق.م تا ۶۳۰ با پادشاهان آشور در جنگ و بیکار بود و سرانجام بدست آشور بانیپال بر چیده شد، هخامنشی ها از ضعف آنها وزد و خورد با پادشاهان آشور و ماد استفاده کرد، قسمتی از عیلام را که انزان یا انشان نامیده میشد، ضمیمه کشور خود کردند. بطوری که از گفته های پاره از مورخان بر می آید و استوانه کوروش مؤید آنست کوروش و نیاگان او تاسه پشت، پادشاه انشان و نیاگان داریوش پادشاهان پارس بوده اند و نیز میتوان حدس زد که چون انشان معروفتر از پارس و فتح آن برای هخامنشها موجب افتخار و بلندنامی بوده، از اینرو کوروش خود را شاه انشان خوانده است. این شهر یار در سال ۵۹۸ پیش از میلاد چشم بجهان می گشاید، و در سال ۵۵۸ پادشاه پارس و انشان شده و در ۵۵۳ بر آخرین شاه ماد (آستیاز) قیام کرد و در ۵۵۱ او را شکست داد و هگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او را گرفت و در ۵۴۶ سارد و در ۵۴۵ مستعمرات یونانی آسیای صغیر را گشود. از ۵۴۶ تا ۵۳۹ در نواحی شرقی جنگ کرد و در ۵۳۸ (۲) بابل را ضمیمه کشور خود نمود و در همین سال رسماً شاهنشاه

---

۱- در صفحه ۲۱ تیره های ده گانه پارسیها توضیح داده شده . ۲- همه قبل از میلاد بوده است

همخانمشی گردید و تاجگذاری نمود. مادرش مان‌دانا دختر اژدی‌هاک و برادرش مگابرن می‌باشد. کوروش بزرگ سه‌همسر داشت که نام دوتای آنها کاسان‌دان و آمی‌تیس می‌باشد. از کاسان‌دان دو پسر کبوجیه (فاتح مصر) و بردیا (اسمردیس) و از زن‌دومی دودختر آتس‌سا Atossa و مرئه Meroë، از زن سومش دختری بنام آرتیس‌تن داشته.

کوروش پس از بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران که مشتمل بر کشورهای متمدن و نیرومند شرق نزدیک و شرق میانه بود، و تأمین یک نام بزرگ و تاریخ آبرومندانه‌ای برای اعقاب خود که امروز مورد افتخار و سربلندی مردم ایران است، در سال ۵۲۹ ق.م پس از هفتاد سال زندگی در اوج عزت و نیکنامی درگذشت.

مورخین قدیم و پژوهندگان و خاورشناسان توصیف زیادی از این کشورگشای قهرمان و بشردوست کرده‌اند که قسمتی از نوشته‌های آنها نقل می‌شود:

هرودت تاریخ‌نویس یونانی، کوروش را پدری مهربان و رؤف میدانده که برای رفاه مردم کار می‌کرده. وی مینویسد: «کوروش پادشاهی بود ساده، بردبار، بسیار عالی‌همت، شجاع، و در فنون جنگ ماهر، که ایالت کوچک پارس را یک مملکت وسیع نمود. مهربان و بارعایا سلوک مشفقانه و پدرانه مینمود، بخشنده، خوش مزاج، مؤدب، و از حال رعیت آگاهی داشت ...» و در جای دیگر او را آقای تمام آسیا می‌خواند و مینویسد:

«هنگام پادشاهی کوروش و کبوجیه، قانونی راجع به باج و مالیات وضع نگردیده بود، بلکه مردمان هدایا می‌آوردند و در نتیجه تحمیل باج و مالیات که در زمان داریوش معمول گردید، گفتند داریوش تاجرو کبوجیه آقا و کوروش پدری بود. اولی بجهت اینکه سود طلب بود (برای معمور نگاهداشتن خزانه کشور)، تاجر،

دومین را چون سخت گیر و با نخوت بود، ارباب، و سومین را (کوروش) بواسطه اینکه ملایم و رؤف بود و همیشه خیر و خوبی ملت خود را هدف قرار میداد، پدر میخواندند. «

گزنفن مینویسد: «اوسطوت و رعب خود را در تمام روی زمین انتشار داد، بطوریکه همه را مات و مبهوت ساخت، حتی یکنفر جرأت نداشت که از حکم او سرپیچی کند، و نیز توانست دل‌های مردمان را طوری با خود کند، که همه میخواستند جزاراده او کسی بر آنها حکومت نکند». در جای دیگر مینویسد: «کوروش خوش رو، خوش اندام، جوینده دانش، بلند همت، بامحبت و رحیم بود. شدائد و رنج‌ها را متحمل میشد و حاضر بود بامشکلات مقابله کند، و آنها را از میان بردارد، تا مردم او را بستانند. کشور بسیار بفرمان خود درآورد، از آنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر، هند، گیلیکیه، سکائییه، پافلاکونییه، و کدنیه، میباشد. بر یونانیهای آسیا نیز فرمانفرما بود. باوجود ملل مختلف که در زبان و رسوم و کیش، باهم اختلاف داشتند، بر همه شاهی میکرد». و در جای دیگر کوروش را چنین توصیف کرده: «اویک نابغه فوق العاده بود. یک آمال مقدس داشت که مخصوص روح ایرانی است. کوروش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت، قوی الاراده و راست و درست بود».

اشیل شاعر بزرگ یونانی ضمن نوشته میگوید: «کوروش یک فانی سعادت‌مند بود که به تبعه خود آرامی میبخشید. خدایان او را دوست میداشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار...»

دیودور سیسیلی نوشته است: «کوروش از حیث کفایت و حزم و سایر صفات نیکو، سرآمد معاصرین خود بود. او نه فقط در برابر دشمن شجاعت فوق العاده

نشان میداد، بلکه نه تبعه خود رحیم و جوانمرد بود، از این جهت پارس‌یها او را پدر خواندند»<sup>۱</sup>

پیشوایان یهود کوروش را مسیح موعود خواندند که از طرف خدا آمده است. زیرا او آنها را رخصت داد تا بسرزمین خود بروند و ذخائر و خزائن بیت المقدس را که توسط پادشاهان بابل غارت شده و در معابد بابل بود، بیهودیان مسترد داشت تا به بیت المقدس ببرند. معبدشان را هم تجدید بنا نمود.

برای نمونه چند آیه از کتاب عزرا، بابهای اول و دوم نقل میشود: «در سال اول کورس پادشاه پارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل میشود، خداوند روح کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نفاذ کرد و آنان را نیز مرقوم داشت و گفت کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید، یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن داد و مرا امر فرموده است خانه برای او در اورشلیم که در یهود است بپانمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش را بوی باشد. او با اورشلیم که در یهود است برود، خانه یهود را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است، در اورشلیم بنا نماید. هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهایی که در آنها غریب میباشد، اهل آن مکان او را بنقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است، اعانت نمایند. کوروش پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نبوکد نصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خداوند خود گذاشته بود، بیرون آورده کوروش پادشاه پارس آنها را از میراث خزانه دار خود گرفت و به ششصد رئیس یهودیان مسترد داشت. تمامی ظروف طلا و نقره پنجاه و چهار صد بود و ششصد همه آنها را با اسیرانی که از بابل با اورشلیم می‌رفتند، برد...» (۱) «تمامی جماعت چهل و دوهزار و

---

۱- از باب کتاب، اول عزرا



سیصد و شصت نفر بودند سوای غلامان و کنیزان ایشان که یک هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، و مغنیان و مغنیة ایشان دویست نفر بودند ...» (۱)  
 در کتاب اشعیاء نبی حتی لقب مسیح به کوروش داده شده (۲)، زیرا او چنین نجات دهنده و رهاننده‌ای بود، که یهودیان در سالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند. در همان کتاب او نیز از طرف خدا شبان خوانده شده (۳)، زیرا قوم یهود را مانند گله‌ای پاسبانی مینمود. در این دو قسمت مضمون نوشته چنین است:

از فصل چهل و پنج کتاب اشعیاء (۴): «خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش آنکه دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امتهار را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تادرها را در مقابل وی مفتوح سازم، و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید، و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت، و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید، و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید، تا بدانی که من یهوه که ترا باسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل میباشم.»

از فصل ۴۴: «کوروش شبان من است و تمام مسرت مرا با تمام خواهد رسانید.»

راجع به سیاست تحسین آمیز کوروش نسبت به ملت یهود. بعضی معتقدند که چون مذهب یهود بسا مذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو بر مبنای خداپرستی و یکتاپرستی بوده، سبب گردید تا یهود را مورد عنایت و توجه خاص خود قرار دهد.

۱- از باب دوم کتاب عزرا آیات ۶۴ و ۶۵

۲- کتاب اشعیاء ۴۵: ۱      ۳- اشعیاء ۴۴: ۲۸      ۴- ص ۱۰۶۴

هانری بر دانشمندفرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان مینویسد: « این پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آشور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود. زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بود. بهمین سبب شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات (خشترا) می‌شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته، و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف می‌کردند. »

کنت دوگینیو مینویسد: « او هیچگاه نظیر خود را در این عالم نداشته. این يك مسیح بود و مردی که درباره اش تقدیر مقرر داشته بود، باید از دیگران برتر باشد. سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران نوشته است: « ما هم میتوانیم مباحثات کنیم باینکه اولین شخص بزرگ آریائی که اقوال او در تاریخ بخوبی معلوم میباشد، دارای چنان صفات عالی و برجسته ای بوده است » در جای دیگر از مسرتی که زیارت قبر کوروش برای او تولید نموده مینویسد: « من شخصاً دو مرتبه زیارت این مقبره رفته ام و در آنجا موفق شده مختصر تعمیری هم نموده ام، و ضمناً در هر موقع باین نکته متذکر شده ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ و شاهنشاه عالم، مزیت کوچکی نیست و من چقدر خوشبخت بودم که به چنین افتخاری نائل شده ام، و در واقع شك دارم که آیا برای ما طایفه آریائی هیچ بنای دیگری نیست که زیاده تر از آرامگاه مؤسس دولت پارس و ایران که تقریباً دو هزار و چهارصد و چهل سال (۱) قبل از این در اینجا مدفون شده، اهمیت تاریخی داشته باشد »

اسکار یگر گوید: « هیچگاه قبل از کوروش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده بود. عظمت شخصی را که چنین دولتی تأسیس کرده، فقط از سایه ای که در

---

۱- ژنرال ساکس، تاریخ دفن کوروش را تا زمان تألیف کتاب خود حساب نموده و الا تا این تاریخ که ۱۳۵۰ شمسی ۱۹۷۱ میلادی است تقریباً ۲۵۰۰ سال از بزرگ کوروش میگذرد.

تاریخ انداخته است میتوانیم بسنجیم، زیرا از جزئیات کار آنها اطلاع نداریم. معلوم است که این شخص نمیخواسته است فقط ممالکی را تسخیر کند، بلکه در فکر آن بود که آنها را اداره نماید. او وبزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی، وظیفه ایست که از طرف خدا بآنها رجوع شده است.»  
توصیف کوروش از زبان آلبرت شاندر مورخ و خاورشناس شهیر و معاصر فرانسوی :

« کوروش امپراطوری خود را بر اساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و از کشور میراند بنانکرد، و حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته و مفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. در بامداد پیروزی بزرگی که هر فاتح در برابر درخشندگی و جلال آن غره میشود، کوروش در نهایت فروتنی و رحمت و شفقت رفتار کرد، و این رفتار سرشار از بزرگی و عظمت بود. کوروش برای افتخارات پرهیاهو و کشور گشایانی که آرزوی تسلط جهانی داشتند و سرانجام باز هر بهلاکت میرسیدند، ارزشی قائل نبود. او که یکی از بزرگترین فاتحان دنیای باستان بشمار میرود، بطور قطع از محبوب ترین فاتحان نیز محسوب میشود. ملایمت و حسن سیاست او دشمنانش را با احترام ناگزیر میکرد، زیرا اینها که وسیله ای برای سرزنش و بدگوئی نداشتند، نمیتوانستند افکار را ناراضی کنند و احساسات ملی را برانگیزند. فقط قوم یهود بود که انتظار داشت بطور کامل اجابت نشد. قوم یهود انتظار داشت که کوروش بآنتمقام کشور اسرائیل. بابل را زیر و رو کند. ولی چنین نشد و بابل ویران نگردید. » (۱)

---

۱- صفحه ۱۹۴ کوروش کبیر ترجمه دکتر هادی هدایتی از انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

پروفسور ج. ه. ایلایف استاد باستانشناسی معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول  
ضمن مقاله ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۱)  
«شاید از نظر مردم امروز جهان، بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم، کوروش  
کبیر باشد. يك قسمت این امر مربوط به نبوغ و عظمت واقعی او از لحاظ کشورگشایی  
و بنیادگذاری تشکیلات مملکت داری، و قسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت با  
بهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس پیشین هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد: (۲)  
از میان پادشاهان، عده معدودی هستند که پس از خود، شهرت و نامی نیک مانند  
کوروش باقی گذاشته اند. کوروش سرداری بزرگ و پیشوای مردم بود. بخت نیز  
با او یاری میکرد. وی سخی و نیکخواه بود، و اندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را  
به اتخاذ روش واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هر يك از  
حکومتهائی را که بر تاج و تخت خود ضمیمه میکرد، لایتنیر باقی گذارد. او هر جا که  
رفت، خدایان مذاهب مختلف را بر رسمیت شناخت و تصدیق کرد، و همواره خود را  
عانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

امکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد، بلکه او فقط از  
سیاست کوروش تقاید نمود، و بدین وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی  
تلدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهرها را از قربانیها و قتلهای  
لاحق نجات بخشید. حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود، و اقوام را از  
سارت و بردگی آزاد کرد.

---

۱- صفحه ۲۱ ترجمه شش دانشمند ایرانی، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب  
چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۲- ایران از آغاز تا اسلام ترجمه شادروان دکتر محمدسعید، چاپ تهران سال ۱۳۳۶

کوروش بیش از هر فرد دیگر متوجه بود که جهان باستان، شهرهای متمدن و قبایل وحشی، از قوای داخلی که میکوشد همه را در يك جامعه انسانی مستهلك سازد، بزرگوار و اطاعت میکند. ما هرگز نمی بینیم که کوروش مانند رومیان، ملت رقیب خود را با خویش متحد کند و نخست با او مانند ملتی هم شأن رفتار نماید و سپس در زمان ضعف وی، او را تابع و مطیع کند و با و ظلم و ستم روا دارد. ایرانیان کوروش را «پدر»، و یونانیان که وی ممالك ایشانرا تسخیر کرده بود، او را «سرور» و «قانونگذار» مینامیدند، و یهودیان این پادشاه را بمنزله «ممسوح پروردگار» (۱) محسوب میداشتند. با آنکه روح جنگجوی او هرگز و حتی پس از سالها جنگ و پیروزی سست نشد، همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظر بود و بدودست دوستی دراز میکرد. خود در متن تاریخی که در بابل نوشته چنین میگوید: «مردوك همه سرزمینهای را باز دید کرد تا کسی را که میبایست پادشاهی عادل شود پادشاهی که تابع قلب خویش شود دریافت، دست او را گرفت و وی را بنام (کوروش انشانی) خواند و پادشاهی همه جهان را بنام او کرد...»

دکتر ریچارد فرای در کتاب میراث ایران مینویسد (۲):

«يك صفت دوران کوروش همانا اشتیاق بفر گرفتن خوینها و سنتهای مردم فرو دست و فرمانبردار شاهنشاهی و سیاستداری دین و رسمهای ایشان و میل بآفریدن يك شاهنشاهی آمیخته و بی تعصب بود...»

فتوحات پارسیان در حقیقت بزرگتر از آن جهانگیران گذشته نبود، ولی فن سپاهگیری بی شك بابکار بستن شیوههای نو در استعمال سوار و دیگر نیروها،

---

۱- مترجم اینطور ترجمه کرده است

۲- صفحه ۱۳۹ ترجمه سعود رجب نیا چاپ تهران سال ۱۳۴۴

پیشرفت کرده بود. آنچه در این میان بیشتر تفاوت کرده بود، سیاست آشتی خواهانه کوروش بود برای برقراری يك صلح در سراسر شاهنشاهی<sup>۱</sup> برای رسیدن باین هدف مردم زیر دست می باید با شاهنشاه همکاری کنند ...

در جهان هنر و فرهنگ و همچنین ملکداری، عناصر مختلف موجود بود، منتهای نبوغ کوروش و از او بیشتر نبوغ داریوش در بهم جوش دادن و استوار پیوستن این افراد بود. زیرا که چنین می نماید که یکی شدن شاهنشاهی هخامنشی بیشتر به شاهکار داریوش باشد تا کوروش، ولی کوروش پایه گذار و صحنه ساز این یگانگی بود....

کوروش پنداری نفوذ بزرگ در ایرانیان بجای گذشته بود، تنها نه از آنجهت که شاهنشاهی پهناوری را بنیان نهاده بود، بسیاری شهرها و رودها را بنام او نامگذاری کردند، شاید بعضی از آنها را خود مردم بی دخالت دولت و رسمیت دادن به آن، انجام دادند.

هرودوت در کتاب سوم بند ۸۹ میگوید که ایرانیان رفتار ملائیم او را همواره بیاد داشتند و او را پدر مینامیدند و نیز «حماسه کیوروش» درست است که در میان مردم پر آوازه بود. همه اینها دلیل بر سپاسداری و مهرورزی مردم نسبت به بنیانگذار دودمان هخامنشی است...

هارولد لمب خاورشناس آمریکائی مینویسد (۱) :

«کوروش نام معروفی است و در روزگار نیاگان ما شاید متداولترین نامهای مردانه در آمریکا بود. با اینهمه این نام در ابتدا از پادشاهی که نسبت بمانا شناخته

---

۱ - Cyrus The Great By Harold Lamb

ترجمه آقای دکتر شفق سال ۱۳۴۰ تهران

بود و در فجر تاریخ جهان زندگی میکرد، بمارسیده، با وجود برای در پیرامون این نام اقوال مشهوری میان ماست نظیر خط روی دیوار، قوانین پارسها و ومادها، مغان و خردمندان خاور. همچنین مطالب دیگر راجع بزمان اوساری است مانند ثروت کرزوس، غیب گوی دلفوس، و برج بابل (۱).

ولی اینهمه اسرار نیست، زیرا نیاکان ما کتاب عهد قدیم را میخواندند و کوروش ناشناخته که شاه مادها و پارسها نامیده شده، در صفحات آن با اعتنای خاصی ذکر شده، یکی از آنها در آغاز کتاب عزرا آمده که گوید:

«کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جميع ممالك زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودیه است بنانمایم». در اینجا عبارت «ممالك زمین» تخیل آمیز بنظر میرسد ولی در آغاز کتابی دیگر، استرآن ممالك را چنین توصیف کرده: «در روزگار اخشورش (این امور واقع شد) این همان اخشورش است که از هند تا حبشه بر صدویست و هفت ولایت سلطنت میکرد.

این پیمبران فجر تاریخ در باب شخصی که میشناختند و در دنیای آن زمان که در نظر آنان بین رودسند و نیل علیا بسط مییافت، وجود داشت، حقیقت را میگفتند. این شخص یعنی کوروش در میان اسرار تاریخ خود سرعجیبی است. معمای مردم «هیتی» که وقتی مرموز بود، تاحدی معلوم گشته. تمدن (مینوسی) ها که در سواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده و دولت هخامنشی که بعد از

---

#### ۱- صفحه اول دیباچه مؤلف

۲- در باب نوشته بردیوارجوع شود به کتاب دانیال (عهد عتیق) باب پنجم و راجع بمادها و پارسها بکتابهای پادشاهان و اشعیا و ارمیا و استراژتورات. در باب خردمندان خاور رجوع شود بکتاب انجیل متی. (بنابمفسران عیسوی این خردمندان خاور، مغان ایران بوده‌اند)

کوروش ظهور کرد به تفصیل در وقایع نامه‌ها ثبت گردیده، ولی شخص کوروش هنوز مرموز است. از منشأ مجهولی ظهور نموده، با اینهمه اولین دولت جهانی منظم را او پدید آورد. وی فکری با آرمان نوینی بوجود آورد که بر فرض هم که کمال مطلوب نبوده باشد، در هر صورت مسیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد او رو کلد و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد...».

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا مورخ عالیقدر ایرانی که حق بزرگی نسبت به تنظیم و تألیف تاریخ ایران باستان دارد، راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۱) «اکثر از شاهان هخامنشی بزرگ منش و بارافت بودند. بالاحاصل قضایاتی که درباره کوروش نظر باسناد و مدارک و نوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد، این است: اوسرداری بود ماهر و سائسی بزرگ. او لیاقت خود را از حیث سرداری در جنگ با کرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص داده با سرعتی حیرت آور در بحبوحه زمستان تا قلب لیدیه تاخت و بدشمن مجال نداد از نوقوت بگیرد. بر گردانیدن فرات هم از کارهای فوق العاده اوست، زیر ادالات میکند بر اینکه نظم و ترتیب و اطاعت نظامی در قشون کوروش استوار بود. او اراده‌ای داشت قوی، و عزمی راسخ. حزمش کمتر از عزمش نبود، چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا به شمشیر. کیفیات تسخیر سارد و بابل شاهد این معنی است و سلوک کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تا آمدن اسکندر بایران امتداد یافته و آنرا از دوره‌های قبل تمیز داد.»

آقای گرندی استاد دانشگاه اکسفورد که در تاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنگ بزرگ پارس) قبول عام یافته است در این کتاب میگوید:



«شك نیست که شخصیت کورش شخصیتی نادر و بی نظیر و در عصر خود غیر عادی بود. کورش در دل ملل معاصر خود، چنان اثری بجای گذاشت که عقل رامات میکند. گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات او را پس از ۱۵۰ سال تألیف نموده، در تمام روایات او فضائل بارز کورش را می بینم. صرف نظر از اینکه باین مطلب اهمیت بدهیم یا ندهیم، ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست مملکت داری کورش مربوط و وابسته به محاسن اخلاقی و ملکات و فضیلت او بود. و قتی که رفتار او را در برابر رفتار پادشاهان سلف او، از کشورهای آشور و بابل قرار دهیم، می بینیم که درخشندگی و برجستگی خاص رفتار کورش در بین سایرین، کاملاً آشکار است.»

گرندی در جای دیگر میگوید:

«موقعیت و پیروزی کورش بسیار بزرگ بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام انشان بود در حالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی و بزرگ در برابر اوزانو میزنند. اینها کشورهای بودند که روزی دم از امپراطوری جهان میزدند. «سرزمین ساراگون» پادشاه افسانه ای کشور «آکاد» و امپراطوری بخت النصر و بابل، اکنون در برابر شاهنشاه جدید سر تعظیم فرود آورده. کورش نه تنها فاتحی بزرگ بود بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالک محسوب میشد.

ملت‌ها نه تنها رژیم جدید را پذیرفتند، بلکه بآن بسیار روی موافق نشان دادند، چنانکه در ده سال عمر کورش پس از فتح بابل می بینیم که هیچ شورش و سرو – صدائی در امپراطوری بزرگ او روی نداده است.»

«صحیح است که ملت‌ها در برابر او تسلیم شده بودند، ولی این تسلیم در برابر سخت دلی و استبداد او نبود، چه حکومت کورش قتل و عذاب و تبعید و غارت

نمی‌شناخت. گناهکاران را بتازیانه نمی‌بست و فرمان قتل عام نمیداد، و ملت‌ها را براندن از کشور و موطن خود تهدید نمی‌کرد، بلکه تمام این تسلیم‌ها نتیجه این بود که امن و آرامش همه‌جا را فرا گرفته، گرگ و میش با هم زندگی میکردند.»

«آثار پیداد پادشاهان آشور و بابل از میان رفته و ملت‌های تبعید شده بکشورها و شهرهای خود باز گشتند و خدایان و معابد خود را از نو بر پای داشته بودند. از آداب و رسوم قومی هیچ‌ملتی جلوگیری نمیشد، بلکه همه در کار خود آزادی داشتند و ادیان و مذاهب، انحصاری نشده و بجای خوف و وحشت عمومی سابق، داد و دادگستری و بخشش و مساوات تام نصیب اقوام شده بود.»

ویلیام جمز دورانت دانشمند شهیر آمریکایی در کتاب «مشرق زمین، گاهواره تمدن» در فصل سیزدهم در قسمت مربوط بتمدن ایران راجع بکورش چنین نوشته است (۱): «کورش یکی از کسانی بود که گویا برای فرمانروائی آفریده شده. بگفته امرسون (۲) همه مردم از باج‌گذاری اوشاد شدند. روح شاهانه داشت و شاهانه بکار برمیخواست. در اداره امور بهمان گونه شایستگی داشت که در کشور گشائیهای حیرت‌انگیز خود چنین بود. باشکست خوردگان به بزرگواری رفتار میکرد و نسبت بدشمنان سابق خود مهربانی مینمود. پس مایه شگفتی نیست که یونانیان درباره‌ی داستانهای بشمار نوشته‌ی او را بزرگترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته باشند.»

«آنچه بی‌قین میتوان گفت اینست، که کورش زیبا و خوش اندام بود، چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره هنر باستانی خویش، بوی همچون نمونه‌زیبائی اندام مینگریسته‌اند. دیگر اینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یا سلسله شاهان

---

۱- صفحه ۵۱۷ کتاب «مشرق زمین» ترجمه آقای احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۷

۲- Emerson

بزرگ است که در نامدارترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده‌اند. دیگر آنکه کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری درآمد. بر ساردیس و بابل مسلط شد و فرمانروائی اقوام را بر مغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن، دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند. تمام کشورهای را که پیش از وی در تحت تسلط آشور و بابل و سوریا و آسیای صغیر بود، ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها يك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد، که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم، و یکی از خوش ادوارترین دولت‌های همه دوره‌های تاریخی جهان بشمار می‌رود.»

«آن اندازه که از افسانه‌ها بدست می‌آید، کوروش از کشورگشایانی بوده است که بیش از کشورگشائی او را دوست میداشته‌اند و پایه‌های سلطنت خود را بر بخشندگی و خوی نیکو قرار داده بود دشمنان وی از نرمی و گذشت او آگاه بودند، و بهمین جهت در جنگ با کوروش مانند کسی نبودند که بانیروی نو میدی می‌جنگد و میداند چاره‌ای نیست جز اینکه بکشد یا خود کشته شود.»

«یکی از ارکان سیاست و حکومت وی آن بود که برای ملل و اقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند با آزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند، و این خود میرساند که بر اصل اول حکومت کردن بر مردم آگاهی داشت و میدانست که دین از دولت نیرومندتر است.

بهمین جهت است که وی هرگز شهرها را غارت نمی‌کرد و معابد را ویران نمی‌ساخت، بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب به چشم احترام می‌نگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمک مالی نیز می‌کرد

حتی مردم بابل که در برابر او سخت ایستادگی کرده بودند، در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایان خویش دیدند، بگرمی برگرد اوج جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند. هر وقت سرزمینی را می‌گشود که جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بود، با کمال تقوی و ورع قربانیهای بخدایان محل تقدیم میکرد. مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت، بامر حتمی بیش از ناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت.»

\* \* \*

اشعار ربرت برونیک درام نویس شهیر انگلیسی زبان حال این آثار است:  
«میگویند روزگاری در همین مرغزارها، شهری بزرگ و پرشکوه سر بر-  
افراشته بود که شاه در آن جساد داشت و در دربار خویش با مشورت وزیران و  
راینزان سر نوشت جنگ و صلح کشور خود را معین میکرد.  
امروز دیگر از این همه شکوه و جلال حتی در ختی کهن نیز برجای نمانده.  
دیگر از فراز و نشیب های شهر که دست طبیعت روپوشی از علف بر آنها گسترده،  
نشانی باقی نیست. تنها چند جویبار کوچک که از تپه ها سرازیر شده اند بهم می پیوندد  
و تشکیل رودخانه ای میدهند که در روزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه در کنار آن  
سر بر افراشته بود و سقف بلند آن بر زمین سایه میافکند. در چهار سوی کاخ بر جها  
بلند چون شعله های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

«... اگر این چند پاره سنگ نیز که یادگار ستونهای ویران شده این کاخ  
پر شکوهند برجای نبودند، هرگز بخیال کسی نمیرسید که روزگاری درین سرزمین  
شهری برپا بوده است»

«با اینهمه قرن‌ها پیش در این نقطه مردمی بشمار زندگی میکردند که چون ماباغم و شادی جهان آشنا بودند، و چون ما در پی جاه و مال تلاش میکردند، چون مانیزاز بیم و احتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند و همه چیز خود را ببهای سیم وزر میخریدند و میفروختند. امروز از این کاخ با عظمت جز برجی کوچک که گذشت ایام بر آن شکست وارد آورده، و دست روزگراز شکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده، چیزی برجای نمانده است. (۱)»

---

(۱) صفحه ۶۲ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه آقای شجاع الدین شفا  
چاپ تهران ۱۳۳۱

## کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکور در قرآن مجید است

اسکندر مقدونی بطوریکه مورخین نوشته‌اند و در صفحه ۱۹ متذکر گردید ، همراه خود یک‌عده تاریخ نویس و دانشمند داشت (۱) توافقات و کارهایش را بنویسند. رسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگریونانی و در مکتب هرودت تربیت شده باشد، اینست که سرگذشت را بزرگتر و مهم‌تر از آنچه بوده جلوه دهد. ازینرو علاوه بر ذکر کشور گشائیها، کارهای افسانه‌آمیز و خارق‌العاده دیگری هم با اسکندر نسبت دادند و اسکندر نیز بشخصه طالب تملق و مدافعه بود و از هم‌راهان هر کدام چاپلوس‌تر بودند، مقرب‌تر بودند. تنها بین هم‌راهان کالیس تنس برادر زاده ارسطو، پیوسته حقایق و کارهای صواب را با اسکندر میگفت و او را از اعمال ناپسند و رویه‌های ناشایسته که باشان مقام یک کشورگشا سازگار نبود ، بی‌پرده باوی میگفت و بجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت و کینه اسکندر قرار گرفت و ازین کنگاش که برضد او

---

۱- اومنس Eumenes روزنامه مینوشت یعنی وقایع روز را ثبت میکرد، بی‌تن Baeton و دیوگینتس Deognetus زمین را مساحت میداد، کالیس تنس و بطليموس و دریا سالار نثارکوس و انسیکریتس Onesikeritos نیز تاریخ مینوشتند. آریستوبولس جغرافیای سیاسی و طبیعی کشورها را یادداشت مینمود.

شده بود استفاده کرده، کالیستنس را بدون آنکه وارد دسته کنگاشیان باشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل زشت، نفرت مقدونیها را نسبت بخود افزود.

از طرفی چون پس از اسکندر بطالسه که از اعقاب بطلمیوس بودند در مصر ریشه دوانیده و تشکیل سلطنت بادوامی دادند، از موقعیت استفاده کرده مصریها را که در حدود دوقرن زیر سلطه ایرانیان بودند تحت تأثیر تبلیغات پیروان اسکندر و اعقاب آنها قرار داده، حب اسکندر و بغض ایرانیان را در دل گرفتند. افسانه نویسان نیز در این باره غاو کرده، اسکندر را فرستاده از جانب خدا و گاهی هم طراز خدا نوشتند و روی همین موضوع افسانهها ساختند. این افسانهها بر حسب گفته محققان شاید در قرن سوم میلادی تدوین یافته و در قرن هفتم بزبان پهلوی و از آن بزبان سریانی نقل شده و بدست اعراب افتاده باشد. متن پهلوی از بین رفته ولی سریانی آن باقی مانده بود که توسط دانشمند انگلیسی بیج (۱) ترجمه گردیده. هجوم تازیان و تبلیغات شومی نیز که آنها بر ضد شاهان هخامنشی و ساسانی و آئین آنها معمول داشتند و ترویج افسانههای اسکندر کمک به تبلیغات گذشته کرد و تازه مسلمانان متعصب و مفسرین اولیه را که تحت تأثیر نفوذ این گفتهها قرار گرفته بودند، بر آن داشت تا اسکندر را همان ذوالقرنین مذکوره در قرآن تصور بنمایند، و او را تاحد پیغمبری ارتقا دهند و متدرجاً آن انزجار و کینهای که از او تا پایان دوره ساسانی در نهاد مردم بود، بمعجت و دوستی تبدیل شد، تا آنجا که بعضی او را اصلاً ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیز که جریان تاریخ گذشته بر آنها مجهول بود، تحت تأثیر همان افسانهها و گفتهها قرار گرفته در مدح اسکندر ذوالقرنین اشعار شیوا ساختند و از او به نیکی همچون يك پیامبر و یا سردار و حکیم با ایمان ایرانی نام بردند.

رفتن اسکندر بظلمات در جستجوی آب حیات، و رسیدن بآن چشمه وزنده شدن ماهی در آب چشمه و نوشیدن آب حیات توسط دو سردار اسکندر، و درو گهر شدن ریگهای همراه آورده شده از ظلمات، از افسانه‌ها و پرداخته‌های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد و داخل افسانه‌های تاریخی و ادبیات ایران هم گردید و ضمن این نقل و انتقالات، شاخ و برگهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود، تا آنجا که اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید. اسکندر- نامه و شرفنامه دو کتاب شیرین و ادبی استاد عالیمقام سخن و حکمت، حکیم نظامی میباشند.

\* \* \*

دانشمند و محقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ پیشین هند که در سال ۱۳۳۷ بدورد زندگی گفت يك بحث جالب تاریخی و مشروحی در تفسیر چند آیه از سوره کهف دارد که خود تشکیل کتابی میدهد. درین بحث عالمانه از روی آیات تورات و قرآن و روایات مورخان قدیم و با ذکر دلائل محکم و کافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید همان کوروش بزرگ هخامنشی است.

دانشمند نامبرده با این تفسیر و تحقیق که بخوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را آنطوریکه لازم بوده است ادا کرده، خدمت بسزا و بزرگی بروشن کردن يك مشکل و ابهام تاریخی نموده که درخور کمال تمجید و تحسین میباشد. نویسنده میل داشت که میتواندست عین ترجمه آن مطلب را که در حدود یکصده صفحه و حاوی نکات مهمه تاریخی است نقل نماید، ولی چون مبنای کار را جع بتاریخ و سوانح

---

۱- ذوالقرنین یا کوروش کبیر بقلم اسام الهند مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند ترجمه آقای دکتر باستانی پاریزی.



زندگی و شخصیت جهانی کوروش بزرگ بر اختصار قرار گرفت، از اینرو نسبت  
 یابین قسمت جالب تاریخی نیز آنچه را که بامطلب مامربوط و ملازم بوده، خلاصه  
 کرده و بشرح صفحات آتی از لحاظ خوانندگان عزیز و علاقمندان میگذرانند.

\* \* \*

بطوریکه محققین متذکر گردیده اند قریش به تحریک قوم یهود از حضرت  
 محمد (ص) راجع بیک شخصیت مرموز و بزرگ تاریخی که فتوحات زیادی در شرق و  
 غرب عالم کرده و در دوران سلطنتش وقایع بسیار مهم و فوق العاده ای صورت  
 گرفته و بلقب ذوالقرنین معروف بوده، پرسش مینماید. در جواب این پرسش آیات  
 ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بر آن حضرت نازل میگردد، که عین آن آیات و ترجمه  
 تحت اللفظی آن ذیل نقل میگردد:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّا مَكْنَاهُ فِي الْأَرْضِ  
 وَاتَّبِعُونَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَيَبِيحٌ فَاتَّبِعْ سَبِيحًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا  
 تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا ۖ قُلْنَا يَا الْقَارِئُ إِنَّا إِنَّا نَعَذِّبُ وَأَمَّا  
 أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حَسَنًا ۖ قَالَ أَمَا مِنْ ظَالِمٍ فَعُذِّبَ ۖ فَوَفَّيْنَاهُ نِعْمَةَ رَبِّهِ فَعَذَّبَهُ  
 عَذَابًا تَكَرَّرَ ۖ وَآمَنَ مِنْ أَمْنٍ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنَىٰ وَسَقُولُ لَهُ مِنْ  
 أَمْرًا يَسْرًا ۖ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيحًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ  
 قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ۖ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ۖ ثُمَّ  
 اتَّبَعَ سَبِيحًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ

قَوْلًا قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ  
لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي  
بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا \* أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ  
الصَّدَقِينَ قَالَ انْقَحُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا \* فَمَّا  
اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا \* قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا  
جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكًّا وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۝

و سؤال میکنند کفار یابیهود تورا از ذی القرنین، بگوای محمد زود باشد که بخوانیم  
بر شما از او خبری و بیانی. (۸۳) بدرستی که ماقوت دادیم اورا باستیلائی در زمین  
و دادیم اورا از هر چیزی سببی، یعنی اسباب هر کاری را بدو دادیم. (۸۴) پس پیروی  
نمود آن سببی را که میرسانید اورا بمغرب (۸۵) تا وقتی که رسید بمکانی که جای  
غروب کردن آفتاب بوده چنان دریافت آفتاب را که غروب میکند در چشمه آب  
گرمی، و یافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریا گروهی را که سبز چشم و سرخ موی  
و تن آور بودند. لباس ایشان پوست حیوانات و خوراکیشان گوشت و حوش و جانوران  
آبی بود. گفتیم ما ای ذی القرنین یا عذاب کن و بکش این قوم را اگر ایمان نیاورند،  
و یا اینکه فرامیگیری در باب ایشان نیکوئی از ارشاد و تعلیمات، دینیہ اگر قبول ایمان  
میکنند. (۸۶) گفت ذی القرنین اما کسیکه ظلم کند بر نفس خود پس زود باشد که  
عذاب کنیم اورا بقتل، و این عذاب دنیا است. پس باز گشته شود بسوی پروردگار  
خودش در قیامت، پس عذاب میکند خدا اورا عذاب سختی. (۸۷) و اما کسیکه  
ایمان بیاورد و عمل نیک کند پس از برای اوست جزای نیک و زود باشد که فرمان  
دهیم اورا بکاریکه براو آسان باشد. (۸۸) پس پیروی کرد سببی را. (۸۹) تا اینکه  
رسید بمحل طلوع آفتاب، چنان یافت آفتاب را که طلوع میکند بر قومی که نداده

بودیم برای ایشان ستی، یعنی بی لباس زندگی مینمودند. (۹۰) همانطور که باقوم مغرب سلوک کرد با ایشان هم سلوک کرد و بتحقیق که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیک او بود از روی آگاهی (۹۱) پس از پی در آمد ذوالقرنین سببی دیگر را یعنی از جنوب بشمال رفت. (۹۲) تا وقتی که رسید بمیان دو کوهی که از پس آنها زمین یاجوج و ماجوج است. یافت نزدیک آندو کوه قومی را که نزدیک بود بجهت غرابت لغت آنها اینکه گفتار ایشان فهمیده شود. (۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای ذوالقرنین بدرستی که یاجوج و ماجوج مفسدند در زمین پس آیا قرار بدهیم ما از برای تو خرجی و بدهیم بشرطی که سدی میانه ما و ایشان بسازی (۹۴) گفت ذوالقرنین آنچه را مکن داد مرا در آن پروردگار من بهتر و بیشتر است. پس اعانت کنید مرا بسا اشخاص باقوت، که بگردانم میانه شما و میانه ایشان بنیانی سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه های آهن و گفت میانه دو کوه را کنند تا آب رسید، از آنجا سنگ گذاشته و پارچه های آهن روی آنها نهادند تا وقتی که مساوی شد میانه هر دو جانب کوه، و گفت ذوالقرنین بدهید تا وقتی که آن پارچه های آهن مانند آتش گردید. پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تا بریزم بر آن (۹۶) پس نتوانستند یاجوج و ماجوج بالا بروند بر آن سد و نتوانستند بر آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سدرحمتی است از جانب پروردگار من پس چون بباید وعده پروردگار من بگردان آن سد را از هم ریخته و هست وعده پروردگار من راست و درست. (۹۸)

\* \* \*

این شخصیت عجیب و مرموز تاریخی که از اعمال و رفتار او در شرق و غرب عالم قدیم بدین اوصاف یاد گردیده کیست؟ و در کدام قسمت از زمان میتوان بین برگهای پریشان تاریخ، دوران اقتدار و شکوه او را یافت؟ اینها سؤالانی است که

خود بخود برای محققین و مفسرین پیش آمده، ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت، زیرا راه تحقیق راه صاف و مستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد.

نخستین پرسشی که پیش می‌آید معنی و رمز لقب این شخصیت تاریخی است، ذوالقرنین (صاحب دوشاخ). زیرا در تاریخ بشری هنوز دیده نشده که بشری دارای شاخ باشد. بنابراین بعضی از مفسرین برای رفع این توهم و ابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته و گفته‌اند که چون مدت فتوحات و سلطنت و پادشاهی از دو برابر سلطنت عادی متجاوز شود ذوالقرنین میشود و در این صورت یک قرن را بعضی سی سال و عده دیگر ۲۵ سال دانسته‌اند.

در هر صورت چند تن از مفسرین عالیمقام ایرانی، از آنجمله ابوعلی سینا تصور نموده‌اند که مقصود از ذوالقرنین در قرآن مجید اسکندر مقدونی بوده، در حالیکه صفاتی که برای ذوالقرنین در این کتاب آسمانی مذکور گردیده، بهیچوجه با صفات و کارهای اسکندر مقدونی مطابقت ندارد، بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی در غرب کشورش آنجا که خورشید در میان آب فرو می‌روند داشته، و در مدت کم زندگی سدی آهین نه بسته، با مغلوبین رؤف و مهربان و با گذشت نبود، خدا پرست و معتقد بر وز قیامت نبود، مدت دو قرن سلطنت نکرد، بلکه سلطنتش کوتاه رزود گذر بود، فتوحاتش با کشت و کشتار و خسارت و انهدام و آتش زدن قصور نوأم بوده است.

بنابراین، تحقیقات محققین و مفسرین گذشته در این باب مبهم و ناقص و مستند مدارك صحیح و مهم تاریخی نبوده، و از همین لحاظ منتج به نتیجه قانع کننده‌ای

---

۱- کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین را میدهد

نگردید و می‌بایستی کشف این راز را در اسفار یهود جستجو نموده باشند، از آن‌رو که بدو در اطراف چنین شخصیتی که مورد احترام و علاقه یهود بود، از طرف آنها عنوان گردیده. اینک باید فهمید پادشاه عادل و مهربان و مرموز و فوق‌العاده، که قوم یهود و ام‌دار او بودند و راجع‌باو پرسش نموده‌اند و در سوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده، کیست . ؟

سفر دانیال :

در « عهد عتیق » فصلی است منسوب بدانیال پیغمبر بنام « سفر دانیال » که از کارهای او و پیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود در بابل مطالبی بیان گردیده است . (۱)

اسارت یهود در بابل سخت‌ترین و شوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده و در همین تاراج بود که پیکر مقدس یهود که مورد تکریم آنان بوده، بدست مهاجمین و تاراجگران بابلی افتاده بود، و شهرهای آنها خراب و قومیشان متزلزل گردید. یهود ازین پیش آمد دردناک فوق‌العاده غمگین و متأثر بودند و در حال یأس و ناامیدی، بانتظار سپیده دم آزادی روز شماری میکردند. دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهور مینماید. وی در اثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقریبی پیدا نمود و بر تمام کهنه و غیبگویان برتری میجوید.

رؤیای دانیال در سال سوم سلطنت « بیلش فر » واقع میگردد و بدین شرح است :

« در سال سوم از جلوس پادشاه بیلش فر، من در شهر « سوس هیرا » از نواحی عیلام

در کنار رود « اولائی » بودم که کوچی در کنار رود ایستاده و دوشاخ بلند دارد، این دو

---

۱- بخت‌النصر پادشاه بابل دوبار بفلسطین حمله برد و در سال ۵۸۷ ق.م پس از ۱۸ ماه محاصره اورشلیم را تسخیر و معبد یهود را خراب و اشیاء گرانبهای آنجا را غارت و در حدود ۷۰۰۰۰ تن یهود را با سارت بابل برد .

شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود. قوچ باد و شاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم میکرد و میکند و هیچ حیوانی نبود در برابر او ایستادگی کند. بنابراین هرچه میخواست میکرد. در همین حال که من در فکر انجام کار این قوچ بودم، متوجه شدم که يك بز کوهی از طرف مغرب در حالیکه زمین را با شاخ خود میکند، پیش آمد. میان پیشانی این بز يك شاخ بزرگ و عجیب کاملاً پیدا بود. کم کم بز کوهی با قوچ دوشاخ «ذوالقرنین» نزدیک شد و سپس خشمناک بر او تاخت و درین حمله دوشاخ حریف شکست و قوچ ذوالقرنین در برابر او از مقاومت عاجز ماند. کسی هم نبود که با و کمک کند. (تا ۸)

آنگاه همین کتاب از قول دانیال میگوید: «فرشته ای که باید آنرا جبرئیل خواند بر او نازل شد و رؤیای دانیال را بدین نحو تفسیر کرد که: قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دو کشور ماد و پارس است. یکنفر پادشاه قوی بر این کشور حکمرانی میکند. بطوریکه هیچ دولتی قادر بمقاومت در برابر او نخواهد بود. اما بز کوهی يك شاخ که بعد از قوچ پیدا شد مقصود از آن مملکت یونان است و شاخ برجسته میان پیشانی او دلالت بر اولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (تا ۵)

بنابراین رؤیا و پیشگوئی، پارس و ماد وقتی متحد شدند بقوچ ذوالقرنین نماینده شد و آن بز کوهی که این قوچ را مقهور کرد، اسکندر مقدونی میباشد. دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظهور شخصیت ذوالقرنین پایان دوره اسارت و در بدری آنهاست، و ذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند او را برای کمک به یهودیاری مینماید، و او اورشلیم را از نو آباد و قوم یهود را با وطن خود بر خواهد گردانید.

چند سال پس از پیشگوئی دانیال، کوروش بزرگ از پارس طلوع کرد: دولت

پارس و ماد رایکی گردانید و بابل را گشود، و به اسرای یهود مهربانیهای پرارج و کرانها کرد، آنان را بفلسطین برگردانید و پادشاهان بعدی نیز از حمایت قوم یهود مضایقه نمودند. (۱)

در تورات غیر از «سفر دانیال» در دو سفر دیگر نیز پیشگوئیهای هست که عبارت از «سفر اشعیا» و «سفر ارمیا» باشد (۲)

در کتاب اشعیا از انهدام اورشلیم بدست بابلیان و تجدید ینای آن از طرف کوروش خبر داده شده، که قسمتی از آن چنین است:

«خدای نجات دهنده میفرماید... اورشلیم از نو بنا خواهد شد و شهرهای یهود مجدداً آبادان خواهد گردید. من خانه های ویران آنرا برای بار دوم از نو بنا خواهم کرد» (۴۴: ۲۶)

« در باره خورس (کوروش) میگویم که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است... خداوند در شأن مسیح خود «خورس» میفرماید: « من دست او را گرفتم تا ملت ها را در حیطه اقتدار او در آورم، و از چنگ پادشاهان خونخوار نجات دهم، دروازه ها پشت سر هم بروی او باز شد. آری من همه جا با تو هستم و همه جا ترا در راه راست راهنما خواهم بود. دروازه های آهنین شکسته، و خزائن مدفون و گنجهای پنهان بدست تو خواهد افتاد، همه این کارها بدست تو خواهد شد، تا بدانی که من خدای بزرگم، خدای یهود که ترا با اسم برای نجات بندگان برگزیده، او یعنی قوم اسرائیل صلا میدهد. »

- 
- ۱- بنا بر گفته محققین، یهودیانی که به فلسطین بازگشتند در حدود ۴۲۰۰۰ نفر بودند تحت ریاست شش بصر یکی از نواده های داود پیغمبر. یهودیهای بازگشته اغلب فقیر و آنها که دارا بودند در بابل مانده بکسب و تجارت مشغول شدند.
  - ۲- بعقیده یهود این دو کتاب بترتیب ۱۶۰ سال و ۶۰ سال قبل از کوروش تألیف گردیده.

در جای دیگر کوروش به «عقاب شرق» خوانده شده و چنین مینویسد:  
«هان نگاه کنید، من عقاب شرق را فراخواندم، من این مرد را که از سرزمین دور می‌آید و خشنودی مرا فراهم میکند فرا خوانده‌ام» (۱۱.۴۶)  
از کتاب «یرمیاہ»: :

«نترسید و در میان مردم ندا در دهید، بگوئید که بابل را گرفت، یعنی دوچار بلا گردید و مردوک بحیرت افتاد، تمام بتها پراکنده شدند، زیرا از جنوب نزدیک قومی بسوی بابل روانه است که بابل را زیر و رو خواهد کرد، آن چنانکه بشری در آن یافت نشود» (یرمیاہ ۵: ۱)

«خداوند گوید: پس از آنکه هفتاد سال از زمان اسارت بابل گذشت بسوی شما خواهم آمد. مرا بخوانید، بشما جواب خواهم گفت. بیاد من افتید مرا خواهید یافت. بندها را گسسته و با وطنان باز خواهم آورد» (۲۹: ۱۴ - ۱۰)

گفته‌های اشعیاء و ارمیا و دانیال عقاید قومی و ملی و از کتب الهامی و آسمانی یهود است و آنچه پیشگوئی توسط پیغمبران یهود قبل از وقوع شده، بعد از حدوث صحت آن تأیید گردیده، من جمله پیشگوئی راجع بظهور کوروش منجی قوم یهود است از طرف خدا، که در رؤیای دانیال بصورت قوچ، و در گفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده.

يك شاهد دیگر :

آنچه تا کنون گفته شد. استناد از قرآن و تورات و سایر کتب مقدسه قوم یهود بود، نام پادشاهی که قوم یهود را از اسارت و خواری نجات داد، در کتاب دانیال بلقب (لوقرائیم) یعنی صاحب دوشاخ و در عربی (ذوالقرنین) یاد گردیده است و این پادشاه کسی جز کوروش بزرگ نمیتواند بوده باشد.



يك دليل ديگري نيز موجود است و آن نقش برجسته‌ای است كه اينك در بازار گاد موجود است (۱) و بر روی سر این نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجود دارد و دوبال مثل بالهای عقاب از دو طرف او نمایان است. دوشاخ روی سر نقش مثل دوشاخ سایر قوچها نبوده، بلکه همانطور كه در رؤیای دانیال آمده يك شاخ و بجلو و يك شاخ و عقب سر نقش گردیده است. دوبال نقش نيز گفته اشعيا (عقاب شرق) را بياد می‌آورد.

درباره اینکه چرا این نقش را باد و شاخ و دوبال ساخته‌اند، میتوان گفت همانطور كه در تورات (كتاب عزرا) اشاره میشود كه دروش بزرگ پس از فتح بابل بزرگان يهود را نزد خود طلبید و آنها را گرامی داشت. در میان آنها دانیال پیغمبر بود و از رؤیای عجیب خود شمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان داشت، و گفت ترا بشکل قوچی باد و شاخ بلند و بزرگ در خواب دیده‌ام و پیروزیهایت را پیشگوئی کرده‌ام. كه دروش از این خواب بسیار راضی و خوشحال گردید، و از آن پس در میان مردم بر اثر پیشگوئیهای دانیال و اشعيا كه او را عقاب شرق خوانده بود، بقوچ نیرومند و عقاب شرق لقب یافت، و بطوری این دو لقب مورد توجه مردم قرار گرفت كه هنگاميكه نقش او را می‌ساختند دوشاخ بر روی سرش و دوبال بدو طرف بدنش اضافه کردند. (۲)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین با احوال و کارهای كوروش:

---

۱- مقصود دانشمند نامبرده نقش انسان بالدار است كه در صفحه ۹۴ راجع بدان بحث شده است.

۱- مطالب بالا راجع بشاخ و بالهای نقش پاسارگاد تصویری است كه دانشمند فقید مولانا ابوالكلام نموده و نظر مؤلف همانست كه در صفحات ۹۴ تا ۱۰۲ مورد بحث قرار گرفته مع هذا این عقیده نیز شایان مطالعه و تحقیق است و میتوان باد و شاخ و بال نقش مطبق ساخت.

درابتدای این گفتار چندآیه سوره کهف نقل گردید، اکنون يك بیک آن آیات باحالات و کارهای کوروش کبیر تطبیق میشود:

۱- درآیه اول خداوند فرموده است که «باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشور را بخشیدیم و هر وسائل را برای استحکام حکومت و فتوحات او فراهم ساختیم.»

بررسی درحالات کوروش و موفقیت‌های شایانی که نصیب او گردید، و در آن شرائط زمان و مکان که امکان نداشت فردی گمنام از يك کشور کوچک بفرمانفرمائی ملل متمدنه شرق برسد، امری غیرعادی و نادر بود و خواست خداوندی و وسائل نیل بدانها را فراهم ساخت.

۲- «تا آنجا راند که محل غروب خورشید است و چنان مینماید که خورشید درچشمه‌ای که آب تیره رنگ دارد فرو میرود» این همان توجه کوروش بسوی لیدیه است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرار گرفته بود، و پس از فتح لیدی تاکنار دریای مغرب پیش رفت و در ساحل دریاست که بواسطه کروی بودن زمین، هنگام غروب آفتاب بنظر میرسد که خورشید در دریا فرو میرود.

۳- «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب و ستم رفتار کنی و با اینکه رفتاری که گرائی گفت ...» پس از آنکه کوروش درمغرب فتوحاتی کرد تا بدریا رسید، و یونانیهای کرانه دریا که باو حمله نموده بودند، مغلوب گردیدند، ذوالقرنین بعکس با آنها بعدل و داد رفتار کرد و از جسارت آنها چشم پوشید و فرمان داده بود که لشکریانش جز با سپاهیان دشمن دیگر بهیچکس با اسلحه روبرو نشوند.

مورخین یونانی عموماً معتقدند که کارهای کوروش همه بابخشش و داد و

روفت توأم بوده «کوروش تاپای داد نایستاد بلکه از آن مقام نیز فراتر رفت»  
۴- «سپس با وسائلی که در اختیار او گذاشتیم تابدا نجا رفت که خورشید  
طلوع میکند و قومی در آنجا یافت که حتی وسیله نداشتند خود را از گرمای آن  
حفظ نمایند...» این آیه نیز با فتوحاتی که کوروش در طرف مشرق ایران پس از  
فتح کشورهای مغرب نمود، تطبیق کامل دارد.

۵- «باز همچنان رفت تا رسید بمحلی که میان دو دیوار عظیم بود و در آنجا  
قومی یافت که زبان نمی فهمیدند. آن قوم گفتند یا ذی القرنین...» محقق عالیمقام  
مولانا ابوالکلام آزاد معتقد است که این محل در حدود دریای خزر و کرانه های  
قفقاز انجام گرفته. در مشرق قفقاز بحر خزر، و در مغرب دریای سیاه، مانع از  
عبور قبائل مهاجم بود و خود کوه های قفقاز نیز مرتفع ترین و محکم ترین سدی بوده  
است. فقط در میان این رشته کوه ها، تنگه ای وجود دارد (تنگه داریال فعلی) که  
قبائل مهاجم وحشی از همان راه بنواحی جنوبی هجوم کرده، بقتل و غارت می -  
پرداختند. کوروش بزرگ درین تنگه سدی آهنین ساخت که نه تنها مردم قفقاز، بلکه  
تمام ملت های آسیای غربی و شمال مصر از هجوم قبائل وحشی شمالی در امان ماندند،  
و این دروازه طبیعی را با احداث سدی بروی اشرار و مهاجم قتل نمود.

**بروز شخصیت کوروش :** روشن ترین مطلبی که در نوشته های مورخین  
میابیم، مقام و شخصیت بی نظیر کوروش از جنس دیگران نه، بل وجودی نادر  
و بی نظیر بود، چنانکه گوئی برای زمان آینده بوجود آمده بود. آموزگار و باو چیزی  
نیاموخته و حکیم بتر بیتش همت نگماشته و حتی در شهر و آبادی نیز پرورش نیافته  
بود. آموزگارش طبیعت، و حکمت ازلی مربی او بود، دامان کوه و صحرا مکتب  
پرورش اوست. از مردمان دشت های شرقی استان پارس بود. اما بازی شگفت

روزگار را بنگرید، که همین شخص روزی چنان شخصیت خود را به چشم جهانیان کشید، که همه را خیره کرد و بزرگترین نمونه حکمروائی، و بالاترین مثال حکمت و فضیلت شد.

اسکندر بزرگ که از چشمه پرورش ارسطو آب خورده بود، شك نیست که فاتحی بزرگ محسوب میشد. اما ببینیم آیا گوشه‌ای از زوایای اخلاق و انسانیت را گشود، کوروش ارسطو و معلم اولی نداشت. بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت او را پرورش داد، معذک هم چون اسکندر تنها به فتح کشورها اکتفا نکرد، بابل کشور انسانیت و فضیلت را نیز فتح کرد.

ازین نظر عمر فتوحات اسکندر با عمر خود او پایان پذیرفت، اما پایه هائی که فتوحات کوروش در کشورها گذاشت، دو قرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت و دست روزگار بانهدام آن توفیق نیافت.

هنوز نفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده بود، که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اما روزی که کوروش چشم از جهان بریست، هنوز کشور او مستعد توسعه و تقویت بود. فتوحات او هنوز بمصر نرسیده بود، که پسرش دره نیل را گشود و يك باره يك امپراطوری بزرگ جهانی پدید آمد، که دنیای قدیم نظیر آنرا نشان نمیدهد.

قسمت اعظم قاره آسیا و اروپا و مصر زیر فرمان امپراطوری بود که پسر کوروش بتنهائی بر اورنگ آن تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه مادی داشت، اما کوروش روح کشورها را می‌گشود، امپراطوری اسکندر سر برداشت اما پایداری نتوانست، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا و استوار ماند.

۲۰

پاسارگاد در دوره های مختلف تاریخی

در دوران هخامنشی - پس از شاهنشاهی هخامنشی

در عهد اسلامی

## پاسارگاد در دوره‌های مختلفه تاریخی

درباره آثار پیش از تاریخ و پیش از هخامنشی و عهد هخامنشی و اسلامی، آنچه تاکنون نتیجه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی معلوم داشته، در جای خود گفته شد و نکته‌شایان اهمیت و بحث اینست که عمر کاخهای پاسارگاد چه اندازه بیشتر از کوروش بزرگ بوده؟ و بعد از دائر شدن تخت جمشید چه وضعیتی داشته است. چون تاکنون جز چند خط میخی که متعلق بخود کوروش است، نوشته دیگری دیده نشده، بنابراین غیر آنچه مورخان قدیم نوشته‌اند و جز آنچه را که از قرائن و بقایای آثار استنباط میشود، نظریه دیگری راجع به چگونگی پاسارگاد پیش از کوروش، نمیتوان اظهار داشت. ولی آنچه محقق است جلگه پاسارگاد برای فرمانروائی پارسی‌ها و نیاگان کوروش و داریوش علاوه بر جهات طبیعی و آب و هوای معتدل و آب فراوان و قرار گرفتن در مرکز خاک‌پارس، دارای برتربها و ویژگیهایی بوده، که در نتیجه جایگاه فرمانروائی پارسی‌ها و هخامنشی‌ها گردید، و کوروش بزرگ هم پس از گشودن ماد و قسمت مهمی از کشورهای خاورزمین، آنجا را گسترش داد و رونق خاصی بخشید و بصورت يك پایتخت باشکوه در آورد تا با شاهنشاهی پهناورش جور در بیاید، و بطور حتم نقوش و تزیینات و آثار و ساختمانهای پاسارگاد در عهد آبادانی خیلی بیش از آنچه امروز مانده، بوده است.

بناهای غیر سنگی همه از بین رفته‌اند، همچنانکه از بناهای سنگی بدان استحکام مختصری بیش باقی نمانده است.

بناهای پاسارگاد از سالهای ۵۶۰ تا ۵۲۹ پیش از میلاد رو بگسترش رفت و پاره‌ای از مورخان بر آنند که کوروش پاسارگاد را بیاد بود فتح ماد احداث کرد، زیرا مرسوم کشور گشایان عهد باستان چنین بوده است که بیاد بود هر فتح و پیروزی بزرگی شهری میساخته‌اند و کوروش هم بنابر همان رسم و سنت پاسارگاد را بساخت. البته این فرضیه معدودی از خاورشناسان می‌باشد و منطقی تر شاید همان باشد که در بالا بدان اشاره شد.

بنابر این پاسارگاد چه زمانی که کوروش و نیاگان او فرمانروای پارس و انشان بودند، و چه هنگامی که فاتح دنیای متمدن مشرق زمین گردید، مقر فرمانروائی و پایتخت او بوده است. ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه و عظیم پارسه (تخت جمشید) و هگمتان (همدان) و شوش، دیگر برتری و اهمیت پایتخت بودن را از دست داد و بصورت يك شهر مقدس مذهبی و مقدم و مورد احترامی درآمد. همان زمان کوروش، یعنی آغاز بنیاد شاهنشاهی ایران، وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند، زیرا يك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشور گشائی و لشکر کشی، و قسمت دیگر نیز در راه کشور داری و گردش در شهرها و سایر پایتخت‌های کشورهای زیر دست و بنیان گزاری اساس شاهنشاهی مصروف گردید. بنابر این نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش در پاسارگاد بماند. کجوجیه هم که قسمت اعظم سالهای کوتاه پادشاهیش را در مصر و آفریقا گذرانید.

**پاسارگاد پس از کوروش:** پاسارگاد پس از ساخته شدن تخت جمشید

بنابر تقدم واحترامی که داشت و از آن لحاظ که هم زادگاه شهریاران هخامنشی و هم آرامگاه بنیان‌گذار شاهنشاهی و برجسته‌ترین شخصیت آن‌خاندان بود، مقام معنوی خود را نگاه داشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران جانشین کوروش بوده است. برحسب نوشته پاره‌ای از مورخان شاهان هخامنشی تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و باشکوهی برگزار می‌کرده‌اند و نوشته‌اند که شاهنشاهان این دودمان در روز تاجگذاری لحظه‌ای جبهه کوروش را می‌پوشیده‌اند و این کار نشانه آن بود که شاه نو باید در نیک‌کرداری و کردانی و آبادانی کشور و مهربانی با مردمان چون کورش باشد، سپس انجیر خشکی می‌خورد و قدری شیر یا سرکه می‌نوشید و این کار نیز نشانه آن بود که نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم و هر که آنرا خواهد باید تحمل دشواریها و مشکلات را هم بنماید. در صفحه ۷۰ شمه‌ای از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم از قول پلوتارخ نقل شد.

مقتضیات سیاسی و کشورداری و لشکر کشیها، ایجاب می‌نمود که شوش و هگمتانه و بابل را که سه مرکز عمده خوزستان (عیلام) ماد و کلده بود نگاهداری کنند و چندی از اوقات سال را در یکی از این سه مرکز بسر ببرند. از این لحاظ و از جهت تمرکز تشریفات دربار شاهنشاهی در تخت جمشید، پاسارگاد طبعاً رونق و اهمیت اولیه را از دست داد، و ظن قوی که مورد توجه پاره‌ای از پژوهندگان نیز قرار گرفته اینست که علاوه بر انجام مراسم مربوط به تاجگذاری، آنجا مرکز آموختن علوم و محل گرد آمدن و پروراندن دستوران و روحانیان و مغها و دبیران بوده است، تا در پاسارگاد معلومات لازم را فرا گرفته، سپس بسایر شهرهای حوزه شاهنشاهی اعزام گردند. شاهان هخامنشی هنگام مراجعت از تخت جمشید و



عزیمت بسوی هگمتانه (همدان) از پاسارگاد گذشته و چند روزی در آنجا توقف میکردند.

**پاسارگاد پس از هخامنشیها** - هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته‌های تاریخ نسیان برمیآید، اسکندر احترامات لازمه را نسبت به کاخ و آرامگاه کوروش بزرگ روا داشت و آن یغما و چپاول و ویرانی که در تخت جمشید بکار بست، در پاسارگاد مرتکب نشد و در صفحه ۶۸ از دیداری که او از آرامگاه کوروش کرده، مطالبی از قول آریان ذکر شد. که در اینجا از تکرار آن خوداری میشود.

در زمان سلوکیها و اشکانیان که پارس فرماندار آزاد و نیمه مستقلی داشته و بطور ملوک الطوائفی اداره میشد، پاسارگاد مرکز حکومتی بود که تحت فرماندار پارس که مرکز آن شهر استخر بوده، اداره میشده و در تاریخها کمتر نامی از آن برده شده و باید همینطور هم باشد، زیرا جائیکه اورنگ و تخت جم بیاد یغما و ویرانی رفت، نباید انتظاری داشت که پاسارگاد با همان مرتبت و برتری بماند، بویژه آنکه آنجا در اواخر پادشاهی این دودمان خود بتدریج بی رونق شده بود. در زمان ساسانیان هم همانطور مرکز حکومتی بوده تحت دستور فرماندار استخر، هیچگونه آثاری از این دودمان بزرگ و نیرومند (اشکانی و ساسانی) تاکنون دیده نشده است. تنها بر سر درودی اطاق کوچک آرامگاه چند حرف پهلوی نقر شده بود که شاید از آن اطاق بعنوان قبری جهت یکی از بزرگان استفاده شده و چون این کلمات ریخته و از بین رفته، نشد از معانی آن اطلاعی پیدا کند.

**پاسارگاد پس از اسلام:** همانطور که بسیاری از شهرهای تاریخی ایران از دستبرد و خرابکاریهای سپاهیان مهاجم تازی در امان نماند، پاسارگاد هم

مصبون نماند، منتهاز بردستی و کاردانی ز مامداران و دور بودن از مناطق زد و خورد، سبب شد تا آرامگاه بنیان گزار شاهنشاهی ایران و ایران نشود و خود آرامگاه بنام قبر مادر سلیمان پیغمبر محفوظ بماند، و بتدریج در اطراف آن تشکیل محراب و مسجدی دهند که سردر و کتیبه های ثلث آن بجاماند و بطوریکه در صفحه ۲۹ متذکر شده، گویا پاسارگاد تیول سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید خلیفه عباسی بوده که از طرف او فرماندار این ناحیه بوده است. همچنین اگر نوشته شادروان فرصت الدوله شیرازی را که در کتاب آثار عجم منعکس میباشد، ملاک قرار دهیم میتوان تصور کرد که پاسارگاد در زمان اتابکان فارس مرکز شهرستان و حکومت نشین نواده های اتابکان بوده که در همانجا مرده و بخاک رفته اند و در نتیجه در آن زمان آنجا معمور و پر جمعیت و استعداد اینکه یکی از نواده های اتابکان در آنجا فرماندار باشد، داشته است.

فرصت الدوله مدعی است که سنگ قبری در آنجا دیده که روی آن واژه های « ابن اتابک سعدزنگی » و کلمه سبع ماء، یعنی « پسر اتابک سعدزنگی و هفتصد سال » منقوش بوده است.

در زمان پادشاهان آل مظفر ( ۷۴۳ تا ۷۹۵ ه. ق ) از روی آثاری که گفته شد، میتوان یقین داشت که سر راه و نسبتاً مرکزیت و موقعیتی داشته، که شاه شجاع اقدام به ساختمان کاروانسرای در آنجا نموده است. اکنون تنها دهکده مادر سلیمان در همسایگی این کاخ باستانی و تاریخی قرار گرفته و بسا روستاهای ابوالوردی و مبارک آباد که در همان جلگه میباشد، بلوک مادر سلیمان را تشکیل میدهد و هر سال دوبار « بهار و پاییز » مسیر رفت و آمد تیلات و عشایر عرب و باصری و تیره های آنها میباشد.

۲۱

# آغاز کاوشهای فنی باتاشناسی در پاسارگاد

اقدامات اساسی که برای صیانت و بزرگداشت این آثار  
صورت گرفته

\* \* \*

گنجینه سکه‌های زراتا بکان  
فارس

## آغاز کاوشهای فنی باستان‌شناسی و کارهای تعمیراتی در پاسارگاد

پاسارگاد مانند ده‌ها آثار همانند خود، قرن‌ها بدست فراموشی و بی‌مهری سپرده شده و جز نوشته‌هایی که خاورشناسان در دو قرن اخیر درباره آن نوشته، اطلاعات مشروح دیگری از آن فراهم نگردیده بود. نوشته‌های تاریخ نویسان و خاورشناسان هم بطوریکه در بحث گذشته باستحضار خوانندگان عزیز رسید در اطراف آنچه که دیده و یا شنیده دور میزند، و گاهی هم مستند به نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونانی است.

در حدود سال ۱۳۰۴ هنگامی که هر تسفلد باستان‌شناس نامی معاصر از آنجادیکن مینماید، مختصر گمانه زنی‌هایی مینماید و مقاله‌ای هم نوشته که به قسمتی از آن اشاره شد. نویسنده این کتاب در سال‌هایی که افتخار سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشید را داشت (۱) در پائیز سال ۱۳۲۸ با توجه وزارت فرهنگ وقت و اداره کل باستان‌شناسی کاوش‌هایی را در ویرانه‌های پاسارگاد آغاز کرد و در زمستان همان سال و بهار سال ۱۳۲۹ و سال ۱۳۳۰ توفیق خاکبرداری سه کاخ کوروش و بنای اسلامی عهد مظفری نصیب گردید، و برای حفاظت و صیانت آنها و ترمیم نقوشی که بجای مانده، اقداماتی بعمل آمد. سال‌های بعد نیز مرتباً چند هفته‌ای که مقتضی

کار در آنجا بود کاوشهائی میشد و در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ در تپه‌های ماقبل تاریخی پاسارگاد و صفه تخت سلیمان و اطراف برج سنگی حفاریهائی شد که ضمن شرح آثار، بکارهای انجام گرفته، اشاره‌هائی شده است. بعلاوه برای ترمیم آثار و احداث خیابان بین کاخها و آرامگاه و خرید یک دستگاه برق و تلمبه آبی با کمک اعتبارات وزارت فرهنگ و انجمن آثار ملی ایران پیشرفتهای شایانی حاصل گردیده است. از سال ۱۳۴۱ تا دو سال از طرف هیئت مختلط حفاری ایرانی و انگلیسی به سرپرستی آقای داوید استروناخ کاوشها ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ که پاسارگاد برای جشن بزرگ ملی بنیاد دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران مهیا میگردد، از طرف وزارت فرهنگ و هنر سازمان حفاظت آثار ملی ایران توسط کارشناسان فنی آنوزار تخانه و آن سازمان، تحت نظر اداره کل فرهنگ و هنر فارس نسبت بیک سلسله اقدامات ضروری و مرمت اساسی آثار و جمع آوری و نصب قلمه‌های پراکنده ستونهای کاخها بجای خود، و خرید مقدار زمینهای که آثار در آنها قرار گرفته از خورده مالکان، گامهای سودمند و اساسی برداشته شد که موجب سپاس و خوشوقتی میباشد.

اقدامات چند سال اخیر وزارت فرهنگ و هنر و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران در پاسارگاد بشرح زیر خلاصه میگردد :

۱- خریداری حدود یکصد هکتار از زمینهای حریم کاخها و آرامگاه کوروش از خرده مالکان و نرده کشی دور آن زمینها بطوریکه هم اکنون همه آثار تاریخی پاسارگاد بانرده‌های آهنی محصور و از اراضی زراعتی جدا گردیده است.

۲- پیدا کردن قسمتهای دیگری از آب نماهای سنگی که درباره آن در صفحه

۱۴۶ بطور تفصیل بحث شده است.

- ۳- کلیه ستون‌هایی که در عهد اسلامی از کاخها جدا و در اطراف آرامگاه کوروش گذارده شده بود، بجای‌های خود منتقل و نصب گردید.
- ۴- ایجاد راه جدیدی از کناره مادر سلیمان تا آرامگاه کوروش و اسفالت آن
- ۵- هر مقدار از سنگ‌های برج چهار گوش سنگی معروف به زندان سلیمان (قبر کبوجیه) که در پیرامون آن پراکنده بود بجای خود نصب خواهد گردید و قاعده برج بوضعی که هنگام آبادانی بوده، نمودار خواهد گردید.
- ۶- سنگ‌های گورستانی که در چند قرن اخیر پیرامون بنای آرامگاه احداث شده بود، بجای مناسب دیگری انتقال داده شد و هر کدام از آنها که قدمت زیادی دارد در جای متناسب‌تری نگهداری خواهد شد.
- ۷- تسطیح مقدار زیادی از محوطه دور آرامگاه و کاخها و تبدیل حصار کوتاه دور صفت آرامگاه کوروش که قبلاً با سنگ‌های شالوده ساخته شده بود به سنگ‌های تراشیده خاکستری رنگ از نوع سنگ‌های بکار رفته در کاخ‌های تخت جمشید.

\* \* \*

## سکه‌های زراتابکان فارس پیدا شده در پاسارگاد در سال ۱۳۵۰

ضمن برنامه‌ای که برای خاکبرداری پاسارگاد و مجهز ساختن آنجا برای جشن بنیاد شاهنشاهی ایران (هفته آخر مهرماه ۱۳۵۰) انجام میگرفت (۱) در ۵۰/۲/۲ در اراضی شمال غربی آرامگاه کوروش بزرگ دو ظرف سفالی شبیه به قلک پیدا شد که در بزرگترین آن ۵۰۷ سکه زر سالم و ۶۱ سکه زرشکسته و در دیگری ۳۰۴ سکه زروسی عدد سکه شکسته وجود داشت جمعاً ۹۰۲ سکه درست و شکسته طلا مربوط بدوره اتابکان فارس در هر دوی آنها بود.

دو ظرف سفالی نامبرده دارای سری برآمده و استوانه‌ای شکل میباشد که در آن شکافی برای انداختن سکه تعبیه شده. رنگ سفال نخودی و دسته‌ای داشته که شکسته و از بین رفته است.

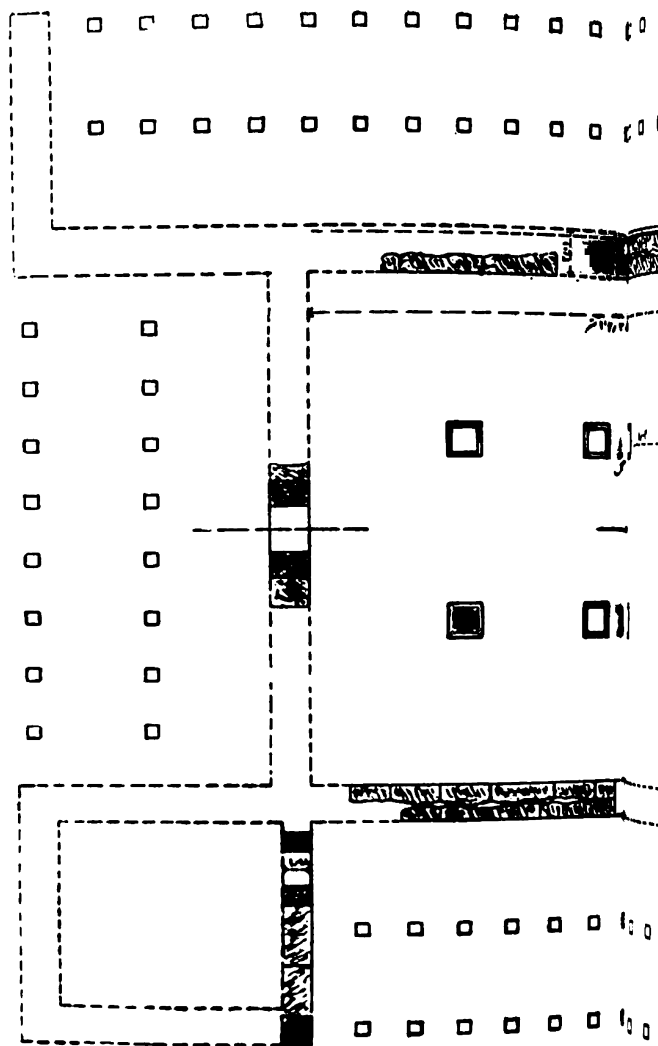
سکه‌های شکسته باندازه  $\frac{3}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{8}$  يك سکه و معلوم میدارد که آنها را بجای اجزاء سکه زر، قیچی کرده و بدانصورت درآورده‌اند. جز چند سکه که بامس مخلوط است بقیه زرناب و باندازه‌های مختلف با خطوط کوفی منقوش گردیده‌اند. در یک طرف سکه کلمه شریفه « لا اله الا الله محمد رسول الله » و در پشت بعضی از آنها « معزالدیناوالدین » و روی بعضی نام « اتابک سعد » بخوبی خوانده میشود و در روی سکه کوچکی نیز کلمه « سعد الله » خوانده شده.

---

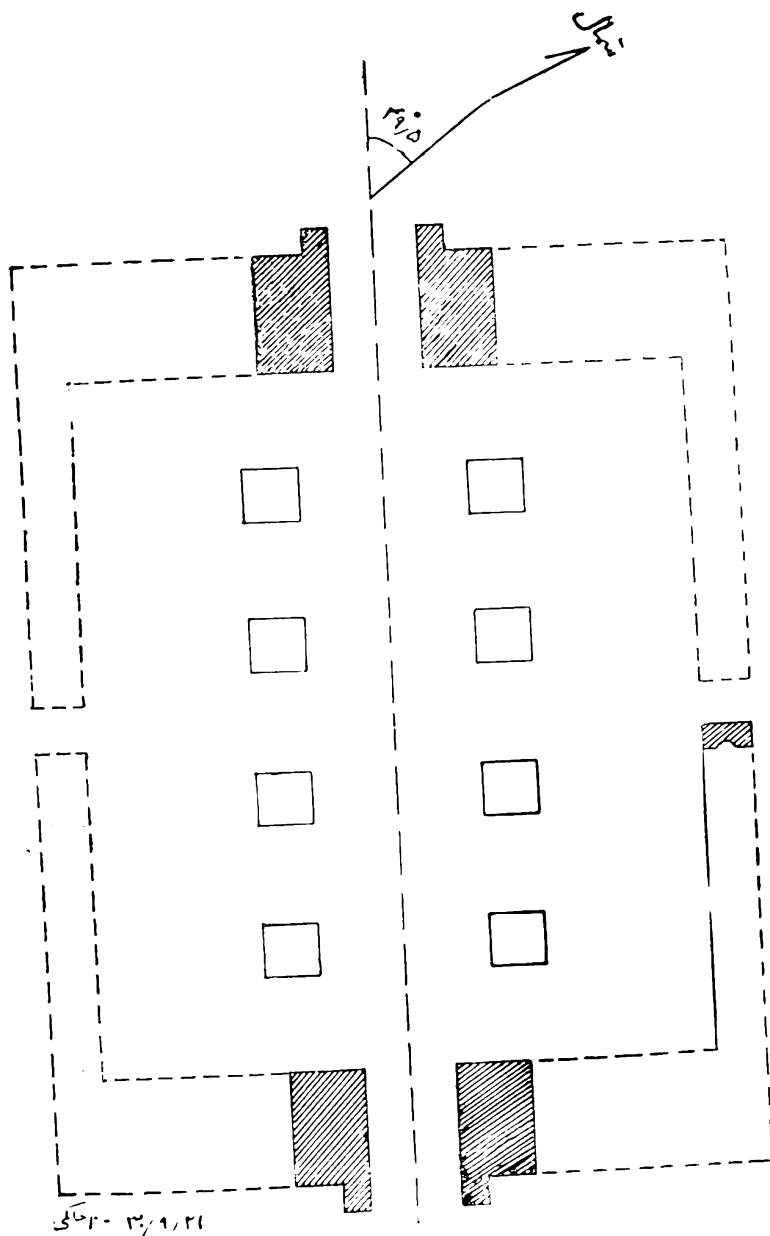
۱- این عملیات زیر نظر آقای الله‌قلی اسلامی رئیس اداره باستان‌شناسی فارس انجام گرفت و اطلاعات نامبرده نیز از گزارش ایشان تهیه شده است.







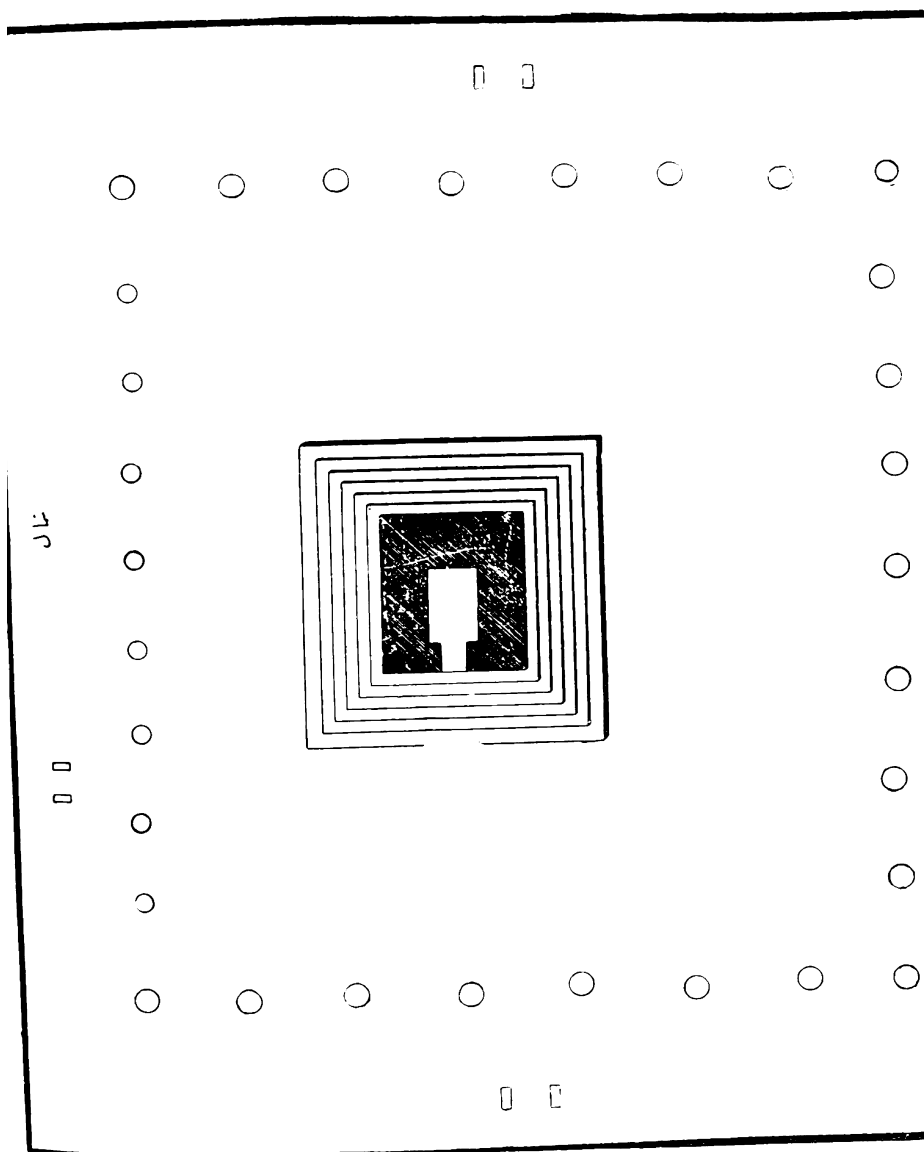
روش بزرگ در پاساژ گاد



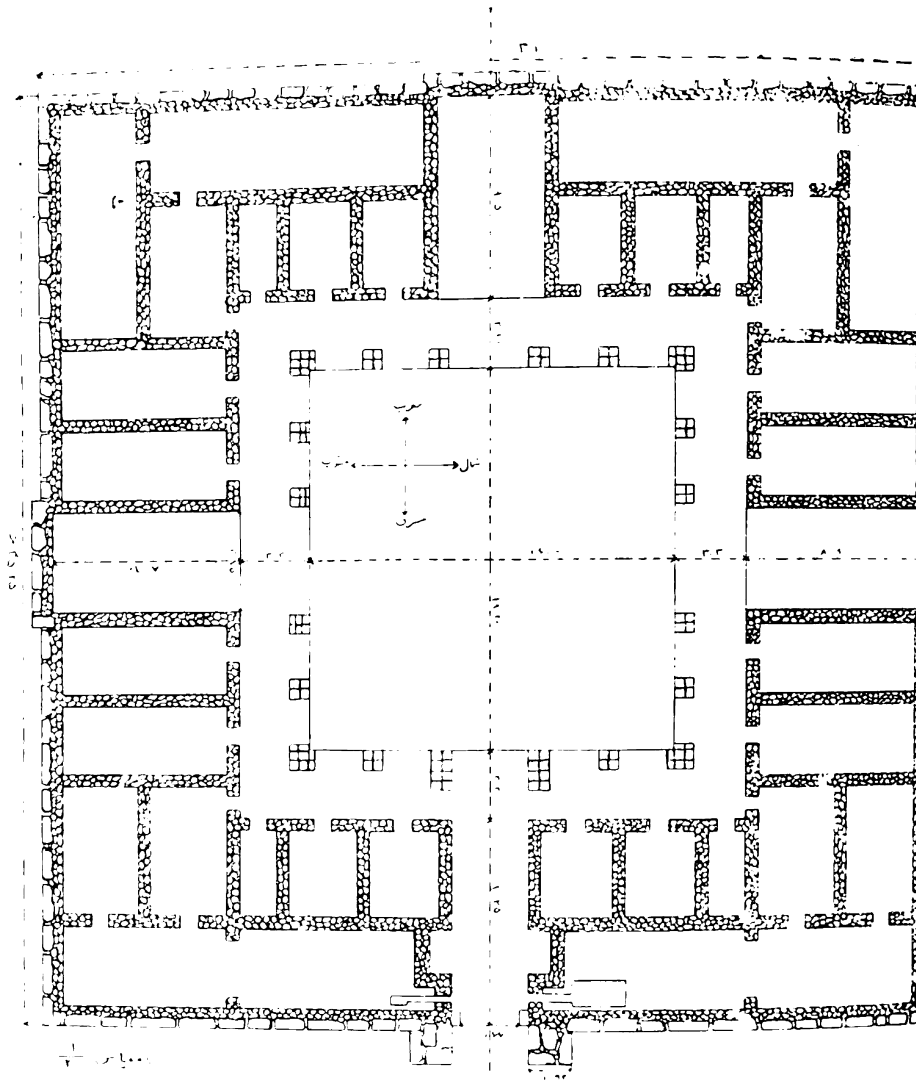
۱۳۹۱/۹/۲۱ - ۲۰ شهریور

نقشه کاخ بزرگي کوروش که تصوير انسان بالدار بر درگاه آن نقش شده است

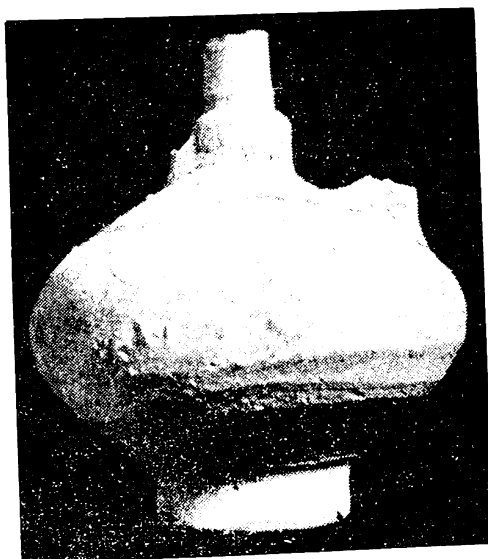
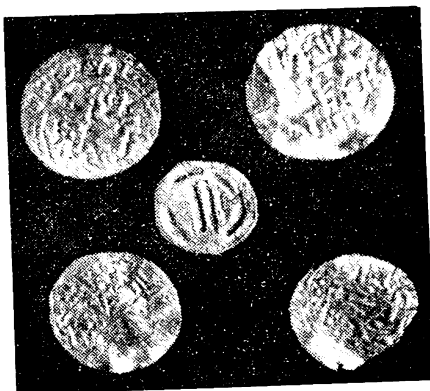




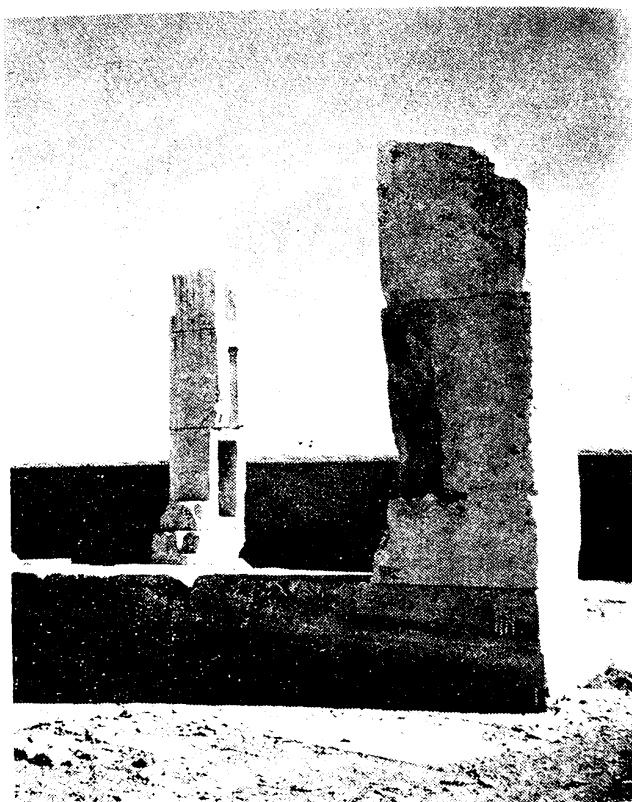
نقشه مقطع آرامگاه کوروش بزرگ و مسجد اتابک که دور آن ساخته شده بود  
 اکنون این ستونها برداشته شده و بجایهای خود منتقل گردیده است



نقشه بنای کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه کوروش بزرگ



یکی از دو ظرف سفالی (قلک)، جنسوی سکه های زرو نقش پشت و روی سکه ها (شرح در صفحه ۲۷۹)



چرخ‌های سنگی کاخ بارکوردوش بزرگ



قسمتی از سنگ‌نبشته میخی پیداشده پیرامون برج سنگی پاسارگاد  
(شرح در صفحه ۱۸۰ ردیف ۴)



# فہرست ہا

فہرست مطالب - کراور ہا - نامہا

منابع و مؤاخذ

انتشارات ادارہ کل فرہنگ و ہنر فارس

## فهرست مطالب کتاب

| صفحه        |                                                                         |
|-------------|-------------------------------------------------------------------------|
| ۱           | فرهنگ و هنری درخشان ازدورانی بس کهن .                                   |
| ۸           | ۱- وضع طبیعی جلگه پاسارگاد .                                            |
| ۱۳          | تنگ تاریخی وباستانی بولاغی .                                            |
| ۱۴          | مرغزار کالان.                                                           |
| ۱۸          | ۲- نام اصلی پاسارگاد چه بوده است؟                                       |
|             | نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم :                                           |
|             | کورتیوس رفوس - اناگسیمن - کتزیاس - آریستوبولس                           |
|             | اشبیگل - راولین سن - اوزلی - مارکوارت - اپر .                           |
|             | یوستی - فلاندن - کاوسیچی کیش - المستد - کریستی ویلسن                    |
| از ۱۹ تا ۲۵ | پیتر ژولیوس یونک - مشیرالدوله پیرنیا - دکتر رضازاده شفق                 |
| ۲۸          | ۳- نامهای پاسارگاد در عهد اسلامی :                                      |
|             | مشهد مادر سلیمان - مشهد مرغاب - مشهد ام‌النبی - تخت سلیمان - ملک سلیمان |
|             | نوشته‌های اصطخری - مجمل‌التواریخ والقصص - المعجم فی معانی اشعار عجم -   |
|             | وصاف - علامه محمد قزوینی - فارس‌نامه ناصری - فرصت‌الدوله                |
| از ۲۸ تا ۳۶ |                                                                         |
| ۳۸          | ۴- سنگهای مفید بر سر نما از کجا آورده شده ؟                             |
|             | معدن سنگ سیاه - طرز بریدن سنگ از کوه - آوردن پپای کار                   |
|             | تراش سنگ‌ها پس از نصب - اختلاف تراش ستونهای تخت جمشید با پاسارگاد       |
| از ۳۸ تا ۴۴ | علت احداث بناهای سنگی                                                   |
| ۴۶          | ۵- آثار پیش از تاریخ و پیش از عهد هخامنشی در پاسارگاد                   |
| ۵۲          | ۶- آرامگاه کوروش بزرگ :                                                 |
| ۵۳          | نمای بیرونی آرامگاه                                                     |
| ۵۴          | وضع درونی اطاق - سنگ نبشته درون آرامگاه                                 |
| ۵۶          | پیدایش قبر کوروش و ملکه بر فراز سقف آرامگاه                             |
| ۵۹          | اشاره فرصت‌الدوله باین دو قبر                                           |
| ۶۰          | علت پنهان ساختن جسد در کلفتی سنگهای پوشش سقف                            |

- ۶۱ ملل آسیای غربی و مصر سردگان خود را چگونه دفن میکردند
- ۶۴ دخمه‌های قدیمی در کوه‌های ایران
- از ۶۶ تا ۶۹ نوشته تاریخ نویسان قدیم درباره آرامگاه کوروش بزرگ
- آریستوبولس - آریان - پلوتارک - کنت کورث - ابن بلخی - حمداله مستوفی - فرصت الدوله - سرپرسی سایکس - ویل دورانت
- ۶۹ پاسارگاد پس از کوروش بزرگ
- ۷۱ آثار مسجد و محراب اطراف آرامگاه کوروش
- ۷۴ خاورشناسان و مورخانی که درباره پاسارگاد و آرامگاه کوروش نوشته‌های دارند
- ۷۸ ۷- کاخ بار کوروش بزرگ :
- ۷۸ تالار مرکزی - نقش آ
- ۸۵ ایوانهای تالار - سنگ نبشته میخی
- ۱۰۶ تا ۹۴ ۸- کاخ شرقی و سنگ نگاره انسان بالدار
- ۱۰۸ ۹- کاخ اختصاصی کوروش بزرگ
- ۱۰۸ تالار مرکزی
- ۱۱۲ ایوان شرقی
- ۱۱۴ ایوان غربی
- ۱۲۰ ۱۰- صدفه سنگی بنام تخت سلیمان
- ۱۲۷ ویرانه تخت سلیمان در مسجد سلیمان
- ۱۳۰ ۱۱- برج سنگی چهار گوش بنام آرامگاه کبوجیه
- ۱۳۵ پیدایش سنگ نبشته میخی پیرامون این برج
- ۱۳۵ استودان‌ها .
- ۱۳۹ تخت گوهر .
- ۱۴۲ بنای سنگی زیرزمینی در زمینهای گلیان .
- ۱۴۶ ۱۲- آب‌نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی کوروش :
- ۱۴۷ حوض‌های سنگی کوچک بین آب‌نماها .
- ۱۴۸ سد بندی و جوی کشی .
- ۱۴۸ تامین کمبود آب بوسیله حفر قنات .
- ۱۵۲ ۱۳- سکوی سنگی دوگانه بنام آتشگاه ، پرستشگاه ، قربانگاه .
- ۱۵۴ سکوه‌های سنگی دوگانه نقش رستم .
- ۱۵۶ دو آتشکده باغ‌بدره و کوه حاجی آباد .
- ۱۶۰ ۱۴- آثار دوه‌های اسلامی در پاسارگاد:
- ۲۹۱

|     |                                                                  |
|-----|------------------------------------------------------------------|
| ۱۶۰ | آثار مسجد جامع اتابك اطراف آرامگاه                               |
| ۱۶۳ | کاروانسرای مظفری                                                 |
| ۱۶۶ | سکه شاه شجاع                                                     |
| ۱۷۲ | ۱۵- گنجینه پاسارگاد                                              |
| ۱۷۴ | مهرزبان کوروش بزرگ                                               |
| ۱۷۶ | خطهای میخی پاسارگاد                                              |
| ۱۸۲ | خطهای ثلث ونسخ                                                   |
| ۱۸۳ | ۱۶- نام کوروش بخطهای مختلف                                       |
| ۱۸۶ | ۱۷- بدایع هنری و معماری پاسارگاد و مقایسه آن باتخت جمشید         |
| ۱۸۸ | برتریا و ویژگیهای هنر معماری و حجاری پاسارگاد                    |
| ۱۹۴ | نکات و مواردی که در هر دوی این آثار بکاررفته                     |
| ۱۹۸ | ۱۸- نظرات و داوریهای باستان شناسان و خاورشناسان درباره پاسارگاد  |
| ۱۹۸ | نظریه هرتسفلد                                                    |
| ۲۰۴ | سیراث غنی معماری ایران نوشته پرفسور پوپ                          |
| ۲۰۷ | نوشته گیرشمن                                                     |
| ۲۰۹ | ادوارد براون                                                     |
| ۲۱۱ | جرج راولینسن                                                     |
| ۲۱۲ | ریچارد فرای                                                      |
| ۲۱۳ | آلبر شاندر                                                       |
|     | هارولد لمب                                                       |
| ۲۱۸ | ۱۹- شخصیت جاودانی وجهانی کوروش بزرگ                              |
| ۲۲۲ | داوری فلویگل آلمانی و مقایسه کوروش با اسکندر مقدونی و باژول سزار |
| ۲۲۶ | رفتار کشورگشایان ملل قدیمه شرق با مردمان کشورهای شکست خورده      |
| ۲۳۰ | رفتار کوروش بزرگ با کشورهای تابعه                                |
| ۲۳۳ | استوانه کوروش                                                    |
| ۲۳۷ | نام کوروش درخشت نبشته ها و کتابهای تاریخ                         |
| ۲۳۸ | داوری هرودوت درباره کوروش بزرگ                                   |
| ۲۳۹ | داوری گزنن                                                       |
| ۲۳۹ | اشیل شاعریونانی                                                  |
| ۲۳۹ | دیودور سیسیلی                                                    |
| ۲۴۰ | پیشوایان یهود                                                    |

| صفحه |                                                                        |
|------|------------------------------------------------------------------------|
| ۲۴۲  | هانری بر                                                               |
| ۲۴۲  | کنت دوگبینو                                                            |
| ۲۴۲  | سرپرستی سایکس                                                          |
| ۲۴۳  | البرت شاندور فرانسوی                                                   |
| ۲۴۴  | پرفسور ج. ه. ایلین                                                     |
| ۲۴۴  | گیرشمن فرانسوی                                                         |
| ۲۴۵  | ریچارد فرای                                                            |
| ۲۴۶  | هارولد لمب                                                             |
| ۲۴۸  | مشیرالدوله پیرنیا                                                      |
| ۲۴۸  | گرندی                                                                  |
| ۲۵۰  | ویلیام جمزدورانت امریکائی                                              |
| ۲۵۲  | ربرت براونینگ                                                          |
| ۲۵۴  | کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید است                      |
| ۲۵۶  | عقیده و نوشته مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ فقیدهند                 |
| ۲۶۹  | ۲۰- پاسارگاد در دوره‌های مختلف تاریخی                                  |
| ۲۷۱  | پاسارگاد پس از کوروش بزرگ                                              |
| ۲۷۳  | پاسارگاد پس از هخامنشیها                                               |
| ۲۷۳  | پاسارگاد بعد از اسلام                                                  |
| ۲۷۶  | ۲۱- آغاز کاوشهای فنی باستان شناسی در پاسارگاد                          |
| ۲۷۷  | اقدامات اخیر وزارت فرهنگ و هنر و سازمان حفاظت آثار باستانی در پاسارگاد |
| ۲۷۹  | سکه‌هایی از اتابکان فارس پیدا شده در سال ۱۳۵۰                          |

## فهرست عکسها و نقشه‌ها :

| صفحه | شرح                                                                              |
|------|----------------------------------------------------------------------------------|
| ۶    | ۱- چند ظرف سفالی منقوش دوران پیش از تاریخ پیدا شده در تپه‌ما قبل تاریخی پاسارگاد |
| ۱۰   | ۲ - آراگاه کوروش بزرگ                                                            |
| ۱۵   | ۳ - يك ظرف سفال نقش دارما قبل تاریخی                                             |
| ۱۶   | ۴ - دو جرز سنگی باقی مانده از کاخ پذیرائی                                        |
| ۲۶   | ۵ - قسمتی از نقش برجسته درگاه غربی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ                        |
| ۳۶   | ۶ - ظرف پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش انسان                                       |
| ۲۹۳  |                                                                                  |

|     |                                                                                      |
|-----|--------------------------------------------------------------------------------------|
| ۴۰  | ۷ - قطعاتی از سنگ که هنوز از کوه جدا نشده است (تنب کرم)                              |
| ۴۲  | ۸ - کوه الماس برو معدن سنگ مفید مرمر نما                                             |
| ۴۴  | ۹ - نقاشی از ظرف سفالی ماقبل تاریخ بانقش انسان                                       |
| ۴۷  | ۱۰ - دستگیره درازمفرغ                                                                |
| ۴۷  | ۱۱ - قسمتی از نقش برجسته يك صورت انسان                                               |
| ۴۸  | ۱۲ - نقاشی از نقش يك قطعه ظرف ماقبل تاریخی بانقش قورباغه                             |
| ۴۸  | ۱۳ - نقاشی از نقش حیوانی شبیه بآهوسربوط بيك قطعه سفال پیش از تاریخ                   |
| ۴۹  | ۱۴ - نقاشی و عکس ظرف سفالی بانقش ازدها                                               |
| ۵۰  | ۱۵ - آرامگاه کوروش بزرگ                                                              |
| ۵۰  | ۱۶ - دوقبر پیدا شده در بالای آرامگاه                                                 |
| ۵۳  | ۱۷ - بست های آهنی دم چلچله ای                                                        |
| ۷۲  | ۱۸ - قسمتی از پلکان سنگی آرامگاه کوروش                                               |
| ۷۴  | ۱۹ - نقاشی از روی سرستون بزرگ کاخ پذیرائی - شکل شیر                                  |
| ۷۶  | ۲۰ - نقشه مقطع اطاق سنگی بنای آرامگاه کوروش                                          |
| ۷۶  | ۲۱ - نقشه مقطع اطاق برج کعبه زرتشت در نقش رستم                                       |
| ۷۶  | ۲۲ - نقشه مقطع اطاق برج سنگی پاسارگاد معروف بآرامگاه کیوجیه                          |
| ۷۹  | ۲۳ - کاخ بار کوروش بزرگ                                                              |
| ۸۲  | ۲۴ - یکی از جرزه های سنگی کاخ پذیرائی                                                |
| ۸۴  | ۲۵ - قسمتی از نقش آ مربوط بدرگاه شرقی کاخ پذیرائی                                    |
| ۸۶  | ۲۶ - عکس و نقاشی از نقش برجسته آ                                                     |
| ۸۸  | ۲۷ - عکس و نقاشی از پای انسان و پنجه حیوانی که در درگاه جنوبی کاخ پذیرائی باقی مانده |
| ۹۰  | ۲۸ - نقاشی از نمونه زیرستون و ستون و سرستون                                          |
| ۹۲  | ۲۹ - نقاشی و عکس از بقایای نقش برجسته درگاه غربی کاخ پذیرائی                         |
| ۹۵  | ۳۰ - نقش انسان بالدار                                                                |
| ۹۷  | ۳۱ - درگاه غربی کاخ بزرگ دیگر پاسارگاد                                               |
| ۹۷  | ۳۲ - منظره ویرانه های کاخ و درگاه نقش انسان بالدار                                   |
| ۹۹  | ۳۳ - هارپوکرات                                                                       |
| ۱۰۲ | ۳۴ - سروتاج نقش انسان بالدار                                                         |
| ۱۰۲ | ۳۵ - منظره کاخ وزیرستونهایش                                                          |
| ۱۰۴ | ۳۶ - نقاشی از روی نقش انسان بالدار (سرکرپرتر)                                        |
| ۱۰۶ | ۳۷ - منظره تالار مرکزی کاخ اختصاصی و ستونهای افتاده اش                               |

- ۳۸- تالار مرکزی کاخ اختصاصی وجرز سنگی جنوبی تالار  
 ۱۰۹  
 ۳۹- قسمتی از نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ  
 ۱۰۹  
 ۴۰- ستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی  
 ۱۱۲  
 ۴۱- قسمتی از لباس و پای نقش برجسته درگاه شرقی  
 ۱۱۵  
 ۴۲- تالار مرکزی کاخ اختصاصی و ستونهای نصب شده‌اش  
 ۱۱۷  
 ۴۳- قسمتی از حصار عظیم سنگی تخت سلیمان  
 ۱۱۸  
 ۴۴- دیوار سنگی تخت سلیمان  
 ۱۲۲  
 ۴۵- منظره تخت سلیمان از دور  
 ۱۲۲  
 ۴۶- نقش گلهای ۱۲ برگ  
 ۱۲۵  
 ۴۷- چند علامت از علاماتی که سنگ تراشان بروی سنگها نقش کرده‌اند  
 ۱۲۵  
 ۴۸- نمونه بستهای آهن که برای اتصال سنگها بکاربرفته  
 ۱۲۵  
 ۴۹- ویرانه سنگی بنام قبر کوجیه (زندان سلیمان)  
 ۱۳۱  
 ۵۰- کعبه زرتشت در نقش رستم  
 ۱۳۴  
 ۵۱- دو استودان کنار جاده شاهی نزدیک استخر با کنگره‌هایی که بالای آن حجاری شده  
 ۱۳۶  
 ۵۲- يك استودان با سه سوراخ در اطرافش جای بست آهنی  
 ۱۳۶  
 ۵۳- چند منظره از بنای سنگی نیمه تمام تخت گوهر  
 ۱۴۰  
 ۵۴- دوسکوی سنگی با پلکانش  
 ۱۵۳  
 ۵۵- نقاشی از دوسکوی سنگی پاسارگاد  
 ۱۵۳  
 ۵۶- دوسکوی سنگی بنام پرستشگاه یا قربانگاه  
 ۱۵۵  
 ۵۷- یکی از سکوهاى سنگی  
 ۱۵۸  
 ۵۸- سردر مسجد سنگی اتابك  
 ۱۶۱  
 ۵۹- سکه شاه شجاع مظفری  
 ۱۶۷  
 ۶۰- قسمتی از حجاری يك سنگ قبر قدیمی  
 ۱۶۹  
 ۶۱- چند نمونه از کتیبه‌ها و نقشهای حجاری بروی سنگهای قدیمی قبرها  
 ۱۷۰  
 ۶۲- مهر هخامنشی  
 ۱۷۵  
 ۶۳- قالب گیری از سنگ نبشته جرز ایوان شرقی کاخ بار  
 ۱۷۸  
 ۶۴- چند حرف میخی بابلی روی حاشیه جامه نقش کوروش  
 ۱۷۹  
 ۶۵- خطوط میخی بر جامه نقش شاه  
 ۱۷۹  
 ۶۶- نام کوروش بخط میخی  
 ۱۸۰  
 ۶۷- قسمتی از سنگ نبشته پیدا شده در سال ۱۳۳۱ بخط میخی  
 ۱۸۱  
 ۶۸- نام کوروش بخطهای مختلف عهد قدیم  
 ۱۸۳  
 ۶۹- جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی با سنگ نبشته پیشانی آن  
 ۱۸۴

صفحه

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۲۱۶ | ۷۰- نقشهای برجسته کورائگون درخاک ممسنی                 |
| ۲۳۲ | ۷۱- استوانه کوروش                                      |
| ۴۸۰ | ۷۲- نقشه کاخ پذیرائی کوروش                             |
| ۲۸۲ | ۷۳- نقشه کاخ بزرگ کوروش بانقش انسان بالدار             |
| ۲۷۳ | ۷۴- نقشه کاخ اختصاصی کوروش                             |
| ۲۸۴ | ۷۵- نقشه مقطع آرامگاه کوروش ومسجد اتابك                |
| ۲۸۵ | ۷۶- نقشه بنای کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه کوروش بزرگ |



## فهرست مأخذ و منابع

- ۱- A Survey of Persian Art. Arthur Upham Pope.
- ۲- Land of Eastern Coliphat ,L' istrange .
- ۳- Persepolis Treasury Tablets G. Cameron.
- ۴- F. Spiegel, Eranische Alter Tumuskunde.
- ۵- Sculpturs Ancient Persian, Kiash 1889.
- ۶- L'Iran Des Origin A l'Islam Paris 1951.
- ۷- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen Anzeiger.
- ۸- History of the Persian Empire. A.T. Olmstead.
- ۹- Harold Lamb Cyrus the Great.
- ۱۰- De Morgan Recherches Arc. Vol IV
- ۱۱- Rawlinson Marche From Zohab to Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society vol IX
- ۱۲- Flandin et Cost Voyage
- ۱۳- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Douche Gesellschaft 1939.
- ۱۴- A Short History of Ancient Egiypt Arthur Weigl.
- ۱۵- Ernest.E. Hertzfeld Archaeological History of Iran Oxford 1925.
- ۱۶- Ernest .E. Herzfeld Iran in the Ancient East.
- ۱۷- Old Persian Grammar Texts Lexicon Kent 1949.
- ۱۸- History of the Persian A.T. Olmstead.
- ۱۹- Corpus Inscriptionnum, Henning.
- ۲۰- Eric-Schmid Persepolis
- ۲۱- G. Rawlinson, Five Great Monarchies of The Ancieint Eastern Vol 111 London 1879.
- ۲۲- V. Floigl Cyrus und Herodot Nach den Neugefundenen Kellinschriften.
- ۲۳- A. Leo Openheim Ancient Near Eastern Texts 1950.
- ۲۴- W. Hinz Iraichen Alter Tumskonde Einvicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939.

- ۲۵- مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویل دورانت ترجمه احمد آرام
- ۲۶- فارس نامه ابن بلخی
- ۲۷- مسالك وممالك اصطخری بکوشش ایرح افشار
- ۲۸- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
- ۲۹- تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی
- ۳۰- تاریخ ایران تألیف عبداله رازی
- ۳۱- برهان قاطع
- ۳۲- نزهت القلوب تألیف حمداله بستوفی
- ۳۳- ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین
- ۳۴- میراث ایران تألیف ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب نیا
- ۳۵- تاریخ صنایع ایران تألیف کریستی ویلسن ترجمه دکتر عبداله فریار
- ۳۶- مجمل التواریخ والقصص
- ۳۷- حدود العالم
- ۳۸- فارس نامه ناصری
- ۳۹- آثار عجم
- ۴۰- المعجم فی معانی اشعار العجم
- ۴۱- تاریخ و صاف
- ۴۲- تاریخ طبری
- ۴۳- تاریخ بلعمی
- ۴۴- سعدی نامه چاپ وزارت فرهنگ
- ۴۵- شیراز نامه ابوالعباس زرکوب شیرازی
- ۴۶- تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر قاسم غنی
- ۴۷- اقلیم پارس تألیف سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران
- ۴۸- تاریخ کشورهای آسیای غربی تألیف دکتر بهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران
- ۴۹- اقبال نامه حکیم نظامی
- ۵۰- مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی
- ۵۱- باستان شناسی ایران تألیف لوئی واندنبرک ترجمه دکتر عیسی بهنام
- ۵۲- مقالات مرحوم کسروی گردآورنده یحیی ذکاء
- ۵۳- تاریخ علم تألیف ژرژ سارتن ترجمه احمد آرام
- ۵۴- کوروش کبیر تألیف آلبرشاندور ترجمه دکتر هادی هدایتی
- ۵۵- کوروش تألیف هارولد لمب ترجمه دکتر رضازاده شفق
- ۵۶- تاریخ هروودت ترجمه دکتر هادی هدایتی

- ۵۷- تاریخ گزننف
- ۵۸- تاریخ مصر قدیم جلد اول و دوم تألیف دکتر احمد بهمنش
- ۵۹- میراث ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناس فرانسوی
- ۶۰- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لیسترنج ترجمه احمد عرفان
- ۶۱- قرآن مجید
- ۶۲- تورات
- ۶۳- ذوالقرنین یا کوروش کبیر تألیف سولانا ابوالکلام آزاد ترجمه دکتر باستانی پاریزی
- ۶۴- یشتها تألیف پورداود
- ۶۵- یسنا تألیف پورداود
- ۶۶- فرهنگ ایران باستان تألیف پورداود
- ۶۷- هرمزدنامه تألیف پورداود
- ۶۸- تاریخ ابن عبری
- ۶۹- کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهرین (شوشتری)
- ۷۰- تاریخ پلوتارک
- ۷۱- سیاحتنامه فیثاغورس در ایران
- ۷۲- سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نورصادقی
- ۷۳- سفرنامه کنت دو گبینو
- ۷۴- سیرتمدن در ایران باستان تألیف دکتر اسداله بیژن
- ۷۵- الواح گلی تخت جمشید تألیف پرفسور ژرژ کاسرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
- ۷۶- تاریخ یهود
- ۷۷- تمدن فلات ایران تألیف دکتر عیسی بهنام
- ۷۸- ویرانه‌های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صمدی
- ۷۹- سفرنامه کاوسیچی کیاش
- ۸۰- سفرنامه دیولافوا فرانسوی
- ۸۱- هگمتانه تألیف سید محمد تقی مصطفوی
- ۸۲- سکه‌های یونانی
- ۸۳- نامه تنسر
- ۸۴- تاریخ سامانیان تألیف کریستن سن ترجمه رشید یاسمی
- ۸۵- آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
- ۸۶- دینکرد
- ۸۷- سبک‌شناسی تألیف ملک الشعراء بهار
- ۸۸- مرآت البلدان

- ۸۹- شاهنامه‌تعالی  
۹۰- شاهنامه فردوسی  
۹۱- گلستان سعدی  
۹۲- دیوان حافظ  
۹۳- منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه شجاع‌الدین شفا  
۹۴- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف آقای نارمن‌الف‌شارپ  
۹۵- یکسال در میان ایرانیان تألیف ادوارد براون ترجمه ذبیح‌اله منصوری  
۹۶- مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران  
۹۷- مجله آرتش  
۹۸- مجله هنر و مردم  
۹۹- مرزهای نو  
۱۰۰- مجله نقش و نگار  
۱۰۱- مجله ارمغان  
۱۰۲- مجله یغما  
۱۰۳- فرهنگ ایران زمین  
۱۰۴- مجله مهر

## فهرست نامهای خاص

آلبان ۲۲۲  
آلبرشاندورفر انسوی ۲۱۷-۲۱۲-۱۹۷  
۲۴۳  
آمی تیس ۲۳۸  
آمودریا ۴  
آنا بسیس ۱۹۹  
آنا کسیم ۲۴-۲۳-۲۰-۱۷  
آناهیتا ۷۰  
آندره اس ۷۵  
آنو ۲۳۳-۸۵  
آ ۸۱-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۹۱-۹۸-۱۰۰  
۱۹۲  
آانس ۸۳  
ابن بلخی ۷-۱۱-۱۲-۱۴-۵۱-۷۵  
ابن حوقل ۳۵  
ابوالوردی ۲۷۴-۱۵  
ابوبکر (خلیفه) ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸  
ابوبکر بن سعد زنگی ۷۱-۳۵-۳۴-۳۳  
۱۶۲-۱۶۱  
ابوظبی ۱۵۰  
ابوعلی سینا ۲۶۰  
ابوکالیجار ۱۶۵  
اپر ۲۳-۱۷  
اینهایم ۲۳۳  
ات بن بیزانسی ۲۴  
اخشورش ۲۴۷  
ادوارد براون ۲۰۹-۱۹۷  
آرارتو ۵۴-۴  
اردشیر اول ۱۷۶  
اردشیر دوم ۱۹۱-۱۲۷-۱۲۶-۷۰-۱۹  
۲۷۲-۱۹۹  
اردشیر سوم ۱۹۱-۱۳۲-۵۵

## آ

آبادانا ۸۰  
آپولو ۹۹  
آنس ۲۳۸-۱۳۲  
آتیلا ۲۲۳  
آذربایجان ۳۰  
آرام (احمد) ۲۵۰  
آرتیمبارس ۲۲۵  
آرتیست ۲۳۸  
آرتور کریستن سن ۱۵۴  
ارشاما ۱۷۶-۱۴۱-۸۹  
آریارنه ۱۷۶-۱۴۱-۸۹-۶۶  
آریان ۶۷-۵۵-۵۱-۲۰-۱۹  
آریزونا ۹۱  
آریستوبولس ۶۶-۵۸-۵۱-۱۹-۱۷  
۲۵۴-۶۷-۶۷  
آزاد (مولانا ابوالکلام) ۲۵۶-۹۶  
۲۶۷-۲۶۵  
آژدیهاک ۲۳۸  
آسارهادون ۲۲۷  
آستیاز ۲۳۷  
آسیا ۶  
آسیای صغیر ۲۵۱-۲۳۷-۲۰۲-۶۷  
۲۶۷  
آسیای غربی ۱۰۱  
آشور ۱۷۷-۱۶۷-۱۴۳-۱۰۱-۶۰  
۲۳۰-۲۲۹-۲۲۷-۲۲۳-۲۲۱-۲۱۸  
۲۵۰-۲۴۸-۲۳۹-۲۳۷-۲۳۶-  
آشوریانی پال ۲۲۸  
آشورنازیر پال ۲۲۷  
آکاده ۲۴۹-۲۳۶  
آکسفر ۲۴۸-۱۹۸-۱۴۱-۵

اکد ۲۳۵  
 اکروپلیس ۲۱۴  
 الماس بر ۴۰-۴۲-۳۹  
 العین (قنات) ۱۵۰  
 المستند ۲۱۴-۲۵-۲۴-۱۷  
 امرسن ۲۵۰  
 اسریکا ۲۱۲-۵  
 انجمن آثار ملی ایران ۱۷۴-۶۵-۵۴  
 انسیکریٹس ۱۵۴-۱۹  
 انشان ۱۷۷-۱۲۸-۱۰۱-۹۹-۶۶  
 ۲۷۱-۲۴۵-۲۳۷-۲۳۵  
 انگلیس ۲۳۲-۲۱۱-۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲  
 ۲۷۷-۲۵۵-۲۵۲-۲۴۴  
 اوت ۲۲۹  
 اوجان ۱۲  
 اوجاھورسن ۲۳۰  
 اور ۲۴۸-۲۳۳-۲۲۶-۶۱  
 اورشلیم ۲۶۱-۲۴۷-۲۴۰-۳۱-۳۰  
 ۲۶۳  
 اوروک ۴۳  
 اوزلی (سرویلیام) ۲۰-۱۷  
 اوستا ۵  
 اولائی ۲۶۱  
 اولمپاس ۲۲۳  
 اومنس کاردیانی ۲۴۵-۱۹  
 اوید ۱۰۰  
 ایذج ۱۶۸  
 ایذه ۱۶۸  
 ایشتار ۲۲۷-۵۸  
 ایکسابات ۱۳۲  
 ایلیف ۲۴۴-۲۱۷  
 اهواز ۱۲۸

ارسطاطاليس ۱۹  
 ارسطو ۲۶۸-۲۵۴  
 ارکادرس ۲۲  
 ارکادری ۲۲  
 ارمیا ۲۶۴-۲۶۳-۲۴۷-۲۴۰  
 اروپا ۵  
 ازحان ۱۲  
 ازگیلا ۲۳۳  
 ازیریس ۹۹  
 استخرا ۱۸۸-۱۳۶-۳۸-۳۱-۱۴-۱۱  
 ۲۷۳  
 استر ۲۴۷  
 استرابو ۱۵۰-۶۶-۲۰  
 استروناخ (داوید) ۲۷۷-۱۷۳-۱۷۲  
 استرویس ۷۵  
 اسکارینگر ۲۴۲-۲۱۷  
 اسکندر مقدونی ۵۸-۲۴-۲۳-۲۰-۱۹  
 ۲۲۱-۲۰۵-۸۳-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶  
 ۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۲۴-۲۲۳-۲۲۲  
 ۲۷۳-۲۶۸-۲۶۲  
 اسلامی (الله قلی) ۲۷۹  
 شپیگل ۲۴-۲۰-۱۷  
 شعیا ۲۶۵-۲۶۴-۲۶۳-۲۴۷-۲۴۱  
 شمیت ۷۵-۶۶  
 شنوتا ۲۳۵  
 شیل ۲۳۹-۲۱۷  
 صطخری ۳۵-۳۱-۲۷-۱۲-۷  
 صفهان ۲۰۴-۱۲۰-۱۴  
 طاق فرهاد ۶۵  
 فغانستان ۱۵۰-۳۰  
 فشار (ایرج) ۳۱-۱۲  
 قاید ۱۳۸  
 کباتان شام ۲۰۳-۱۴۱-۱۳۲

## ب

بابل ۱۴۳-۱۰۱-۸۷-۸۵-۸۳-۸۱-۶۰  
 ۲۱۸-۲۱۵-۲۰۷-۱۸۳-۱۷۷-۱۷۶  
 ۲۳۳-۲۳۲-۲۳۰-۲۲۹-۲۲۳-۲۲۱  
 ۲۴۷-۲۴۵-۲۳۹-۲۳۷-۲۳۵-۲۳۴  
 ۲۶۱-۲۵۱-۲۵۰-۲۴۹-۲۴۸  
 باختر ۲۳۹  
 باستانی پاریزی (دکتر ابراهیم) ۲۵۶  
 باغ بدره ۱۵۷  
 باغ سیاه ۱۲  
 باصری ۱۳  
 بخت النصر ۲۶۱-۲۴۹  
 بیج ۲۵۵  
 برزو (علیمراد) ۳۸  
 برسم ۹۶  
 بروئن ۷۵  
 بروسوس ۸۳  
 بروگرد ۲۴  
 بسپر ۵۳-۶۶  
 بغازکری ۲۲۹  
 بطلمیوس ۱۹-۲۵۴-۲۵۵  
 بطلمیوس جغرافی دان ۲۰  
 بل ۸۵-۲۳۶  
 بلژیک ۵۴  
 بناب ۱۲  
 بهاء الدوله ۱۶۵  
 بهار (ملک الشعراء) ۳۱  
 بهبهان ۶۶  
 بهروزی (علی نقی) ۱۱-۱۴  
 بهستان ۵۸  
 بهمنش (دکتر احمد) ۸۵-۲۲۸  
 بهنام (دکتر عیسی) ۱۵۷  
 بی تن ۲۵۴  
 بیلش فر ۲۶۱

بیستون ۲۲-۵۸-۱۴۱-۲۰۳

بین النهرین ۱-۴-۹-۴۳-۶۱-۹۱  
 ۲۰۰-۱۷۶

## پ

پارس گرت ۱۷-۱۸  
 پارس گاده ۱۷-۱۸-۲۵  
 پارس گارد ۱۸  
 پارس گده ۱۷-۱۸-۲۴-۲۵-۲۰۷  
 پارس گرد ۱۷-۱۸-۲۰-۲۳  
 پارسه ۱۸-۶۶  
 پین ۲۲۴  
 پتروم ۲۲۹  
 پارسوماش ۶۶-۱۲۸  
 پاسارگادیهها ۲۱-۲۳۷  
 پافلاکونی ۲۰۲-۲۳۹  
 پالسرا ۲۱۴  
 پانتالیان ۲۱  
 پرسه پلیس ۱۸  
 پرسه گاد ۱۸  
 پرو ۲۱۲  
 پرواپ ۱۱  
 پسا ۲۱  
 پسارکادری ۱۷-۲۲-۲۳  
 پسارگیدی ۱۷-۱۸-۲۹  
 پساسیر ۲۹  
 پسارگرد ۱۷-۲۱  
 پل خان ۱۱  
 پلوار ۷-۹-۱۱-۱۲-۱۳-۳۹-۱۳۹  
 پلوتارک ۵۱-۵۵-۶۹-۷۰-۲۷۲  
 پلینیوس ۲۰  
 پوپ ۵-۱۹۷-۲۰۴  
 پیرنیا (مشیر الدوله) ۱۷-۲۳-۷۰-۲۱۷  
 ۲۴۸  
 پیترودولاوال ایتالیائی ۷۵

پیتروژولیوس ۱۷  
پی‌شی‌ی اووده ۲۲-۲۳

## ت

تازی ۳  
تالارآینه تخت جمشید ۱۱۰  
تاساریتو ۲۲۸  
تپه ابوالوردی ۴۶

تخت جمشید ۳۵-۲۰-۱۸-۱۴-۸-۴  
۶۶-۵۹-۵۸-۵۵-۵۴-۴۶-۳۹-۳۸-۳۷  
۱۱۰-۱۰۸-۹۸-۹۶-۹۱-۸۱-۸۰-۶۹  
۱۲۲-۱۲۱-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۳-۱۱۱  
۱۷۴-۱۶۳-۱۴۱-۱۳۹-۱۳۷-۱۳۲  
۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۷-۱۸۶-۱۸۵  
۲۷۱-۲۱۵-۲۱۲-۱۹۶-۱۹۳-۱۹۲  
۲۷۳

تخت سلیمان ۱۲۰-۱۱۹-۱۱۸-۴۷-۳۰  
۱۹۴-۱۸۶-۱۲۷-۱۲۵-۱۲۲-۱۲۱  
۲۰۹-۱۹۶

تخت گوهر ۱۴۱-۱۴۰-۱۳۹-۱۲۹-۳۸  
تچر ۱۹۶-۱۱۰-۴۳

تدمر ۲۱۴

ترك ۳

ترکیه ۲۲۹

تل باکون ۴۶

تل قلات ۱۳۸

تلد ۲۲۷

تکلات پالاساراول ۲۲۷

تنب کرم ۸۰-۳۸

تنگاب فیروزآباد ۱۴

تنک بولاغی ۴۳-۱۳-۱۱-۷

تنک خشک‌سیوند ۱۳۸

تنک سعادت‌آباد ۱۴

تنک‌سیاه ۴۳

تنک‌قلی ۱۲

۳۰۴

تنک کمین ۱۴۷  
تورن اد ۲۳۶  
توکولتی‌نینورتادوم ۲۲۷  
تهران ۲۵۳-۸۵-۳۱  
تهرانی (سیدجلال‌الدین) ۷۵

## ج

جائس ۷۵  
جاوبرکان ۱۲  
جدول‌دختر ۱۴۷  
جلال‌الدوله ۱۶۵  
جمس‌سوریه ۱۰۳-۷۵  
جمشید ۳۴-۳۳-۳۲-۲۸  
جویرقان ۱۲  
جوی‌دختر ۱۳  
جیعون ۲۲۲-۱۷۲  
جیزه ۶۳

## ح

حاجی‌آباد ۱۸۸-۱۵۶-۱۵۱-۵۹  
حافظ‌شیرازی ۱۶۷-۱۶۵-۱۶۴  
حافظ‌ابرو ۱۱۲  
حبشه ۳۰  
حزقیال ۲۲۹  
حمدالله مستوفی ۵۱  
حمزه اصفهانی ۳۲  
حمورابی ۸۵

## خ

خراسان ۱۲  
خروتنی ۹۹  
خسروگرد ۱۹  
خشیارشا ۱۹۴-۱۷۶-۱۴۱-۱۳۲-۳۵  
خفرك ۱۵۴-۱۱  
خواجه بدرالدین ۱۸۳  
خوارم ۴  
خورس ۲۶۳



خوزستان ۱۹۴-۱۸۷-۱۲۸-۹۶-۴۷

۲۷۲-۲۲۸-۲۲۶

چ

چش‌پش ۲۳۵-۱۲۸-۶۶

چین ۲۰۶

د

دالانها ۲۱

داراب ۱۶۲

دارابگرد ۲۴-۱۹

داراب‌کرت ۲۰

داريال ۲۶۷

داریوش یکم (داریوش بزرگ) ۲۲-۱۸

۱۴۱-۱۰۱-۸۹-۸۱-۶۶-۳۵-۲۳

۲۲۲-۲۰۸-۲۰۱-۱۸۷-۱۷۶-۱۵۰

۲۳۸-۲۳۰

داریوش دوم ۷۰-۱۹

داریوش سوم ۱۹۱-۳۹

دانشگاه اکسفورد ۲۴۸

دانشگاه پهلوی ۲۳۳-۱۸۹

دانشگاه تهران ۲۴۳-۱۵۷-۸۵

دانشگاه رایس اریزونا ۹۱

دانشگاه شیکاگو ۹۱

دانیال ۲۶۳-۲۶۲-۲۶۱

داودختر ۶۶-۶۵

داوود ۲۶۳

داویداستروناخ ۲۷۷-۱۷۳-۱۷۲

دجله ۲۳۶-۱۸۹

دخمه‌داود ۲۰۲-۶۵-۶۴

دروپیک‌ها ۲۱

دروزیها ۲۱

دریای خزر ۲۶۷

دریای سیاه ۲۶۷-۲۲۹

دشت مرغاب ۲۰۰

دکان‌داود ۲۰۲-۶۵-۶۴

دلفوس ۲۴۷

دهاران ۹۱

دهنو ۶۴-۱۴

دیولافوا ۱۸۰-۱۰۳-۷۵

دیودور ۲۳۹-۲۱۷

دیرگنتس ۲۵۴

دین‌نیرگی ۲۳۵-۲۳۴

دی‌تن ۱۲۷

ذ

ذکاء (یحیی) ۱۶۷

ذوالقرنین ۲۵۸-۲۵۷-۲۵۶-۲۵۴

۲۶۶-۲۶۵-۲۶۲-۲۶۰-۲۵۹

ر

راسگرد ۱۵۷-۱۹

راولین‌سن (ژرژ) ۲۱۱

راولین‌سن (سرهانری) ۶۵-۲۳-۱۷

رابرت براونینگ ۲۵۲

رجب‌نیا (مسعود) ۲۴۵-۲۱۲-۲۲

رضازاده‌شفق (دکتر) ۲۴۶-۲۱۳-۲۴-۱۷

رم ۱۰۰-۲۲-۶-۵

ز

زرتشت ۱۵۶-۵

زسبان ۲۳۶

زنداد سلیمان ۱۹۹-۱۳۰-۱۲۹

زنکبار ۲۰۶

زنگی‌ابن‌مودود ۱۶۱

ژ

ژرسنها ۲۱

ژوپتر ۱۲۷-۱۲۶

ژوزفات باربارد ۷۵

ژول‌سزار ۲۲۴-۲۲۳-۲۲۲-۲۲۱

س

سائیس ۲۳۱

سارد ۲۵۱-۲۴۸

مایکس (سرپرستی) ۱۲-۵۱-۵۷-۷۳-۷۵  
 ۱۴۷-۲۱۷-۲۴۲  
 مارگن ۲۴۹  
 ماگارتیه ۲۱  
 مترابن ۵۵  
 سرپل زهاب ۶۴-۱۸۸-۲۰۲  
 سرحد چهار دانگه ۱۴۷  
 سرربرت کرپرتر ۷۵-۱۰۳-۱۰۴-۱۸۰  
 ۲۰۹  
 سرکلودیوس ریچ انگلیسی ۱۸۲  
 سعادت آباد ۸-۱۱-۱۴  
 سعدابن زنگی ۲۳-۲۴-۷۱-۷۳-۱۶۱  
 ۱۶۳-۲۷۴  
 سعدی ۳۳-۳۴-۱۶۲  
 مقرط ۲۴۹  
 مکائیه ۲۴۹  
 مکنون ۶۴  
 سلطان اويس ۱۶۴  
 ملغر سلطان ۱۶۰-۱۸۲  
 ملگریان ۳۳  
 سلوکی ۲۵  
 سلیمان ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۵  
 سلیمان ابن ابی جعفر ۲۹-۲۷۴  
 سناخرب ۲۲۹  
 سن پل ۸۵  
 سند ۴-۲۲۲  
 سوریه ۲۳۹-۲۳۶  
 سومنگرد ۱۹  
 سوسی هیرا ۲۶۱  
 سومر ۲۳۵-۳۳۶  
 سیدان ۱۳۵-۱۵۴-۱۵۶  
 سیردریا ۴  
 سیرنائیک ۲۲۲  
 سین ۸۵  
 ۳۰۶

میوند ۱۱-۱۳-۱۴-۳۹-۴۲-۵۳  
 ۱۳۸-۱۹۰  
 شارپ (رلف ناربن) انگلیسی ۱۷۷  
 شارلمانی ۳۲۳-۲۲۴  
 شام ۱۴۱  
 شاه اسماعیل صفوی ۱۳۷  
 شاه شجاع ۱۴-۸۰-۱۵۹-۱۶۴-۱۶۵  
 ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۲۷۴  
 شاه منصور مظفری ۱۶۹  
 شش بصر ۲۴۰-۲۶۳  
 شفا (شجاع الدین) ۲۵۳  
 شمس قیس رازی ۳۴  
 شمش ۸۵  
 شمش نپیشتم ۸۳  
 شوآن نه ۲۳۴-۲۳۶  
 شوتروک ناهونته ۲۲۶  
 شوش ۴-۴۶-۵۴-۱۲۳-۱۸۸-۱۸۹  
 ۲۰۷-۲۲۹-۲۳۶-۲۷۱-۲۷۲  
 شی ایش پیش ۲۳۵  
 شی پیه ۲۱۲  
 شیراز ۸-۵-۱۴-۲۴-۳۰-۳۳-۱۲۰  
 ۱۳۳-۱۶۶-۱۶۹-۲۰۹  
 شیکاگو ۹۱  
 شهبازی (شاپور) ۲۵  
 ص  
 صحنه ۶۵  
 ض  
 ضحاک ۳۱  
 ط  
 طهمورث ۳۲  
 طغرل (اتابک) ۱۶۲  
 ع  
 عبری ۱۸۳-۲۱۸

عبدالیوسفی ۱۳

عثمان ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸

عرب ۱۳-۱۵۰-۲۲۹-۲۳۹

عزرا ۲۴-۲۶۵

عضدالدوله دیلمی ۳۲

علی (علیه السلام) ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸

علی ابن سیری ۳۲

علی کش (تپه) ۹۱

عمر ۳۴-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸

عیلام ۶۰-۸۷-۸۹-۹۶-۱۰۰-۱۰۱

۱۳۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۸۳-۱۸۷-۲۰۷

۲۲۶-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۷-۲۶۱-۲۷۱

غ

غنی (دکتر قاسم) ۱۶۷

ف

فارسی ۱۳

فارنسیس ۵۸

فاروق ۱۵۴

فالونک ۱۵۱-۱۵۷

فخر داعی (سید محمد تقی) ۱۳

فرات ۱۸۹-۲۲۹

فرای (دکتر ریچارد) ۲۲-۱۹۷-۲۱۲

۲۴۵-۲۱۷

فروهر ۹۸

فرهاد و شیرین (دخمه) ۶۵

فرصت الدوله ۲۷-۲۹-۵۱-۵۹-۲۷۴

فروآب ۱۲

فسا ۲۱

فلاندن ۱۷-۲۱-۷۵-۱۰۳-۱۸۰

فلسطين ۲۶۱-۲۶۳

فلویگل ۲۲۲

فیروز آباد ۱۴-۵۴

فیلیپ ۲۲۴

فینیقیه ۱۴۳

ق

قادر آباد ۸-۱۳-۱۵

قاضیان ۱۱

قباد ۱۶۵

قتلغ ۱۶۵

قراختانیان ۱۶۵

قزوینی (محمد) ۲۷-۳۳-۱۶۹

قصر ابونصر ۲۰

قصر یعقوب ۱۱

قطب الدین شاه شجاع ۱۶۵

قفقاز ۴-۲۶۷

قلعه پارسى ۲۳

قلعه جاسک ۱۳

قیصر ۱۶۵

ک

کادنی-گیر-راکی ۲۳۴-۲۳۵

کئوئس ۶۳

کاریه ۱۳۹

کازرون ۵۴-۱۶۹

کاسان دان ۵۸-۳۳۸

کاسیها ۲۲۶

کافتر (دریاچه) ۱۴۸

کالان (مرغزار) ۷-۱۴-۷۶

کالیس تیش ۱۹-۲۵۴-۲۵۵

کاسرون (ژرژ) ۱۸

کاو سچی کیش ۱۷-۲۱-۱۰۳-۱۰۸

کبوجیه ۴۹-۵۷-۵۸-۵۹-۶۷-۶۸

۱۰۱-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳

۱۳۵-۱۳۹-۱۴۱-۱۸۰-۱۹۱-۱۹۳

۲۰۳-۲۲۲-۲۳۰-۲۳۵-۲۳۸

کیدوکید ۲۲۹-۲۳۹

کتزیاس ۱۷-۱۹-۱۳۲-۲۱۷

کدینه ۲۳۹

کرااردو ۱۱-۱۲

کرهال ۲۳-۱۶۵

گربینو ۲۴۲-۲۱۷  
 گرزن ۷۵  
 گرم آباد ۱۳۷-۱۳۵  
 گوندی ۲۴۹-۲۴۸-۲۱۷  
 گزنفن ۲۴۹-۲۳۹-۲۳۰-۱۹۹-۱۲۶  
 گلیان ۱۴۲-۱۴۱  
 گوتی ۱۳۴  
 گوردختر ۱۳۸-۶۶-۵۴  
 گیرشمن ۲۴۴-۲۱۷-۲۰۶-۱۹۷-۷۵  
 گیلکیه ۲۳۹  
 گولا ۸۵

### ل

لاسررد ۲۴  
 لاسور ۱۱  
 لایارد ۲۳۲  
 لرستان ۱۶۸  
 لندن ۲۳۲-۱۹۸  
 لیدی ۲۶۶-۲۴۸-۲۲۴-۲۲۳  
 لیسترنج ۱۲-۷  
 لیورپول ۲۴۴

### م

ماد ۲۶۲-۲۴۷-۲۳۷-۲۲۳-۲۲۲  
 ۲۶۶-۲۶۳  
 مادرسلیمان (بلوک) ۱۵-۱۴-۱۲-۱۱  
 ۲۷۴-۱۶۴-۱۶۲-۷۵-۵۹  
 ماراتن ۵  
 مارکرات ۲۲-۱۷  
 ماریوس ۲۲۴  
 مازندران ۴  
 ماسپها ۲۱  
 مالکدونالدکینیر ۶۵  
 مال اسیر ۱۶۸  
 ماندانا ۲۳۸  
 مانیشترسو ۲۲۶

کردشول ۱۴-۱۳  
 کرزوس ۲۴۷-۲۲۹  
 کرمان ۱۶۵-۲۳  
 کرمانشاه ۲۰۲-۶۵-۶۴  
 کرندی ۲۱۷  
 کریستی ویلسن ۲۳-۱۷  
 کریعی (علی) ۱۷۴  
 کست ۱۰۳-۷۵  
 کستی ۱۴۸  
 کسروی ۱۶۷  
 کعبه زرتشت ۱۳۳-۱۳۰-۱۲۹-۵۷-۳۸  
 ۲۰۲-۱۴۱-۱۲۹-۱۳۷-۱۳۱  
 لفرن ۶۳  
 المدانی ۲۴۸-۱۸۹  
 المودیوس ۱۹  
 مال الدین اسمعیل ۳۴  
 مین ۱۳  
 منت کورث ۶۹-۵۱  
 نکاور ۶۵  
 ودورنان خونندی ۲۲۶  
 ورانگون ۲۱۶-۱۸۸  
 وروش کوچک ۱۲۶  
 وده استخر ۱۲  
 وده الماسیر ۳۸  
 وده ایوب ۱۵۷-۱۵۱-۱۳۵  
 وده رحمت ۱۳۷-۱۳۵-۵۹  
 وده حاجی آباد ۱۳۷-۱۳۵  
 هف ۲۶۶-۲۶۱-۲۵۷  
 خسرو ۳۲  
 کاوس ۳۲-۳۱  
 نابو ۲۲۷

### گ:

ومات ۱۴۱-۱۰۱-۶۴-۵۹-۲۲  
 ۱۷۳

ملک سلیمان ۲۷-۳۳-۳۴-۳۶  
 محمدی ۶۵-۱۸۸-۲۱۶  
 منصوری (ذبیح الله) ۲۰۹  
 سوزه ایران باستان ۱۴۱  
 سوزه تخت جمشید ۳۶-۴۶-۱۲۵-۱۴۱  
 ۱۹۲  
 سوزه بریتانیا ۱۶۹-۲۳۲  
 سوزه واتیکان ۱۰۰-۲۳۰  
 میرزا احسن فمائی ۲۹  
 میکپیریتوس ۶۳  
 سی نرو ۷۰  
 مینوس ۲۴۷

## ن

نثارکوسی ۲۵۴  
 ناپلئون بناپارت ۲۲۵ ۲۵۲  
 نارام سین ۲۲۶  
 ناروا ۲۳۳  
 نانا ۸۵  
 ناهید ۷۰  
 نبو ۲۳۶  
 نبونید ۲۳۶  
 نبوکدنزر ۲۴۰  
 نظامی (حکیم) ۱۳۵  
 نقش رستم ۱۴-۳۸-۵۵-۵۷-۵۸-۵۹  
 ۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۷-۱۴۱  
 ۱۵۴-۱۸۸-۱۹۲-۲۰۲-۲۰۳  
 نیت ۲۳۱  
 نیل (رود) ۴-۲۲۲-۲۶۸  
 نینوا ۲۲۸  
 نینورتا ۸۵

## و

واتیکان ۱۰۰-۲۳۰  
 واحد الحرقه ۱۵۰  
 واندبرگ ۵۴-۷۵-۱۵۷

مبارک آباد ۲۷۴  
 محمد (ص) ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸  
 ۱۶۹-۲۵۸-۲۵۷  
 مدیترانه ۲۳-۲۴۷  
 مرافیها ۲۱  
 مرثه ۲۲۲-۲۳۸  
 مردها ۲۱  
 مرغاب (ده) ۵  
 مرغاب (رنو) ۹-۱۱-۱۲-۱۴۸  
 مرودشت ۱۱-۵۷-۱۲۳-۱۲۹-۱۳۴  
 ۱۵۱-۱۵۴-۱۹۳  
 مردوک ۲۱۵-۲۲۱-۲۲۶-۲۳۳-۲۳۴  
 ۲۳۵-۲۳۶-۲۴۵  
 مزایجان ۱۲  
 مستوفی (حمدالله) ۱۲-۱۵-۵۱-۶۷  
 مستوفی (محمد سفید) ۱۶۵  
 مسجد اقصی ۳۰  
 مسجد سلیمان ۳۰-۱۱۹-۱۲۷-۱۲۸  
 ۱۸۸-۱۹۴  
 مسجد سنگی داراب ۱۶۲  
 مسجد بادر سلیمان ۲۱۰  
 شهدام النبی ۲۷-۲۸  
 شهید مرغاب ۲۴-۲۷-۲۸-۱۹۸  
 شهید بادر سلیمان ۱۲-۲۴-۲۷-۲۸  
 ۷۶-۱۶۵  
 نصر ۱۹-۵۱-۵۹-۶۰-۹۹-۱۰۰-۱۳۰  
 ۱۴۳-۱۵۰-۱۸۳-۲۰۸-۲۱۵-۲۱۸  
 ۲۲۲-۲۲۳-۲۳۰-۲۵۵-۲۶۷-۲۶۸  
 مصطفوی (سید محمد تقی) ۵۴-۶۵-۱۴۳  
 ۱۶۶-۱۷۴  
 معین (دکتر محمد) ۲۰۷-۲۴۴  
 مقدسی ۱۲-۳۵  
 مگابرن ۲۳۸  
 ملک جم ۳۳

۱۸۹-۱۹۳-۲۰۷-۲۳۷-۲۷۱-۲۷۲

۲۷۳

هلند ۷۵

۱۴-۱۷۶-۱۷۶-۲۳۷-۲۷۱-۲۷۳ همدان

۴-۲۳-۲۲۲-۲۳۹-۱۵۶ هند

هولائی ۲۲۷

هوم باز هالدوش ۲۲۸

هیتی ۲۰۸-۲۲۹-۲۴۷

هینز ۶۵

هوروش ۹۹

## ی

یأجوج و مأجوج ۲۵۸-۲۵۹

یاقوت حموی ۱۲

یمن ۳۰

یوستی ۱۷-۲۳

۳-۵-۶-۲۲-۵۵-۷۰-۹۹-۱۰۰ یونان

۱۲۶-۱۸۳-۲۱۸-۲۳۷-۲۵۰-۲۶۲

۲۶۶

یونگ (پیتروژولیوس) ۱۷-۲۳

یوهان البریخت فن ماندلسلو ۷۵

یهوه ۲۴۷

وصاف ۲۷-۳۳

ویتنی ۵

ویشتاسپ ۱۴۱-۲۰۳

ویل دورانت ۵۰-۵۱-۷۳-۸۳

۲۱۷-۲۵۰

## ه

هائومه ۷۰

هاریا ۹۹

هاریوکرات ۹۸-۹۹-۱۰۰

هارولد لمب ۲۴-۱۹۷-۲۱۳-۲۱۷

۲۴۶

هارون الرشید ۲۹

هانری بر ۲۱۷-۲۴۲

هدایتی (دکتر هادی) ۲۴۳

هدیش ۱۹۶

هرتسفلد ۶۴-۷۴-۷۵-۱۲۹-۱۴۱

۱۹۷-۱۹۸-۲۰۳

هرودوت ۲۰-۲۱-۱۲۶-۱۵۰-۱۵۲

۱۹۹-۲۱۷-۲۲۵-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۸

۲۴۶-۲۵۴

هگمتانه ۴-۱۴-۵۹-۱۲۳-۱۷۶-۱۸۸